

کنکور ۱۴۰۱

تک به تک نکات عربی

(پایه دهم، یازدهم و دوازدهم)

(تمامی رشته‌ها)

مؤلف:

صادق پاسک

فهرست مطالب

پایه دهم

۱. حرکات ۲. اعراب‌ها ۳. حروف جر ۴. انواع کلمه ۵. علائم اسم ۶. اسم مؤنث ۷. مؤنث معنوی
۸. اسم مثنی ۹. اسم جمع مذکر سالم ۱۰. چه اسم‌هایی جمع مذکر سالم می‌شوند (۱). جمع سالم مؤنث
۱۱. اطلاعات بیشتر ۱۲. جمع مکسر ۱۳. جمع غیر انسان ۱۴. شناخت بعضی از اسم‌ها ۱۵. ترجمه اسم اشاره
۱۶. هناک و کلّ ۱۷. اسم مضاف ۱۸. مضاف الیه ۱۹. صفت مؤخر ۲۰. صفت مؤخر بدون
- ال چی می‌شود ۲۱. اعداد اصلی ۲۲. یک و دو ۲۳. محدود ۲۴. اعداد ترتیبی ۲۵. ساعت ۲۶. فعل ماضی
۲۷. ماضی نقلی ۲۸. حرف (قد) ۲۹. فعل مضارع ۳۰. نفی ماضی و مضارع ۳۱. فعل معجزوم
۳۲. امر و نهی ۳۳. امر و نهی غائب و متکلم ۳۴. فعل ثلاثی مجرد ۳۵. ثلاثی مزید
۳۶. وزن‌های ثلاثی مزید ۳۷. نشانه‌های باب افعال ۳۸. نشانه باب افعال ۳۹. نشانه‌های باب افعال و نشانه‌های باب تفعّل و
- تفاعل ۴۰. نشانه باب انفعال و استفعال ۴۱. حروف زائد ۴۲. کاربرد باب‌ها ۴۳. قضیه حرکت عین الفعل
۴۴. حرکت عین الفعل در باب‌های تفعّل و تفاعل ۴۵. معنی برخی افعال در ثلاثی مزید ۴۶. فاعل و انواع آن
۴۷. قاعده هر فعل فقط یک فاعل ۴۸. جمله فعلیه ۴۹. مفعول ۵۰. فرق مفعول و متمم ۵۱. فعل‌های دو
- مفعولی ۵۲. ضمیر نا ۵۳. جمله اسمیه ۵۴. مبتدا ۵۵. نقش‌های ضمیر منفصل ۵۶. خبر و انواع آن
۵۷. خبر مفرد ۵۸. مشار الیه ۵۹. خبر جمله فعلیه (لازم و متعدی) ۶۰. تعریب جمله فعلیه و اسمیه
۶۱. خبر جار و مجرور ۶۲. خبر مقدم ۶۳. فعل مجهول ۶۴. هر فعلی مجهول نمی‌شود ۶۵. ترجمه فعل
- مجهول ۶۶. تشخیص فعل مجهول ۶۷. کاربرد حروف جر ۶۸. نون و قایه ۶۹. ترجمه نون و قایه ۷۰. اسم
- فاعل ۷۱. اطلاعات بیشتر از اسم فاعل ۷۲. اسم مفعول ۷۳. از هر فعلی اسم مفعول ساخته نمی‌شود
۷۴. اسم مبالغه ۷۵. مبنی ۷۶. معرب ۷۷. اعراب جمع مذکر سالم و جمع مکسر

۸۰. اسم مکان ۸۱. اسلوب تحذیر ۸۲. اسم تفضیل ۸۳. ترجمه اسم تفضیل ۸۴. آخر و آخر
 ۸۵. کاربرد اسم تفضیل ۸۶. خیر و شر ۸۷. اسلوب شرط ۸۸. جواب شرط ۸۹. ترجمه اسلوب شرط ۹۰.
 اسم معرفه ۹۱. ال در معنای اشاره ۹۲. اسم علم ۹۳. اسم نکره و اسم معرفه به مضاف ۹۴. انواع پسوند
 (ی) ۹۵. کجا اسم معرفه، نکره ترجمه می شود و بالعکس ۹۶. جمله وصفیه ۹۷. ترجمه جمله وصفیه ۹۸.
 مضارع مستقیل ۹۹. حروف ناصبه ۱۰۰. تشخیص لا نهی از لا نفی ۱۰۱. ال ۱۰۲. لم، تبدیل زمان مضارع به
 نفی ماضی ۱۰۳. موارد مجزوم شدن مضارع ۱۰۴. کسره عارضی ۱۰۵. انواع لام (ل) ۱۰۶. لام جاز در معنای
 (دارد) ۱۰۷. مضارع التمرای ۱۰۸. افعال ناقصه ۱۰۹. ماضی بعید و استمراری ۱۱۰. ساخت ماضی بعید و
 استمراری ۱۱۱. معانی فعل کان ۱۱۲. اسم و خبر افعال ناقصه

۱۱۳. حروف مشبیهة بالفعل ۱۱۴. اِنّ ۱۱۵. انما ۱۱۶. أنّ به معنای که ۱۱۷. کأنّ = گویی، انگار ۱۱۸. لکنّ =
 ولی، اما ۱۱۹. لیت و لعلّ ۱۲۰. فعل هایی که با لیت و لعلّ می آیند ۱۲۱. اسم و خبر حروف مشبیهة ۱۲۲.
 لای نفی جنس ۱۲۳. اسم و خبر لای نفی جنس ۱۲۴. اسلوب ما مِنّ ۱۲۵. حال ۱۲۶. واو حالیه
 ۱۲۷. ترجمه و اعراب خبر در حال جمله اسمیه ۱۲۸. حال به شکل اسم ۱۲۹. صاحب حال ۱۳۰. فرق حال و
 صفت ۱۳۱. دام های حال ۱۳۲. اسلوب تعجب ۱۳۳. اسلوب استثناء ۱۳۴. اسلوب حصر ۱۳۵. ترجمه
 فقط ۱۳۶. مفعول مطلق ۱۳۷. مفعول مطلق نوعی بیانی ۱۳۸. مفعول مطلق تأکیدی ۱۳۹. افعال
 شروع ۱۴۰. منادا ۱۴۱. قضیه ال در منادا ۱۴۲. اللهم ۱۴۳. حذف ضمیر (ی) ۱۴۴. تشخیص منادا
 از مبتدا ۱۴۵. اصول ترجمه ۱۴۶. فعل در ترجمه ۱۴۷. زمان فعل ۱۴۸. اسم در ترجمه ۱۴۹. ضمائر
 در ترجمه ۱۵۰. کلیت ترجمه (حذف و اضافه)

عربی دهم

نکته (۱): حرکات

ضمّه - ُ فتحه - َ كسره - ِ ساكن - ْ تنوين ضمّه - ً تنوين فتحه أ. ؤ تنوين كسره - ٍ

نکته (۲): اعرابها

رفع (مرفوع): حرکت ضمّه، حرف (الف) در مثنی و (واو) در جمع مذکر. مثل: المؤمنُ. المؤمنان. المؤمنون
نصب (منصوب): حرکت فتحه، حرف (ی) در مثنی و جمع مذکر. مثل: المؤمنَ. المؤمنین. المؤمنینَ
جر (مجرور): حرکت کسره، حرف (ی) در مثنی و جمع مذکر مثل منصوب. مثل: المؤمنِ. المؤمنینِ. المؤمنینِ
جزم (مجزوم): این اعراب فقط برای فعل مضارع و امر است. حرکت ساکن، حذف نون مثل: لم یذهب. لم یذهبوا

۱- عین الخطأ فی الإعراب و التحلیل الصّرفی:

«الطُّلابُ الْمُؤَدَّبُونَ مُحْتَرَمُونَ عِنْدَ الْمُعَلِّمِينَ!»:

(۱) «الطُّلابُ»: جمع تکسیر - اسم فاعل من فعل مجزّد ثلاثی - معرب / مبتدأ و مرفوع بالضمة

(۲) «المُؤَدَّبُونَ»: جمع مذكر للسالم - اسم فاعل من باب تفعیل - معرفة - معرب / صفت و مرفوع بالواو

(۳) «مُحْتَرَمُونَ»: جمع مذكر للسالم - اسم مفعول من باب افتعال - نكرة - معرب / خبر و مرفوع بالواو

(۴) «المُعَلِّمِينَ»: جمع مذكر للسالم - اسم فاعل من باب تفعیل - معرّف بآل - معرب / مجرور بالفتحة

مجرور به حرف ی

جمع مکرر

۲- أی عبارة لیس جرها بالياء:

(۲) ﴿ذلک الكتاب لاریب فیہ هدی للمتّقین﴾

(۱) قال التّبیّ: کلا الجماعین إلی خیر!

(۴) یا مَنْ ستر القبیح، یا أحسن الخالقین!

(۳) سَمک القرش عدو الدّلائین و للدّلائین أنوفٌ حادّة!

۳- عین الخطأ للفراغ ممّا بین القوسین (حسب أحكام الحروف الجارّة):

(۱) أنظر إلی مجرور. کیف تقفّر قُربی فی الماءِ بقر (الدّلائین) ← منصوب

(۲) ﴿وَ أَدْخَلْنی بِرَحْمَتِكَ فی عبادِكَ (الصّالحین)﴾

(۳) حُمس سُکّانِ العالَمِ مِنْ! (المُسلِمینَ)

(۴) ذهبْتُ یوماً إلی و ساعدتُهُم! (المساکین)

توجه: نقشها و اعرابها

نقش های مرفوع: ۱- فاعل ۲- نائب فاعل ۳- مبتدا ۴- خبر ۵- اسم افعال ناقصه ۶- خبر حروف مشبهة ۷- خبر لا نفی جنس

نقش های منصوب: ۱- مفعول ۲- مفعول مطلق ۳- حال ۴- اسم لای جنس ۵- اسم حروف مشبهة ۶- خبر افعال ناقصه

۷- مستثنی ۸- منادای مضاف

نقش های مجرور: ۱- مجرور به حرف جر ۲- مضاف إلیه

لازم به ذکر است: صفت و معطوف (کلمه ای که بعد از حرف (و) می آید) اعراب مستقلی ندارند و اعراب آنها تابع متبوع آنهاست.

فراموش نکنید: موصوف ، مضاف و مستثنی منه نقش نیستند.

۴- عین الخطأ فی الإعراب: ساعد كثير من الساكنين فی الجزيرة كل المهاجرين

(۲) الساكنين: مجرور

(۱) كثير: فاعل و مرفوع

(۴) المهاجرين: صفت و مرفوع

(۳) كل: مفعول و منصوب

مجرور

مجرور

نکته (۳): مروف جر

این حروف هرگز قبل از فعل نمی آیند و اسم و ضمیر بعد از خود را مجرور می کنند.

فی = در الی = به سوی علی = بر ، روی ، ضد ، باید ب = با ، به ، را ل = برای ، دارد

من = از عن = از ک = مثل ، همچون حتی = تا منذ = از زمان

۵- عین ما ليس فيه الاسم المجرور:

(۱) للبط خزانات طبيعية و عين البومة لا تتحرك

(۲) الكلام كالدواء قليله ينفع و كثيره قاتل

(۳) الدلفين حيوان ذكى يحب أن يساعد الإنسان

(۴) الإنسان يقدر على تواصل الآخرين بالحاسوب

۶- عین ما فيه «الجارو المجرور» أكثر:

(۱) بقيت في المدرسة من الثامنة صباحاً الى الظهر

(۲) إن الله يقبل التوبة منا و يعفو عن سيئاتنا

(۳) قد ينصرنا الله في هذه الدنيا و في الآخرة

(۴) يأمرنا الله بإقامة الصلاة مع الآخرين

۷- في أيّ الأجوبة جاءت الحروف الجارة أكثر:

(۱) من أخلص لله أربعين صباحاً، ظهرت الحكمة من قلبه!

(۲) لقد أرسلنا نوحاً إلى قومه فلبث فيهم ألف سنة... ﴿

(۳) هو وصل إلى قوم، فدعاهم للإيمان بالله حتى هداهم!

(۴) هم اغتتموا الفرصة من وصوله إنهم كانوا في عذابٍ شديد!

نکته (۴): انواع کلمه

هر کلمه ای جزء یکی از این سه گروه است: ۱- فعل ۲- اسم ۳- حرف.

مثلاً ضمائر، موصولات و مصادر اسم هستند.

نکته (۵): علائم اسم

۱- ال مثل: التقدّم ۲- تنوین مثل: تظاهر ۳- تاء گرد مثل: حکمة ۴- مضاف شدن یعنی مجرور کردن اسم بعدی مثل:

صبر المؤمن. ۵- آمدن حروف جر مثل: فی تسريع

حرف جر



- (۲) تَجَمَّعَ الضُّيُوفُ لِتَنَاوُلِ الْأَطْعَمَةِ الَّتِي وَقَّرَتْ لَهُمْ
- (۴) فِي تَنَاوُلِ السَّمَكِ فَوَائِدَ كَثِيرَةً لِلنَّاسِ

حرف جر

(۲) هُوَ حَكْمُ الْمُبَارَاةِ = أَوْ مَسَابِقِهِ رَا دَاوْرِي كَرْد

(۴) تَنَبَّهَ بَعْضُ النَّاسِ = بَعْضِي أَزْ مَرْدَمِ آگَاهِ شَدَنْد

حرف جر

(۲) قَاتَلَ الْأَعْدَاءَ

(۴) خَيْبَةُ الْأَمَلِ قَاتِلَةُ الْأَحْلَامِ

۸- عَيْن (تناول) فعلاً:

(۱) تَنَاوَلَ الْفَوَاكِهَةَ التَّازِجَةَ تَسَاعُدُ نَمُوَ الْخَلَايَا الْبَدَنِ

بعد مدّة تناول الولد عشاءه كاملاً

۹- عَيْن الصَّحِيح فِي التَّرْجُمَةِ:

(۱) ذَكَرَ اللَّلهُ = يَادِ خُدَا

(۳) تَحَوَّلَ الظُّرُوفِ = دَغْرُگُونِ شَدَنْ شَرَايِطِ

۱۰- عَيْنِ الْفِعْلِ:

(۱) هُوَ قَاتَلَ الْأَعْدَاءَ

(۳) الْقَاتِلُ مَحْبُوسٌ فِي السِّجْنِ

نکته (۶): اسم مؤنث

اسم مذکر هیچ نشانه‌ای ندارد ولی اسم مؤنث سه نشانه دارد:

۱- تاء گرد (ة) مثل: المدرسة ۲- وزن فُعلی مثل: کُبری. حُسنی ۳- وزن فَعْلَاء مثل: بَکماء. خَضراء

توجه: تاء مدوّرة (ة) در بعضی کلمات نشانه مؤنث بودن نیست مثلاً (اخوة = برادران)، (طلبة = دانشجویان)، (ظلمة = ستمگران)، (ورثة = وارثان) نمونه‌هایی از جمع مکسر مذکر هستند که تاء مدوّرة گرفته‌اند.

عین فعل مرّة

(۲) غَنَائِمِ، دُنْيَا، ثَمَرَاتِ

(۴) اطعمه، فرصة، بیت

۱۱- عَيْنِ مَا كَلَّ اسْمَائِهِ مَوْثٌ:

(۱) قِيَمَةٌ، نَمَلَةٌ، كَسْبَةٌ

(۳) اخوة، ثمرة، معاوية

نکته (۷): مؤنث معنوی

اسم‌های مؤنثی که علامتی از مؤنث بودن ندارند:

رِيح (باد)، نَفْس (جان، خود)، شَمْس (خورشید)، سَمَاء (آسمان)، اَرْض (زمین)، دَار (خانه)، نَار (آتش)، سِنٌّ (دندان)

بِئْر (چاه)، حَرْب (جنگ)، رُوح (روح، رحمت)، عَيْن (چشم)، رِجْل (پا)، يَد (دست)، أُذُن (گوش)، اُمّ (مادر)

اسم شهرها وکشورها. مثل: تهران، ایران

۱۲- عَيْنِ الْخَطَا لِلْفِرَاغِ . يَا أَتْرَكِي عِبَادَ اللهِ .

(۱) نَارِ الطَّمَعِ

(۲) بَرِيطَانِيَا

۱۳- عَيْنِ الْخَطَا حَسَبِ قَوَاعِدِ الْفِعْلِ وَ الْفَاعِلِ:

(۱) يَخْبِرُنَا الْقُرْآنُ عَنِ قَضَايَا عِلْمِيَّةٍ كَثِيرَةٍ!

(۳) اشْتَدَّتْ الْحَرْبُ فِي السَّنَةِ الْآخِرَةِ مِنْهَا!

مذکر

(۳) حَرْبِ

(۴) رَجُلِ

طلبت

(۲) الشَّمْسُ طَلَعَتْ فِي نَوْمٍ شَدِيدٍ!

(۴) قَرَأَتِ التَّلْمِيذَاتُ دُرُوسَهُنَّ اسْتِعْدَادًا لِلْمَتْحَانِ!

فَلاح = يك تاروز ← ۲ تاروز > فلاحان < فلاحين
 فلاحون = فلاحان < فلاحين
 فلاحون = فلاحان < فلاحين

مؤلف: صادق باسك

عربی دهم طغیان. عرفان. کلمان و... ← فردهسته

نکته (۸): اسم مثنی

علامت این اسم (ان وین) است مثل: شجرتان. شجرتین. بدان: یدین که هنگام مضاف شدن حرف نون حذف می شود. مثلاً: دو درخت روستا = شجرتا القرية. دو دست کشاورز = یدا المزارع

عین ما فيه اسم مثنی: فعل
 ۱۴) عین ما فيه اسم مثنی: فعل

(۱) الفرح والحزن یلازمان دائماً حياة الإنسان!

(۲) توجَد شلالات جميلة في محافظة لریستان و ایلام!

(۳) قلت لاصديقي؛ أحبک رغم طغيان الظروف وعصيان البشر!

(۴) قال المُعَلِّم للطالِبين اكتبوا التمارين للجلسة القادمة!

۱۵- عین الخطأ في الترجمة: جمع مذكر جمع مذكر

(۱) للغراب صوت يُحدِّد الحيوانات حتى تتبعد عن الخطر: كلاج صدایی دارد که حیوانات را هشدار می دهد تا از خطر دور شوند!

(۲) تعيش أسماك كثيرة في أعماق المحيط الهادئ: ماهی های بسیاری در اعماق اقیانوس آرام زندگی می کنند!

(۳) تستطيع الحرباء أن تدیر عينيها في اتجاهات مُختلفة: آفتاب پرست می تواند چشم خود را به جهت های مختلف بچرخاند!

(۴) هناك أعشاب طبيّة مفيدة للمعالجة تستفيد منها الحيوانات كدواء: گیاهان طبی مفیدی برای درمان وجود دارد که حیوانات

مانند دارویی از آن ها استفاده می کنند!

۱۶- عین الصحيح للفراغ: « في هذا السفر سيرافقني جدی و والداي و أختاي و أخوای فیشتري أبي للجميع.....»

بطاقات!

ثمانی (۱) ✓

ست (۲)

سبع (۳)

خمس (۴)

صنّی

سائین = صنّی

جئنواره

عین ما فيه اسم مثنی:

(۱) كنت أشرك كل عام في مهرجان الأفلام القصيرة في الصّين!

(۲) قال شرطی الجمارک للسانحين: اجلبوا هذه الحقيبة إلى هنا!

(۳) إنَّ السانحين قالوا لمشرف الغرف: غرفتنا ليست نظيفة!

(۴) للتغذية السليمة دور كبير في المحافظة على الأسنان!

والايراي + ی

والداي

اجلبوا = فعل امر صنّی

مثنی: فلاحين. فلاحون

جمع مذكر

نکته (۹): اسم جمع مذكر سالم

این اسم با علامت (ون وین) می آید مثل: المهندسون. المهندسين

جمع مذكر سالم هم مثل مثنی ها هنگام مضاف شدن با حذف نون مواجه می شوند. مانند:

به مهندس های شرکت خبر دادم = اخبرت مهندسی الشركة

بنی آدم → بنین + آدم

مضاف مضاف الیه

۱۸- عین نوع الجمع یختلف عن الباقي:

(۱) رأیت هؤلاء المؤمنین في المسجد!

(۳) شاهدت الطلاب جالسین في الصف!

علینا أن نرحم المساکین!

(۴) اتحاد المسلمین بسبب تقدّمهم!

اسماء وصیونات جمع مذكر سالم نمی شوند: کتاب ← کتابین

دَلَفِين . مَكِين . صِيَان . قَانُون ← جَمْع مَكْر وِزْن فَوَاعِيل : دَلَفِين . مَكِين . صِيَان

مؤلف: صادق پاكه
صهاشم = رزوه دار

عربی دهم
قانون ← وزن فواعيل : قوانين

۱۹- عَيْن ما فيه جمع سالم للمذكّر: **نَدْفَر** ۱۴۰۰

۱) إن كنت من **الصائمين** فلا تكذب في أعمالك!

۲) لكل بلد قوانين خاصة يجب على الناس اتباعها!

۳) الدلافين حيوانات تحبّ الإنسان أكثر من غيرها!

۴) علينا أن نساعد المساكين خاصة في فصل الشتاء!

جمع مَكْر

نکته (۱۰): چه اسم‌هایی جمع سالم می‌شوند؟

هر اسم مذکری جمع سالم نمی‌شود فقط اسم‌هایی به این سبک جمع بسته می‌شوند که مربوط به انسان و صفات انسان باشند. مثلاً جمع کتاب، کُتِب می‌شود و نمی‌توان آن را سالم جمع بست ولی کاتب (نویسنده) هنگام جمع بستن، کاتبون / کاتبین می‌شود.

اسماء جمع سالم مذکر نمی‌شوند

۲۰- عَيْن الخَطَأ في ضبط الحركات:

۱) البومتين ، الناظرين

۲) قلمين ، الحمامتين

۳) متفرجين ، اليومين

۴) الجوزين ، المسلمين

تمام ← جمع سالم نمی‌شود

نکته (۱۱): جمع مؤنث سالم

نشانه این جمع (ات) است البته موقع جمع بستن تاء تأنيث حذف می‌شود برای مثال:

شجرة... شجرات. لحظة... لحظات

چهار اسم (ایات، اصوات، اوقات و اموات) جمع مکسرند آن‌ها را با جمع مؤنث سالم اشتباه نگیرید.

صوت ← جمع مکر بر وزن اوفال ← اصوات

۲۱- عَيْن ما فيه جمع سالم للمؤنث:

۱) أشد الشاعر قصيدةً طويلة، الأبيات الجميلة فيها كثيرة!

۲) استمعنا إلى أصوات الطيور في الغابة وهي جميلة وكثيرة!

۳) إن يُثقل التَّفطُّ بواسطة الأنايب فلا نحتاج إلى آلات لتقليل الضَّغط!

۴) بعضُ الأعمال تحتاج إلى أوقات معينة فيجب أن لا تتأخَّر في الوصول إليها!

۲۲- عَيْن ما ليس جمع سالم للمؤنث: آلات ← آله ← آلة

۱) لَطْمنا العدوَّ أشدَّ اللَّطْمَات!

۲) لي جَوَّالٌ من أدقِّ الجَوَّالات الجديدة!

۳) لبعض أولياء الله كرامات كثيرة!

۴) صوتُ تلاوة القرآن من أجمل الأصوات لنا!

۲۳- عَيْن ما فيه جمع سالم للمؤنث: ادارة ← حذنة + ات : ادارات

۱) أجمل الأصوات لصوت القرآن!

۲) أوقات الدراسة تبدأ من الثامنة صباحاً!

۳) هذه الأبيات تتعلَّق بشاعر كبير!

۴) تبدأ الإدارات عملها من الثامنة صباحاً!

۲۴- عَيْن ما ليس جمع سالم للمؤنث:

۱) من صفات المؤمنين بشاشة الوجه!

۲) دَفَعْتُ له مقداراً من الرِّيالات التي كانت معي!

۳) الأرضُ كرةٌ من الكُرَات في الفضاء!

۴) الذين يُقتلون في سبيل الله ليسوا من الأموات!

مؤلف: صادق پاشا

سن ← جمع مہتر: انسان : دندان

سنہ ← جمع سام : سنوات : سلاما

۲۵- عین ما فيه الجمع المكسر و الجمع السالم معاً:

(۱) ذهبْتُ يوم أمس إلى إحدى المستشفيات لفحص أسناني!

(۲) إن التلميذات لا يكتبن هذا التمرين المهم في الصف!

(۳) من الأفضل أن لا تبطلوا صدقاتكم باليمن والأذى!

(۴) اللهم ثبت أقدامنا في صعب حياتنا!

نکته (۱۲): اطلاعات بیشتر

بعضی از اسم‌های مذکر، جمع مؤنث می‌شوند مصادری که بیش از سه حرف دارند اینگونه هستند مثلاً جمع اجتماع، اجتماعات می‌شود و یا تفریح و توسل موقع جمع بستن تفریحات و توسلات می‌شوند.

۲۶- عین ما فيه جمع سالم:

(۱) نحن لا نقطع غصون الأشجار الخضرة!

(۲) لبعض الطيور أصوات تحذر بقيّة الحيوانات!

(۳) الدر من الأحجار الغالية ذات اللون الأبيض!

(۴) أتعلم أن الدلافين تُرشد الإنسان إلى مكان غرق السفن؟!

نکته (۱۳): جمع مکسر

تمام اسم‌ها علاوه بر جمع سالم، جمع مکسر هم دارند برخی از اوزان جمع مکسر پایین گفته شده:

فُعَال (جمع فاعل): سَيَّاح (سائح). كُتَّاب (كاتب). نَقَّاد (ناقد)

فُعَلَاء (جمع فعيل): شُهَدَاء (شهيد). فُقَرَاء (فقير). قُدَمَاء (قديم)

فُعَاة (جمع فاعى): هُوَاة (هاوى). عُدَاة (عادى). قَضَاة (قاضى)

أَفَاعِل (جمع أفعال): ارادِل (ارذل). اكابِر (اكبر). افاضِل (افضل)

فَعَلَة (جمع فاعل): ورثة (وارث). طلبة (طالب). عملة (عامل)

أَفْعَال (جمع فعل): ابیات (بيت). اوقات (وقت). اصوات (صوت)

فُعُول (جمع فعل): فصول (فصل). صنوف (صنف) شعوب (شعب)

فِعَل (جمع فعلة): نَقَم (نقمة). نَعَم (نعمة). مِهَن (مهنة)

فُعَوَاعِل (جمع فاعلة و فعيلة): عواطف (عاطفة). كباثر (كبيرة)

فُعَوَاعِل: بساتين (بستان). موازين (ميزان). قوانين (قانون). سلاطين (سلطان)

مَفَاعِل (جمع مفاعل): مفعلة: منابع (منبع). مساجد (مسجد). مطاعم (مطعم) مدارس (مدرسة)

أَفْعَلَة: اطعمة (طعام). ازمنة (زمان) امثلة (مثال)

فِعْلَان (جمع حيوانات) فِرَان (فأر). غِرَبَان (غراب). غِرْلَان (غزال)

افِعَلَاء (جمع فعيل): اغنياء (غنى). اولياء (ولى). اوصياء (وصى)

عادی: رَسَم

عِدَاة ≠ هُوَاة
رَسَمَان عِلَاة مَدَان

بَيْت (خانه) ← بِيوت

بَيْت (رسم) ← ابیات

قِمَّة ← قِمَم (قله ها)

كِبَار ← كِبِير

مَار = مَوَسَّ غُرَاب = مَطْلَع

عَيْنُ مَا = حِينُ كُنْ أَخْبِرَاكَ
عربي دهم

مؤلف: صادق پاكه
مثنى: دو ذوق

٢٧- عَيْنُ مَا فِيهِ نَوْعَانِ مِنَ الْجَمْعِ:

- (١) أَيْ خَلَّلَ فِي نِظَامِ الطَّبِيعَةِ يُوَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا!
 - (٢) قَرَّرَ الْمُزَارِعَ فِي مَرْزَعَتِهِ بِقَتْلِ بَوْمَاتِهَا!
 - (٣) كَانَتْ مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ الْفِئْرَانِ تَهْجُمُ عَلَى الْخَضْرَاءِ!
 - (٤) عَلَيْنَا أَنْ نَحَافِظَ عَلَى الطَّيُورِ وَأَفْرَاحِهَا لِحِفْظِ هَذَا النِّظَامِ!
- ٢٨- عَيْنُ مَا فِيهِ الْجَمْعُ السَّالِمُ وَجَمْعُ التَّكْسِيرِ مَعًا:
- (١) الْكِلَابُ تَقْدِرُ عَلَى سَمَاعِ الْأَصْوَاتِ مِنْ مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ!
 - (٢) ابْحَثْ عَنِ نَصِّ أَوْ جُمْلٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ عِظْمَةِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ!
 - (٣) كَسَّرُوا جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعَابِدِ فَأَتَتْهَا تَمَائِلُ الشَّيَاطِينِ!
 - (٤) اتَّحَادَ الْمُسْلِمِينَ فِي هَذَا الْأَمْرِ يُسَبِّبُ تَقَدُّمَهُمْ!

ضُرَاعٌ = كَسَاوِرُ
ضُرَاعٌ = مَرْزَعَةٌ هَا

تمرین

نکته (١٤): جمع غير انسان

اسم های جمع غير عاقل (غير از انسان و فرشتگان) معادل مفرد مؤنث فرض می شوند و فعل، ضمیر، اسم اشاره، موصول و خبر آن ها مفرد مؤنث می آید. مثلاً

حِيلٌ ← جمع حِيلَةٍ

جمع غير عاقل

فرد مضع
مفرد مؤنث

این کوه بلند خیلی زیباست = هذا الجبل المُرْتَفِعُ جَمِیلٌ جَدًّا

این کوه های بلند خیلی زیبا هستند = هذه الجبال المُرْتَفِعَةُ جَمِیلَةٌ جَدًّا

کسره

٢٩- عَيْنُ الصَّحِيحِ: «بَعْضُ الطَّيُورِ عِنْدَمَا تَشْعُرُ بِالْخَطَرِ حَوْلَهَا تَلْجَأُ إِلَى الْحِيلِ الَّتِي تُنْقِذُ حَيَاتَهَا مِنَ الْمَوْتِ»:

(١) عده ای از پرندگان هنگام احساس خطر، به چاره ای می اندیشند که زندگی شان را از مرگ نجات دهد.

(٢) زمانی که تعدادی از پرندگان خطر را احساس کردند به چاره هایی پناه آوردند تا زندگیشان از مرگ نجات یابد.

(٣) هرگاه برخی پرندگان پیرامون خود احساس خطر کنند چاره اندیشی می کنند تا زندگی خود را از مرگ نجات دهند.

(٤) برخی پرندگان هنگامی که در اطراف خود احساس خطر می کنند به چاره اندیشی هایی که زندگی آن ها را از مرگ نجات

می دهد، متوسل می شوند.

نَمْرٌ ← جمع غير عاقل (نموت ها)

٣٠- عَيْنُ الْخَطَا عَنْ أَسْمَاءِ الْإِشَارَةِ:

(١) هذه الأشجار غُرَسَتْ فِي حَدِيقَتِنَا فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ!

(٢) هؤلاء العلماء يحاولون لتنبیه بلادهم بكلّ جهد!

(٣) هذان السّاحران يريدان أن يخرجاك من أرضك بسحرهما!

(٤) علينا أن نشكر ربنا لذلك النعم

معادل مفرد مؤنث

نموت
موت

(٣١) «... البضائع... فالتاس طلبوا من الحكومة أن...!». عَيْنُ الْمُنَاسِبِ الْفَرَاحَاتِ:

(٢) ثمن / كثر / تَمَرَّرَهَا

(٤) نقود / يرتفع / تَمْنَعَهَا

(١) قيمة / يزداد / تَقَلَّلَهَا

(٣) أسعار / ارتفعت / تَخَفَّضَهَا

جمع نقد
نقد

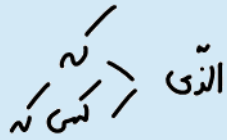
مفرد مؤنث

جمع مذكر

جمع غير انسان

نکته (۱۵): شناخت بعضی از اسمها

موصول: این اسمها معنای (که) می دهند در کتاب شما از آنها ذکر نشده ولی شناخت آنها ضروری است.
موصول عام (برای همه اسمها می آیند): مَنْ = کسی که. کسانی که. ما = چیزی که.



موصول خاص (مفرد و مثنی و جمع و جنسیت دارند):

الذی. اللذان. الذین. الّتی. اللتان. اللاتی (کسی که، کسانی که)

اسم اشاره: جنس و عدد دارند ،

مذکر: هذا. هذان / هذین. هؤلاء (این. این دو. اینها). ذلک. ذانک / ذینک. اولئک. (آن. آن دو. آنها)

مؤنث: هذه. هاتان / هاتین. هؤلاء (این. این دو. اینها). تلک. تانک. تینک. اولئک. (آن. آن دو. آنها)

هؤلاء و اولئک، فقط برای جمع انسان می آیند و هرگز برای اشیاء و حیوانات استفاده نمی شوند. ضمن اینکه برای هر دو

جنس مذکر و مؤنث می آیند.

ضمایر منفصل. اگر این ضمایر با فعل بیایند نیازی به ترجمه آنها نیست

مذکر: هو. هما. هُم (او. آن دو. آنها). انت. انتما. اتم (تو. شما دو نفر. شما). انا. نحن (من. ما)

مؤنث: هی. هما. هُنَّ (او. آن دو. آنها). انت. انتن. اتمن (تو. شما. شما). انا. نحن (من. ما)

ضمایر متصل: در تست های ترجمه حواستون به ترجمه این ضمایر باشید ترجمه آنها ضروری است.

هُ. هما. ها. هُما. هُنَّ. ك. كُما. كُمن. ك. كُما. كُنَّ. ی. نا

عرفه = او را شناخت عرفهما = آن دو را شناخت عرفهم = آنها را شناخت (همه ضمایر، مذکر هستند)

عرفها = او را شناخت عرفهما = آن دو را شناخت عرفهن = آنها را شناخت (همه ضمایر، مؤنث هستند)

عرفک = تو را شناخت. عرفکما = شما دو نفر را شناخت عرفکم = شما را شناخت (همه ضمایر مذکر هستند)

عرفک = تو را شناخت عرفکما = شما را شناخت عرفکن = شما را شناخت (همه ضمایر، مؤنث هستند)

عرفنی = من را شناخت عرفنا = ما را شناخت

ث: اسم استفهام (معنای این اسمها در ترجمه مهم است)

کیف = چگونه، چطور كَم = چندتا. چقدر این = کجا متی = چه وقت، کی مَنْ = چه کسی، کیست

ما = چه چیز، چیست لِمَاذَا (ل + ما + هذا) مخفف آن (لِم) = چرا

لِمَنْ = مال کیست أَوْ هَلْ = آیا (این دو کلمه حرف هستند)

هما. انہما. انا. نحن ← جنس مشترک

هؤلاء. اولئک ← جنس مشترک

۳۲- عین الخطأ للفراغ: تلميذات ذكيات في المنطقة.

(۴) اولئک

(۳) هؤلاء

(۲) نحن

(۱) انتم = منبر ✓

۳۳- عین الصحیح فی الضمائر: «..... (مؤنثه!)» ← مؤنث

(۴) هی / انا / هُنَّ

(۳) أنت / نحن / هی

(۲) انا / هو / أنت

(۱) هی / انا / أنت ✓

↓ صحیح

↓ مفرد نیست

↓ منبر

↓ منبر

تمرین ۳۲- عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَغَيْنِ: «..... مشغولون بمطالعة دروس.....!»

(۴) أنتم - کم

(۳) أنتما - کما

(۲) هم - هم

(۱) نحن - نا

نکته (۱۶): ترجمه اسم اشاره

اگر اسم اشاره با اسم (ال دار) بیاید مفرد ترجمه می شود و اگر اسم بعد از اشاره، بدون (ال) باشد اسم اشاره همانی که هست ترجمه می شود. مثال:

هؤلاء التلاميذ لا يسعون = این دانش آموزان، تلاش نمی کنند.

هؤلاء تلاميذ لا يسعون = اینها، دانش آموزانی هستند که تلاش نمی کنند

هذه المسائل صعبة = این مسائل، سخت هستند. هذه مسائل صعبة. = اینها، مسائل سختی هستند.

تمرین ۳۳- عَيْنُ الصَّحِيحِ: (هذه غيوم في السماء تنهمر علينا نعمة الله و رحمته بها و بعد ساعات ستستعر جدوة الشمس

المُضِيئة!) : اسم جمع بدون ال

(۱) اینها، ابرهائی در آسمانند که به وسیله آنها نعمت و رحمت خدا بر ما ریزان شده است و بعد از ساعاتی گرما و نور خورشید فروزان می شود!

(۲) اینها، ابرهائی در آسمان هستند که به وسیله آنها نعمت و رحمت خدا بر ما ریزان می گردد و بعد از ساعاتی پاره آتش خورشید روشنتر خواهد شد!

(۳) این ابرها در آسمان، نعمت و رحمت خدا را بر ما ریزان می کنند و بعد از گذشت چند ساعت پاره آتش خورشید روشن افروز فروزان خواهد شد!

(۴) این ابرها در آسمانها هستند که به وسیله آنها نعمت و رحمت خدا بر ما جاری می شود و بعد از چند ساعت اخگر خورشید روشنتر خواهد شد!

اسماء + ال...
ترجمه مفرد

۳۶- عَيْنُ اسْمِ الْإِشَارَةِ يُرْجَمُ جَمْعاً:

(۱) هاتان الطالبتان تهمسان في الصّفِّ دائماً! این

(۲) هذا كتابٌ مفيدٌ تقرأه الطالبات في الجامعة!

(۳) هذه أدعية يعتقد بها المسلمون لشفاء المرضى! این

(۴) هؤلاء الصحفيون كتبوا مقالة عن مشاكل الموظفين!

۳۷- « هذه ظواهر الطبيعة التي كانت تحير الناس سنواتٍ ولكنها اليوم تعتبر من الظواهر الجاذبة للسياح! »:

تمرین (۱) اینها پدیده های طبیعی اند که سالها مردم را حیرت زده می کرد، اما امروزه از جمله پدیده های جذب گردشگری به شمار می روند!

(۲) اینها پدیده های طبیعت اند که سالها مردم را شگفت زده می کرد، ولی امروزه از پدیده های جذب کننده گردشگران به شمار می روند!

(۳) این پدیده های طبیعی که سالها مردمان از آن شگفت زده می شدند، امروزه ولی از آنها از پدیده های جذاب گردشگران به شمار می روند!

(۴) اینها پدیده های طبیعت که سالهایی مردمان را حیرت زده کرده بود، امروز ولی آن را از جمله پدیده های جذب گردشگر به حساب می آورند!

۳۸- عَيْن الصَّحِيح: « این کشاورزان از صبح تا شب در باغ‌ها کار می‌کردند و در برداشت میوه‌ها به هم کمک می‌کردند! »:

- (۱) هؤلاء فلاحون يعملون في البساتين من الصَّباح حتى اللَّيْلِ ويتعاونون على جَمع المحاصيل!
- (۲) كان هؤلاء الفلاحون يعملون في البساتين من الصَّباح إلى اللَّيْلِ ويتعاونون على جَمع الأثمار! ✓
- (۳) كان المزارعون يعملون في الحدائق من الغداة إلى العشيَّة ويُساعدون بعضهم في جَمع الفواكه!
- (۴) هذا الزَّارعون كانوا يعملون في الحدائق صباحاً و مساءً و يُساعد بعضهم بعضاً في جَمع الفواكه!

۳۹- عَيْن الصَّحِيح: « این پیشنهاد بهتر است و همگی برای عمل به آن با یکدیگر همکاری خواهیم کرد! »:

(۱) هذا إقترح أحسن و سوف نتعاون جميعنا على العمل به! ← این ، پیشنهادی است

(۲) هذا الإقترح أحسن و سنتعاون جميعاً على العمل به!

(۳) هذه الإقترح حسن و سوف نُعاون جميعاً على العمل بها!

(۴) ذلك الإقترح خير و سنتعاون جميعاً على العمل بها!

نِسْبَة = فراموش کرد
نِسْبَة = فراموش شد

۴۰- عَيْن الصَّحِيح: « هؤلاء رجال قد نسوا الله فلا يتبعون أوامره، لعلهم يغيرون طريقة حياتهم و يعودون إلى الله! »:

(۱) این مردان خدا را فراموش کرده‌اند پس دستوراتش را پیروی نمی‌کنند، امید است آنان شیوه زندگی خود را تغییر دهند و به سوی الله بازگردند!

(۲) اینان مردانی هستند که خدا فراموششان شده و دستورات او را پیروی نمی‌کنند، امید است روش زندگیشان تغییر کند و به سوی خدا بازگردند!

(۳) این مردان خداوند را از خاطر بردند پس اوامرش را پیروی نمی‌کنند، کاش آنان شیوه زندگی خود را تغییر می‌دادند و به سوی خدا باز می‌گشتند!

(۴) اینان مردانی هستند که الله را فراموش کرده‌اند پس دستوراتش را پیروی نمی‌کنند، امید است روش زندگی خود را تغییر دهند و به سوی خدا بازگردند!

هناك + اسم

مصدر دارد

نکته (۱۷): هناك

اگر ابتدای جمله باشد و بعد از آن اسم بیاید معنی (وجود داشتن) می‌دهد و اگر بعد از هناك، فعل آمده باشد معنای (آنجا) می‌دهد. مثل: هناك كتاب لم يُقرأ = کتابی هست که خوانده نشده. هناك اقرأه = آنجا آن را می‌خوانم. هنا، فقط یک معنا دارد (اینجا).

كُلٌّ، هم مثل هناك دو ترجمه دارد: ۱- هر + اسم مفرد نکره ۲- همه + اسم جمع و معرفه

كُلَّ يَوْمٍ = هر روز كَلَّ جَبَلٍ = هر کوه / هر کوهی كَلَّاهِما = هر دو

كَلَّ الْايامَ = همه روزها

كَلَّ الْجِبَالَ = همه کوه‌ها

هر + مفرد

همه + جمع

ل = داشتن

۴۱- « هُناک مِئاتُ الطیورِ تَبنی أَعْشاشِها عَلی جِبالِ ارْتِفاعِها أَكْثَرُ مِنَ الِئْفی مِترٍ وَ تَقْذِفُ أَفْرَاحَها مِنْها لِلتَّعَلِّمِ الطیْرانَ! »:

۱) صدها پرنده لانه‌های خود را بر بلندای بیش از دو هزار متر، روی کوه‌ها می‌سازند تا جوجه‌ها را از آن‌جا پرتاب کنند تا پرواز کردن بیاموزند!

۲) آن‌جا صدها پرنده است که آشیانه‌ها را بر کوه‌هایی به بلندای بیش‌تر از دو هزار متر بنا کرده جوجه‌هایشان را از آن‌جا می‌پراندند برای این که پرواز کردن بیاموزند!

۳) آن‌جا صدها پرنده لانه‌هایشان را بر کوه‌هایی که ارتفاعشان از دو هزار متر بیش‌تر است بنا می‌کنند و جوجه‌های خود را از آن‌جا پرتاب می‌کنند تا پرواز کردن را به آن‌ها یاد بدهند!

۴) صدها پرنده وجود دارند که آشیانه‌های خود را بر کوه‌هایی که ارتفاع آن‌ها بیش از دو هزار متر است می‌سازند و جوجه‌هایشان را از آن‌جا پرتاب می‌کنند تا پرواز را یاد بگیرند!

تمرین ۴۲- عَيْنُ الصَّحیحِ: « هُناک حِیةٌ فی الصَّحراءِ یُعَدُّ ذَنبُها وَسِیلتِها لِلصَّیدِ وَ أَعْجَبَتْ عِلْماءَ عِلْمِ الأَحیاءِ جَدًّا! »:

۱) آن‌جا ماری در صحراست که دمش ابزار او برای شکار است و دانشمندان زیست‌شناسی زیادی آن را دوست دارند!

۲) در صحرا یک مار وجود دارد که دانشمندان علم زیست‌شناسی دُم او را وسیله‌ او برای شکار به شمار می‌آورند و از آن درشگفتند!

۳) ماری در صحرا هست که دُم او وسیله‌ او برای شکار به شمار می‌آید و دانشمندان زیست‌شناسی را به شدت متعجب نموده است!

۴) مار صحرائی وجود دارد که دُم او را وسیله‌ای برای شکار کردن به شمار آورده‌اند و زیست‌شناسان واقعاً از آن متعجب هستند!

۴۳- عَيْنُ الصَّحیحِ: « لِکُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلا سَوَّءَ الخُلُقِ فَراقِبوا أَخلاقَکُم لِأَنَّ اللّهُ یَقْبَلُ تَوْبَةَ السَّیِّئَاتِ الأُخْری عَن عِبادِهِ وَ یَعْفُوها! »:

دارد هر گناهی توبه‌ای دارد جز بد اخلاقی، برای این که از اخلاقتان مراقبت کنید که خداوند توبه گناهان دیگر را از بندگان خود می‌پذیرد و از آن‌ها گذشت می‌کند!

۱) هر گناهی توبه‌ای دارد جز بد اخلاقی، برای این که از اخلاقتان مراقبت کنید که خداوند توبه گناهان دیگر را از بندگان خود می‌پذیرد و از آن‌ها گذشت می‌کند!

۲) همه گناهان توبه دارد جز بد خلقی، لذا مراقب اخلاقتان باشید، همانا خدا توبه گناهان دیگر را از بندگانش می‌پذیرد و از آن‌ها گذشت می‌کند!

۳) غیر از بد اخلاقی تمام معاصی توبه‌ای دارد، بنابراین مراقب خلق و خوی خویش باشید که خداوند توبه گناهان دیگر را از بنده خود قبول می‌کند و آن‌ها را مورد بخشش قرار می‌دهد!

۴) برای هر معصیتی توبه است جز بد اخلاقی، زیرا از اخلاق حفاظت کنید که خداوند توبه دیگر گناهان را از بندگان قبول می‌کند و آن‌ها را می‌بخشاید!

ر، د = دامن
کَلَمَةٍ = کلمه + جمع
مفرد + جمع

نکته (۱۸): اسم مضاف

اسمی که به ضمیر چسبیده (مثل ربّنا. کتابه) و یا به اسم بعد از خود مضاف شده است:

مثل: رَبِّ النَّاسِ. کتاب الفیزیاء

محدودیت‌های اسم مضاف: اسمی که مضاف شده سه محدودیت دارد، (۱- ال، ۲- تنوین، ۳- نون مثنی و جمع) نمی‌گیرد:

مثل: المسلمین + العالم = مسلمی العالم
مثل: روح + الله = روح الله

اسم الاسم

اسم + ضمیر

۴۴- «عالم ترین مردم کسی است کہ علم مردم را بر علم خود افزود!». عین الصّحیح:

(۱) ✓ **أعلم الناس** من جمع علم الناس إلى علمه! (۲) ✗ **أعلم الناس** من قد يجمع على علمه علم الناس!

(۳) ✗ **أعلم** من الناس الذي يجمع علم الناس إلى علمه! (۴) **أعلم** من الناس هو الذي قد جمع إلى علمه علم الناس!

تمرین ۴۵- عین الصّحیح: « برتری دانشمند بر غیر خود، مانند برتری پیامبر بر امت خویش است »:

(۱) ✓ **فضل العالم** على غيره، كفضل النبي على أمته. (۲) **فضل العالم** على الآخرين، مثل فضل نبي على أمته.

(۳) **الفضل للعالم** على غيره، مثل فضل أنبياء على الأمة. (۴) **الفضل للعالم** على أحد آخر، كفضل الأنبياء على الأمة.

۴۶- عین الصّحیح: « این حیوان چشمانش را به راست و چپ می چرخاند! »: اسم مثنی امر مضاف شود صذف ین

(۱) هذا حیوانٌ یُدیر عیناه إلى الیمین و الیسار! (۲) ✓ هذا **الحیوان** یُدیر عینیه إلى الیمین و الیسار! **دار**

(۳) هذه **الحيوان** تُدیر العینین یمیناً و یساراً! (۴) هذا **الحيوان** یُدیر عینینه إلى الیسار و الیمین!

تمرین ۴۷- عین جمعاً سالماً یكون مضافاً: **مرافقین + م الیه**

(۱) رأیت **مرافقی** أسرتنا فی المطر! (۲) كم عدد **الموظفات** فی الإدارة!؟

(۳) **كنا** مدعوین إلى حفلة تکریم الشّهداء! (۴) إن **الكتب** بساتین السائلین منها!

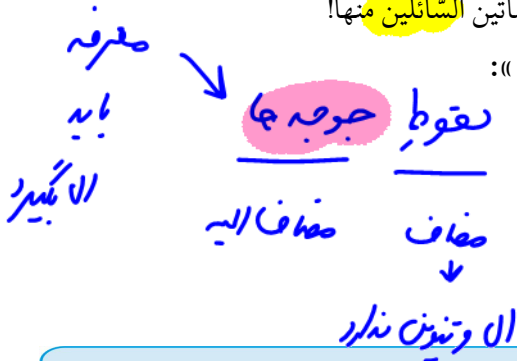
۴۸- «سقوط جوجه ها منظره بسیار ترسناکی است، ولی گریزی از آن نیست! »:

(۱) **السقوط للفراخ** من المناظر المرعبة، ولكن لا يمكن الفرار منه!

(۲) **السقوط للأفراخ** من مشاهد مرعبة كثيراً، أما ليس فرار منه!

(۳) ✓ **سقوط الفراخ** مشهد مُرعب جدّاً، ولكن لا فرار منه!

(۴) **سقوط أفراخ** منظره مخوف كثيراً، أما لا بدّ منه!



لے سقوط جوجه های نکتہ (۱۹): مضاف الیه

اسمی است با اعراب مجرور کہ بعد از اسم خالی از ال و توین می آید. مضاف بودن نقش نیست ولی مضاف الیه محل اعرابی دارد. ضمیری کہ به اسم چسبیده اند مضاف الیه هستند.

اسم بدون ال + مضاف الیه

تمرین ۴۹- فی ائی عبارة تشاهد « مضاف الیه » أكثر؟

(۱) أنا أعلم درجات أكثر **ملائی** فی الصّف!

(۲) **الكلام أفضل** وسيلة للتعبير عن الحب!

۵۰- عین کلمه « ما » مضافاً الیه (بالنظر إلى المعنی): **ما**

(۱) أعظم ما فی الحياة أن یبقى العقل شابّاً!

(۲) العلم ما ینفعک و العقل ما یوصلک الیه!

۵۱- عین العبارة التي ماجاء فيها مضاف الیه:

(۱) ان السنة الكاملة تتشکل من **اربعه** فصول

(۲) ربما لا تجعلنا مع **القوم الظالمین**

اسم + ضمیر (مضاف + مضاف الیه)

اسم بدون ال + ضمیر

اسم بدون ال + اسم

۲) شاهدتُ أمس أحد **موظفی** جامعتنا فی السّاحة! **اکمیه**

۴) لون إحدى أبواب بيوت قريتنا أعجبني! **ال**

نشانه مضاف الیه ← قبل از آن اسم بدون ال

۲) لم تقول ما ليس لك به علم!

۴) انظر إلى السماء ليلاً حتى تُشاهد ما رأته آنّا! **فند**

اسم بدون ال

۲) احذر المشفق الجاهل و هو يضرك

۴) الكلام الحسن يجلب محبة الناس

مضاف الیه

مضاف (اسم بدون ال)

اعداد ۱ تا ۴ همیشه مضاف هستند

نکته (۲۰): صفت

اسمی است با معنای وصفی مثل بزرگ، زیبا، دلسوز که با اسم قبلی (موصوف) در جنس و تعداد و معرفه و نکره و اعراب تناسب دارد مثل (کوه بلند = الجبل المرتفع. رود زیبایی = نهر جمیل).

توجه: صفت‌ها همیشه در فارسی، مفرد ترجمه می‌شوند. مثلاً: الرجال الصالحون = مردان درستکار

۵۲- عَيْنِ الصَّحِيحِ: «مسلمانان بسیاری، در دفاع از مظلومین جهان تلاش نموده‌اند!»:

(۱) كثير من المسلمين قد اجتهد للدفاع عن المظلومين في العالم!

(۲) قد حاول مسلمون كثيرون في الدفاع عن مظلومي العالم!

(۳) سعى كثير المسلمين للدفاع عن مظلومي العالم!

(۴) قد اجتهد المسلمون كثيراً في الدفاع عن المظلومين في العالم!

۵۳- عَيْنِ الصَّحِيحِ: ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾:

(۱) ای پروردگار، ما را با گروه ستمکاران قرار ندادی.

(۲) خدای ما، ما را از گروه ستمکاران قرار نداد.

(۳) خدایا، ما را همراه قوم ستمکار قرار مده.

(۴) ای خدای ما، ما را با گروهی که از ستمکاران است، قرار مده.

(مضاف الیه + صفت)

۵۴- عَيْنِ الإِسْمِ مجروراً بالتَّبَعِيَّةِ:

(۱) إِنَّ الطَّلَابَ الْمُؤَدِّبِينَ محترمون عند المعلمين!

(۲) أريد هذه الأدوية المكتوبة على الورقة!

(۳) فَحِصَّ الطَّيِّبُ أَسْنَانَ الْوَلَدِ الصَّغِيرِ! ← صفت

(۴) أَعْطَنِي مَرَهْمًا لِحَسَّاسِيَّةِ الْجِلْدِ وَحَبُوبًا لِلصُّدَاعِ!

۵۵- عَيْنِ الْخَطَأِ: ← م الیه وجرور

(۱) إِنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مَمْزُوجَةٌ بِاللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ! همانا زبان عربی آمیخته با زبان فارسی است!

(۲) لَيْتَ إِخْوَانِي يَفُوزُونَ فِي هَذِهِ الْمَسَابَقَةِ! کاش برادرانم در این مسابقه پیروز شوند!

(۳) قُلْتُ لَهُ، أَعْلَمُ أَنَّكَ عَازِمٌ عَلَى مَوَاصِلَةِ الْعَمَلِ! به او گفتم می‌دانم که تو بر ادامه دادن کار، مصمم هستی!

(۴) لَا تَكُنْ غَافِلًا لِأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَاكَ عَقْلًا كَامِلًا! غافل مباش چه خداوند عقل را کامل به تو عطا کرده است!

عقل کا طی

۵۶- عَيْنِ الصَّحِيحِ: «التَّحَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تُهَدِّدُ بِلَادَنَا بَتَلَوُّثِ الْبَيْنَةِ وَتُضَيِّعُ التَّوَازِنَ فِي طَبِيعَتِهَا، فَمَا أَظْلَمَ الْإِنْسَانَ بِنَفْسِهِ!»:

(۱) پسماندهای صنایع کشورمان را به آلوده شدن محیط زیستش تهدید کرده توازن را در طبیعت از بین می‌برد، پس انسان

بسیار ظالم بر خود است!

(۲) زباله‌های صنعتی کشور ما را به آلودگی محیط زیست تهدید می‌کند و توازن را در طبیعت آن از بین می‌برد، پس چه ظالم

است انسان به خودش!

(۳) زباله‌های ناشی از صنعت محیط زیست ما را در کشور تهدید به آلودگی می‌کند و توازن موجود در طبیعت را از بین خواهد

برد، پس انسان بسیار ظلم کرده است!

(۴) پسماندهای مربوط به صنعت محیط‌زیست کشورمان را تهدید به آلوده کردن می‌کند و توازن آن را در طبیعتش از بین

خواهد برد، پس انسان چقدر ظلم می‌کند!

عربی دهم اسم صبر **باران زیادی = ملراً کثیراً** مؤلف: صادق پاسبان
ترکیب وصفی

۵۷- عین الخطأ:

(۱) أمطر الله مطراً فل بلدنا أمس: دیروز خدا در شهر ما بارانی باراند،

(۲) ما كان المطر كثيراً ليصير سيلاً: باران زیاد نبود که سیل بشود،

(۳) ولا قليلاً حتى لا يئب ما قذفات: و نه کم که آنچه از دست رفته بود نروید،

(۴) و بكثرته إزدادت النعم علينا: و با فراوانیش نعمت‌ها بر ما فزونی یافت!

باران زیاد نبود درخت گردو
درخت بزرگ

درخت بزرگ گردو: شجرة العوزة الكبيرة

نکته (۲۱): صفت مؤنث

وقتی یک اسم هم مضاف‌إلیه و هم صفت داشته باشد اسم اول (ال) نمی‌گیرد و اسم دوم مضاف‌إلیه می‌شود. اسم سوم صفت می‌شود صفت در این حالت (ال) می‌گیرد البته به شرطی که مضاف‌إلیه معرفه باشد مانند:

روزهای سرد زمستان = أيام الشتاء الباردة. برادر بزرگ ما = اخونا الكبير.

نام زیبایی تو = اسمك الجميل صدای زیبای پرندگان = صوت الطيور الجميل

بدون ال

۵۸- عین «عَمَال» موصوفاً و مضافاً معاً:

(۱) عمال القرية المجدون بمحافضة فارس يستخدمون الوسائل الجديدة!

(۲) عمال قريتنا مُجدون و نشيطون و هم راغبون في العمل المستمر!

(۳) العمال في المزارع للوصول إلى الاستقلال الإقتصادي مُجدون!

(۴) جاء عمال مُجدون إلى المزرعة في الساعة السابعة صباحاً!

۵۹- عین الصّحيح: «قررت مع أخي الصغير أن نذهب غداً رأس الساعة العاشرة و التّصف لمشاهدة آثار المتحف

التاريخية!»: صفت مؤنث

(۱) با برادر کوچکم قرار گذاشتم فردا رأس ساعت ده و نیم به مشاهده آثار تاریخی موزه برویم!

(۲) با برادر کوچک‌ترم قرار گذاشتیم رأس ساعت ده و نیم فردا به دیدن آثار موزه‌های تاریخی برویم!

(۳) من و برادر کوچک‌ترم قرار گذاشته‌ایم فردا سر ساعت ده و نیم برای مشاهده آثار تاریخی به موزه برویم!

(۴) من با برادر کوچکم قرار گذاشتم سر ساعت ده و نیم صبح فردا برای دیدن آثار تاریخی در موزه‌ها برویم!

۶۰- عین الصّحيح: «جنودنا المؤمنون ينبعثون إلى الحدود حتى يدافعوا عن القيم الأخلاقية!»:

(۱) سربازان مؤمن ما به مرزها فرستاده می‌شوند تا از ارزش‌های اخلاقی دفاع کنند!

(۲) سربازان ما که مؤمن هستند را به مرزها می‌فرستند تا از ارزش‌های اخلاقی دفاع نمایند!

(۳) سربازان مؤمنانمان به مرزها فرستاده شدند که از ارزش‌های اخلاقی دفاع کنند!

(۴) سربازان ما، مؤمن هستند و به مرزها فرستاده می‌شوند تا از ارزش‌های اخلاقی دفاع نمایند!

۶۱- عَيْنِ الصَّحِيحِ: «بدأ إخواني المزارعون يحصدون الزرع بآلة ذات يدٍ من الخشب و سنَّ عريضة من الحديد»:

(۱) برادران کشاورزم با وسیله‌ای که دارای دسته‌ای چوبی و دندانه‌های پهن از آهن است، شروع کردند کشت را درو کنند.

(۲) برادرانم که کشاورز هشتند زراعت را با وسیله‌ای که دسته‌اش چوبی و دندانه‌های پهنش آهنی است درو می‌کنند.

(۳) برادرانم که کشاورزند درو کردن زراعت را با وسیله‌ای که دسته‌ای چوبی داشت و دندانه‌های پهنش از آهن بود شروع نمودند.

(۴) برادران کشاورزم با وسیله‌ای که دارای دسته‌ای چوبی و دندانه‌هایی پهن از جنس آهن بود، شروع به درو کردن کشت نمودند.

۶۲- عَيْنِ الصَّحِيحِ: «كثير من اختراعات الإنسان الحديثة ليست في مجال الإعمار والبناء، لأنه لم يستفد من جانبها التافع!»:

(۱) بسیاری از اختراعات انسان در زمینه آباد کردن و ساختن، جدید نیست زیرا او از جنبه مفید آن استفاده نمی‌کند!

(۲) تعداد زیادی از اختراعات انسان در بخش آبادسازی و ساختمان بکار نرفته است، زیرا او از جنبه سودمند، آن بهره نمی‌برد!

(۳) بسیاری از اختراعات جدید انسان در زمینه آبادانی و ساختن نیست، زیرا او از قسمت مفید آن‌ها استفاده نکرده است!

(۴) تعداد زیادی از اختراعات جدید انسان در زمرة آبادانی و ساختمان نمی‌باشد، بخاطر این‌که از بخش مفید آن بهره‌برداری

نشده است!

۶۳- عَيْنِ الإِسْمِ مضافاً و موصوفاً معاً:

(۱) قرأ المعلم قصيدة الشاعر أحمد شوقي الجميلة في الصّف بصوت جميل!

(۲) طلب المريض هذه الأدوية المكتوبة على الورقة من الطيب الصيدلي!

(۳) يكذب الإنسان الضعيف دائماً لأنه يحبّ الابتعاد عن الحقيقة!

(۴) ساعدت الممرضة الحنون رجلاً تصادم بالسيارة في الشارع!

۶۴- عَيْنِ الإِسْمِ مضافاً و موصوفاً معاً:

(۱) معلمنا المشفق محبوبٌ عندنا و يُشجّعنا على الأعمال الحسنة!

(۲) من بين الملابس ذات الألوان المختلفة، الأبيض منها أجمل!

(۳) حلويات هذا الحوانى لذيذة و يبيعه للناس كل يوم!

(۴) الصديق الصالح مفيدٌ لنا و إن كان بعيداً عنّا عادة!

۶۵- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

(۱) لن تكون الحياة دون نقص و لكتّها جميلة دائماً: زندگی را هرگز بدون نقص نخواهی یافت ولی همیشه زیباست!

(۲) ذهبنا إلى غابة و رأينا هناك آيات ربنا الكبرى: به جنگلی رفتیم و در آن جا نشانه‌های پروردگار بزرگمان را دیدیم!

(۳) طوبى لمن يجتنب الكذب و إن كان للمزاح: خوشا به حال کسی که از دروغ گفتن دوری می‌کند، اگرچه برای مزاح باشد!

(۴) إن العين لا تدور في اتجاهين إلا في بعض الحيوانات كالخرباء: چشم بعضی حیوانات مثل خرباء در دو جهت مختلف

می‌چرخد!

نکته (۲۲): صفت مؤخر بدون ال پی می‌شه؟

اگر صفت مؤخر (ال) را از دست بدهد به نقش خبر یا حال تبدیل می‌شود مانند:

ایام الشتاء بارده = روزهای زمستان سرد است اسمک جمیل = نام تو زیباست

دیوار بلند = الجدار المرتفع

لایمون

دیوار بلند صین = جدار صین المرتفع

صلح دلسوزی

نشانه‌های بزرگتر خدای ما

برای امتحان صفت می شد اگر (۱) می گزیند

۶۶- عین ما لیس فیہ التركیب الوصفی:

(✓) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مَكْسُورَةً!

(۲) حمل إبراهيم فأسأ و كسر جميع الأصنام إلا الصنم الكبير!

(۳) حدّثنا القرآن عن سيرة الأنبياء و صراعهم مع أقوامهم الكافرين!

(۴) أرسل الله الأنبياء ليبيّنوا الصّراط المستقيم للنّاس!

نکته (۱۳): اعداد اصلی

این اعداد (ال و تنوین) نمی گیرند مگر اینکه بدون محدود بیانند.

محدود: به اسمی که شمرده می شود و بعد از عدد می آید محدود می گویند محدود یک نقش است

یک تا ده: واحد. اثنان. ثلاث. اربع. خمس. ست. سبع. ثمانی. تسع. عشر

اعداد مرکب (۱۱ تا ۱۹): بین این اعداد (و) نمی آید.

مذکر: احد عشر. اثنا عشر. ثلاث عشرة. اربع عشرة. خمس عشرة. ست عشرة. سبع عشرة. ثمانی عشرة. تسع عشرة

مؤنث: احدى عشرة. اثنتا عشرة. ثلاثة عشر. اربعة عشر. خمسة عشر. ستة عشر. سبعة عشر. ثمانية عشر. تسعة عشر

اعداد عقود: این اعداد جمع مذکر سالم هستند موقع مرفوع بودن (ون) و موقع نصب و جر (ین) می گیرند.

عشرون. ثلاثون. اربعون. خمسون. ستون. سبعون. ثمانون. تسعون (۲۰ و ۳۰ و ۴۰ و ۵۰ و ۶۰ و ۷۰ و ۸۰ و ۹۰)

جمع مذکر

اعداد معطوف (۲۱ تا ۹۹): در ساخت این اعداد ابتداء عدد یکان و بعد عدد عقود می آید و بین آن ها (و) می نشیند.

واحد و عشرون = ۲۱. خمس و ثلاثون = ۳۵. ست و اربعون = ۴۶. سبع و ثمانون = ۸۷

صد = مئة / مائة دوست: مئتان / مئتين سیصد = ثلاثمئة هزار = ألف دوهزار = ألفان / ألفین

دهها = عشرات صدها = مئات هزاران = آلاف میلیون ها = ملايين

عملیات ریاضی:

یکان و عقود

۲۰۰ تومان ← صتی تومان

جمع = زائد منها = ناقص ضرب = فی تقسیم = تقسیم علی مساوی = مساوی ۲۰۰۰ تومان ← آلفی تومان

ثلث = یک سوم رُبُع = یک چهارم خُمس = یک پنجم عَشْر = یک دهم ضِعْفین = دو برابر

روزهای هفته:

السَّبْت = شنبه. الأَحَد = یکشنبه. الإِثْنین = دوشنبه. الثُّلاثاء = سه شنبه. الأَرَبْعاء = چهارشنبه. الخَمیس = پنج شنبه

۶۷- عین الصّحیح:

(✓) ستون علی خمسة يساوی اثنی عشر!

(۲) أربعة فی أربعة عشر يساوی خمسين و ستة!

(۳) أحد عشر زائد اثین يساوی اثین و عشرین!

(۴) تسعون ناقص ثلاثین يساوی أربعین!

۶۰ ÷ ۵ = ۱۲

ستة و خمسين = ۵۲

X ۱۱ + ۲ = ۲۲

X ۹۰ - ۳۰ = ۶۰

عشرون ثلاثون

ستة و خمسون ۵۹

اربعه و عشرون = ۲۴

$21 + 2 = 23$

مؤلف: صادق پاكه

ع ۳

عربی دهم / سنه

۶۸- كم زهرة بنتت على الغرس؟ « نبت من غرس ثلاثة اغيصان في السنة الأولى و بعد أيام ظهرت على كل منها سبع أزهار إلا على الغصن الثالث بل نبتت عليه تسع أزهار! »:

- (۱) واحدة و عشرون ۹۶۲ (۲) اثنتان و عشرون (۳) ثلاث و عشرون (۴) ستّ عشرة ۳۷

۶۹- كان لطالب تسعمائة و اثنان و ستون توماناً و هو قصد أن يشتري لكل زملائه في الصفّ كتاباً سعر واحدة منها سبعة و ثلاثون! كم زميلاً لهذا الطالب في صفّه؟

- (۱) خمسة و عشرون (۲) أربعة و عشرون (۳) ستة و عشرون (۴) سبعة و عشرون

$962 \div 37 = 26$

(۴) سبعة و عشرون

۷۰- عین الخطأ في العمليات الحسابية:

(۱) إناعشر ريالاً زائد ثمانية يساوي عشرين ريالاً! $12 + 8 = 20$

(۳) ألف ريال تقسيم على عشر يساوي مئة ريال!

(۲) أربعون ريالاً في خمسة يساوي مائتي ريال!

(۴) خمسة و عشرون ريالاً ناقص ستة عشر يساوي سبعة ريالاً!

$4 \times 5 = 20$

$28 - 16 = 12$

$1000 \div 10 = 100$

نکته (۲۴): یک و دو

این دو عدد نقش صفت را می گیرند یعنی مثل اعداد دیگر، محدود ندارند. البته نیازی هم به ذکر این اعداد نیست.

یک = واحد / واحدة مثل: یک پزشک = الطبيب الواحد / طبيب یک درخت = الشجرة الواحدة / شجرة

دو = اثنان / اثنتان مثل: دو سال = السنّان الاثنان / السنّان دو روز = اليومان الاثنان / اليومان

نکته (۲۵): محدود (مخصوص رشتہ انسانی)

محدود اعداد ۳ تا ۱۰: به شکل جمع و مجرور و مخالف جنس عدد می آید. مثلاً: ۴ معلم = اربعة معلّمين / اربع معلّمات

محدود ۱۱ تا ۹۹: محدود این اعداد مفرد و منصوب است. مثل ۲۳ روز = ثلاثة و عشرون يوماً

۷۱- عین المعدود مضافاً إليه: اعداد ۳ تا ۱۰ + ۳ الیه

(۱) كانت في معرض الرّسم احدى عشرة لوحة جميلة معلّقة على الجدار!

(۲) إنّه يتكلّم بلغتين اثنتين العربيّة و هي لغته الأمّ و الفارسيّة!

(۳) أتناول فطوري في السّاعة السّابعة عادةً ثمّ أذهب إلى العمل!

(۴) قُمتُ بزيارة قصيرة من تلك المدينة قبل أربعة أشهر!

۱۴۰۰- ۷۲- عین الخطأ (عن العدد و المعدود):

(۱) إن تطلب أن تُشاهد نتيجة عملك في عشر سنوات فاغرس الشجرة،

(۲) و إذا تُريد أن تصل إلى نتيجة أسرع مثلاً في سنة واحدة فازرع القمح،

(۳) و إن تعزم تربية إنسان فانظر إلى أكثر من تسعة و تسعين عاماً،

(۴) و إذا تُريد أن تدخل الجامعة فعليك أن تدرّس اثنتي عشرة سنوات!

عدد ۳ تا ۱۰ جمع

۱۱ به به + مفرد

۴ پرندہ ← اربعة طير

۴ پرندہ ← اربعين طائر

۷ درخت ← سبع شجرات

۱۷ درخت ← سبع عشرة شجرة

۱۱ به به + مفرد

۳ تا ۱۰ جمع

اثنتي عشرة سنة ← سبع شجرات

ص الیه مجرور

نکته (۱۶): اعداد ترتیبی

این اعداد برای شمارش استفاده نمی شوند و غالباً ال می گیرند و نقش صفت را دارند.

یکم: الأول / الأولى

دوم تا دهم: بر وزن فاعل. الثاني. الثالث. الرابع. الخامس. السادس. السابع. الثامن. التاسع. العاشر. يازدهم تا نوزدهم: فقط عدد یکان بر وزن فاعل است.

الحادی عشر = یازدهم. الثاني عشر = دوازدهم. الثالث عشر = سیزدهم

عقود: برای اینکه اعداد عقود ترتیبی شوند فقط کافی است (ال) بگیرند. مثل: العشرون = بیستم

چهل روز = اربعون يوماً

روز چهلم = اليوم الاربعون

صد روز (جمع)

۷۴۴

۷۴۱

۷۳- عین الصّحیح: « هذه هي المقالة التي تشر في ثلاث في السنوات الأخيرة! »

(۲) الأربعة - كُتِبَ

(۱) الرابعة - صحفَة

(۴) الرابعة - مجلات

(۳) اربعة - مراحل

۷۴- عین المناسب للفراغين: « أيام الأسبوع... 7... و اليوم الوسط منها.....! »

(۷) سبعة - الثلاثاء

(۱) سبعة - اثنين

(۴) سابعة - الثلاثاء

(۳) سابعة - الاثنين

دو طلاس

۷۵- « روز ششم از این ماه جشنی بر پا شد که یازده دانش آموز از کلاس دوم در آن شرکت نموده بودند! »

(۱) كانت قد انعقدت في اليوم السادس في هذا الشهر حفلة اشترك فيها أحد عشر تلميذاً عن الصفّ الإثني!

(۲) انعقدت في اليوم السادس من هذا الشهر حفلة اشتركت فيها إحدى عشرة تلميذة من الصفّ الثاني!

(۳) انعقدت حفلة في ستة أيام من هذا الشهر كانت اشتركت فيها أحد عشر تلميذاً من الصفّ الثاني!

(۴) الحفلة انعقدت في يوم سادس من هذا الشهر و اشتركت فيها إحدى عشرة تلميذات من الصفّ الثاني!

ساليه و جهور

↓

۷۶- عین المناسب للفراغين حسب الأعداد: « كأن بالمئة من التّاس لا يرضون عن رئيس الدولة

عقود

(۴) عشرون

(۱۲) عشرين

(۲) عاشر

(۱) عشر

مرفوع

(۲) هل تزور ثامن الأئمة في هذا الصيف؟

(۴) الساعة الآن هي الساعة الثانية والعشرون!

ال.....! «

(۲) عاشر

(۱) عشر

تمرین ۷۷- عین العدد يختلف نوعه.

(۱) نحن ننتظر ظهور الإمام الثاني عشر!

(۳) ذنب واحد كثير و ألف طاعة قليل!

عشرون = اصلي

العشرون = ترتیبی

۷۸- عین العدد غير الترتیبی:

(۱) هذه الآية هي الآية الأولى من تلك السورة!

(۲) وصلت إلى بيتي في الساعة الثالثة و النصف!

(۳) بعد أن تأملت فيه كثيراً و في المرحلة العاشرة فهمته!

(۴) بدأت بقراءة تلك المقالة مرتين اثنتين!

واحد = عدد اصلي

مؤلف: صادق پاكه

عربی دهم - فرد طلب - فیداض - تبریزی

تمرین

۷۹- عین ما لیس فیہ العدد الترتیبی:

(۱) الأستاذ مهدي آذريدي في السنة العشرين من عمره كان عاملاً بسيطاً!

(۲) يأخذُ الفائزُ الأولُ جائزة ذهبية!

(۳) الطائرُ الطنانُ يُحرِّكُ جناحيه ثمانين مرة تقريباً في الثانية!

(۴) سافرتُ إلى مشهد لزيارة الإمام الرضا (ع) ثامن أئمتنا!

۸۰- عین ما لیس فیہ العدد الترتیبی:

(۱) ذهبْتُ مع زملائي إلى المتجر لمدة ثمانين عشرة دقيقة!

(۲) كان الفائزُ الأولُ يأخذُ جائزته بعد المسابقة!

(۳) قربت في سيلى من القرية العشرين في محافظتنا!

(۴) تكلمت مع تلميذی الثالث درجة في الصف!

۸۱- عین الصحیح:

(۱) أنا كتبت مقالتی العلمیة الثالثة في ثمانی صفحات قبل عشرة أشهر: من سومین مقالة علمی خود را ده ماه پیش در هشت

صفحه نگاشتم.

(۲) في المباراة الماضيّة سجّل فريقنا ستة أهداف و الفريق المقابل ثلاثة: در مسابقه گذشته تیم ما ششمین گل را ثبت کرد در

حالی که تیم مقابل سومین را.

(۳) من غرس خمس شجرات في اليوم الخامس عشر من شهر اسفند فله ثلاث جوائز: هرکس در روز پانزده اسفندماه پنج

درخت بکارد سومین جایزه برای اوست.

(۴) کلّ طالب يقرأ أربعة كتب من هذين المؤلفين الاثنتين سئعطى له جائزة واحدة نفيسة: به هر دانش آموز که چهار کتاب این

دو نویسنده را بخواند جایزه گرانتیمی داده خواهد شد.

بیا طینه

به او

نکته (۲۷): ساعت

برای بیان ساعت از وزن (الفاعلة) و برای دقیقه اعداد اصلی می آیند مثلاً:

ساعت یک و پنج دقیقه است = الساعة الواحدة و خمس دقائق

ساعت چهار و ده دقیقه است = الساعة الرابعة و عشر دقائق

ساعت پنج و پنجاه و پنج دقیقه است = الساعة السادسة الآ خمس دقائق

ساعت بیست و یک است = الساعة التاسعة عشاء

ساعت ده و سی دقیقه است = الساعة العاشرة و النصف

۸:۵۰

۸۲- عین الخطأ للفراغ: يذهب طلاب صفنا إلى المكتبة في الساعة الثامنة و النصف و يرجعون بعد أربع ساعات،

فيجلسون في مكانهم.....: ۱۲:۵۰

(۲) في الثانية عشرة و ثلاثين دقيقة! ۱۲:۵۰

(۱) نصف ساعة بعد الثانية عشرة! ۱۲:۵۰

(۴) نصف ساعة قبل الواحدة بعد الظهر! ۱۲:۵۰

(۳) في الواحدة و ثلاثين دقيقة بعد الظهر!

۱:۵۰

مؤلف: صادق پاكه چگونه ضایع شد؟ ضایع شدیم باضرفی عربی دهم

۸۹- عین الصّحیح فی الجواب: « کيفَ خَرَجْتُمْ مِنَ الصَّفِّ؟ »

- (۱) نَخْرُجُ مِنَ الصَّفِّ فَرِحَاتٍ!
 (۲) خَرَجْنَا مِنَ الصَّفِّ مَسْرُورِينَ!
 (۳) خَرَجْتُ مِنَ الصَّفِّ مَسْرُورًا!
 (۴) نَحْنُ خَرَجْنَا مِنَ الصَّفِّ قَبْلَ أُسْبُوعٍ!

نکته (۲۹): ماضی نقلی

در فارسی ماضی نقلی با حروف (ام، ای، است، ایم، اید، اند) می آید مثل: شنیده ام، شنیده ای، شنیده است. در عربی (قد + ماضی)، ماضی نقلی می سازد. البته خود ماضی ساده، یعنی ماضی بدون حرف (قد) هم ماضی نقلی ترجمه می شود. مثلاً: سمعتُ = ۱- شنیدم ۲- شنیده ام

۹۰- عین الصّحیح: (قد اشتهر شعراءُ ایرانیونَ أنشدوا أشعاراً عربیةً و أبدعوا فی هذا الفنّ)

- (۱) شاعرانی ایرانی که شعرهایی عربی سروده بودند مشهور می شوند و در این هنر تازه گری می کنند.
 (۲) شاعرانی ایرانی که شعرهایی عربی سروده بودند مشهور شده اند و در این هنر نوآوری کرده اند.
 (۳) شاعرانی ایرانی شعرهایی عربی سرودند و مشهور شدند و در این هنر به تازه گری پرداختند.
 (۴) شاعرانی ایرانی با سرودن شعرهایی عربی به شهرت می رسند و در این هنر نوآوری می کنند.

۹۱- عین الخطأ: قد + ماضی ← حاضر نقلی

پیموده ای

(۱) اجعل فشلک بدايةً جدیدةً لنجاحک: شکست را آغازی نو برای موفقیت خود قرار بده!

- (۲) إذا عَزَمْتَ أَنْ تَبْدَأَ عَمَلًا فَإِنَّكَ قَدْ قَطَعْتَ نِصْفَ الطَّرِيقِ: هرگاه تصمیم به انجام دادن کار گرفتی، نیمی از راه را پیمودی!
 (۳) إن استطعتَ أن تَمَلَأَ دَقَائِقَ حیاتِک بالعمل المفید نَجَحْتَ: اگر بتوانی دقایق زندگی خود را با عمل مفید پر کنی، موفق می شوی!
 (۴) طَلَبَ التَّلَامِیذُ مِنَ الْمَدِیْرِ أَنْ یُوجَلَ الامتحاناتِ لِأُسْبُوعِیْنِ آخِرِیْنِ: دانش آموزان از مدیر خواستند که امتحانات را برای دو هفته دیگر به تأخیر بیندازد!

۹۲- عین الصّحیح: « من یؤمنُ بأنّه سینیجح فی طریقہ، لاشکَّ أنّہ قد استطاعَ أن یُوصلَ نفسه إلی نصفِ الطَّرِيقِ! »:

- (۱) هرکس ایمان داشته باشد که او در راهش پیروز خواهد شد، شکّی نیست که خودش می تواند به نیمه راه برسد!
 (۲) آنکس که ایمان داشت که در آینده در راه خود موفق خواهد شد، حتماً خود توانسته است به اواسط راه برسد!
 (۳) کسی که ایمان داشته باشد، به این که در راهش موفق خواهد شد، بی شک توانسته است خود را به نیمه راه برساند!
 (۴) هر آن کس که ایمان دارد به این که در مسیرش پیروز خواهد شد، قطعاً خواهد توانست که خود را به اواسط مسیر برساند!

نکته (۳۰): حرف (قد)

قد، دو کاربرد دارد: ۱- قبل از ماضی، نشانه تأکید است و ماضی نقلی می سازد ۲- قبل از مضارع معنای گاهی و شاید می دهد و نشانه (تقلیل) است به این معنی که احتمال وقوع کاسته می شود.

قد + ماضی = ماضی نقلی. مثل: قد کتبوا = نوشته اند

قد + مضارع = گاهی / شاید. مثل: قد یکتبون = شاید بنویسند / گاهی می نویسند

عربی دهم

کتاب / شماره

قد + مضارع

مؤلف: صادق پاسبان

۹۳- عَيْن ما فيه أداة تدلّ على التقليل:

- (۱) ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ (۲) ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلنَّاسِينَ﴾ (۳) ﴿قَدْ تَفَشَّرَ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ!﴾ (۴) لم يؤكد القرآن إلا على حرّية العقيدة!

تمرین ۹۴- عَيْن الصَّحِيح: «**قَدْ** تستطيع الحيوانات بعضها أن تُغَيِّرَ لونها بما يتناسب مع بيئة تعيش فيها حتى تحمي نفسها من الأخطار!»: **کتاب / شماره**

(۱) قطعاً برخی از حیوانات قادرند که رنگ خود را به تناسب محیطی که در آن زندگی می‌کنند، تغییر داده و خود را از خطرات حفظ نمایند!

(۲) بعضی از حیوانات می‌توانند که گاهی رنگ خود را متناسب با آن محیط که در آن زندگی می‌کنند، تغییر دهند تا از خطر مصون بمانند!

(۳) شاید برخی حیوانات قادر باشند که رنگشان به تناسب محیط زندگی‌شان تغییر کند تا خود را از خطرات حفظ کنند!

(۴) گاهی برخی از حیوانات می‌توانند که رنگشان را متناسب با محیطی که در آن زندگی می‌کنند، تغییر دهند تا خود را از خطرات حفظ نمایند!

صفت / شماره

صفت / شماره

۹۵- عَيْن الصَّحِيح:

(۱) بعضُ النَّاسِ مِنْ نَهَاةِ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ دَائِمًا: بعضی از مردم از نهی‌کنندگان کارهای بد همیشگی هستند!

(۲) وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنَ الشَّبَابِ لَا يُحِبُّونَ أُمَّهَاتِهِمْ وَنَهْيَهُمْ: ولی جوانان، بسیاری از امر و نهی آنان را دوست ندارند،

(۳) وَيُرِيدُونَ أَنْ يَصِلُوا هُمْ أَنْفُسَهُمْ إِلَى نَتِيجَةِ أَعْمَالِهِمْ: و می‌خواهند که آن‌ها خودشان به نتیجه کارهایشان برسند،

(۴) نَعَمْ، قَدْ يَصِلُونَ إِلَى النَّتِيجَةِ وَلَكِنْ مَعَ خِسَارَةٍ لَا تُعَوِّضُ! آری، قطعاً به نتیجه می‌رسند اما با خسارتی که جبران نمی‌شود!

۹۶- عَيْن الصَّحِيح:

(۱) قَدْ يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ ذِكْرِيَّاتِهِ الْقَدِيمَةَ وَيَفْرَحُ بِهَا: قَدْ ~~قَدْ~~ انسان خاطرات قدیمی خود را به یاد می‌آورد و با آن‌ها خوشحال می‌شود!

(۲) لَا يَتَرَدَّدُ الْوَالِدُ فِي شَرَاءِ مَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَسْرَتَهُ: پدر در خریدن آنچه که خانواده‌اش به آن نیاز داشت، تردید نکرده است!

(۳) هَؤُلَاءِ كَانُوا يُعَامِلُونَ الْآخِرِينَ مُعَامَلَةً حَسَنَةً دَائِمًا: اینان همواره نسبت به دیگران به خوبی رفتار می‌کنند!

(۴) لَيْتَ هَذِهِ التَّلْمِيزَةُ تُحَبِّبَ الدَّرَاسَةَ فِي تِلْكَ الْمَدْرَسَةِ: کاش این دانش‌آموز تحصیل در آن مدرسه را دوست بدارد!

نکته (۱۳۱): فعل مضارع

این فعل به حال حاضر اشاره می‌کند. فعل مضارع با یکی از حروف (تیناً) شروع می‌شود.

در ترجمه مضارع اخباری (می) استفاده می‌شود. مثلاً:

هُوَ مُقَاتِلٌ (اسم) = او رزمنده است. هُوَ يُقَاتِلُ (فعل مضارع) = او می‌جنگد

حرکت ضمه و حرف نون از علائم مضارع هستند.

مثلاً: اتَّخَبْتُ (مضارع) = انتخاب می‌کنم. اتَّخَبْتُ (ماضی) = انتخاب کرد

هو يعرف. هما يعرفان. هم يعرفون. هي تعرف. هما تعرفان. هنَّ يعرفن. (می شناسند. می شناسند)

کان + مضارع

ماضی استمراری

از هب

نذهب / تذهب / نذهب

می ...

تمرین ۹۳

تمرین ۹۴

انتَ تَعْرِفُ. انتما تعرفان. انتم تعرفون. انت تعرفين. انتما تعرفان. انتم تعرفن. (می شناسید)
 انا اَعْرِفُ. نحنُ نَعْرِفُ. (می شناسم. می شناسیم)
 او به وظائفش عمل کرد پس قبول می شود.

هو عمل بوظائفه فَيَنْجَحُ هي عملت بوظائفها فتنجح

تو به وظائفت عمل کردی پس قبول می شوی.

انتَ عملتَ بوظائفك فتنجح انتِ عملتِ بوظائفكِ فتنجحين

آن‌ها به وظائفشان عمل کردند پس قبول می شوند.

هم عملوا بوظائفهم فَيَنْجَحُونَ.

هُمَا (مرد و زن) عملتا بوظائفهما فتنجحان

هُمَا (مرد و زن) عملوا بوظائفهم فَيَنْجَحَانِ

هَنّ عملن بوظائفهنّ فَيَنْجَحْنَ

شما به وظائفتان عمل کردید پس قبول می شوید

انتما (مرد و زن) عملتما بوظائفكما فتنجحان انتم عملتم بوظائفكم فتنجحون انتن عملتن بوظائفكنّ فتنجحنّ

من به وظائفم عمل کردم پس قبول می شوم: انا عملتُ بوظائفي فَأَنْجَحُ

ما به وظائفمان عمل کردیم پس قبول می شویم: نحنُ عملنا بوظائفنا فَنَنْجَحُ

۹۷- عَيْنُ الْخَطَا فِي صِيغَةِ الْفِعْلِ: تَجْمَعَانِ

(۱) هما صديقتان في الجامعة و يجمعان احسن نكات الدرس معهما

(۲) يا اختي انتِ تجمعين احسن نكات الدرس في دفترِكِ

(۳) انتما صديقان في الجامعة و تجمعان احسن نكات دروسكما

(۴) انتما صديقتان في الجامعة و تجمعان احسن نكات دروسكما

۹۸- عَيْنُ الصَّحِيحِ « إِنَّ الْإِنْسَانَ الَّذِي يَجِدُ طَعَامًا مَنَاسِبًا لِفِكرِهِ سَتُصْبِحُ قَدْرَتُهُ لِلْفَهْمِ وَالْعَمَلِ أَكْثَرَ! »:

(۱) انسانی که غذای مفیدی را برای اندیشه خود بیابد نیرویش برای فهم و عقل، بیش تر شده است!

(۲) انسانی که غذای مناسبی برای فکر خود می یابد نیرویش برای فهم و عمل، بیش تر خواهد شد!

(۳) اگر انسان غذای مناسبی را برای اندیشه خود بیابد نیرویش برای فهم و عمل، بیش تر خواهد شد.

(۴) انسان کسی است که غذای مفیدی را برای فکر خود یافته و نیرویش برای فهم و عمل، بیش تر شده است!

۹۹- « تَسْتَطِيعُ الدَّلَافِينُ أَنْ تُرْسِدْنَ إِلَى مَكَانِ سِقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ مَكَانِ غَرَقِ سَفِينَةٍ! »: دلفین‌ها.....

(۱) توانستند ما را به مکان سقوط هواپیماها و غرق کشتی‌ها هدایت کنند!

(۲) می توانستند ما را به مکان سقوط هواپیما و غرق کشتی، راهنمایی کنند!

(۳) توانستند ما را به مکان سقوط هواپیماها یا مکان غرق کشتی‌ها هدایت نمایند!

(۴) می توانند ما را به مکان سقوط یک هواپیما یا مکان غرق یک کشتی، هدایت کنند!

ماضی استمراری

انتِ شَهِدَتْ

عربی دهم

تَنْظُرُ

تمرین ۱۰۰- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي صِبْغَةِ الْفِعْلِ:

(۱) إِنَّمَا يَلْعَبَانِ وَإِنَّهَا يُنْظَرُ إِلَيْهِمَا بِدَقَّةٍ!

(۳) إِنَّمَا شَاهَدَتْ الصَّدِيقَةَ فِي الصَّفِّ!

شَهِدَتْ

۱۰۱- « من في الحياة، ف..... على الله! ». عَيْنِ الْخَطَأِ لِلْفَرَاعِينِ:

(۱) أَرَادَتْ أَنْ تَفُوزَ / لِتَتَوَكَّلَ

(۳) تُحِبُّ أَنْ تَتَجَحَّى / عَلَيْهَا أَنْ تَتَوَكَّلَ

(۲) يُحِبُّ أَنْ يَنْجَحَ / لِیَتَوَكَّلَ

(۴) أَرَادَ أَنْ يَفُوزَ / عَلَيْهِ أَنْ يَتَوَكَّلَ

۱۰۲- « المفردات التي تدخل اللغة العربية من لغات أخرى و تتغير حروفها و أوزانها وفق اللغة العربية، تسمى الكلمات المعرَّبة! »:

(۱) واژگانی را که در زبان عربی از دیگر زبانها داخل شده و حروف و وزن آنها طبق زبان عربی در آمده است، کلمات عربی شده نامیده اند!

(۲) کلماتی که از زبانهای دیگر وارد زبان عربی می شوند و حروف و اوزان آنها طبق زبان عربی تغییر می کند، کلمات معرَّب نامیده می شوند!

(۳) مفرداتی را که از زبانهای دیگر وارد زبان عربی می شوند و حرفها و وزنهای آنها مطابق زبان عربی دگرگون می شوند، واژگان معرَّب نامیده اند!

(۴) واژگانی که از زبانهای دیگری داخل زبان عربی شده اند و حروف و اوزان آنها مطابق با این زبان تغییر کرده، واژگان عربی شده نامیده شده اند!

۱۰۳- عَيْنِ الْخَطَأِ:

(۱) تُعَيِّنِي الْمَعْلَمَةُ فِي الدَّرُوسِ الصَّعْبَةِ إِعَانَةً: مَعْلَمٌ مَرَا فِي دَرَسِهَايْ مُشْكَلٌ بَدُونِ شَكِّ يَارِي مِي كَنْدَا!

(۲) إِنَّ الْعُلُومَ النَّافِعَةَ تُنِيرُ عَقْلَ الْإِنْسَانِ وَ قَلْبَهُ: قَطْعاً عَلُومٌ سَوْدَمَنْدٌ عَقْلَ انْسَانِ وَ قَلْبِشَ رَا رُوشَنَ مِي كَنْدَا!

(۳) سَيِّمَالاً اللَّهُ جَمِيعَ نَوَاحِي الْأَرْضِ سَلَاماً شَامِلاً: خَدَاوَنْدَ هِمَّةَ نَوَاحِي زَمِينِ رَا اَزْ صِلْحِي فَرَاكَبِيرِ پَرِ خَوَاھَدَ كَرْدَا!

(۴) رَبَّنَا هُوَ الَّذِي يَحْمِلُنَا مِنْ شَرِّ الْحَادِثَاتِ دَائِماً: خَدَايَ مَا كَسِي اسْتِ كِهْ دَرِ پِيشَامْدَهَايْ بَدِ هِمْوَارِه نَكْھَدَارِ مَاسْتَا!

۱۰۴- عَيْنِ الصَّحِيحِ: « هل تعلمين أنَّ الإعصارَ رياحٌ شديدةٌ تنتقل من مكان إلى مكان آخر؟ »:

(۱) آیا می دانی که گردباد، بادهای شدیدی هستند که از یک جا به جایی دیگر منتقل می شوند؟

(۲) آیا می دانید که گردباد، بادهای شدیدی هستند که همه چیز را از یک مکان به مکان دیگری منتقل می کنند؟

(۳) آیا آموخته ای که گردبادها، بادهای شدیدی هستند که از یک مکانی به دیگر مکانها منتقل می شوند؟

(۴) آیا می دانی که گردبادها، باد قدرتمندی هستند که از یک جا به جای دیگر انتقال می یابند؟

لِلْمُخَاطَبَةِ: انتِ تَفَعَّلِي

صرف نندون با به یک صنفه

مؤلف: صادق پاسبان

(تَنْجِسِينَ) تَنْجِيسِي تَنْجِيسِي

(۲) أَنْتِ تَشَاهِدِينَ أُمَّكَ فِي جَمْعِ الْمُؤْمِنَاتِ!

(۴) يَا أَبِي تُكْرِمُ مَنْ لَيْسَ لَهُ مَالٌ!

أَنْ تَنْجِيسِي

انتِ

مضارع

۱۰۲- « المفردات التي تدخل اللغة العربية من لغات أخرى و تتغير حروفها و أوزانها وفق اللغة العربية، تسمى الكلمات المعرَّبة! »:

(۱) واژگانی را که در زبان عربی از دیگر زبانها داخل شده و حروف و وزن آنها طبق زبان عربی در آمده است، کلمات عربی شده نامیده اند!

(۲) کلماتی که از زبانهای دیگر وارد زبان عربی می شوند و حروف و اوزان آنها طبق زبان عربی تغییر می کند، کلمات معرَّب نامیده می شوند!

(۳) مفرداتی را که از زبانهای دیگر وارد زبان عربی می شوند و حرفها و وزنهای آنها مطابق زبان عربی دگرگون می شوند، واژگان معرَّب نامیده اند!

(۴) واژگانی که از زبانهای دیگری داخل زبان عربی شده اند و حروف و اوزان آنها مطابق با این زبان تغییر کرده، واژگان عربی شده نامیده شده اند!

۱۰۳- عَيْنِ الْخَطَأِ:

(۱) تُعَيِّنِي الْمَعْلَمَةُ فِي الدَّرُوسِ الصَّعْبَةِ إِعَانَةً: مَعْلَمٌ مَرَا فِي دَرَسِهَايْ مُشْكَلٌ بَدُونِ شَكِّ يَارِي مِي كَنْدَا!

(۲) إِنَّ الْعُلُومَ النَّافِعَةَ تُنِيرُ عَقْلَ الْإِنْسَانِ وَ قَلْبَهُ: قَطْعاً عَلُومٌ سَوْدَمَنْدٌ عَقْلَ انْسَانِ وَ قَلْبِشَ رَا رُوشَنَ مِي كَنْدَا!

(۳) سَيِّمَالاً اللَّهُ جَمِيعَ نَوَاحِي الْأَرْضِ سَلَاماً شَامِلاً: خَدَاوَنْدَ هِمَّةَ نَوَاحِي زَمِينِ رَا اَزْ صِلْحِي فَرَاكَبِيرِ پَرِ خَوَاھَدَ كَرْدَا!

(۴) رَبَّنَا هُوَ الَّذِي يَحْمِلُنَا مِنْ شَرِّ الْحَادِثَاتِ دَائِماً: خَدَايَ مَا كَسِي اسْتِ كِهْ دَرِ پِيشَامْدَهَايْ بَدِ هِمْوَارِه نَكْھَدَارِ مَاسْتَا!

۱۰۴- عَيْنِ الصَّحِيحِ: « هل تعلمين أنَّ الإعصارَ رياحٌ شديدةٌ تنتقل من مكان إلى مكان آخر؟ »:

(۱) آیا می دانی که گردباد، بادهای شدیدی هستند که از یک جا به جایی دیگر منتقل می شوند؟

(۲) آیا می دانید که گردباد، بادهای شدیدی هستند که همه چیز را از یک مکان به مکان دیگری منتقل می کنند؟

(۳) آیا آموخته ای که گردبادها، بادهای شدیدی هستند که از یک مکانی به دیگر مکانها منتقل می شوند؟

(۴) آیا می دانی که گردبادها، باد قدرتمندی هستند که از یک جا به جای دیگر انتقال می یابند؟

مؤلف: صادق پاكه

ماضی نفی

مه اخزیت: تو...

عربی دهم

تمرین

۱-۱۰۵- عَيْن الصَّحِيح: ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مِنْ تَدْخُل النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَالِلَ الظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارِهِ﴾: پروردگارا.....

- ۱) هرکه را توبه آتش افکنی، او را **خوار ساخته ای** و ستمکاران هیچ یاری گری ندارند.
- ۲) هرکه را توبه آتش افکندی، او **خوار شده است** و برای ستمکاران از یاوران خبری نیست.
- ۳) هرکه را توبه آتش افکندی، او را **خوار می کنی** و ستمکاران یاری گرانی ندارند.
- ۴) هرکه را توبه آتش افکنی، **خوار می شود** و برای ستمکاران یاری گری وجود ندارد.

تمرین

۱-۱۰۶- عَيْن الخطأ:

- ۱) هل عملتَ حتى الآن عملاً يُشير إعجاب الآخرين: آیا تاکنون کاری انجام داده ای که تحسین دیگران را برانگیزد،
- ۲) هناك معوقون يعملون أعمالاً عجيبة و هم يواجهون مشاكل: معلولانی وجود دارند که با وجود روبه شدن با مشکلات کارهای عجیبی انجام داده اند
- ۳) إِنَّ الطِّفْلَ الَّذِي صَارَ أَعْمَى تَظَنُّ أَنَّهُ لَنْ يَقْدَرَ أَنْ يَعْمَلَ عَمَلًا: کودکی که کور شده گمان می کنی که نخواهد توانست کاری انجام دهد،

او بر روی سونده
آینده قی

۴) ولَكِنَّا عِنْدَنَا عُمَى قَدْ حَصَلُوا عَلَي جَوَائِزٍ كَبِيرَةٍ! وليكن ما نابنياني داريم که جايزه های بزرگی را به دست آورده اند!

۱-۱۰۷- عَيْن الخطأ:

نائب
جزءاً از ناراحت نشود

تکلم مع النفس

- ۱) إذا أردنا أن لا نتعب من المصائب: هرگاه بخواهيم که از مصبت ها خسته نشويم،
- ۲) فلنقبل أن لا نحزن أنفسنا بالمشاكل الجزئية: باید پذيريم که درونمان با مشکلات جزئی ناراحت نشود،
- ۳) وكل مشاكل الدنيا للإنسان الذكي جزئية حقاً: و همه مشکلات دنیا برای انسان باهوش واقعا جزئی است،
- ۴) إن كُنَّا مِنَ الْعُقَلَاءِ لَا نُصْبِحُ مُتَزَعِّجِينَ أَبَدًا! اگر از عاقلان باشيم هرگز آزرده نمی شويم!

نکته (۳۲): نفی ماضی و مضارع

حرف (لا) فقط مضارع را منفی می کند و حرف (ما) هر دو فعل ماضی و مضارع را نفی می کند. عادت کنید لا نافیة را (نمی...) ترجمه کنید: مثلاً

سمع = شنید	ما سمع = نشنید
یسْمَعُ = می شنود	لا یسمَعُ = نمی شنود. ما یسمَعُ = نمی شنود.

در نفی کردن هیچ تغییری در ظاهر فعل ایجاد نمی شود.

۱-۱۰۸- عَيْن « ما » ليست من أدوات النفي:

- ۱) ما اشتغلت أُمِّي فِي الْأَسْبُوعِ الْمَاضِي إِلَّا بِأَعْمَالِ الْبَيْتِ!
- ۲) ما مِنْ أُسْرَةٍ إِلَّا وَهْمٌ مَسْرُورُونَ بِزِيَارَةِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا!
- ۳) ما تَطْلِبُهُ مِنْكُمْ هُوَ اِهْتِمَامُكُمْ بِالدَّرْسِ وَبِوَجَابَاتِكُمْ الْمَدْرَسِيَّةَ!
- ۴) ما تَصَفَّحْتُ الْكِتَابَ إِلَّا لِمَعْرِفَةِ الْمَوْضُوعَاتِ الَّتِي جَاءَتْ فِيهِ!

ما + مضارع

موضوع: آشنایی

ما... ان

اقولوا ناضبنا ما + مضارع

آنچه که این نقاطها به آن نیاز دارد...

مؤلف: صادق پاسبان

تصانع

مصانع

۱۰۹- عَيْن « ما » تختلف في المعنى:

- (۱) ما أَحَبَّ هذا الطَّالِبُ أن يَعْرِفَ الآخَرُونَ فشله!
- (۲) ما تَحْتَاجُ هذه الغُرفُ هِي مَكْتَبَةٌ صَغِيرَةٌ فِيهَا بَعْضُ الكُتُبِ!
- (۳) ما أَحْسَنَ الإنسانُ لأَحَدٍ إِلَّا وَهُوَ يَرَى نَتِيجَةَ عَمَلِهِ بِإِحْسَانٍ أَفْضَلَ!
- (۴) ما أَخْلَصَ المؤمنُ لِلَّهِ إِلَّا وَبِنَايِعِ الحِكمَةِ قَدْ ظَهَرَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَي لِسَانِهِ!

۱۱۰- عَيْن الخَطَأ:

تمرین

(۱) بعد مشاركة الإيرانيين في قيام الدولة العباسية ازداد نفوذ اللغة الفارسية: پس از شرکت ایرانیان در تأسیس دولت عباسی نفوذ زبان فارسی افزایش یافت!

(۲) تبادل المفردات بين اللغات يجعلها غنيّة في الأسلوب و البيان: داد و ستد واژگان بین زبان‌ها آن‌ها را در سبک و بیان پربار می‌کند!

(۳) كانت شيمل قد حصلت على دكتوراه فخرية من جامعات متعدّدة: شيمل از چند دانشگاه دکترای افتخاری را کسب کرده بود!

(۴) كانت شيمل تقرد الأدعية الإسلامية باللّغة العربيّة و لا تراجع ترجمتها: شيمل دعاهاي اسلامي را که به زبان عربي می‌خواند، به ترجمه آن‌ها مراجعه نکرد!

۱۱۱- عَيْن الصَّحِيح: « ما فَهَمْتُ لِمَاذَا هَجَرَنِي أَحَبَّتِي وَ فَرَّحُوا عُدَاتِي، وَ أَنَا كُنْتُ أَحَبُّهُمْ دَائِمًا وَ أَرْجُوهُمْ فِي حَيَاتِي! »:

(۱) نفهميدم چرا دوستانم از من جدا شدند و دشمنانم را شاد کردند، در حالی که من همیشه آن‌ها را دوست می‌داشتم و در زندگيم به آن‌ها امیدوار می‌بودم!

(۲) چیزی که نفهميدم اين است که چرا دوستانم رهايم کردند و دشمنانم شاد شدند، حال آن‌که همیشه دوستشان می‌دارم و در زندگي به آن‌ها امیدوارم!

(۳) آنچه نفهميدم اين بود که چرا دوستانم از من جدا شده دشمنانم را شاد کردند، و من دائماً آن‌ها را دوست داشتم و به آن‌ها در زندگي امید دارم!

(۴) نمی فهمم چطور دوستانم از من جدا شدند و دشمنانم را شاد کردند، وقتی که همیشه دوستشان داشتم و در زندگيم به آن‌ها امید داشتم!

نکته (۳۳): فعل مجزوم

مجزوم شدن برای فعل مضارع است و ماضی مجزوم نمی‌شود. در مجزوم شدن حرکت ضمه به ساکن تبدیل می‌شود و در بقیه صیغه‌ها نون حذف می‌شود. البته مضارع‌های جمع مؤنث مثل ماضی‌ها مجزوم نشدنی هستند.

هو يُشَاهِدُ مجزوم با لا نهی: لا يُشَاهِدُ

هم يُشَاهِدُونَ مجزوم با لا نهی: لا يُشَاهِدُونَ

هنَّ يُشَاهِدْنَ مجزوم با لا نهی: لا يُشَاهِدْنَ (این صیغه مجزوم نمی‌شود)

مجزوم
ن ← ن
← ن

ان . ون . من

تذصبون = می رودی / نھی : لاتذصبون = نمی رودی

مؤلف: صادق پاشک / نھی : لاتذصبا = نبرونی (عربی دهم)

نکته (۱۳۴): امر و نهی

هر دو از مضارع ساخته می شوند در هر دو، فعل مجزوم می شود با این تفاوت که در امر حرف (ت) حذف می شود و اگر فعل خوانده نشد ابتدای آن (یا ا) قرار می گیرد. ولی در نهی اول فعل تغییر نمی کند و فقط (لا) به آن اضافه می شود. مثلاً:

ترجعون (باز می گردید) / امر: ارجعوا (بازگردید) / نهی: لاترجعوا (بازنگردید)
تکتبین (می نویسی) / امر: اکتبی (بنویس) / نهی: لاتکتبی (ننویس)

تمرین ۱۱۲- عین الخطأ فی صیغة المضارع: **نایب نثویہ : لاتیاأوا / لذصبون ← اذصبا** : برونه

۱) رأيتُ زملائی مأيوسينَ فقلت لهم لا تياسونَ من رحمة الله!

۲) تكلمتُ مع أصدقائي ليعلموا كيف يُمكن لهم أن ينجحوا في برامجهم!

۳) إتهم خرجوا من دارهم ليذهبوا إلى المدرسة وأنتم لم تخرجوا حتى الآن!

۴) إتهم خرجن من دارهن كي يذهبن إلى المدرسة وأنتن لم تخرجن حتى الآن!

۱۱۳- عین ما فيه النهی عن القيام بالعمل:

۱) لا نجاح ولا فوز لمن يُريدهما بلا جهد و عمل!

۲) لا حيلة لنا إلا التمسك بالعمل والالتزام بالعهود!

۳) لا تبلغون بأقوالكم آمالكم، فإنَّ الهمة دواؤكم!

۴) لا تغتروا بما لديكم، فربما يزول في لحظة!

نکته (۱۳۵): امر و نهی غائب و متکلم

در ساختن نهی فرقی بین مخاطب و غائب نیست ولی در امر غائب و متکلم به اول مضارع لام مکسور اضافه می کنیم. امر و

نهی غائب با (باید و نباید) ترجمه می شوند

يرجعون (باز می گردند) / امر: ليرجعوا (باید بازگردند) / نهی: لايرجعوا (نبايد بازگردند)

۱۱۴- لا يحزنك قولهم إن العزة لله جميعاً.

۱) نباید از گفتار آنان غمگین شوی، چه عزت متعلق به خداوند است برای همگی.

۲) سخن آن ها تو را محزون نمی سازد، زیرا عزت از آن الله است برای همگی.

۳) از سخن آن ها نباید آزرده شوی، زیرا تمام عزت متعلق به الله است.

۴) گفته آنان نباید تو را محزون کند، چه عزت به تمامی از آن خداوند است.

۱۱۵- عین الخطأ فی الترجمة:

۱) ﴿ألم تعلموا أن الله هو يقبل التوبة عن عباده...﴾ آیا ندانستید که خداوند توبه را از بندگانش می پذیرد!

۲) هي أصيبت بحمى صيرتها طفلة عمماء صماء بكماء! او به تب شدیدی دچار شد که او را کودکی نابینا و ناشنوا و لال گرداندا!

۳) من أراد أن يكون أقوى الناس، فليتوكل على الله! هرکسی بخواهد قوی ترین مردمان باشد، پس بر خداوند توکل می کند!

۴) ما أتاه أحد في حاجة فردّه خائباً: کسی با نیازی، نزد او نیامد که وی او را نا امید برگرداندا!

۲۱ امر : فذ ..

لم + مضارع ← ترجمه واضحی هستی

نکته (۱۳۶): فعل ثلاثی مجرد

فعلی که اولین صیغه ماضی آن سه حرف داشته باشد ثلاثی مجرد است در عربی حروف اصلی فعل سه حرف است و در افعال مجرد اولین صیغه ماضی همان حروف اصلی هستند. اما مضارع ثلاثی های مجرد فعل های چهار حرفی هستند که حرف اول آن ها با فتحه شروع شده. مثلاً:

جَلَسَ. يَجْلِسُ (ثلاثی مجرد) اجلس. يُجَلِّسُ (ثلاثی مزید)
يَدْخُلُ. يَنْزِلُ. يَكْتُبُ. يَرْجِعُ (مضارع ثلاثی مجرد) يتداخل. يُنزلُ. يُكاتِبُ. يَسترجِعُ (ثلاثی مزید)

توجه: مضارع های ثلاثی مجرد در حالت عادی و معلوم با فتحه شروع می شوند ولی ممکن است آن ها را مجهول کنند در این صورت وزن (يُفَعِّلُ) پیدا می کنند. پس هر دو فعل يَعْرِفُ و يُعْرِفُ ثلاثی مجرد هستند. نکته مهم این است که فعل مجهول مجرد را با مزید معلوم باب افعال اشتباه نگیرید. فرق این دو در حرکت عین الفعل است فراموش نکنید وزن مجهول (يُفَعِّلُ) و وزن مزید باب افعال (يُفَعِّلُ) است. مثلاً:

ثلاثی مجرد مجهول: يُفَهُمُ. يُعَلِّمُ. يُكْتُبُ. يُقَطِّعُ. يُصَنِّعُ. يُسَمِّعُ
ثلاثی مزید افعال معلوم: يُجَلِّسُ. يُنزلُ. يُخْرِجُ. يُكْرِمُ. يُخْلِصُ

۱۱۶- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْفِعْلُ الْمَزِيدُ:

- (۱) ﴿ مَا أَبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ! ﴾
- (۲) ﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ! ﴾
- (۳) ﴿ لَا تَسْئُبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوهُمُ اللَّهُ! ﴾
- (۴) أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ!

۱۱۷- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهَا فِعْلٌ مَزِيدٌ:

- (۱) هُوَ لَا يَسْتَطِيعُونَ شِرَاءَهَا! ۲
- () النَّبَاتَاتُ وَالْأَشْجَارُ تُؤَقَّرُ لِلْإِنْسَانِ طَعَامَهُ!
- (۳) لَا تَقْرُوا مِنَ الْمَوْتِ لِأَنَّ كُلَّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ!
- (۴) فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ فِي كُلِّ مَا يَجْرِي عَلَيْهِمْ!

۱۱۸- عَيْنٌ فِعْلًا لَيْسَ فِيهِ حَرْفٌ زَائِدٌ:

- (۱) يُمْنَعُ التَّلْمِيذُ عَنِ الْكَسَلِ وَهُوَ صَعْبٌ لَهُ!
- (۲) يُحَرِّكُ الْحَيَوَانَ ذَنْبَهُ لَطَرْدِ الْحَشْرَاتِ!
- (۳) تُجَلِّسُ ضَيْفُونًا فِي صَدْرِ الْغُرْفَةِ لِاحْتِرَامِهِمْ!
- (۴) لِيَمْتَنِعَ الْحَارِسُ مِنَ التَّوَمِّ حِينَ الْحِرَاسَةِ!

نکته (۱۳۷): ثلاثی مزید

فعل هایی هستند که اولین صیغه ماضی آن ها بیش از سه حرف دارند و در اصطلاح حرف یا حروف زائد دارند. این افعال وزن های قیاسی دارند به نحوی که هر فعلی به یک باب ورود وزن مضارع و امر و مصدر یکسانی خواهد داشت برعکس ثلاثی مجرد (در ثلاثی مجرد دو فعل ماضی هم وزن در مضارع وزن های متفاوتی دارند).

نکته (۱۳۸): وزن‌های ثلاثی مزید

مصدر	امر	مضارع	ماضی
إفْعَال	أفْعِلْ	يُفْعِلُ	أفْعَلَ
تَفْعِيل	فَعِّلْ	يُفَعِّلُ	فَعَّلَ
مُفَاعَلَة / فِعَال	فَاعِلْ	يُفَاعِلُ	فَاعَلَ
تَفَاعُل	تَفَاعَلْ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلَ
تَفَعُّل	تَفَعَّلْ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ
إِفْتِعَال	إِفْتَعِلْ	يَفْتَعِلُ	إِفْتَعَلَ
إِنْفِعَال	إِنْفَعِلْ	يَنْفَعِلُ	إِنْفَعَلَ
إِسْتِفْعَال	إِسْتَفْعِلْ	يَسْتَفْعِلُ	إِسْتَفْعَلَ

۱۱۹- عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ۱) لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدًا!
- ۲) فَعَلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ!
- ۳) أَحَبُّ الدَّلْفِينِ لِأَنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعِدَةَ الْإِنْسَانِ!
- ۴) إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ!

۱۲۰- عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- ۱) كَانَتْ الْحَضَارَةُ الْإِسْلَامِيَّةُ تَقَدَّمَتْ فِي الْقُرُونِ الْوُسْطَى تَقَدُّمًا كَثِيرًا!
- ۲) كَانَ هَدَفُ الْإِسْلَامِ مَدَّ جُسُورِ الصَّدَاقَةِ وَالتَّفَاهَمِ بَيْنَ جَمِيعِ النَّاسِ!
- ۳) إِنَّ أَبِي كَانَ مُشْتَقًا دَائِمًا إِلَى الْمَوْضُوعَاتِ الَّتِي تَرْتَبِطُ بِبِلَادِنَا!
- ۴) عَلَيْنَا أَنْ نَتَّبَعِدَ عَنِ الْعُجْبِ وَأَنْ لَا نَذْكَرَ عُيُوبَ الْآخَرِينَ!

نکته (۱۳۹): نشانه‌های باب افعال

باب افعال: امر این باب با همزه مفتوح (أ) شروع می‌شود این قضیه در هیچ نوع فعل دیگری پیش نمی‌آید. مضارع باب افعال مثل مضارع‌های ثلاثی مجرد ۴ حرفی است ولی یک تفاوت ریز دارد مضارع ثلاثی مجرد با فتحه شروع می‌شود ولی باب افعال با ضمه آغاز می‌شود برای مثال:

- | | |
|---|---|
| <input type="checkbox"/> تَذَهَبُ..... امر: اِذْهَبْ <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> تَدْخُلُ..... امر: اُدْخُلْ <input type="checkbox"/> |
| <input type="checkbox"/> تُذْهَبُ..... امر: اُذْهَبْ <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> تُدْخِلُ..... امر: اُدْخِلْ <input type="checkbox"/> |

۱۲۱- عین فعلاً لیس من باب (إفعال)

- (۱) يُجَلِّسُ الوالدُ ولده على الكرسي
(۲) يُجَعِّلُ اللائقُ على مكانه
(۳) انتم تُحَسِّنُونَ الى الناس
(۴) اتى أُرْجِعُ هذا الكتابَ

۱۲۲- عین العبارة التي ما جاء فيها فعل من باب (إفعال)

- (۱) أَدْخَلَ الكلمة الحديثة الى الكتاب
(۲) أَدْخَلَ الكلمة الحديثة الى الكتاب
(۳) أَدْخُلُ الى المسجد مع اصدقائي
(۴) أَدْخَلَ والدي الضيوفَ الى البيت

۱۲۳- عین العبارة التي ما جاء فيها فعل مزيد من باب « إفعال »:

- (۱) أجلس والدتك العجوزَ عندك!
(۲) أنا أجلسُ على مسندك لحظةً جلوسَ الملوك!
(۳) العسل لا يُفسد الأسنانَ على خلاف السكريات الأخرى!
(۴) أظهرت ظاهرةً « قوس قزح » ألوانها الجميلة في الأيام الماطرة!

۱۲۴- عین ما ليس فيه فعل من باب « إفعال »:

- (۱) شاهَدْنَا في الصَّفِّ أَحْسَنَ التَّلَامِيذِ أَخْلَاقاً وَدَرْساً!
(۲) أَحْسَنَ اللَّهُ إلى النَّبِيِّ فَأَمَرَهُ بِالإِحْسَانِ إلى النَّاسِ!
(۳) إِنَّ الْقُرْآنَ أَخْبَرَنَا عَنْ ظَاهِرَةِ الضَّيِّقِ في التَّنْفُسِ!
(۴) رَبَّنَا أَدْخَلْنَا في جَنَاتِكَ وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ!

۱۲۵- عین ما فيه فعل من باب « إفعال »:

- (۱) ﴿إصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾
(۲) كَانَ النَّبِيُّ يَجْلِسُ مَعَ الْفُقَرَاءِ على المائدةِ وَيَتَنَاوَلُ مَعَهُمُ الطَّعَامَ!
(۳) ﴿رَبِّ اسْرُخْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي﴾
(۴) يَا لَيْتَ السَّمَاءِ تُمَطِّرُ عَلَيْنَا كَثِيراً هَذِهِ السَّنَةَ!

۱۲۶- عین الصَّحِيحِ عن الأفعال التي تحتها خط:

- (۱) كَانَ السَّمَاءُ تُمَطِّرُ أسماكاً: مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحدٍ من باب إفعال - للمخاطب
(۲) أُرْسَلُوا هذه الظَّاهِرِينَ مَرَّتَيْنِ!: للغائبة - مصدره « إحداث »
(۳) تُحَدِّثُ هذه الظَّاهِرَةَ مَرَّتَيْنِ!: للغائبة - مصدره « إحداث »
(۴) هل يُمَكِّنُ أن نرى مَطَرَ السَّمَكِ؟! مزيد ثلاثي من باب إفعال و مصدره « إمكنان »

۱۲۷- عین عبارة فعلها يختلف بابه:

- (۱) إخوتى أنفقوا ممَّا تُحِبُّونَ!
(۲) أنتخبُ الطُّرُقَ المختلفة!
(۳) أنتجنا ألف قطعة ملابس!
(۴) أجلسُ صديقك عندنا!

نکته (۱۴۰): نشانه باب افتعال

برای تشخیص این باب فعل را به اولین صیغه بیاورید و حروف آن را بشمارید باب افتعال ۵ حرفی است و همیشه حرف سوم آن (ت) است. مثل: استمع، يستوی، یحتاج، انتظر، ينتخب، انتقم، استتر. (انتج = باب افعال است. دقت کنید پنج حرفی نیست)

۱۲۸- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ بَابِ الْأَفْعَالِ:

(۱) إِنْتَصَرَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَاحَةِ الْقِتَالِ! (انفعال)

(۲) كَانَتْ الْأَخْلَاقُ مَوْضِعَ الدَّرْسِ فَتَكَلَّمَتِ الْمُدْرَسَةُ عَنْهَا! (تفعل)

(۳) سَنَسْتَعِلُّ فِي مُؤَسَّسَةِ اِقْتِصَادِيَّةٍ بَعْدَ سَنَةٍ! (استفعال)

(۴) الْمُتَفَائِلُونَ يَيْتَسِمُونَ فِي الْحَيَاةِ عِنْدَ الْمَشَاكِلِ! (استفعال)

۱۲۹- عَيْنِ الْخَطَا عَنْ وَزْنِ مَصْدَرِ الْأَفْعَالِ:

(۱) إِسْتَر = استفعال (۲) يَتَبَهَوْنَ = تفعل (۳) تَعْجَبُوا = تفعل (۴) يَنْقَلِبُونَ = انفعال

۱۳۰- عَيْنِ حَرْفِ «ن» مِنَ الْحُرُوفِ الْأَصْلِيَّةِ لِلْفِعْلِ:

(۱) إِذَا يَنْكَسِرُ سُورُ الْجَهْلِ نَبْتَعِدُ نَحْنُ عَنِ الْحِمَاةِ!

(۲) يَنْطَلِقُ طَائِرُ الطَّنَانِ وَيَتَوَقَّفُ بِسُرْعَةٍ أَيْضًا!

(۳) لَا تَنْقَطِعُ الْأَشْجَارُ فِي الْغَابَاتِ إِلَّا وَهُوَ خَسَارَةٌ لِيَبْنَتِنَا!

(۴) يَنْتَقِلُ النَّفْطُ بِالنَّاقِلَاتِ فِي الْمَنَاطِقِ الَّتِي لَا تَوْجَدُ الْأَنْبِيْبُ!

نكته (۱۴۱): نشانه دو باب تفعل و تفاعل

هر دو باب در مضارع با حروف (يَت... تَت... تَت... تَت... تَت... تَت... تَت... تَت...) شروع می شوند.

مثلاً به مضارع های زیر دقت کنید. باب تفعیل را با تفعل و باب تفاعل را با مفاعله مقایسه کردیم.

مضارع باب تفعیل: يُقَدِّمُ - يُبَيِّنُ - يُفَكِّرُ - يُغَيِّرُ - نُحَرِّكُ

مضارع باب تفعل: يَتَقَدَّمُ - يَتَبَيَّنُ - يَتَفَكَّرُ - يَتَغَيَّرُ - نَتَحَرِّكُ

مضارع باب مفاعله: يُنَاسِبُ - تُقَابِلُ - يُصَادِفُ

مضارع باب تفاعل: يَتَنَاسَبُ - تَتَقَابَلُ - يَتَصَادَفُ

۱۳۱- عَيْنِ الْخَطَا عَنْ مَصْدَرِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيِنَةِ:

(۱) أَى كَلِمَةٍ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟! (تناسب)

(۲) كَانَتْ الْأُمُّ تُقْبِلُ بِنْتَهَا وَتُجْلِسُهَا عِنْدَهَا! (تقبيل)

(۳) الْحِرْبَاءُ لَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا! (تحريك)

(۴) قَدْ يَتَحَوَّلُ ظِلَامُ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيءٍ! (تحول)

۱۳۲- عَيْنِ الْفِعْلِ مِنْ بَابِ «تَفَعَّلَ»:

(۱) فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ تَخَرَّجَ صَدِيقِي مِنَ الْجَامِعَةِ.

(۲) إِنَّهَا تَبَسَّمَتْ لِمَعْلَمَتِهَا بَعْدَ اخْتِزَاجَاتٍ عَالِيَةٍ فِي الْاِمْتِحَانِ.

(۳) الْأَعَاصِيرُ تَنْزِلُ الْأَسْمَاكَ مِنَ السَّمَاءِ فِي الْهِنْدُوْرَاسِ.

(۴) أَعْمَالُنَا الْحَسَنَةُ تَحْوَلُ السَّيِّئَاتِ إِلَى الْحَسَنَاتِ.

۱۳۳- عَيْنِ مَا وَزْنِ أَفْعَالِهِ وَاحِدًا:

(۱) هَلْ تُصَدِّقُ أَنَّ تَسْعِينَ فِي الْمِئَةِ مِنَ النَّاسِ يَتَصَدَّقُونَ؟! (۲) الْعَمِيلُ يُفَرِّقُ بَيْنَ أَفْرَادِ مَجْتَمَعِهِ عَالِمًا وَيُضِلُّهُمْ!

(۳) الْمُسْلِمُ لَا يُسِيءُ وَلَا يُصِرُّ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ! (۴) أَدَبَتِ الْأُمُّ ابْنَتَهَا الصَّغِيرَةَ فَتَادَبَتِ الطِّفْلَةَ!

۱۳۴- «تُسَاعِدُ»:

- ۱- مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي (من وزن «تفاعل») / فعلٌ و مفعوله ضمير «ها»
 - ۲- فعل مضارع - مزيد ثلاثي (مصدره: مساعدة على وزن «مفاعلة») / فعلٌ و مع فاعله: جملةٌ فعليةٌ
 - ۳- فعل مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: س ع د) - معلوم / مع فاعله جملةٌ فعليةٌ
 - ۴- مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي (من وزن «تفاعل يتفاعل») - مجهول / فعلٌ و الجملةٌ فعليةٌ، و ضمير «ها» مفعوله
- ۱۳۵- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (۷۶-۷۵)

«تَوَلَّدُ»:

- ۱) مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي (مصدره «توليد») - معلوم / فعل و الجملة فعلية
 - ۲) فعل مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: و ل د) - معلوم / فعل و فاعل
 - ۳) مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي (من وزن «تَفَعَّلَ») - مجهول / فعل و فاعله محذوف و الجملة فعلية
 - ۴) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (مصدره على وزن «تَفَعَّلَ») - معلوم / فعل و فاعله «كلمات»
- ۱۳۶- «تَجَمَّعَ»:

- ۱) للغائبة - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) - معلوم / فعلٌ و مع فاعله جملةٌ فعلية
- ۲) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) - لازم / فعلٌ و مع فاعله جملةٌ فعلية
- ۳) مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي (ماضيه: جَمَعَ) - معرب / فعلٌ و الجملة فعلية
- ۴) مزيد ثلاثي (من باب تفعّل، و حروفه الأصلية: ج م ع) - متعدّد - معرب / مع فاعله جملةٌ فعلية

نکته (۱۴۲): نشأته، باب انفعال و استفعال

باب انفعال: تنها بابی است که حرف (ن) زائد دارد مثل: انجمد. انصرف. اندفع. انقطع. انقلب
باب استفعال: تنها بابی است که سه حرف زائد دارد و حرف (س) در این باب زائد است. مثل: استخدم. استعمل.

۱۳۷- عَيْنُ عِبْرَةٍ فِيهَا فِعْلٌ مِنْ بَابِ «اسْتَفْعَالٍ»:

- ۱) الحرارة تنتشر في المادة الغازية بسرعة أكثر!
 - ۲) مع الأسف إنهدم البناء القديم بعد الأعاصير!
 - ۳) القائد يأمر المسلمين وينصحهم لأداء واجباتهم!
 - ۴) إنَّ الله سيُخرج الذين آمنوا من الظلمات إلى النور!
- ۱۳۸- عَيْنُ عِبْرَةٍ فِيهَا فِعْلٌ مِنْ بَابِ «اسْتَفْعَالٍ»:
- ۱) نَحْنُ نَسْتَمِيعُ إِلَى الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ جَيِّدًا!
 - ۲) اسْتَلَمَ الرَّجُلُ أَمَانَتَهُ مِنَ الشَّخْصِ الأَمِينِ بَعْدَ سَفَرِهِ!
 - ۳) اسْمَعُوا كَلَامِي كَأَنَّهُ مَا حَدَّثَ شَيْءًا!
 - ۴) فَيَأْتِي شَيْءٌ نَسْتَرْجِعُ البِلَادَ مِنْكَ؟

۱۳۹- عَيْنُ حَرْفِ التَّوْنِ لَيْسَ مِنَ الحُرُوفِ الأَصْلِيَّةِ لِلْفِعْلِ:

- ۱) هذه الحفلة تتعقد بمناسبة نجاحنا في الجامعة!
- ۲) إنْتَحَبْ يَا وُلْدِي؛ لَا تُفَكِّرْ فِي الثَّمَنِ!
- ۳) تُنتِجُ هذه المحاصيل الغالية في هذا المصنع الصغير!
- ۴) لَمَّا انْتَشَرَ هذا الخبر جاء الناس عندي لِيُهَيِّئُونِي!

۱۴۰- عَيْنُ «حُرُوفِ النُّونِ» لَيْسَ مِنَ الحُرُوفِ الأَصْلِيَّةِ لِلْفِعْلِ:

- ۱) إنْكَسَرَ الإناءُ الزُّجاجيُّ بِيَدِ الطِّفْلِ غَفْلَةً!
- ۲) رَائِحَةُ الأزهارِ الطَّيِّبَةِ انْتَشَرَتْ فِي سَاحَةِ دارِنَا!
- ۳) انْتَحَبْتُ خَمْسَ مَقَالَاتٍ مِنْ بَيْنِ عَشْرَةٍ كُتِبَ لِمُطالَعَتِي!
- ۴) يَنْتَقِلُ أبِي مِنْ مَدِينَتِنَا لِمُدَّةِ شَهْرَيْنِ لِمُهَمَّةٍ إداريَّةٍ!

۱۴۱- عین المزیّد یخْتَلِفُ بِأَبْئِهِ:

- (۱) هؤلاء الأصدقاء اِنْتَفَعُوا بِمَا قَالَ الْمُعَلِّمُ!
 (۲) اِنْتَصَرَ هؤلاء الجنود في حربهم مع الأعداء!
 (۳) هذا اللاعب اِنكسَرَ سِنَّهُ بَعْدَ اِصَابَةِ الكُرَةِ إِلَى فَمِهِ!
 (۴) سَوَفَ تُنْتَشَرُ معلومات حَوْلَ هذا المرض في الصُّحُفِ الدُّوَلِيَّةِ!

نکته (۱۴۳): هروف زائد

ملاك برای تعیین حروف زائد اولین صیغه ماضی فعل است سه حرف اصلی و بقیه حوف زائد هستند.
 باب‌هایی که یک حرف زائد دارند: افعال . تفعیل . مُفَاعَلَةٌ
 باب‌هایی که دو حرف زائد دارند: تَفَعُّلٌ . تَفَاعُلٌ . اِفْتِعَالٌ . اِنْفِعَالٌ
 تنها بابی که سه حرف زائد دارد: اِسْتِفْعَالٌ

۱۴۲- عین فعلاً مزیداً له حرفان زائدان:

- (۱) لِمَ لا یحاول أصدقاؤنا معرفه سرّ ظواهر العالم العجیبة!
 (۲) سَمِيتَ هذا الطالب الساعی أعجوبة لم نعرفها حتّى الآن!
 (۳) أتعلم أنّ أحد أولاده قد استشهد في میادین الحرب!
 (۴) سنشتري من السوق كلّ ما نحن بحاجة إليه للسفر!

نکته (۱۴۴): کاربرد باب‌ها

متعدی کننده: افعال و تفعیل (این دو باب معمولاً فعل‌های لازم را متعدی و صاحب مفعول می‌کنند). مثال:
 ضحك: خندید در باب افعال: اَضْحَكَ = خندانند در باب تفعیل: ضَحَّكَ = خندانند
 یَنْزِلُ: نازل می‌شود در باب افعال: يُنْزِلُ = نازل می‌کند در باب تفعیل: يُنْزَلُ = نازل می‌کند
 لازم کننده (مطاوعه): باب‌های (افتعال و انفعال و تفعُّل) فعل‌ها را لازم می‌کنند و فعل بدون آنکه مجهول باشد مثل فعل مجهول ترجمه می‌شود. تمام فعل‌هایی که در باب انفعال هستند لازمند ولی در باب افتعال و تفعُّل اغلب فعل‌ها اینگونه‌اند. مثال:
 جَمَعَ = جمع کرد در باب افتعال: اجتمع = جمع شد در باب تفعُّل: تَجَمَّعَ = جمع شد
 قَطَعَ = برید در باب انفعال: انقطع = بریده شد
 مشارکت: دو باب مفاعله و تفاعل معمولاً برای کارهای دوطرفه و مشارکتی استفاده می‌شوند. مثلاً:
 جَلَسَ = نشست در باب مفاعله: جالَسَ = هم نشینی کرد
 عاشَ = زندگی کرد در باب تفاعل: تعاشَ = هم زیستی کرد
 طلب و درخواست: بعضی از فعل‌هایی که به باب استفعال می‌روند معنای خواستن را در خود دارند. مثلاً:
 أعانَ = کمک کرد در باب استفعال: استعانَ = کمک خواست
 غفرَ = آمرزید در باب استفعال: استغفرَ = آمرزش خواست

۱۴۳- عین الصّحیح (بالنظر إلى معنی الأبواب):

- (۱) تَغَيَّرَ النَّاسُ أفكارهم بعد الحروب العالمیة!
 (۲) تحرَّكَ المعلمات تلميذاتهنّ نحو الأمام في وصول إلى أهدافهنّ!
 (۳) تخرب الأعداء بيوتنا في الحرب المفروضة!
 (۴) ليت شعبنا لا يقطع الأشجار في الغابات!

۱۴۴- عَيْنُ الصَّحِيحِ: « لَا يَرْضَى أَخِي أَنْ يَسَبَّ مَنْ سَخَطَهُ، وَ يَحْلُمُهُ يُرَضَى اللَّهُ »:

- (۱) برادرم را دشنام دادن به کسی که او را خشمگین کرده خشنود نمی کند، و بردباریش خدا را راضی می نماید.
- (۲) برادرم را دشنام دادن کسی که او را عصبانی کرده راضی نمی کند، و خداوند از بردباریش راضی می شود.
- (۳) برادرم رضایت نمی دهد که دشنام دهد به کسی که او را عصبانی کرده، و خداوند از بردباریش خشنود می گردد.
- (۴) برادرم راضی نمی شود به کسی که او را خشمگین کرده است دشنام دهد، و با بردباریش خدا را خشنود می سازد.

۱۴۵- عَيْنُ الصَّحِيحِ: « مُزْدَوْرَانِ كَسَانِي هَسْتَنْدَ كَه بَرَايِ پَرَاكَنْدَه سَاخْتَنِ مَسْلَمَانَانِ هَمَوَارَه تَلَاشِ مِي كَنْدَا! »:

- (۱) الْعَمَّالُ الَّذِينَ يَجْتَهِدُونَ لِتَفْرِيقِ الْمُسْلِمِينَ دَائِمًا (۲) الْعَمَلَاءُ الَّذِينَ يُحَاوِلُونَ لِتَفْرِيقِ الْمُسْلِمِينَ دَائِمًا!
- (۳) الْعَمَلَاءُ مِنْ يَجْتَهِدُونَ لِتَفْرِيقِ الْمُسْلِمِينَ دَائِمًا! (۴) الْعَمَّالُ مِنْ حَاوَلُوا لِتَفْرِيقِ الْمُسْلِمِينَ الدَّائِمِي!

۱۴۶- عَيْنُ مَا فِيهِ « الْمَطَاوَعَةُ »:

- (۱) أَدَبُ الْوَالِدِ وَلَدَهُ وَلَكِنْ تَأْدِيبُهُ كَانَ صَعْبًا!
- (۲) عَلَّمْتَنِي أُسْتَاذْتِي دَرُوسًا مَهْمَةً فَتَعَلَّمْتَهَا!
- (۳) بَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ الْحَقِّ لِيَبِينُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ!
- (۴) حَاوَلَ الْجَنْدِيُّ أَنْ يَتَغَلَّبَ عَلَى عَدُوِّهِ مَحَاوَلَةً شَدِيدَةً!

۱۴۷- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: « ... مَجَالِسَةُ هَذَا الصَّدِيقِ الْمُجْتَهِدِ إِلَى نَجَاحٍ فِي أَعْمَالِنَا أَكْثَرَ مِنْ قَبْلِ »

- (۱) اقْتَرَبْنَا (۲) تَقَرَّبْنَا (۳) قَرَّبْنَا (۴) قَرَّبْتْنَا

۱۴۸- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) لَمَّا أَدَارَ الطَّائِرُ عَيْنِيهِ دُونَ تَحَرُّكِ رَأْسِهِ حَيْرَانًا: وَقْتِي پَرِنْدَه چَشْمَانَش رَا بَدُونِ حَرَكْتِ دَادَنِ سَرَشِ چَرخَانْد، مَا مَتَحَيِّرِ شَدِيم!
- (۲) غَدَدُ الْقَطِّ الْمَوْجُودَةُ تَحْتَ لِسَانِهِ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا! غَدَّهَائِ مَوْجُودِ گَرِبَه دَر زَبِيرِ زَبَانَش مَائِعِي پَاك كَنْدَه رَا تَرَشَّحِ مِي كَنْد!
- (۳) رَجَاءٌ لَا تَتَحَرَّكُ مِنْ مَكَانِكَ أُرِيدُ أَنْ أَلْتَقِطَ الصُّورَةَ مِنْكَ! لَطْفًا مِنْ جَايْتِ تَكُونِ نَخُورِ، مِي خَوَاهِمِ كَه از تُو عَكْسِ بَغِيرِم!
- (۴) دَلَّ الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ عَلَى الْخَوَاصِّ لِلْأَعْشَابِ الطَّبِيبَةِ! پَرِشَكِ بِيْمَارِ رَا بَه خَوَاصِّ گِيَاهَانِ دَارُوبِي رَاهِنَمَائِي كَرْد!

۱۴۹- عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاغِ:

- (۱) هَذِهِ الْبَنْتُ تَأْخُذُ الْوَرْدَةَ وَ..... غَضَنَهَا! تَقَطَّعُ
- (۲) حَدَّثَتْ ظَاهِرَةً..... جَمِيعَ النَّاسِ فِي الْمَدِينَةِ! حَيَّرَتْ
- (۳)..... مِنْ حَقِيبَتِي قَلَمًا بِاللَّوْنِ الْأَزْرَقِ لِكِتَابَةِ الرَّسَالَةِ! خَرَجْتُ
- (۴) لِيَتَكَمَّ..... هُوَ لَا زَمَلَاءَ الْقَدَمَاءِ فِي فَصْلِ الصِّيفِ! تُكَاتِبُونَ

۱۵۰- « مَا هِيَانُ نُورَانِي تَارِيكِي دَرِيَا رَا بَه رُوزِ رُوشَنِي تَبْدِيلِ كَرْدَه أَنْدَا! »:

- (۱) قَدْ حَوَّلَتْ أَسْمَاكَ مَضِيئَةً ظَلَمَةَ الْبَحْرِ إِلَى ضَوْءِ النَّهَارِ!
- (۲) الْأَسْمَاكَ الْمَضِيئَةُ قَدْ حَوَّلَتْ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مَضِيءٍ!
- (۳) قَدْ تَحَوَّلَتْ الْأَسْمَاكَ الْمَضِيئَةُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مَضِيءٍ!
- (۴) قَدْ تَحَوَّلَتْ ظِلَامَ الْبَحَارِ إِلَى نَهَارٍ مَضِيءٍ بِالْأَسْمَاكَ الْمَضِيئَةِ!

۱۵۱- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) لَا تَمَيِّزُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ!
- (۲) تُمْنَحُ هَذِهِ الْجَائِزَةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ فِي مَجَالَاتِ حَدِّدَهَا!
- (۳) فَإِذَا يَكُونُ نَبِيًّا فَلِلسَّابِقِ فَضْلُهُ، وَإِذَا يَكُونُ مَلِكًا فَلَا تَرَالُ فِي عِزِّ مُلْكِهِ!
- (۴) عَلَى امْتِدَادِ الْأَنْبِيَاءِ تَوَجَّدُ أَعْمَدَةُ اتِّصَالَاتِ كَمَحَطَّاتِ إِنْدَارِ، وَ لَوْحَاتُ تَحْذِيرِيَّة!

۱۵۲- « جغد نقصش را با حرکت دادن سرش به هر جهتی جبران می کند! »:

- (۱) تُعَوِّضُ البومة نقصَهَا بتحريك رأسها في كل جهة.
 (۲) تُعَوِّضُ البومة نقصَهَا بتحرك رأسها في كل جهة.
 (۳) البومة عَوَّضَ نقصَهَا بتحريك رأسه في كل الجهة.
 (۴) تُعَوِّضُ البومة نقصَه بتحرك رأسها في كل الجهة.

۱۵۳- عَيْنِ الصَّحِيحِ (بالنظر إلى معنى الأبواب):

- (۱) يُدْخِلُ اللّهُ عِبَادَهُ الصَّالِحِينَ فِي الْجَنَّةِ!
 (۲) يَخْرِجُ المَعْلَمُ التَّلْمِيذَ المَشَاغِبَ مِنَ الصَّفِّ!
 (۳) لَا يَنْقَطِعُ النَّاسُ أَشْجَارَ الغَابَةِ فِي مَا زَنْدِرَانِ!
 (۴) يَنْتَبِهُ الوَالِدَانِ أَوْلَادَهُمَ لِلذَّهَابِ إِلَى المَدْرَسَةِ!

نکته (۱۴۵): قضييه حرکت عين الفعل

در فعل های ثلاثی مزید حرکت عين الفعل (دومین حرف اصلی) همیشه منشأ سوال است. در ماضی، همیشه عين الفعل مفتوح است. مثل: جاہدوا (ماضی للغائبین) = جہاد کردند در امر و مضارع عين الفعل مکسور می شود. جاہدوا (امر للمخاطبین) = جہاد کنید

۱۵۴- عَيْنِ الخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ:

- (۱) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهِدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً!
 (۲) الكَأْسُ رُجَاجَةٌ يُشْرَبُ فِيهَا المَاءُ أَوِ الشَّايُّ أَوِ القَهْوَةُ!
 (۳) إِزْدَادَتْ هَذِهِ الخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَيَّ مَرَّ العُصُورِ!
 (۴) قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغَيِّبُوا عَنِ الإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالأُسْتَاذِ!

۱۵۵- عَيْنِ الخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ:

- (۱) اتَّصَلْتُ بِالمُشْرِفِ حَتَّى يَأْتِيَ مُهَنْدِسُ الصِّيَانَةِ لِتَصْلِيحِ المُكَيِّفِ!
 (۲) عِنْدَمَا وَقَعَ نَظَرُ الدَّلَافِينِ عَلَيَّ سَمَكَةَ القِرْشِ تَجَمَّعَتْ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا!
 (۳) يُعْتَبَرُ كَهْفٌ عَلَيَّ صَدْرٌ مِنْ أَطْوَلِ الكُهُوفِ المَائِيَّةِ فِي العَالَمِ فِي هَمْدَانَ!
 (۴) لِيَتَعَايَشَ النَّاسُ مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلْمِيًّا فَلْيَحْتَفِظْ كُلُّ مَنْهُمْ بِعَقَائِدِهِ!

۱۵۶- عَيْنِ الخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الحُرُوفِ:

- (۱) فِي بَعْضِ الأَوْقَاتِ هَذَا الإِسْتِخْرَاجُ يَسْتَعْرِقُ وَقْتًا طَوِيلًا!
 (۲) لِإِيرَانَ تِجَارَةٌ كَثِيرَةٌ فِي صِنَاعَةِ نَقْلِ النِّفْطِ عَبْرَ الأَنْبِيِبِ!
 (۳) تَسْتَطِيعُ الدَّلَافِينُ أَنْ تُرْشِدَنَا إِلَى مَكَانِ سُقُوطِ طَائِرَةٍ!
 (۴) ﴿هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ...﴾

۱۵۷- عَيْنِ الخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الحُرُوفِ:

- (۱) أَمْرُهُمُ ذُو القَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالحَدِيدِ وَ النُّحَاسِ!
 (۲) مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ فِي الإِمْتِحَانِ!
 (۳) عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ (ع) الفَاسَ عَلَيَّ كَتِيفِ أَصْغَرِ الأَصْنَامِ!
 (۴) أَتَذَكَّرُ خِيَامَ الحُجَّاجِ فِي مَنَى وَعَرَفَاتٍ وَرَمَى الجَمْرَاتِ!

۱۵۸- عین الخطا فی ضبط حركات الحروف:

- (۱) إِنَّ الإِمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطُّلَابَ لِتَعْلَمَ دُرُوسِهِمْ، فَلْيَعْلَمُوا ذَلِكَ.
 - (۲) لِلدُّلْفَيْنِ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ وَسَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ.
 - (۳) إِنَّ الكُتُبَ طَعَامَ الفِكرِ، وَلكُلِّ فِكرٍ طَعَامٌ، كَمَا تَوْجَدُ أُطْعِمَةَ لِكُلِّ جِسْمٍ.
 - (۴) فِي يَوْمٍ مِنَ الْإِيَّامِ شَاهَدَ الْمُعَلِّمُ جَمَاعَةً مِنَ الْمُسَافِرِينَ وَاقْفَيْنِ أَمَامَ مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ.
- ۱۵۹- عین الصَّحیح: « اِعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ مَا تَفَرَّقُوا! »:

- (۱) به ریسمان الهی همگی چنگ زنید و پراکنده نشوید! (۲) به ریسمان خدا همگی چنگ زدند و پراکنده نشدند!
- (۳) همگی به ریسمان الهی باید چنگ زنید و متفرق نشوید! (۴) همه به ریسمان خدا متصل شدند و متفرق نشدند!

نکته (۱۴۶): حرکت عین الفعل در باب های تَفَعُّلٌ و تَفَاعُلٌ

در این دو باب حرکت حرف عین الفعل هرگز کسره نمی شود و در هر سه حالت ماضی و مضارع و امر مفتوح است. همین امر باعث می شود در بعضی صیغه ها هیچ فرقی در ظاهر ماضی و امر نباشد.

مثلاً: تَعَلَّمُوا = ۱- امر: یاد بگیرید ۲- ماضی: یاد گرفتند

مثلاً: هُم تَنَاولُوا = آن ها خوردند (ماضی). انتم تَنَاولون = شما می خورید..... امر: تَنَاولُوا = بخورید

۱۶۰- فی ائی عبارة ما جاء فعل الأمر من باب تَفَعَّلَ؟

- (۱) تَكَلَّمُوا فِي مَوْضِعٍ تَعْرِفُونَ عَنْهُ مَطَالِبَ تَفِيدُنَا!
- (۲) تَحَدَّثْنَا عَنِ الشَّرْطِ الَّتِي تَعَيَّنَتْ لَكُمْ لِلإِسْتِخْدَامِ!
- (۳) هَاتَانِ الطَّالِبَتَانِ تَخَرَّجَتَا قَبْلَ سَنَةٍ مِنَ جَامِعَةِ طَهْرَانَ!
- (۴) تَفَضَّلْنَ هُنَا لِمَشَاهِدَةِ الفِلمِ أَيْتَهَا النِّسَاءُ رَجَاءً!

۱۶۱- عین غیر المناسِب للِفْرَاقِ: «..... تَخَاصَمُوا أَهْلَ الفِسْقِ!»

- (۱) المؤمنون (۲) أيها الأحرار (۳) نساء العالم (۴) هؤلاء

۱۶۲- عین الخطا فی ضبط حركات الكلمات:

- (۱) حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا!
- (۲) إِذَا قَدَّرْتَ عَلَى عَدْوِكَ فَاجْعَلِ العَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ!
- (۳) هَذَا الإِقْتِرَاحُ حَسَنٌ وَسَنَتَعَاوَنُ جَمِيعًا!
- (۴) لَا تَتَفَاخَرَ بِنَفْسِكَ بَلْ بِنَسَبِكَ لِأَنَّهُ مَحْمُودٌ!

۱۶۳- عین الخطا فی حركات الأفعال:

- (۱) يَا أَبْنَائِي أَنْفَقُوا بِمَا عِنْدَكُمْ إِلَى الْفُقَرَاءِ!
- (۲) يَا صَدِيقِي بَلِّغْ سَلَامِي إِلَى حَبِيبِي!
- (۳) طَالِبَاتِي كَلَّمْنَ آبَائَهُنَّ فِي هَذَا المَوْضِعِ!
- (۴) أَنْتُمْ تَعَلَّمُوا هَذَا الدَّرْسَ فِي الوَقْتِ المَحْدَدِ!

۱۶۴- عین الخطا فی ضبط حركات الكلمات:

- (۱) يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الكَاذِبُ بِاحْتِيَالِهِ!
- (۲) لِكُلِّ إِخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَ إِبْتِكَارٍ وَجْهٌ نَافِعٌ وَ وَجْهٌ مُضِرٌّ!
- (۳) يَتِمُّ النَّوْازُنُ فِي الطَّبِيعَةِ مِنْ خِلَالِ وُجُودِ رَوَابِطِ مُتَدَاخِلَةٍ!
- (۴) عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايِشًا سَلْمِيًّا!

نکته (۱۴۷): معنی برخی افعال در ثلاثی مزید:

عمل: کار کرد. عامل: رفتار کرد. تعامل: معامله کرد. استعمل: به کار گرفت.
 سلم: در امان ماند. أسلم: اسلام آورد. سلّم: تحویل داد. سلّم علی: سلام کرد. استلّم: تحویل گرفت. مسح کرد.
 استسلم: تسلیم شد
 صدق: راست گفت. صدّق: باور کرد. تصدّق: صدقه داد. صادق: دوستی کرد
 رجع: بازگشت. ارجع: بازگرداند. راجع: مرور کرد. مراجعه کرد. استرجع: پس گرفت
 عرف: شناخت. تعرّف: آشنا شد. عرّف: معرفی کرد. تعارف: همدیگر را شناختند
 خرج: خارج شد. أخرج: خارج کرد. استخرج: خارج کرد. تخرّج: فارغ التحصیل شد
 دخل: وارد شد. أدخل: وارد کرد. تدخّل: دخالت کرد. تداخل: درهم تنیده شد
 حدث: اتفاق افتاد. أحدث: ایجاد کرد. حدّث: حرف زد. تحدّث: حرف زد
 قبل: پذیرفت. قبّل: بوسید. أقبل: روی آورد. قابل: مصاحبه کرد / رودر رو شد. استقبل: پذیرایی کرد
 علم: دانست. علّم: یاد داد. تعلّم: یاد گرفت

۱۶۵- عین الصحیح:

- (۱) لا تجتمع خصلتان فی مؤمن: البخل و الکذب! دو خصلت را در مؤمن جمع نمی کنی: بخل و دروغ!
 - (۲) تعلّموا العلم و تعلّموا معه السکینه! علم را یاد دهید و با آن آرامش یاد دهید!
 - (۳) ارید أن استرجع کتبی من صدیقی الغالی! می خواهم کتاب هایم را از دوست ارزشمندم پس بگیرم!
 - (۴) ما إنقطع رجائی من الله! امیدم را از خداوند قطع نکردم!
- ۱۶۶- « عاملوا الناس جيّداً و اجلسوا المساکین عندکم و لا تطعموهم ممّا لا تأکلون!»: با مردم.....
- (۱) به خوبی همکاری کنید و درماندگان را نزد خود بنشانید و از چیزی که نمی خورند به آن ها غذا ندهید!
 - (۲) رفتار خوب داشته باشید و با مسکینان هم نشینی کنید و از آنچه نمی خورید به آن ها غذا ندهید!
 - (۳) تعامل نیکی داشته باشید و کنار بیچارگان بنشینید و از چیزهایی که نمی خورید به ایشان غذا ندهید!
 - (۴) به خوبی رفتار کنید و درماندگان را نزد خود بنشانید و از آنچه نمی خورید به آنان غذا ندهید!

نکته (۱۴۸): فاعل و انواع آن

ضمیر یا اسمی است که اولاً بعد از فعل معلوم آمده ثانیاً جواب سوال (چه کسی / چه چیزی) از فعل است. در کتاب ما صحبتی از فاعل ضمیر بارز و مستتر نشده است.
 فاعل لزوماً انجام دهنده کار نیست بلکه وقوع اتفاق به آن نسبت داده می شود مثلاً در جمله
 (انکسرت الزجاجه) = شیشه شکست ، الزجاجه با آنکه کاری نکرده است، نقش فاعل جمله را دارد.

فاعل اسم ظاهر: اسمی است با این ویژگی‌ها (اعراب مرفوع داشته باشد، بعد از فعل بیاید و هم جنس فعل باشد) مثل: یذهب الطالبون. تذهب الطالبات.

توجه: فقط صیغه‌های مفرد غائب و غائبة، فاعل اسم ظاهر دارند مخصوصاً وقتی فعل اول جمله آمده است

فاعل ضمیر بارز در افعال ماضی: (ضمایر الف. واو. ن. ت. ث. ما. تم. ت. تن. ت. نا) که انتهای فعل می‌آیند

فاعل ضمیر بارز در مضارع و امر و نهی: (ضمایر الف. واو. ی. ن) مثلاً: انت تذهبین (ضمیر یاء) فاعل است

فاعل ضمیر مستتر: در جاهایی که فاعل اسم ظاهر و ضمیر بارز (متصل) نباشد می‌گوئیم فاعل ضمیر مستتر است مثل: اذهب الی قومک (فاعل انت مستتر). صدیقی لایدرُس (فاعل هو مستتر). نحن نطالع (فاعل نحن مستتر)

۱۶۷- عین الفاعل اسماً ظاهراً:

- (۱) هؤلاء الغواصون يستطيعون الذهاب الى اعماق البحر (۲) العلم يحرسک و انت تحرس المال
(۳) يجتنب زملائى الغيبة و الكذب فإنتهما من شر الامور (۴) أعرف طالبة قرأت الدرَسَ كثيراً لتنجح فى حياتها

۱۶۸- عین الخطأ:

- (۱) بالحلم عن السفیه یكثرُ الأنصارُ: بردباری بر نادان یاران را زیاد می‌کند!
(۲) سیأتی الغدُ بکثیر ممّا لا تعرفون: فردا بسیاری از آنچه را نمی‌دانید، خواهد آورد!
(۳) الله الذى ینصر المُجاهدین و هم قلیلون: خدا کسی است که مجاهدان را با این که اندکند یاری می‌کند!
(۴) یوجد النّفطُ تحت طبقاتِ الأرض بعد مرور قرون: نفت زیر طبقات زمین بعد از گذشتن قرن‌ها یافت می‌شود!

۱۶۹- عین الفاعل الذى قد وقع مضافاً:

- (۱) أمرنى ربى بمُدارة الناس!
(۲) تحدّث هذه الظاهرة مرّتين فى السنّة أحياناً!
(۳) ﴿ رَبَّنَا الَّذِى أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ﴾
(۴) تَسَمَّى مظاهرُ التّقدّم فى ميادينِ العلمِ و الصّناعة!

۱۷۰- عین الخطأ:

- (۱) كَبُرَ الطّفلُ إلى حدٍّ يأكلُ طعامه بدون مساعدة أحد: کودک به اندازه‌ای بزرگ شد که بدون کمک کسی غذايش را می‌خورد!
(۲) لِنَعُوذُ لساننا بالكلام اللّين لنكسب مودّة النَّاس: زبانمان باید به کلام نرم عادت کند تا دوستی مردم را به دست آوریم!
(۳) اللّهمّ لك الحمدُ على ما تأخذ و ما تُعطى: پروردگارا، ستایش مخصوص تو است بر آنچه می‌گیری و آنچه می‌دهی!
(۴) هناك نوعٌ من الدّلافین بقی فى الماء ثلاثین دقيقةً متواصلةً: نوعی از دلفین‌ها وجود دارد که سی دقیقه متوالی در آب باقى می‌ماند!

۱۷۱- عین الخطأ:

- (۱) إكره الجرم و لا تكره المُجرم: جرم را زشت بدار و مجرم را ناپسند مشمار،
(۲) لا بأس فى أن تدرس القول ولكن إحترم القائل: هیچ اشکالی نیست در این که گفتار را بررسی کنی ولی گوینده را احترام کن،
(۳) عليك أن ترحم العاصى ولكن تُسخطک المعصية: تو باید بر عصیانگر رحم کنی ولی از معصیت خشمگین می‌شوی،
(۴) فإن مهتتک أن تتغلّب على المرض لاعلى المريض!: زیرا مأموریت تو این است که بر بیماری غلبه کنی نه بر بیمار!

۱۷۲- عین الفاعل اسماً ظاهراً:

(۱) هَوْلَاءِ الْغَوَاصُونَ يَسْتَطِيعُونَ الذَّهَابَ إِلَى أَعْمَاقِ الْبَحْرِ!

(۲) الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ!

(۳) نَحْنُ لَا نَتَكَاسَلُ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِنَا الدَّرَاسِيَّةِ!

(۴) فِي الصَّيْفِ يَخْصُدُ الْفَلَاحُونَ مَحَاصِلَهُمْ لِلْبَيْعِ!

۱۷۳- عین الصّحیح: «حَيَّرْتُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ النَّاسَ سَنَوَاتٍ طَوِيلَةً!»:

(۱) مردم از این پدیده سال‌های طولانی متحیر شدند!

(۲) مردم از این پدیده سال‌های طولانی حیرت‌زده شدند!

(۳) این پدیده مردمان را در سال‌های طولانی حیران کردند!

(۴) این پدیده سال‌هایی طولانی مردم را حیرت‌زده کرد!

نکته (۱۴۹): قاعده هر فعل فقط یک فاعل

طبق این قاعده هر فعلی فقط یک فاعل دارد بنابراین زمانیکه فاعل به شکل اسم ظاهر می‌آید دیگر نمی‌توان از فعل‌هایی که ضمیر فاعلی (چه بارز و چه مستتر) دارند استفاده کرد یعنی فقط و فقط فعل‌های مفرد غائب و غائبة می‌توانند با فاعل اسم ظاهر بیایند.

به کلام ساده‌تر، شما نمی‌توانید از فعل جمع قبل از فاعل استفاده کنید ولی اگر بعد از فعل، فاعل نیامده باشد هیچ ایرادی ندارد. مثلاً: کشاورزان گندم درو می‌کنند. ۱- المزارعون يحصدون القمح ۲- يحصد المزارعون القمح

هر دو جمله درست هستند ولی جمله (يحصدون المزارعون القمح) غلط است چون فعل يحصدون به شکل جمع قبل از فاعل آمده است.

۱۷۴- عین الخطأ:

(۱) سَاعِدُوا النَّاسَ

(۲) سَاعِدُوا النَّاسَ

(۳) النَّاسُ سَاعِدُوا بَعْضَهُمْ بَعْضًا

(۴) سَاعِدُوا النَّاسَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا

۱۷۵- عین الصّحیح:

(۱) إِحْتَرَمُوا الْعُلَمَاءَ

(۲) يَحْتَرِمُونَ الْعَاقِلُونَ الْآخِرِينَ

(۳) الْعُقَلَاءُ يَحْتَرِمُ الْآخِرِينَ

(۴) خَرَجُوا الطَّلَابُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ

۱۷۶- عین الصّحیح: «کشاورزان از چاه روستا آبی استخراج کردند»:

(۱) اسْتَخْرَجَ الْفَلَاحُونَ مَاءً مِنَ بئرِ الْقَرْيَةِ.

(۲) اسْتَخْرَجَ هَوْلَاءُ الْفَلَاحُونَ مَاءً مِنَ بئرِ الْقَرْيَةِ.

(۳) اسْتَخْرَجُوا الْفَلَاحُونَ مَاءً مِنَ الْبئرِ فِي قَرْيَةٍ.

(۴) اسْتَخْرَجُوا هَوْلَاءُ الْفَلَاحُونَ الْمَاءَ مِنَ بئرِ فِي الْقَرْيَةِ.

نکته (۵۰): جمله فعلیه (لازم و متعدی)

هر فعلی در هر جای جمله که باشد جمله فعلیه است. جمله‌های فعلیه سه حالت دارند.

حالت اول: فعل‌های متعدی که مفعول دارند. فعل متعدی + فاعل + مفعول + جار و مجرور.

مثل: يُشاهدُ أعضاء الأسرة برنامجاً رائعاً من التلفازِ

(اعضاء = فاعل. الأسرة = مضاف الیه. برنامجاً = مفعول. رائعاً = صفت. من التلفاز = جار و مجرور)

حالت دوم: فعل‌های لازم که مفعول ندارند. فعل لازم + فاعل + جار و مجرور. مثل: جلست الجدة على الكرسي

حالت سوم: فعل‌های مجهول که فاعل ندارند. فعل مجهول + نائب فاعل + جار و مجرور. مثل: يُشاهدُ برنامجٌ رائعٌ من التلفازِ

(يُشاهدُ = فعل مجهول. برنامجٌ = نائب فاعل و مرفوع. رائعٌ = صفت. من التلفاز = جار و مجرور)

اغلب افعالی که به باب افعال و تفعیل می‌روند متعدی می‌شوند اما بعضی از فعل‌ها همچنان لازم می‌مانند مثل:

اثمرَ = میوه داد اسرعَ = شتافت افلحَ = رستگار شد

از سوی دیگر اغلب فعل‌هایی که به باب (انفعال و تفعّل و افتعال) می‌روند لازم می‌شوند ولی هستند افعالی که در باب

افتعال و تفعّل متعدی باقی می‌مانند. مثل:

(تمنی = آرزو کرد. تذکّر = به یاد آورد. انتخب = برگزید. اشتری = خرید. احترم = احترام گذاشت. اکتسب = به دست آورد)

۱۷۷- عین ما لیس فیہ جمله فعلیة:

(۱) الجولة العلمية عملٌ مفيدٌ لنا تُفرحنا رغم صعوبتها!

(۲) لا كاتبٌ إلا أن يكون مجتهداً في الكتابة، فأكتب كثيراً!

(۳) إن الطين ترابٌ يُختلط بالماء و لو زالت عنه الرطوبة!

(۴) حتى الورد المتساقط على الأرض جماله كثيرٌ للناظرين!

۱۷۸- عین ما فیہ الفعل اللازم و الفعل المتعدی معاً:

(۱) إن المعلمة تنصح من لا تغلق حنفية الماء!

(۲) إن الجيران أخبرونا بما سمعوه في الساحة مساء اليوم الماضي!

(۳) الغراب و قد وصفه العلماء بأنه ذكي، حيوان يعيش سنة أو سنتين!

(۴) اجتهد هذا الرجل اجتهاداً كثيراً حتى أصبح من أغنياء العالم!

۱۷۹- عین ما فیہ الفعل اللازم:

(۱) يأمرنا الوالدن بأداء الأمانة لأصدقائنا!

(۲) معجم القاموس يضم مفردات كثيرة باللغة العربية!

(۳) قد آمنت بأن فسيلة الجوز لا تثمر عادة إلا بعد عشر سنوات!

(۴) الطنان يُحرّك جناحيه الصغيرين بشكل لا تقدر عليه الطيور الأخرى!

نکتہ (۵۱): مفعول (مفعول بہ)

ضمیر یا اسم منصوبی است کہ کار روی آن انجام شدہ.

مفعول بہ شکل ضمیر متصل (ضمایر ہ. ہما. ہم. ہا. ہما. ہنّ. ک. کما. کُم. ک. کما. کنّ. ی. نا) بہ ہر فعلی بچسبند

مفعول ہستند. مثل: نعرفہم = ما آنہا را می شناسیم (فاعل نحن مستتر. مفعول ضمیر متصل ہم)

مفعول معمولاً در جواب سوال (چہ کسی را؟ چہ چیزی را؟) می آید البتہ بہ اعراب منصوب آن خوب دقت کنید

مثال: ۱- نَرى النَّاسَ = مردم را می بینیم. ۲- یرى النَّاسُ کُلَّ شَیْءٍ = مردم ہمہ چیز را می بینند. (النَّاسُ، در جملہ اول مفعول

و در جملہ دوم فاعل بود. در جملہ دوم کُلَّ مفعول شدہ است)

۱۸۰- فی ائیّ عبارة ما جاء المفعول؟

(۱) یحفظ الشرطیّ الأمن بالکلاب!

(۳) الغراب یرسل أخبار الغابة لجميع الحيوانات!

(۲) البقرة تُعطى الحليب کلّ یوم!

(۴) هؤلاء الطالبات یتفکرنّ فی خلق السّموات و الأرض!

۱۸۱- عین الفعل المتعدّی:

(۱) إنّنا حصلنا علی جوائز كثيرة فی تلك المسابقات!

(۳) اندفع جنودنا نحو المناطق الغربیّة للبلاد!

(۲) لعلّ اللّٰه یرحم من رحم اللّٰه!

(۴) تتفاهم الحيوانات بلغة عامّة عجیبة جدّاً!

۱۸۲- فی ائیّ عبارة جاء فیها الضمیر مفعولاً:

(۱) حیرت هذه الظاهرة النَّاسَ سنواتٍ طویلة!

(۳) وَجَعَلْنَاكُمْ شُعوباً و قبائلٍ لِتَعَارَفُوا!

(۲) وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَكُمْ!

(۴) شَجَعْنَا فَرِیقَنَا الْفَائِزِ أَمْسِ!

۱۸۳- عین ما لیس فیہ المفعول بہ:

(۱) سارت القافلة الكبيرة طول النهار من دون توقّف!

(۳) زارنی الأصدقاء مساء الیوم فی المستشفى!

(۲) یتناول الفلاح طعامه تحت ظلال الأشجار الباسقة!

(۴) أعرف طالبة قرأت الدّرس كثيراً لتنجح فی حیاتها!

۱۸۴- عین ما لیس فیہ المفعول بہ:

(۱) أنا لا أکنز الدّهب و الفضة بل أنفقهما!

(۳) بعثت الأخت هذه الهدایا إلى مساکین لا تعرفهم!

(۲) صدیقک من أرشدک إلى خیر السبیل!

(۴) ذهبت التلميذات خلف معلّمتهنّ بتواضع!

۱۸۵- عین المفعول بہ:

(۱) و تَرَجُّعُ الحمام المهاجرة إلى السّقف الطّاهرة!

(۳) جلسنا تحت أشجار خضراء ظلّها لطیف!

(۲) هو إنسان ضائع فی هذه الدنیا الغربیة!

(۴) الجهاد باب فتحه اللّٰه لأولیائه!

۱۸۶- عین ما لیس فیہ المفعول (= المفعول بہ):

(۱) قال إنی أعلم ما لا تعلمون!

(۳) و بالحقّ أنزلناه و بالحقّ نزل!

(۲) و إذا قرئ القرآن فاستمعوا له!

(۴) لا تجسّسوا و لا یغتب بعضکم بعضاً!

۱۸۷- عَيْنَ الصَّحِيحِ: « لَمَّا رَأَيْتَ الْأَسْمَاكَ الْمَضِيئَةَ فِي الْفَلَمِ سَأَلْتَ أَبِي كَيْفَ تُحَوَّلُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ! »:

- (۱) وقتی در فیلم دیدم که ماهی‌ها نورانی هستند از پدرم سؤال کردم چطور تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند!
 (۲) هنگامی که ماهی‌هایی فروزان را در فیلم دیدم از پدر پرسیدم چگونه تاریکی‌های دریا به روزی نورانی تبدیل می‌گردند!
 (۳) وقتی در ماهی‌های نورانی را مشاهده کردم از پدر پرسیدم چگونه تاریکی دریا به روزی روشن تبدیل می‌شود!
 (۴) هنگامی که ماهی‌های نورانی را در فیلم دیدم از پدرم پرسیدم چطور تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند!
- ۱۸۸- عَيْنَ الصَّحِيحِ: « این حیوان چشمانش را به راست و چپ می‌چرخاند! »:

- (۱) هذا الحيوان يُدير عيناه إلى اليمين و اليسار!
 (۲) هذا الحيوان يُدير عينيه إلى اليمين و اليسار!
 (۳) هذه الحيوان تُدير العينين يميناً و يساراً!
 (۴) هذا الحيوان يُدير عينينه إلى اليسار و اليمين!

نکته (۵۲): فرق مفعول و متمم

اگر در جمله فارسی اسمی با یکی از حروف (به، با، از) آمده باشد متمم نامیده می‌شود حال اگر در جمله عربی اسمی با معادل آن حروف (علی، ب، من) بیاید مجرور به حرف جر تلقی می‌شود و نکته مهم اینجاست که اگر اسم یا ضمیری با حروف (به، از، با) در فارسی آمده باشد ولی در زبان عربی معادل آن حروف نباشند، آن اسم یا ضمیر نقش مفعول را خواهد داشت. مثل:

به همه مهمانان سلام کردم = سَلَّمْتُ عَلَى كُلِّ الضُّيُوفِ (کُلِّ، مجرور به حرف جر علی شده)
 به همه مهمانان احترام گذاشتم = احترمْتُ كُلَّ الضُّيُوفِ (کُلِّ، مفعول شده است)

۱۸۹- عَيْنَ « مَنَّ » مَفْعُولاً بِهِ:

- (۱) يَصْدُقُ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ إِيمَانًا شَامِلًا!
 (۲) الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينِ!
 (۳) جَالِسٌ مَنْ يُقَرِّبُكَ إِلَى اللَّهِ بِأَقْوَالِهِ!
 (۴) هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ!

۱۹۰- عَيْنَ كَلِمَةِ « مَنَّ » مَنْصُوبَةً:

- (۱) كَلَّ مَنْ لَيْسَ مَنَّا فَهُوَ لَا يَعْرِفُنَا!
 (۲) لَعَلَّ اللَّهَ يَرْحَمُ مَنْ رَحِمَ النَّاسَ!
 (۳) أَعْلَمَ النَّاسَ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ!
 (۴) لَا يَنْدَمُ مَنْ يَعْمَلُ بِوَأَجِبَاتِهِ فِي الْحِفَازِ عَلَى الْبَيْتَةِ!

نکته (۵۳): فعل‌های دو مفعولی

بعضی از فعل‌ها دو مفعول دارند.

سَمَّى = نام نهاد. اعطى = بخشید. منح = بخشید. رزق = روزی داد. اهدى = هدیه داد. جعل = قرار داد
 اذاق = چشید. وجد = یافت. حسب = گمان کرد. ظن = گمان کرد. البس = لباس پوشاند اتخذ = گرفت
 يَمْنَحُ الْمُعَلِّمُ التَّلْمِيذَ الْمَثَالِيَّ جَائِزَةً = معلم به دانش آموز نمونه جائزه ای می‌دهد (التلميذ، مفعول اول و جائزه مفعول دوم است)

نکته (۵۴): ضمیر نا

ضمیر نا، فقط در یک صیغه از فعل ماضی فاعل است و آنهم صیغه متکلم مع الغیر است در این حالت قبل از ضمیر نا ساکن می آید و در بقیه فعل ها (مضارع و امر ونهی) و صیغه های ماضی نقش مفعول را دارد. مثلاً:
شاهدنا = دیدیم (نا در صیغه متکلم مع الغیر ماضی آمده و فاعل ست)
شاهدنا = ما را دید (نا به فعل ماضی مفرد غائب چسبیده و مفعول است)

۱۹۱- « نصحنأ صدیقنا: إعلم أن أحبَّ عباد الله إلى الله أنفعهم لعباده! »:

- (۱) دوستِ ما را نصیحت کرد: می دانم که سودمندتر بودن برای بندگان خدا نزد خدا دوست داشتنی تر است!
- (۲) دوستان را نصیحت کردیم: بدان که دوست داشتنی ترین بندگان خدا نزد خدا سودمندترینشان برای بندگانش است!
- (۳) دوستِ ما را نصیحت کرد: بدان که دوست داشتنی ترین بندگان خدا نزد خدا سودمندترینشان برای بندگانش است!
- (۴) دوستِ خود را نصیحت کردیم: بدان که سودمندتر بودن برای بندگان خدا دوست داشتنی ترین عبادت است!

۱۹۲- عین الصَّحیح: « إنَّ عقائدنا هی الَّتِی تَدْعونا إلى أحسن الأعمال أو أسوئها و تُبْعَدنا من الخیر أو الشَّرِّ! »:

- (۱) همانا این عقاید ماست که ما را به بهترین اعمال یا بدترین آن دعوت می کند و ما را از خوبی و بدی می راند!
- (۲) عقاید ماست که ما را دعوت به اعمال نیک یا زشت ترین آن ها می کند و ما از خوب بودن و بد بودن دوری می کنیم!
- (۳) همانا عقاید ماست که برای ما خوب ترین کارها و زشت ترین آن ها را می خواند و ما از خوبی و بدی دوری می کنیم!
- (۴) بی تردید عقاید ماست که ما را به نیکوترین کارها یا بدترین آن ها فرا می خواند و ما را از خوبی یا بدی دور می کند!

نکته (۵۵): جمله اسمیه

جمله اسمیه دو رکن دارد مبتدا و خبر ، مبتدا اول جمله می آید و گاهی بعد از خبر جارو مجرور ، مؤخر می شود. اگر جمله با جارو مجرور شروع شود و بعد از آن به جای مبتدا فعل بیاید کل جمله فعلیه خواهد شد. مثلاً:
جمله فعلیه: فی قریةٍ من محافظتنا یستخرجُ المهندسون النفط.
جمله اسمیه: فی قریةٍ من محافظتنا المهندسون یستخرجونَ النفط

۱۹۳- عین الجملة الإسمیة:

- (۱) هل تُؤدی الأم دوراً مهمّاً فی تربية الأولاد؟
- (۲) فی هذا الشارع تصادمَت السیاراتان.
- (۳) أُفتش فی الموسوعات العلمية.
- (۴) فی الغرفة الثالثة المُکَيَّف لا یعملُ.

۱۹۴- میز الجملة الاسمیة:

- (۱) فی اللیل یسافر النَّاس إلى بلدهم!
- (۲) هل یعبد الله فی الدنیا إلا المؤمنون!
- (۳) أحسن التلامیذ من یعمل بوظائفه دائماً!
- (۴) لَمَّا رأیت والدتی قلت لها: أحبِّک!

۱۹۵- عین عبارة لیست فیها جملة إسمیة:

- (۱) فی القرآن ما یضمن سلامة روح الإنسان!
 (۲) فی ظلام الیأس شاهدتُ ضوءاً من الرجاء!
 (۳) أحبّ إخوانی من أهدى إلی عیوبی!
 (۴) فی الشتاء شمس السماء مُحرقَة!

نکته (۵۶): مبتدا

اسم مرفوعی است که ابتدای جمله می آید نکات قابل ذکر در مورد مبتدا:
 الف: ضمایر منفصل (هو. هما. هم. هی. هما. هنّ. انت. انتما. انتم. انت. انّا. نحن) در ابتدای جمله، بعد از حرف (و) و (ف) نقش مبتدا را دارند.
 ب: مبتدا معمولاً ابتدای جمله قرار می گیرد ولی وقتی نکره و بدون صفت باشد بعد از خبر می آید. مثل:
 الخیر فی التفکر. (الخیر، مبتدا است). فی التفکر خیر. (خیر، مبتدای مؤخر است)

نکته (۵۷): اطلاعات بیشتر (نقش های ضمیر منفصل)

این ضمایر سه نقش در جمله دارند.
 نقش مبتدا: وقتی اول جمله هستند، بعد از حرف (و) و (ف) می آیند. مثل:
 لا تهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون. من آمن برّبه و رسوله فهو فائز. انا اعرفه معرفةً جیدةً
 نقش ضمیر فصل (یعنی بی نقشی): در این حالت ضمیر میان جمله و دقیقاً قبل از خبر قرار می گیرد و (همان) ترجمه می شود. مثل:
 الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة هم المُفلحون = کسانی که نماز را به پا می دارند و زکات می دهند همان رستگارانند.
 نقش تاکید (برای رشته انسانی): زمانی که ضمیر بلافاصله بعد از فعل آمده باشد مثل: لانستسلم نحن امام الاعداء.

۱۹۶- عین ضمیر « أنت » للتأکید:

- (۱) أنت الذی تعلم قبلنا ما یجری فی أفكارنا!
 (۲) إعمل أنت العمل الصّالح قبل أن تتکلم عنه!
 (۳) جعلک الله خیر الناس و أنت تنفعهم دائماً!
 (۴) إنّما أنت النفس المطمئنة، نعوذ بک فی المصاعب!

نکته (۵۸): خبر و انواع آن

خبر کلامی است که با آمدن آن معنای جمله کامل می شود و بدون آن جمله ناتمام و نامفهوم است. خبر سه نوع است:
 ۱- اسم مرفوع ۲- فعل و جمله فعلیه ۳- جازو مجرور. نوع سوم خبر برای بچه های انسانی است.

نکته (۵۹): خبر مفرد (اسم)

خبر ممکن است یک اسم باشد این اسم مثل مبتدا اعراب مرفوع دارد.
 خبر، معمولاً ال نمی‌گیرد مگر اینکه مبتدا ضمیر باشد و یا اینکه خبر از مبتدا فاصله داشته باشد در این دو حالت ممکن است خبر ال بگیرد. مثل: أكبرُ الحمقِ الإغراقِ فی المدحِ و الذمِّ
 اگر در ترجمه یک اسم از فعل (است) استفاده کردید آن اسم خبر جمله است مثل:
 الندمُ فی السکوتِ خیرٌ من الندمِ علی الکلامِ = پشیمانی در سکوت بهتر است از پشیمانی برای سخن

۱۹۷- عین خبراً یختلف نوعه عن البقیة:

- (۱) الطالب المجتد یقرأ دروسه کلّ یوم!
 (۲) هذه عبرةٌ یعتبر بها کلُّ الشّباب!
 (۳) النّفس الأمارة تأمر الإنسان بالسیئة لیلاً و نهاراً!
 (۴) المؤمن ینفق فی سبیل الله ما تحتاح إليها نفسه!

۱۹۸- عین الخبر یختلف (حیث الإسم أو الجملة أو غیرهما)!

- (۱) أزدلّ النّاس من یغرق فی المدح و الذمّ!
 (۲) أحبّ عباد الله إلى الله أنفعهم لعباده!
 (۳) الصّوم و الصّلاة مفتاحان لكلّ خیر!
 (۴) سیّد القوم یخدم المسافرین فی السّفرة!
 ۱۹۹- ما هو الخبر فی العبارة؟ « معصية الله علی قلب المؤمن ثقيلة! »
 (۱) المؤمن (۲) الله (۳) ثقيلة (۴) علی قلب

۲۰۰- عین ما یختلف فیهِ نوع الخبر:

- (۱) کلّ طالبةٍ تُطالع جیداً ناجحةً فی الإمتحان!
 (۲) هذه الطالبة تُطالع جیداً للإمتحان!
 (۳) تلك شجرةٌ تنمو فی المناطق الإستوائية!
 (۴) مقصدنا فی الحياة الدّنيا التقرّب إلى الله فقط!

۲۰۱- عین الصّحیح:

- (۱) غصون الأشجار خضرة بديعة! شاخه‌های سرسبز درختان، تازه هستند!
 (۲) هل تعلم أنّ الخبز یصنّع من العجین؟: آیا می‌دانی که نان را از خمیر می‌سازند؟
 (۳) الرّكب جماعة یسافرون علی الدّواب! کاروان، گروهی از مسافران هستند که با چارپا حرکت می‌کنند!
 (۴) إنّ ربکم أعلم بما تعملون: همانا خدای شما به آنچه انجام می‌دهید، آگاه‌تر است!
 ۲۰۲- عین الصّحیح: « لا شیء أحسن من النّقوش و الرّسوم و التّمائیل لِیُشجّعنا إلى کشف الحضارات القديمة! »:

- (۱) هیچ چیزی بهتر از نقش‌ها و نقاشی‌ها و مجسمه‌ها نیست برای اینکه ما را به کشف تمدن‌های قدیم تشویق کند!
 (۲) چیزی بهتر از نقوش و رسم‌ها و تمثال‌ها وجود ندارد که ما را به یافتن تمدن‌های قدیم ترغیب کرده باشد!
 (۳) هیچ چیزی نیست که بهتر از نقش‌ها و نقاشی‌ها و تندیس‌ها ما را ب کشف تمدن‌های قدیم تشویق کند!
 (۴) چیزی نیست که ما را به کشف تمدن‌های قدیم بهتر از نقوش و نقاشی‌ها و تمثال‌ها ترغیب کرده باشد!

نکته (۶۰): مشارالیه

بعد از اسم‌های اشاره اگر اسم ال دار بیاید مشارالیه آمده ولی اگر آن اسم (ال) نداشت نقش خبر را گرفته است و لازمه در ترجمه آن ، فعل (است) استفاده شود. مثل:
هؤلاء المزارعون يحصدون المحاصيل = این کشاورزان ، محصولات را درو می‌کنند. (المزارعون ، مشارالیه و يحصدون خبر است)

هؤلاء مزارعون يحصدون المحاصيل = اینها، کشاورزانی هستند که محصولات را درو می‌کنند. (مزارعون ، خبر است)

۲۰۳- عَيْن الصَّحِيحِ لِلْفِرَاقِ لِيَكُونَ الْخَيْرُ مَفْرَدًا: « هَذِهِ..... غَرَسْتُهَا فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ فِي حَدِيقَتِنَا! »

(۱) الأشجارُ (۲) شجرةُ (۳) الشجرتانِ (۴) الشجراتُ

نکته (۶۱): خبر جمله فعلیه

فعل می‌تواند بعد از مبتدا خبر شود ولی معمولاً بعد از اسم نکره و موصول فعل‌ها خبر نمی‌شوند.
مثال: حَقٌّ يَضُرُّ خَيْرٌ مِنْ بَاطِلٍ يَسُرُّ. = حقی که ضرر برساند بهتر است از باطلی که شاد کند (فعل یضُرُّ خبر نیست)

۲۰۴- عَيْن الصَّحِيحِ عَنِ نَوْعِ الْخَبَرِ:

(۱) التواضع يُقَرِّبُكَ إِلَى اللَّهِ بِدرجات كثيرة: جمله فعلیه (۲) هؤلاء الطلاب يقرؤون دروسهم كل يوم: اسم
(۳) النظرة إلى الدنيا بالتفاؤل تنفعك جداً: جار و مجرور (۴) خير الناس من نفع الناس: جمله فعلیه

۲۰۵- اَمَلًا الْفِرَاقِ حَتَّى يَكُونَ الْخَبَرُ جَمَلَةً فَعْلِيَّةً: « هَؤُلَاءِ..... لَا يَعْبُدُونَ إِلَّا رَبَّهُمْ! ».

(۱) الرِّجَالُ (۲) مؤمنون (۳) عابدون (۴) هم الذين

۲۰۶- عَيْنُ مَا فِيهِ أَسْمَاءٌ مَرْفُوعَةٌ أَكْثَرُ:

(۱) حَافِظُ الْأَوْلَادِ الْمُؤَدِّبُونَ عَلَى إِحْتِرَامِ الْكِبَارِ لِأَنَّ هَذَا الْعَمَلَ مُقَدَّسٌ.

(۲) قَدْ تَشَاهَدَ فِي الْبَحْرِ مَصَابِيحَ مَنْوَرَةً وَأَلْوَانَ هَذِهِ الْمَصَابِيحِ مُتَعَدِّدَةً.

(۳) كَأَنَّ الْحَوْتَ الْأَزْرَقَ أَكْبَرَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي الْعَالَمِ.

(۴) هَذِهِ صِفَاتٌ يُحِبُّهَا الْمُؤْمِنُونَ بِأَحْثِينَ عَنْهَا.

۲۰۷- عَيْنُ الْخَبَرِ يَكُونُ جَمَلَةً فَعْلِيَّةً:

(۱) الَّذِي يُبْعِدُنِي عَنِ الضَّلَالِ هُوَ صَدِيقِي!

(۳) فِي هَذَا الْفَرِيقِ الْأَعْضَاءُ يَجْتَنِبُونَ عَنِ الْعَدْوَانِ!

۲۰۸- عَيْنُ الْخَبَرِ جَمَلَةً فَعْلِيَّةً:

(۱) أَوْلَئِكَ النِّسَاءُ يَذْهَبْنَ إِلَى السُّوقِ لِشُرَايِ الْمَلَابِسِ!

(۳) هَذِهِ صُورَةُ التَّقْطَنَانِ فِي قَرْيَةٍ جَمِيلَةٍ!

۲۰۹- عَيْنُ الْخَبَرِ جَمَلَةً فَعْلِيَّةً:

(۱) هَذِهِ مَشَاهِدٌ تُثِيرُ حَزْنَنا جَدًّا!

(۲) أَوْلَئِكَ نِسَاءٌ يَتَقَدَّمْنَ فِي أُمُورِهِنَّ!

(۳) حَسَنُ الْأَدَبِ يَسْتَرْقِجُ النَّسَبَ!

(۴) الْعَاقِلُ مِنَ وَعْظَتِهِ التَّجَارِبُ!

۲۱۰- عین الخبر فی العبارة التالية:

« الغوّاصون الذین ذهبوا إلى أعماق المحيط ليلاً، شاهدوا مئات المصابيح الكهربائيّة ذات ألوانٍ متعدّدة! »:

(۱) الذین (۲) ذهبوا (۳) شاهدوا (۴) ذات

۲۱۱- عین ما فيه الخبر من نوعيه: الاسم و الجملة:

(۱) دور الدلافين في تمييز أماكن تجمّع الأسماك أمرٌ مهمٌ للإنسان!

(۲) الدلافين عدوةٌ لسمك القرش فحينما تراه تتجمّع حوله و تقتله!

(۳) هذه الحيوانات تُحيرنا جدّاً في أسلوب حياتها و كثرة جمالها!

(۴) الدلفين حيوان ذكيّ و هو يُحبُّ الإنسان و مساعدته مهما أمكن!

۲۱۲- عین ما فيه خبران يختلفان في النوع (الإسم و الجملة):

(۱) إضاعة الفرصة غصّة لكم فاغتنموها!

(۲) عدد المصلّين في المسجد كثير و بابه مفتوح الآن!

(۳) الأعشاب الطيّبة نباتات مفيدة للمعالجة نستفيد منها كدواء!

(۴) عيون البومة ثابتة و هي تُعوّض هذا النقص بتحريك الرأس!

۲۱۳- عین الخبر فعلاً مجهولاً:

(۱) التواضع نعمة لا يُحسد عليها!

(۳) عالمٌ يَنْتفع بعلمه خير من ألف عابد!

(۲) هذه التمارين تُساعدنا لتعلّم دروسنا!

(۴) ملابس الرياضة تُغسل قبل بداية المسابقات!

۲۱۴- عین الصّحيح عن نوع الخبر:

(۱) التواضع يُقرّبك الى الله درجات كثيرة: جملة فعلية

(۳) النظرة الى الدنيا بالتفاؤل تنفّعك جدّاً: جار و مجرور

(۲) هؤلاء الطّلاب يقرؤون دروسهم كلّ يوم: اسم

(۴) خير النَّاس من نفع النَّاس: جملة فعلية

نکته (۶۲): تعريب جملة فعلية و اسميه

وقتی یک جمله را در عربی به شکل اسمیه می نویسد ابتدا اسم را بیاورید و بعد فعل را در حالت غائب و متناسب مبتدا صرف کنید. ولی همان جمله را اگر فعلیه می نویسد ابتدا فعل را مفرد غائب و بعد فاعل را بنویسد. مثل: دانشجوین در کتاب خانه جمع می شوند

جملة فعلية: يجتمع الطالبون في المكتبة / تجتمع الطالبات في المكتبة

جملة اسمية: الطالبون يجتمعون في المكتبة / الطالبات يجتمعن في المكتبة

۲۱۵- عین الخطأ فی استخدام الفعل:

(۱) لَمّا سمعتُ حكاية مؤمنّين تُخلصانِ لله أربعين صباحاً تعجّبتُ!

(۲) لماذا تتخذون إلهين اثنين في حياتكم و هو إله واحد!

(۳) لا يذكرون الصّالحون عيوب إخوانهم المؤمنین أبداً!

(۴) تُحاولُ زميلاتي أن يبتعدن عن العُجب بعد فوزهن!

۲۱۶- عین الفعل الذی لا يتغير صيغته عندما يتأخر عن فاعله:

- (۱) ذهب الغواصون إلى أعماق المحيط ليلاً!
 (۲) اكتشف العلماء الغراب بمنزلة جاسوس من جواسيس الغابة!
 (۳) تَبَعَتْ هذه الأضواء من نوع من البكتريا المضيئة!
 (۴) تُرَبِّي الأمهات أولادهنّ وفق التربية الدنيّة و الإسلاميّة!

نکته (۶۱۳): فیر جارو مجرور

خبر ممکن است جارو مجرور باشد. در کل جارو مجرور برای خبر شدن شانس کمتری نسبت به فعل و اسم دارد. زمانی جارو مجرور خبر می شوند که معنای (است یا دارد) بدهند. هر وقت حرف جر (لِ) معنای داشتن بدهد حتماً خبر شده است. مثلاً: لِلْمُؤْمِنِ ثلاثٌ صفات = مومن سه ویژگی دارد

۲۱۷- فی أيّ عبارة الجارَ و المجرور من أركان الجملة الإسميّة؟

- (۱) في البداية تشرفنا بزيارة العتبات المقدّسة في المدن الأربعة!
 (۲) للوقاية من الأمراض أمي قد صنعت معجوناً من الأعشاب الطّبية!
 (۳) بحُسن الأخلاق تزدادُ الأرزاق!
 (۴) و هل لكم معلومات كثيرة عن الأشعار العربيّة و شعراءها!

۲۱۸- عین الخبر من نوع « الجار و المجرور »:

- (۱) نظرُ الولد إلى والديه حبّاً لهما عبادةً!
 (۲) العالم بلا عمل كالشجر بلا ثمر!
 (۳) عداوة العاقل خيرٌ من صداقة الجاهل!
 (۴) سيّد القوم خادمهم في السّفر!

۲۱۹- عین ما يختلف فيه نوع الخبر:

- (۱) لمدرستنا ثلاثة أبواب كبيرة!
 (۲) المجلس الصالح خير من الوحدة!
 (۳) أكبر الحمق الإغراق في المدح و الذمّ!
 (۴) في قريتنا الفلاحون مجدّون جدّاً!

۲۲۰- عین ما فيه الخبر ليس جاراً و مجروراً:

- (۱) لا شيء أحسن من العفو! (۲) لا خائن في فريقنا!
 (۳) لا نَجاة لنا منه!
 (۴) لا شاهد على هذا المجرم!

نکته (۶۱۴): فیر مقدّم

وقتی خبر جارو مجرور باشد و مبتدا نکره باشد لازم است ابتدا خبر بیايد و مبتدا مؤخّر شود. مثل: فی التأخیر آفات. (آفات، اسم نکره با تنوین در نقش مبتدای مؤخّر و فی التأخیر خبر مقدّم)

۲۲۱- عین الخبر المقدّم:

- (۱) في العفو شيءٌ لا تجده في الانتقام!
 (۲) في بعض الأوقات نجاحك في خسرانك!
 (۳) في قيمنا الدينية الرزق الكثير في الإنفاق لا في البخل!
 (۴) في رأي العقلاء الإجابة قبل أن تسمع من أخلاق الجهال!
 ۲۲۲- ما هو المحلّ الإعرابي لكلمة « آمال » في العبارة التالیة؟ « قصد التلميذ المدرسة و له آمالٌ كثيرةٌ! »
 (۱) مبتداً مؤخّر (۲) مبتداً و « كثيرةٌ » خبر (۳) فاعل (۴) مفعول

۲۲۳- عین الفراغ غير المناسب لـ « عشرين »:

- (۱) إنّ لی زمیلاً مثالیاً فی المدرسة!
 (۲) طالعتُ الصّفحة الـ من کتابی!
 (۳) لمدرستنا مصابيح و شجرتان اثنتان!
 (۴) إنّ اللّه یزید فی عمره سنة!

۲۲۴- فی آئی عبارة الجارَ والمجرور من أركان الجملة الإسمیة؟

- (۱) فی البداية تشرّفنا بزيارة العتبات المقدّسة فی المدن الأربعة!
- (۲) للوقاية من الأمراض أُمّی قد صنعت معجوناً من الأعشاب الطّیبة!
- (۳) بحُسن الأخلاق تزدادُ الأرزاق!
- (۴) و هل لكم معلومات كثيرة عن الأشعار العربیة و شعراءها!

۲۲۵- عین الخبر مقدّماً:

- (۱) المعلّمون انبیاء الامّة
- (۲) لكلّ كاتبٍ اسلوبٌ خاصّ
- (۳) فی تلك الحديقة رائحةُ الازهار كثيرةٌ
- (۴) لكلّ طالبٍ الاهتمامُ بالدروس واجبٌ

نکته (۶۵): فعل مجهول

فعلی است که فاعل آن حذف شده و مفعول با نام (نائب فاعل) جای فاعل قرار می گیرد. فعل های ماضی و مضارع برای مجهول شدن دو تغییر دارند ۱- حرف اول در هر دو فعل ضمه می گیرد ۲- حرکت عین الفعل در ماضی (کسره) و در مضارع (فتحه) می شود. وزن مجهول در افعال مجرد: ماضی: فُعِلَ مضارع: يُفَعَلُ جمله معلوم: ضَرَبَ المَعْلَمُ مثلاً = معلم مثالی زد جمله مجهول: ضُرِبَ مَثَلٌ = مثالی زده شد (مثلاً، در جمله معلوم مفعول است. مثل، در جمله مجهول نائب فاعل است)

توجه: وقتی فعل ماضی با ضمه شروع می شود مطمئناً فعل مجهول است ولی در مورد فعل مضارع باید به حرکت عین الفعل رجوع کنید مضارع در سه باب افعال و تفعیل و مفاعلة با ضمه شروع می شود. به مثال های زیر دقت کنید

فعل معلوم: يُجَلِّسُ = می نشاند يُسَلِّمُ = تحویل می دهد يُشَاهِدُ = می بیند
فعل مجهول: يُجَلِّسُ = نشاند می شود يُسَلِّمُ = تحویل داده می شود يُشَاهِدُ = دیده می شود

مجهول ماضی دو باب افتعال و استفعال: در ماضی این دو باب علاوه بر حرف اول، حرف (ت) نیز ضمه می گیرد.
إِحْتَرَمَ أَحْتَرِمُ اُكْتَسِبَ اُكْتَسِبُ اِسْتَعْمَلَ اُسْتَعْمَلُ اِسْتَخْرَجَ اُسْتَخْرَجُ
ماضی مجهول باب مفاعلة به وزن (فوعِل) می رود. مثلاً: شَاهَدَ شَوَّهَدَ عَاقَبَ عَوَّقَبَ

۲۲۶- عین الخطأ فی ضبط حركات الحروف:

- (۱) تَعَلَّمُوا العِلْمَ وَ تَعَلَّمُوا لَهُ السَّكِينَةَ وَ الوَقَارَ!
- (۲) تَعِيشُ الأَسْمَاكُ فِي النَّهْرِ وَ البَحْرِ وَ لَهَا أَنْوَاعٌ مَخْتَلِفَةٌ!
- (۳) اَزْدَادَتِ المُفْرَدَاتِ العَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الفَارْسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الإسلامِ!
- (۴) كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا، هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ، وَ أَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ!

نکته (۶۶): هر فعلی مجهول نمی شود.

فقط فعل هایی مجهول می شوند که مفعول داشته باشند فعل های لازم مجهول شدن نیستند
نکته عجیب این است که فعل های مجهول با این که دیگه مفعول ندارند باز هم متعدی محسوب می شوند

۲۲۷- عَيْنَ الْفِعْلِ الَّذِي لَا يُمْكِنُ أَنْ يُجْعَلَ مَجْهُولًا:

- (۱) يُعَلِّمُونَ الدَّرْسَ فِي الصَّفُوفِ!
 (۲) سَمِعْتُ هَذِهِ الْقِصَّةَ مِنْ جَدَّتِي الْعَزِيزَةِ!
 (۳) اِنْتَقَدتِ الْحَفْلَةَ لِتَكْرِيمِ شُهَدَاءِ الْحَرْبِ ضِدَّ الدَّوَاعِشِ!
 (۴) يَحْتَرِمُ الْوَالِدَانِ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ!

نکته (۶۷): ترجمه فعل مجهول

اغلب فعل های مجهول با فعل کمکی (شد. می شود) ترجمه می شوند مثلاً
 عَرَفَ = شناخت. يَعْرِفُ = می شناسد..... مجهول: عَرَفَ = شناخته شد. يُعْرِفُ = شناخته می شود

۲۲۸- يُسْتَخْرَجُ زَيْتٌ خَاصٌّ مِنْ كَبِدِ الْحَوْتِ وَ هُوَ يُسْتَعْمَلُ فِي صِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ!»:

- (۱) از کبد نهنگ روغنی خاص استخراج می شود که در ساختن مواد آرایشی بکار می رود!
 (۲) روغنی خاص را از کبد نهنگ استخراج می کنند که در صنعت مواد زیبایی بکار می رود!
 (۳) این روغن مخصوص را از جگر نهنگ استخراج می کنند که در ساختن مواد زیبایی کاربرد دارد!
 (۴) کاربرد این روغن مخصوص که از جگر نهنگ استخراج می شود در صنعت مواد آرایشی می باشد!

۲۲۹- عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقَاتِ:

« دراسة نفقة نقل الثقط مهمة، قد تُستخدم آلات تستغرق وقتاً أقل و هي أرخص!»:

«..... هزینه انتقال نفت مهم است، گاهی وسائلی..... که وقت کمتری می گیرد و..... ارخص است!»

- (۱) برآورد / بکار می بریم / ارزان
 (۲) بررسی / بکار برده می شود / ارزان تر
 (۳) تحقیق کردن / بکار می بریم / ارزان تر
 (۴) مطالعه کردن / بکار می برند / ارزان

۲۳۰- عَيْنَ الْخَطَأِ:

- (۱) لَا يُنْصَرُ الْمَجْرَمُونَ عِنْدَ مَوَاتِنِنَا: نَزِدْ هُمُوطَانِ مَا مَجْرَمَانِ يَارِي نَمِي شُونْدَا!
 (۲) ذَنَبَ حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ يُعَدُّ وَسِيلَةً لِلصَّيْدِ: دَمَ مَارِ صَحْرَا وَسِيلَةَ اِي بَرَايِ شَكَارِ بِشَمَارِ مِي اَيْدَا!
 (۳) تُحَرِّقُ رُووسِنَا تَحْتَ اَشْعَةِ الشَّمْسِ الْمُسْتَعْرَةِ: سِرْهَائِمَانِ زِيْرَ اَشْعَةِ خُورَشِيْدِ سُوْرَانِ مِي سُوْزْدَا!
 (۴) تُنْتِجُ اَشْيَاءَ فِي الْمَصْنَعِ نَحْتَاغِ اِلَيْهَا: دَرِ كَارْخَانِهَا چِيْزِهَائِي تُوْلِيْدِ مِي شُوْدِ كِهَ بِهَ اَنِّهَا نِيْازِ دَارِيْمَا!
 ۲۳۱- عَيْنَ الصَّحِيحِ: «سَخَنَ بَكُوِيْدِ تَا شَنَاخْتِهَ گَرْدِيْدِ، زِيْرَا شَخْصٌ دَرِ زِيْرِ زَبَانِشِ پَنْهَانِ شُدِهَ اَسْت!».

- (۱) تَحَدَّثُوا تَعْرِفُوا فَالْمَرْءِ مَخْبُوءٌ فِي لِسَانِهِ!
 (۲) تَكَلَّمُوا تَعْرِفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ!
 (۳) تَحَدَّثُوا كِي تَعْرِفُوا فَكُلُّ شَخْصٍ مَخْفِيٍّ مِنْ لِسَانِهِ!
 (۴) تَكَلَّمُوا حَتَّى تَعْرِفُوا لِأَنَّ كُلَّ شَخْصٍ مَخْفِيٍّ خَلْفَ لِسَانِهِ!

۲۳۲- عَيْنَ الصَّحِيحِ: «درهای رحمت خدا در ماه رمضان باز می شود، پس این فرصت را غنیمت شمارید شاید که مورد

رحمت واقع شوید!»:

- (۱) فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَفْتَحُ أَبْوَابُ رَحْمَةِ اللَّهِ فَاغْتَنِمُوا هَذِهِ الْفُرْصَةَ لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ!
 (۲) فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَفْتَحُ أَبْوَابُ رَحْمَةِ اللَّهِ فَاغْتَنِمُوا هَذِهِ الْفُرْصَةَ لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ!
 (۳) تُفْتَحُ أَبْوَابُ رَحْمَةِ اللَّهِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَاغْتَنِمُوا هَذِهِ الْفُرْصَةَ لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ!
 (۴) تَفْتَحُ أَبْوَابُ رَحْمَةِ اللَّهِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَاغْتَنِمُوا هَذِهِ الْفُرْصَةَ لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ!

۲۳۳- عین الخطأ:

- (۱) لا تَرَوُلْ ظِلْمَاتُ الْجَهْلِ إِلَّا بِمَصَابِيحِ الْعِلْمِ: تاریکی های جهل فقط با چراغ های علم از بین می رود!
- (۲) مَا اِمْتَنَعَ الْوَالِدُ أَنْ يَأْكُلَ الطَّعَامَ الَّذِي قَدْ طَبَخْتَهُ الْأُمُّ: کودک امتناع نکرد غذایی را که مادر پخته، بخورد!
- (۳) تَلْقَيْبُ الْأَخْرَيْنِ بِمَا يَكْرَهُونَ عَمَلٌ قَبِيحٌ: لقب دادن دیگران به آنچه ناپسند می دانند کار زشتی است!
- (۴) يُقَطِّعُ التَّوَاصِلُ بَيْنَ الْأَصْدِقَاءِ بِالْغَيْبَةِ وَالِاسْتِهْزَاءِ: ارتباط بین دوستان را غیبت و مسخره کردن قطع می کند!

نکته (۶۸): تشخیص فعل مجهول

اولین راه توجه به حرکت فعل است در تست های ترجمه اگر فعلی مجهول باشد حتما حرکت گذاری می شود ولی در تست قواعد حرکت نمی گذارند اینجا باید معنای فعل را بدانید و با توجه به صیغه آن به دو شکل معلوم و مجهول فعل را ترجمه کنید تا در نهایت ترجمه منطقی را تشخیص دهید. مثلاً

یسع صوت المؤذن. ترجمه معلوم = صدای مؤذن را می شنود (فاعل مشخص نیست، چه کسی می شنود؟)
ترجمه مجهول = صدای مؤذن شنیده می شود. (ترجمه منطقی است). پس این جمله مجهول است

۲۳۴- عین ما لیس فی فعل مجهول:

- (۱) انتقلت الكتب الكثيرة من المدارس إلى مكاتبِ مدينتنا! (۲) إني أرسلت للتعليم ولإتمام مكارم الأخلاق!
- (۳) تكتسب في مدارس بلدنا تجارب كثيرة! (۴) لم يتناول الطعام لأنه مملوءاً بالملح!

۲۳۵- عین الخطأ فی ضبط حركات الكلمات:

- (۱) بعد أيام سُنْشَاهِدُ هَذَا الْفِلمَ مع أُسْرَتِي مشَاهِدَةَ الْمُشْتَقِينَ!
- (۲) الْحِزَامُ شَرِيطٌ يَسْتَعْمِلُهُ رُكَّابُ الطَّائِرَاتِ لِلنَّجَاةِ مِنَ الْخَطَرِ!
- (۳) الْجِرَادَةُ حَشْرَةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِيلَ وَتَسْتَطِيعُ أَنْ تَقْفِرَ مِثْرًا وَاحِدًا!
- (۴) الْفِيزِيَاءُ عِلْمٌ يَبْحَثُ عَنْ خِصَائِصِ الْمَوَادِّ وَالظَّوَاهِرِ الطَّبِيعِيَّةِ!

۲۳۶- عین نائب الفاعل لیس جمع تكسير:

- (۱) تَمَرَّرَ أَفْوَاهُنَا عِنْدَمَا يُصَيِّنَا الرِّكَامُ إصَابَةً!
- (۲) إِنْ مَلَأْتَ قُلُوبَنَا إِيمَانًا لَا تَدْخُلُ الذَّنُوبُ فِيهَا!
- (۳) تُؤَكِّدُ ظَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ الْكَثِيرَةِ أَنَّ الْعَالَمَ مَا خَلَقَ عَبَثًا!
- (۴) قَالَ الطَّبِيبُ تَعَدَّ الْأَصْوَاتِ الْمَرْتَفِعَةَ تَهْدِيدًا لِسَمْعِنَا!

۲۳۷- عین الفاعل محذوفاً:

- (۱) ﴿ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً ﴾
- (۲) اللُّوْحَاتُ التَّحْذِيرِيَّةُ تُحَذِّرُ الْمَوَاطِنِينَ مِنْ حَفْرِ الْأَرْضِ!
- (۳) ذَلِكَ الْأَمْرُ كَانَ عَجِيبًا فَيُحِيرُنِي جَدًّا!
- (۴) عِنْدَمَا انْصَمَّ إِيْرَانُ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ نَقَلَتْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ أَلْفَاظٌ فَارْسِيَّةٌ كَثِيرَةٌ!

۲۳۸- عین فعلاً لانعلم من فاعله:

- (۱) الدَّلَافِينُ تُرْضِعُ صِغَارَهَا لِأَنَّهَا مِنَ اللَّبُونَاتِ!
- (۲) لَا أُصَدِّقُ أَنَّ الدَّلَافِينَ تُغْنِي كَالطَّيُورِ!
- (۳) سَحَبَتِ السَّفِينَةَ إِلَى الشَّاطِئِ بِمُسَاعَدَةِ الدَّلَافِينِ!
- (۴) عَرَفْتُ أَسْرَارًا مِنْ حَيَاةِ هَذَا الْحَيْوَانِ بِإِرْشَادِ أَبِي!

۲۳۹- عین عبارة فيها فعل، فاعله محذوف:

- (۱) انقطعت الكهرباء حينما تركنا الصلاة!
(۳) وصل إلى قوم يسكنون قرب مضيق!

- (۲) في حديقتنا أشجار كثيرة تنتشر رائحتها!
(۴) قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ!

۲۴۰- عین الفعل الذي لا يُمكن أن يُقرأ مجهولاً (على حسب المعنى):

- (۱) أخبرت الطالبات كلهن بهذا الخبر المهم!
(۳) أرسلت قوانين الشريعة في الكتب السماوية للناس!

- (۲) أرضعت الأم الحنون ولدها و هو صغير جداً!
(۴) أغلقت أبواب المدرسة يوم أمس بسبب الأمطار الكثيرة!

۲۴۱- عین الفعل مجهولاً (بالنظر إلى المعنى):

- (۱) أريد أن تُخبر صديقك أنّ لحظة اللقاء قريبة!
(۳) كيف يُمكن أن لا نكرم مَنْ يَبْسُطُ لنا وجهه دائماً!

- (۲) لا تَسْمَحُ أن يترك احترام الفقراء بسبب فقرهم!
(۴) أكرم معلمی بإطاعته و هو يمنح لى ما عنده من العلم!

۲۴۲- عین فعلاً يمكن قراءته معلوماً و مجهولاً:

- (۱) ضوء الشمس في السماء يرى بوضوح!
(۳) صوتُ مدير المدرسة يسمع من بعيد!

- (۲) لا تَسْمَحُ في حياتك أن تفقد الفرص!
(۴) بنيت هذه البيوت قبل أربع سنوات!

۲۴۳- عین الصحيح في البناء للمجهول (حسب المعنى):

« استخدم الناس النفط في الصناعة و ابتعدت الأرض من السلامة بإكثارهم في الاستفادة منه و حينئذ يُهددون البيئة و تعرض الحياة للموت »

- (۱) أستخدم الناس (۲) أبتعد من السلامة ... (۳) و حينئذ تُهدد البيئة (۴) ... تُعرض للموت

نکته (۶۹): کاربرد مرهوف جر

فی. الی. علی. ب. لِ. مِنْ. عَن. كَ. حَتَّى. مُنذ

حرف جر (بِ): معنای اصلی این حرف جر (به. با) است ولی در بعضی موارد معنای فعل لازم را متعدی می کند مثلاً:
جاء = آمد..... هو جاء بصديقه = او دوستش را آورد. قام = برخاست..... هو قام بالتعلم = او اقدام کرد به یادگیری
جهر = آشکار شد... جهر بحبه = محبتش را آشکار کرد

حرف جر (لِ) اگر به ضمیر بچسبید مفتوح می شود مثل: له. لنا. لك. این حرف جر دو معنا دارد:

مالکیت (دارد) و (برای). اگر ابتدای جمله باشد معمولاً (داشتن) و در میان جمله (برای) معنا می شود. مثل:

لكلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ كما تُوجَدُ اطعمَةُ لِكُلِّ جِسْمٍ = هر فکری غذایی دارد همانطور که برای هر جسمی غذاهایی پیدا می شود.

حرف جر (علی): به معنای (بر. روی. زیان) می آید مثل:

الدهرُ یومانِ ، یومٌ لَكَ و یومٌ علیک = روزگار دو روز است ، روزی به نفع تو و روزی به زیان تو

توجه: حرف جر علی اگر ابتدای جمله باشد معنای (باید) می دهد مخصوصاً زمانی که با حرف (بِ) آمده باشد در این

حالت معنای مصدر را به مضارع التزامی تبدیل کرده و از معنای اصلی خود خارج می شود. مثل:

علیک بالصبر: تو باید شکیبایی کنی. علینا بالرجوع: ما باید بازگردیم

حرف تشبیه: حرف جر (کَ) برای تشبیه استفاده می شود مثل: العلماءُ کالنجوم = دانشمندان همچون ستاره ها هستند

ادغام: زمانی که بعضی از حروف جر به اسم یا حرفی می چسبند ممکن است یک حرف حذف شود مثلاً:

مِنْ + ما = مِمَّا . عَن + ما = عَمَّا . مِنْ + مَن = مِمَّن . لِ + ال = لِّل مثل: للمسلمین

۲۴۴- عَيْنَ الصَّحِيحِ: « من أفضل الطرق لاكتشاف كذب الأشخاص هو مقايسة ما يقولونه بما يفعلونه! »:

- (۱) آن که بهترین راه را برای پیدا کردن اشخاص دروغگو دارد همان است که گفته آن‌ها را با عملشان مقایسه کند!
- (۲) از بهترین راه‌ها برای کشف دروغ افراد همان مقایسه چیزی است که می‌گویند با چیزی که بدان عمل می‌کنند!
- (۳) کسی که بهترین راه‌ها را برای کشف دروغ افراد دارد، آن چه را آن‌ها می‌گویند با آنچه به آن عمل می‌کنند مقایسه می‌کند!
- (۴) بهترین راه برای یافتن دروغگویی اشخاص عبارتست از مقایسه سخنی که می‌گویند با چیزی که بدان عمل می‌کنند!

۲۴۵- عَيْنَ حَرْفِ جَزَّ « باء » و هي جاءت بمعناها الأصلية:

- (۱) ﴿ سبحان الله أسرى بعیده ليلاً... ﴾
- (۲) يَجِيءُ الله بنور العلم لِقْدْفِهِ في قلوب أوليائه!
- (۳) ينقص كل شيء بالإنفاق إلا العلم!
- (۴) وُلِدَتِ الكاتِب في مِنطقة بالكويت الحالية!

۲۴۶- عَيْنَ الصَّحِيحِ: « الصِّدْقُ كصحة الإنسان، لا يمكن أن تدرك قيمته إلا عندما يُفقد! »:

- (۱) صدق همان سلامتی انسان است، فقط زمانی که از دست برود قدر آن دانسته می‌شود!
- (۲) صداقت مانند سلامتی انسان است، تا زمانی که از دست نرود، امکان ندارد ارزش آن درک شود!
- (۳) راستی همان صحت بدن انسان است، ارزشش درک نمی‌شود مگر آن‌گاه که آن را از دست بدهد!
- (۴) درستی همچون سلامت بدن انسان است، نمی‌توانی قدر آن را دریابی مگر زمانی که از دست برود!

۲۴۷- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- (۱) ﴿ لقد نصرکم الله بیدرک ﴾ : خداوند به وسیله جنگ بدر شما را یاری نمود!
- (۲) الناس علی دین ملوکهم! مردم بر علیه دین پادشاهان خود هستند!
- (۳) جنت إلى الجامعة بأخي! با برادرم به دانشگاه رفتم!
- (۴) لم يكن لي سيارة غالية! من ماشین گران‌قیمتی نداشتم!

۲۴۸- في أيّ الأجابة جاءت الحروف الجارة أكثر:

- (۱) من أخلص لله أربعين صباحاً، ظهرت الحكمة من قلبه! ﴿ لقد أرسلنا نوحاً إلى قومه فلبث فيهم ألف سنة... ﴾
- (۲) هو وصل إلى قوم، فدعاهم للإيمان بالله حتى هداهم! ﴿ هم اغتتموا الفرصة من وصوله إنهم كانوا في عذاب شديد! ﴾

۲۴۹- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- (۱) إنما من لم يلد و لم يولد، هو الله: کسی که زاده و زاده نشده، فقط الله است!
- (۲) جاءت الأم بالحبوب لفراخها الصغيرة: مادر با دانه‌ها نزد جوجه‌های کوچک آمد!
- (۳) يُنْفِقُونَ من أحسن ما يُحِبُّون أكثر من قبل: با کمال میل از نیکوترین چیزی که دوست می‌دارند، انفاق می‌کنند!
- (۴) عندما يلقى الخطيبُ محاضرةً يُنصت الحَضَّاءُ له: وقتی سخنران سخنرانی می‌کرد حاضران با سکوت به او گوش می‌کردند!

۲۵۰- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- (۱) إني قد قبلتُ مسؤولية إطفاء مكيف الهواء بعد أن تفرغ المكتبة من الطلاب: من مسوولیت خاموش کردن کولر را بعد از خالی شدن کتابخانه از دانش‌آموزان، پذیرفته‌ام.
- (۲) يتلو هذا الطالب القرآن كل يوم في الاصطفاف الصباحي: این دانش‌آموزی است که هر روز در صف صبحگاهی قرآن می‌خواند!
- (۳) إن نصل إلى النجاح في بداية الأمر فلا معنى للسعي: اگر در ابتدای کار موفق می‌شودیم تلاش مفهومی نداشت!
- (۴) لما جاءتني أمي بالطعام شكرتها كثيراً: وقتی مادرم همراه با غذا بیاید، از او بسیار تشکر می‌کنم!

۲۵۱- عین حرفاً له معنی الفعل:

- (۱) عزیزتی؛ الدھر یومان: یوم لک و یوم علیک!
 (۲) یا اُبی؛ عرّفنا علی صدیق الإنسان فی البحار!
 (۳) نعتذر منکم، علینا بتصلیح کلّ التّواقص فی الغرف!
 (۴) عمّال التّنظیف مسؤولو الحفاظ علی العُرف فی الفندق!

۲۵۲- عین ما لیس فیہ حرفان متضادان من حروف الجرّ:

- (۱) الدھر یومان یوم لک و یوم علیک!
 (۲) ﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾
 (۳) اتقى الناس من قال الحقّ فی ما له و علیہ!
 (۴) إذا كان لك فكر قادر يزيد قوتك على فهم حقائق الأمور!

۲۵۳- عین الصّحیح: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾:

- (۱) پاک و بی آایش است کسی کہ شبانگاہی بندہ اش از مسجد الحرام بہ مسجد الاقصی رفت!
 (۲) بی آایش است آن کہ با بندہ اش در شبانگاہی از مسجد الحرام بہ سوی مسجد الاقصی رفت!
 (۳) پاک است کسی کہ شبانگاہی بندہ خویش را از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی حرکت داد!
 (۴) بی آایش است کسی کہ بندہ اش شبانہ از مسجد الحرام بہ سوی مسجد الاقصی حرکت کرد!

۲۵۴- عین الصّحیح: « لِلدَّلَافِينِ عِدْوٌ يُسَمَّى سَمَكِ الْقَرْشِ فَإِذَا وَقَعَ نَظْرُ الدَّلَافِينِ عَلَيْهِ يُقْتَلُ بِأَنُوفِهَا الْحَادَّةِ! »:

- (۱) برای دلفین‌ها دشمنانی است کہ کوسہ ماہی می نامند و زمانی کہ دلفین‌ها بہ او نگاه کنند، با بینی‌های تیزشان می کشند!
 (۲) دلفین‌ها دشمنی دارند کہ کوسہ ماہی نامیدہ می شود و زمانی کہ نگاه دلفین‌ها بر او بیفتد، با بینی‌های تیزشان کشته می شود!
 (۳) برای دلفین‌ها دشمنی بہ نام کوسہ ماہی است کہ هنگامی کہ بہ دلفین‌ها نظر بیفکند با بینی‌های تیزشان کشته می شوند!
 (۴) دشمنی کہ دلفین‌ها دارند کوسہ ماہی نامیدہ می شود و هنگامی کہ نگاه دلفین‌ها بر وی واقع شود، او را با بینی‌هایشان کہ تیز است، می کشند!

نکتہ (۷۰): نون وقایہ

نون مسکون و زائدی است کہ ہمیشہ ضمیر متکلم وحدہ (ی) بہ آن چسبیدہ (نی). نون وقایہ بہ فعل ، حرف جر (من. عن) و حروف مشبہہ (لیت. لعل. إن. أن. کأن. لکن) می چسبد مثل:
 ربّ اجعلنی مقيم الصلاة. (اجعل + ن + ی). و اذا سألك عبادي عني... (عن + ن + ی)

۲۵۵- عین ما لیس فیہ نون الوقایة:

- (۱) تستطيعين أن تشحني رصيد جوالك عبر الإنترنت!
 (۲) ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾
 (۳) ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾
 (۴) ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْحِجْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾

۲۵۶- عین ما لیس فیہ نون الوقایة:

- (۱) أحسني إلى المساكين دائماً يا أختي العزيزة!
 (۲) إلهي؛ أحبّك لأنك تجعلني في أعين الناس كبيراً
 (۳) قد أعطاني والداي ما أحتاج إليه في طول الأيام!
 (۴) انتخبنتي هذه الأسرة لمساعدة أولادها في فهم الدروس!

۲۵۷- عین ما لیس فیہ نون الوقایة:

- (۱) إرحمني وولدي الصّغير يا أخی الكبير!
 (۲) أعني يا زميلي الحنون في حلّ هذه المسألة!
 (۳) ليتني كنت معك في هذه الحادثة حتى أساعدك!
 (۴) أغني من القناعة لا يجد الناس كنزاً في حياتهم!

۲۵۸- عین ما لیس فيه «نون» للوقاية:

- (۱) إن لم تُؤمِنِ بقوّة نفسک فلن تتقدّمی فی الحیاة!
 (۲) مَنَعِنِ التّزامی بالصدّق من ارتکاب المعاصی!
 (۳) أعانتنی بومات مزرعتی لأتخلّص من شرّ الفرن!
 (۴) فی اللّعب أعطانی صديقی الكرة ورمیتها إلى الهدف!

۲۵۹- عین ما لیس فيه نون الوقاية:

- (۱) استعینی برّبک الکریم فی الحیاة الدنیا والآخرة!
 (۲) حفظتنی أمّی من الطّفولیة حتّی الآن فأحبّها كثيراً!
 (۳) طلب منّی المعلمّ أداء واجباتی المدرسیة فی البيت!
 (۴) ما نصرنی فی صعوبات الحیاة إلاّ هذا الصديق الوفی!

۲۶۰- عین ما لیس فيه نون الوقاية:

- (۱) أرسلتنی أمّی لشراء شریحة لجوّالها!
 (۲) أعجبنی الرسّام الماهر الذی لم تُکن له یدان!
 (۳) یا أختی العزیزة؛ بیّنی لنا تأثیر المحبّة فی تریبة الأطفال!
 (۴) التّحذیرات الكثیرة فی الطریق بعدتنی عن الخطرات الموجودة!

۲۶۱- عین ما فيه «نون الوقاية»:

- (۱) یجب علیک أن تُحسنی لمن لم تکن له قدرة!
 (۲) بعض الطّیور تبنى بیوتها فوق الأشجار المرتفعة!
 (۳) یُرشدنی معلّمی الزّووف دائماً إلى تعلّم العلوم النّافعة!
 (۴) یا أختی! إن تُؤمِنِ بأنّ النّجاح نتیجة أعمالک فحاولی!

۲۶۲- عین ما فيه «نون الوقاية»:

- (۱) أیتها التلمیذة المجتهدة! بنتی لزمیلاتک أسلوب قراءة الدروس!
 (۲) هل تعرف أنّ التّملة تبنى بیوتها تحت الأرض وله نوافذ!
 (۳) نتمنّی أن نصل إلى أهدافنا دون تعب؛ وهذا محال!
 (۴) أنقذنی أحد أصدقائی قبل أن أغرق فی الشّدائد!

۲۶۳- عین ما لیس فيه «نون الوقاية»:

- (۱) یُساعدنی كلام صديقی لإصلاح نفسی!
 (۲) أقول لزمیلی أعنی فی حلّ هذه المسألة!
 (۳) یتمنّی أخی أن یصل إلى المراحل العالیة فی العلم!
 (۴) أعاننی صديقی فی تعلّم دروسی الصّعبة فشكرته كثيراً!

۲۶۴- عین ما فيه «نون الوقاية»:

- (۱) أتمنّی أن أصدع إلى ذلك الجبل المرتفع!
 (۲) لا تحزنی یا صديقتی العزیزة علی هذه المشكلة!
 (۳) أختی! یجب علیک أن تُعیّنی برنامجک فی الأسبوع!
 (۴) کان صديقی فی البحر، فنادی: إن لم تُعینونی أغرق!

۲۶۵- عین «الياء» تُستخدم خطأً:

- (۱) أکرمنی (۲) أفلحنی (۳) أجلسنی (۴) أخبرنی

۲۶۶- عین ما فيه «نون الوقاية»:

- (۱) إنّ البلبل یُعنی حتّی إذا کان فی القفس!
 (۲) سینفعنی غداً کلّ ما أتعلّم الیوم!
 (۳) لا تحزنی إنّ الله یساعدک فی هذه المسألة!
 (۴) هذا الرّجل یبنى بیته فی حدیقة خارج المدينة!

نکته (۷۱): ترجمه نون وقایه

نون وقایه بیشتر به فعل می چسبد تا نشان دهد ضمیر متکلم وحده (ی) نقش مفعول را دارد. در این حالت ضمیر (ی) را با کلمات (را، به، با، از) معنا می کنیم مثل:
 یسألنی = از من می پرسد. یجادلنی = با من بحث می کند. یعرفنی = من را می شناسد. احترمّنی = به من احترام گذاشت

- ۲۶۷- عَيْنَ الصَّحِيحِ: « دوستم به من مژده داد که اگر خدا را دوست بداریم او نیز ما را دوست می دارد! »:
- (۱) بَشَّرْتُ صَدِيقِي إِذَا نَحَبَ اللَّهُ فَهُوَ يُحِبُّنَا جَدًّا! (۲) بَشَّرْتَنِي صَدِيقَتِي إِنْ أَحْبَبْنَا اللَّهَ فَهُوَ يُحِبُّنَا أَيْضًا! (۳) بَشَّرْتُ صَدِيقَتِي إِنْ نَحَبَ الرَّبُّ فَهُوَ أَيْضًا يُحِبُّنَا! (۴) صَدِيقِي بَشَّرَنِي عِنْدَمَا نَحَبَ اللَّهُ فَهُوَ يُحِبُّنَا أَيْضًا!
- ۲۶۸- عَيْنَ الصَّحِيحِ: « قَدْ عَلَّمَنِي أَبِي أَلَّا أُسِيقَ الْمَعْلَمَ بِالْكَلَامِ عِنْدَمَا يُحَدِّثُنَا فِي الصَّفِّ! »:
- (۱) از پدرم آموخته‌ام که در سخن گفتن از معلم پیشی نگیرم هنگامی که در کلاس با ما سخن می گوید!
 (۲) پدرم به من آموخته است که در سخن گفتن از معلم پیشی نگیرم وقتی در کلاس با ما سخن می گوید!
 (۳) گاهی از پدرم یاد گرفته‌ام که وقتی معلم با ما حرف می زند در سخن گفتن از او در کلاس سبقت نگیرم!
 (۴) پدرم به من یاد داده است که نباید از معلم در سخن گفتن پیشی بگیرم وقتی با ما در کلاس سخن می گوید!

نکته (۷۲): اسم فاعل

در فارسی (بن امر + نده) مثل گیرنده، شنونده، برنده و بازنده، ساخته می شود ولی در عربی بنابر نوع فعل (ثلاثی مجرد یا مزید) نحوه ساخت اسم فاعل متفاوت است.

اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد: بر وزن فاعِل می رود. مثل: نَظَرَ..... اسم فاعل: الناظِر

اسم فاعل از فعل ثلاثی مزید: اضافه کردن (م) و مکسور کردن حرف یکی مانده به آخر. مثل: انتظر..... مُنْتَظِر

- ۲۶۹- فی ایّ عبارة ما جاء اسم الفاعل:
- (۱) واجهتُ مشاكل عديدة في مسير التوفيق (۲) جالسِ الابرارِ فأتهم يعلمونك حتماً (۳) المُستضعفون من الناس مظلومون في العالم (۴) جاء النبي و نور الدنيا التي كانت مملوءة بالشر
- ۲۷۰- عَيْن ما ليس فيه اسم الفاعل من المزيد الثلاثي و المجرد الثلاثي معاً:
- (۱) ﴿ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴾ (۲) ﴿ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٍ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ ﴾ (۳) الطَّالِبَةُ الْمُجْتَهِدَةُ هِيَ الَّتِي تَسْعَى لَيْلًا وَ نَهَارًا! (۴) مُسَاوَرَةُ الْمُشْفِقِ الْجَاهِلِ خَطَرًا!
- ۲۷۱- عَيْن عبارة ما جاء فيها اسم الفاعل:
- (۱) بعد دقائق أحد مهاجمي فريق السعادة سجّل هدفاً! (۲) علينا أن نذهب إلى الملعب قبل أن يمتلئ بالمتفرجين! (۳) ظواهر الطبيعة تُثبت حقيقة وهي قدرة الله! (۴) إنما بُعثت لأتمم مكارم الأخلاق!
- ۲۷۲- عَيْن اسم الفاعل من المجرد الثلاثي:
- (۱) الناس في مسير حياتهم يبحثون عن أصدقاء مخلصين! (۲) هؤلاء المعلمون يحاولون في سبيل تعليم التلاميذ كثيراً! (۳) سيصل الطلاب إلى أهدافهم بالجهد والسعي! (۴) كانت تلك الشجرة الجميلة مشرفة على دارنا!
- ۲۷۳- عَيْن الخطأ للكلمات التي تحتها خط:
- (۱) لِسَانُ الْمُفْصَّرِ قَصِيرٌ: اسم فاعل من باب تفعيل - مضاف إليه و مجرور
 (۲) يَصْدُقُ الْمُؤْمِنُونَ وَ لَا يَكْذِبُونَ أَبَدًا: اسم فاعل من المزيد الثلاثي - فاعل و مرفوع
 (۳) النَّاسُ لَا يُحِبُّونَ الرَّاضِيَ عَن نَفْسِهِ: اسم فاعل من المزيد الثلاثي - مفعول و منصوب
 (۴) فِي بِلَادِنَا كُتُبٌ يَشْتَهَرُونَ بِرِوَايَاتِهِمْ: اسم فاعل من المجرد الثلاثي - مبتدأ مؤخر و مرفوع

۲۷۴- عین اسم الفاعل يكون خبراً:

- (۱) بعد مدّة قليلة أصبحت هذه الأشجار المثمرة جميلة!
- (۲) إنّ المشاكل لا تستطيع أن تهزم الإنسان المتوكّل على الله!
- (۳) التلاميذ الذين يعملون بواجباتهم قادرون على أداء جميع أعمالهم!
- (۴) كان جماعة من المسافرين يُشاهدون المناظر الجميلة من داخل القطار!

۲۷۵- عین اسم فاعل في محلّ الخبر:

- (۱) أصنام المعبّد مكسّرة و الناس يتبعون الفاعل!
 - (۲) إرضاء جميع الناس غاية عظيمة لا تُدرک!
 - (۳) أيمكن أن اعتمد عليكم و أنتم عدّاتي!
 - (۴) ولدك طفل صادق لم أسمع كذباً منه!
- ۲۷۶- عین الصّحيح: « أيّها المواطنين؛ اهتمّوا بنظافة بينتكم إهتماماً بالغاً حتّى تقلّ مُهدّداتها!»: ای هموطنان؛
- (۱) بیش تر به نظافت محیط زیست خود اهتمام ورزید تا این که تهدیداتش کم شود!
 - (۲) به نظافت محیط زیست خود بسیار توجّه کنید تا تهدیدکنندگان آن کم شود!
 - (۳) در تمیز کردن محیط زیست خویش بیش تر سعی کنید تا تهدیدات آن اندک شوند!
 - (۴) برای تمیزی محیط زیست خویش سعی بسیار کنید تا تهدیدکننده‌های آن اندک شوند!

۲۷۷- عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) إنّ بعض الطيور و الحيوانات تعرفُ بغريزتها الأعشاب الطيبة.
- (۲) لسان القط سلاح طيب لانه مملوءٌ بغددٍ تفرزُ سائلاً مطهراً.
- (۳) قرّر المزارع الحفاظ على الأفراخ و السمّاح للبومات بدخول مزرعته.
- (۴) كان المشتري مُتردّد في شراء البضاعة، و لكنّ البائع عازمٌ على بيعها.

۲۷۸- عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) أتمنى أن أشرف مع جميع أعضاء الأسرة لزيارة مكّة المكرّمة.
- (۲) يحب أن يكون كلامه ليناً على قدر عقول المستمعين لكي يقنعهم.
- (۳) عندما يتأكّد الطائر من خدإ العدو و إنقاذ حياة فراخه، يطير بعته.
- (۴) أمرهم ذوالقرنين بأن يأتوا بالحديد و النحاس فوضعهما في ذلك المصنق.

نکته (۷۳): اطلاعات بیشتر از اسم فاعل

همه این وزن‌ها که در زیر آمده در اصل بر وزن (فاعل) هستند و به خاطر حروف اصلی اشان اینگونه شده اند

أعل: آجل. آخر. أمر. آكل.

فاعی: هادی. جاری. قاضی. کافی. راضی. شافی. هاوی. عادی

فال / فالّة: مادّة. كافّة. جادّة. حادّة. ضالّة.

همیشه برای تشخیص نوع یک کلمه به مفرد آن رجوع کنید مثلاً مشاكل جمع مُشکل، شعراء جمع شاعر و طلبه جمع

طالب خضار جمع حاضر است و همگی اسم فاعل هستند.

۲۷۹- عین ما کله اسم الفاعل:

(۱) الآخرین - الضَّالِّین - الْمُتَّقِین

(۳) الشُّهداء - العالم - الکاتب

(۲) الكُفَّار - الطَّلبة - الآخر

(۴) المتعلِّمین - المُستضعفون - الأشراف

نکته (۷۴): اسم مفعول

در فارسی (ماضی مجهول + ه) مثل: ساخته شده. کشته شده. خراب شده، ساخته می شود و در زبان عربی مثل اسم فاعل ثلاثی مجرد و مزید نحوه ساخت متفاوتی دارند.

اسم مفعول از فعل مجرد: بر وزن مفعول. مثل: صنع..... مصنوع. کَتَبَ..... مکتوب

اسم مفعول از فعل مزید: اضافه کردن (مُ) به اول فعل و مفتوح کردن حرف یکی مانده به آخر: ينتخب..... مُنتخب

کلام ساده تر: اسم فاعل مزید = (مُ +.... عین الفعل مکسور-). مثل: مُحسِن. مُراقِب. مُستخِدِم. مُجتهد. مُتکَبِّر

اسم مفعول مزید = (مُ +.... عین الفعل مفتوح-). مثل: مُؤدَّب. مُستهلک. مُلمَع.

۲۸۰- عین العبارة ما جاء فيها اسم المفعول:

(۱) ترجم الطالب هذه العبارات بعبارات مألوفة

(۳) شاهد الناس (قارون) المُعظَّم فی الطريق

(۲) استقبلت الضیوف و بعد مُصافحتهم قلتُ تفضَّلوا

(۴) الفلاحون یزرعون الارض و یحصدون المَحاصيل النادرة

۲۸۱- عین الصَّحیح:

(۱) این مکان تجهیز شده (مجهَّز) به دوربین مخفی است: هذا المَكانُ مُجهَّزٌ بِالكاميرا الخفیة!

(۲) این مروارید زیبا از عمق دریا بیرون آورده شده است: هذا الدرُّ الجمیلُ مُستخرَجٌ مِنْ عُمقِ البحار!

(۳) همه ما خوب می دانیم که خداوند، آمرزنده گناهان است: کُلُّنا نَعْلَمُ جیداً أَنَّ اللهَ غَفَّارُ الذُّنوبِ!

(۴) فرستنده این نامه، روزی دانش آموز من بوده است: مُرسِلُ هذه الرِّسالةِ كانَ تَلْمِیذی ذاتِ یومٍ!

۲۸۲- عین الخطأ فی ضبط حركات الحروف:

(۱) أكبر الحُمقِ الإغراقُ فی المدحِ و الذمِّ!

(۲) لا یستطیع الكذَّابُ أن یُخفی کذبَه أو یُنکرَه!

(۳) الطُّلابُ المُؤدَّبون مُحترمون عِنْدَ المُعلِّمین!

(۴) الصِّدِیقُ مَنْ كانَ ناهياً عَنِ الظُّلمِ و العُدوانِ!

نکته (۷۵): از هر فعلی اسم مفعول ساخته نمی شود.

از همه فعل ها می شود اسم فاعل ساخت ولی از فعل های لازم که مجهول شدنی نیستند اسم مفعول ساخته نمی شود. مثلاً: فعل ارتفع = بالا رفت، یک فعل لازم است و کلمه (مُرتفع) در عربی وجود ندارد و باید گفت (مُرتفع)

۲۸۳- عین الخطأ فی ضبط حركات الكلمات:

(۱) كانَ هُناک رِجالٌ یُعْتَمِنونَ الفُرصةَ مِنْ وُصولِ الجُنودِ!

(۲) إِنَّ الدَّلائِلَ تَسْتَطِیعُ أَنْ تَتکَلَّمَ بِاستِخدامِ أصواتٍ مُعیَّنة!

(۳) عِنْدَما یَنقَطِعُ تَیارُ الکَهْرَباءِ لَیلاً یَغرقُ کُلَّ مَکانٍ فی الظُّلامِ!

(۴) الغَریبُ فی الأمرِ أَنَّ الأسماكَ لَیست مُتعلِّقةً بِالمِیاءِ المُجاوِرةِ!

۲۸۴- « مردم ماهی‌های پخش شده بر روی زمین را جمع کردند »:

- (۱) جَمَعَ النَّاسُ الْأَسْمَاكَ الْمُنْتَشِرَةَ عَلَى الْأَرْضِ!
- (۲) النَّاسُ جَمَعُوا الْأَسْمَاكَ الْمُنْتَشِرَةَ عَلَى الْأَرْضِ!
- (۳) يَجْمَعُ الْقَوْمُ الْأَسْمَاكَ الْمُنْتَشِرَةَ عَلَى الْأَرْضِ!
- (۴) اجتمع النَّاسُ الْأَسْمَاكَ الْمُنْتَشِرَةَ عَلَى الْأَرْضِ!

نکته (۷۶): اسم مبالغه

دو وزن (فَعَالٌ وَفَعَالَةٌ) و سه کاربرد (صفت بسیار ، شغل و وسیله) دارد.
 صفت کثرت: خَلَّاقٌ = بسیار آفریننده. عَلَّامٌ = بسیار دانا. كَذَّابٌ = بسیار دروغگو. صَبَّارٌ = بسیار صبور
 شغل (مهنه): طَيَّارٌ = خلبان. عَطَّارٌ = عطر فروش. خَبَّازٌ = نانوا. رَسَّامٌ = نقاش.
 وسیله (آلة): فَتَّاحَةٌ = درب بازکن. جَوَّالٌ = تلفن همراه. نَظَّارَةٌ = عینک. سَيَّارَةٌ = ماشین. جَزَّارَةٌ = تراکتور
توجه: اگر اسمی بر این دو وزن باشد ولی این کاربردها را نداشته باشد اسم مبالغه نمی‌باشد. مثل (دَوَّابٌ = چهارپایان)

۲۸۵- عَيْنٌ « إسم المبالغة » يختلف عن الآخرين في الإستعمال:

- (۱) سَتَّارٌ
- (۲) فَهَّامَةٌ
- (۳) خَلَّاقٌ
- (۴) نَظَّارَةٌ

۲۸۶- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمٌ مَبَالِغَةٌ:

- (۱) الكَذَّابُ كَالْحَفَّارِ يَقَعُ فِي حُفْرَتِهِ يَوْمًا!
- (۲) هَذَا الْعَلَّامَةُ كَأَنَّهُ مَصْبَاحٌ فِي الْأَرْضِ!
- (۳) يَا أَيُّهَا النَّفْسُ اللَّوَّامَةُ ارشِدِينِي إِلَى الْحَسَنَاتِ!
- (۴) الزَّوَّارُ هُمُ الَّذِينَ يُصَلُّونَ لِيُشَاهِدُوا اللَّهَ فِي قُلُوبِهِمْ!

۲۸۷- عَيْنٌ الْفَاعِلُ يَقُومُ بِعَمَلٍ كَثِيرًا:

- (۱) الرِّكْبُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمَسَافِرِينَ يَسَافِرُونَ عَلَى الدَّوَابِّ!
- (۲) لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكَلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ!
- (۳) اِعْرِفُوا الْأَصْدِقَاءَ فَيَقْرَبْ عَلَيْكَ الْكَذَّابُ مِنْهُمْ الْبَعِيدَ!
- (۴) يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصَدَقِهِ مَا لَا يَبْلُغُ الْكَاذِبُ بِاحْتِيَالِهِ!

۲۸۸- عَيْنٌ مَا يَدُلُّ عَلَى أَنَّ الْمَبْتَدَأَ يَقُومُ بِالْعَمَلِ كَثِيرًا:

- (۱) ذَلِكَ خَلِيقٌ كَرِيمٌ!
- (۲) ذَلِكَ مَخْلُوقٌ عَظِيمٌ!
- (۳) هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ!
- (۴) هُوَ الْخَالِقُ الْبَصِيرُ!

۲۸۹- عَيْنٌ الصَّحِيحُ:

- (۱) إِنَّ اللَّهَ سَاتِرُ الْعُيُوبِ وَغَافِرُ الذُّنُوبِ: بی‌تردید خداوند بسیار پوشاننده عیب‌ها و بسیار آمرزنده گناهان است!
- (۲) سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ: سرور قوم، کسی است که در سفر، خدمت می‌کند!
- (۳) الْقُرْآنُ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ: قرآن به زبان عربی، آشکار شده است!
- (۴) إِنَّ الْمُتَوَاضِعِينَ مُحْتَرَمُونَ عِنْدَ الْجَمِيعِ: فروتنان، نزد همه مورد احترام هستند!

نکته (۷۷): مبنی (فاصل شتته انسانی)

کلماتی که علامت اعراب ندارند و هر جای جمله قرار بگیرند تغییری در حرف آخر آن‌ها ایجاد نمی‌شود. مبنی‌ها ۱۱ مورد هستند که بعضی از آن‌ها در کتاب درسی ذکر شده است از آن جمله:

تمام حروف: فی. الی. علی. وَ. فَ. ثُمَّ. بَل. ال. هل. ان. لیتَ و....

تمام صیغه‌های ماضی: خرجتَ. دخلنا. ذهبوا. عرفتُ.

دو صیغه جمع مؤنث در مضارع: مثل یذهبنَ و تذهبنَ

فعل‌های امر مخاطب: اذهب. جاهدوا. أنفق

تمام ضمائر متصل و منفصل: ک. کما. کُم... هو. هما. هم

اسم‌های اشاره غیر از مثنی: مثل هذا. هذه. ذلك. هؤلاء. اولئک

اسم‌های استفهام به غیر از (ایّ = کدام): کیف. این. متی. من. ما.

موصولات غیر از مثنی: الذی. الّتی. الّذین. اللّاتی. من. ما

۲۹۰- عین الفاعل مبنیاً:

- (۱) لم تُسجَل منظمّة الیونسکو الآثار التاریخیة فی ایران!
 (۲) یُحِبُّ مِنَ الدُّول المراكز التاریخیة من قديم الزمن!
 (۳) قرأ هذا الطالب المجدّد قصیدة رائعة!
 (۴) استلم أخی الأكبر رسالةً مِنَ الإدارة!

۲۹۱- عین ما لیس فیهِ اسم مبنی:

- (۱) علی کلّ الناس أن یتعاشوا مع بعضهم تعایشاً سلمیاً!
 (۲) القطب السّمالی یتشکل من هذه المیاه المنجمدة!
 (۳) إلی متی تُرید تغفّل عن الله ولا تستیقط!
 (۴) أعطی إبراهیم علیاً کتاب المحادثة باللّغة العربیة!

۲۹۲- عین اسماً مبنیاً فی محلّ المفعول:

- (۱) شاهدتُ هاتین الزمیلتین فی صالة الامتحان!
 (۲) ربّنا إنّنا نؤمن بأنک ما خلقت هذا باطلاً!
 (۳) بعد سماع ذلك الصّوت ابتعدنا عن منطقة الخطر!
 (۴) یدافع عن الوطن من یحبّ نفسه و مواطنیه!

۲۹۳- عین فعلاً مضارعاً لا یتغیّر شکله أبداً:

- (۱) إن تُبعدن عن الأعمال السّیئة فلکنّ أجر عظیم!
 (۲) المسلمون یهتمّون بالقرآن فی حیاتهم کثیراً!
 (۳) هل تظنن أن درجة الحرارة هذا الیوم مرتفعة!
 (۴) أنتما لا تجتهدان فی أداء واجباتكما الدراسیة!

نکته (۷۸): مُعَرَّب (فاصل شتته انسانی)

کلماتی که علامت اعراب آن‌ها قابلیت تغییر دارد مثلاً یک اسم معرب در حالت رفع - می‌گیرد و در حالت نصب - و در حالت جری حرف آخر آن - می‌گیرد. معرب‌ها عبارتند از:

۱- تمام اسم‌هایی که می‌توانند ال یا تنوین بگیرند

۲- فعل‌های مضارع به غیر از جمع مؤنث

توجه: تمام صیغه‌های فعل نهی معرب هستند

۲۹۴- عین المفعول به معرباً:

(۱) كُلَّمَا نُحْصِي مَا كَسَبْنَاهُ حَتَّى الْآنَ نَشْعُرُ بِالسَّعَادَةِ،

(۲) هَذَا الْأَمْرُ يُؤْصِلُنَا إِلَى نَتِيجَةٍ رَائِعَةٍ،

(۳) وَهِيَ أَنَّ السَّعَادَةَ نَجِدُهَا فِي أَفْكَارِنَا وَ لَيْسَتْ بِخَارِجٍ مِنْهَا،

(۴) فَإِذَا نُحْصِي الْأَشْيَاءَ الَّتِي نَحْتَاجُ إِلَيْهَا نَظُنُّ أَنَّهَا لِاسْعَادَةِ لَنَا!

نکته (۷۹): اعراب جمع مذکر سالم و جمع مکسر (فاصل شتته انسانی)

در اسم های جمع مذکر سالم علامت رفع (واو) و علامت نصب و جر (ی) می باشد بعضی از اسم های مفرد و جمع مکسر شبیه جمع مذکر سالم هستند حال اینکه علامت اعراب آن ها با حرکت مشخص می شود. مثلاً (دلافین. سلاطین. شیاطین. قوانین. عناوین. میادین. بساتین.) جمع مکسرند علامت اعراب آن ها را مشاهده کنید: دلافین: مرفوع. دلافین: منصوب. دلافین: مجرور (اعراب ها با حرکات ُ. َ. ِ) معین شد.

ولی در جمع مذکر سالم، علامت اعراب را با حرف نشان می دهیم. مثلاً به جمع کلمات محسن. عامل. محروم. دقت کنید:

در حالت رفع: مُحْسِنُونَ. عَامِلُونَ. مُحْرَمُونَ..... مرفوع به واو

در حالت نصب یا جر: مُحْسِنِينَ. عَامِلِينَ. مُحْرَمِينَ.....منصوب یا مجرور به یاء

۲۹۵- عین الخطأ عن إعراب الكلمات:

(۱) فَحَصَّ الطَّبِيبُ أَسْنَانَ الْوَالِدِ الْفَاسِدَةِ!

(۲) تُصَدَّرُ التَّفْطُّ وَالْغَارُّ إِلَى الْبِلْدَانِ الصَّنَاعِيَّةِ!

(۳) رَأَيْتَ الطَّالِبِينَ الْمَجْدِينَ وَهَمَّا مُسْتَمْعَانِ إِلَى الْمَعْلَمِ! (۴) صَارَ الطَّالِبُ بَعْدَ تَخْرُجِهِ مِنَ الْجَامِعَةِ عَالِماً!

۲۹۶- عین خبراً یختلف عن الأخبار الأخرى فی علامة الإعراب:

(۱) هُوَ لَاءَ الْعُقَلَاءِ نَاجِحُونَ بِسَبَبِ تَأْمَلِهِمْ فِي الْأُمُورِ الْمُخْتَلِفَةِ!

(۲) التَّمثالُ الْجَمِیلُ مَدْفُونٌ تَحْتَ الْأَرْضِ وَ یَصْعَبُ إِخْرَاجُهُ!

(۳) الْأَصْدِقَاءُ الَّذِينَ یُوفُونَ بِالْعَهْدِ هُمُ الْفَائِزُونَ فِي الْحَیَاةِ!

(۴) أَصْدِقَاؤُنَا مُوظَّفُونَ فِي هَذِهِ الشَّرْكَةِ!

۲۹۷- عین الخطأ للفراغ ممّا بین القوسین (حسب أحكام الحروف الجارة):

(۱) أَنْظِرْ إِلَى..... كَيْفَ تَقْفِرُ قُرْبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ! (الدلافین)

(۲) ﴿ وَ أَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ..... ﴾

(۳) خُمْسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنْ.....! (المسلمین)

(۴) ذَهَبْتُ یَوْمًا إِلَى..... وَ سَاعَدْتُهُمْ! (المساکین)

۲۹۸- عین ما فيه اسم منصوب بـ « الياء »:

(۱) عَلَيْنَا أَنْ نَحَاوِلَ لِتَشْجِيعِ السَّائِحِينَ لِيَسَافِرُوا إِلَى إِيرَانَ! (۲) قَدْ أَنْشَدَ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عَنِ إِیْوَانَ كَسْرَى!

(۳) اِرْحَمِ الْمَسَاكِينَ فِي الدُّنْيَا لِيَرْحَمَكَ اللَّهُ فِي الْآخِرَةِ! (۴) مَا أَعْطَانِي الطَّبِيبُ أَمْبِيسِيلِينَ لِأَنَّ بَيْعَهَا بَدُونِ وَصْفَةٍ مَمْنُوعٍ!

۲۹۹- ائی عبارتے لیس جڑھا بالیاء:

(۱) قال النبى: كلا الجماعتين إلى خیر!

(۲) ﴿ ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين ﴾

(۳) سمک القرش عدو الدلافین و للدلافین أنوف حادّة!

(۴) یا من ستر القبیح.... ، یا أحسن الخالقین!

۳۰۰- عین الصّحیح للفراغات (بالنظر إلى إعراب أجزاء الجملة):

« خیر..... من نفع..... فأولئك هم..... »

(۱) المؤمنین، الآخرین، المخلصون

(۲) المؤمنون، الآخرون، المخلصون

(۳) المؤمنین، الآخرون، مخلصون

(۴) المؤمنین، الآخرین، المخلصین

عربی یازدهم

نکته (۸۰): اسم مکان

برای داشتن اسم مکان دو شرط با هم نیاز است وزن اسم مکان و معنای مکان داشتن
 وزن مفعَل: مطبخ = آشپزخانه. مَطْعَم = رستوران. مَطَار = فرودگاه. مَلْجَأ = پناهگاه. مَصْنَع = کارخانه
 وزن مفعلة: مَكْتَبَة = کتابخانه. مَطْبَعَة = چاپخانه. مَزْرَعَة. مَدْرَسَة
 وزن مفعِل: مَوْقِف = ایستگاه. مَنَزِل = خانه. مَحْفِل = محل جشن. مَشْرَق
 جمع مکسر اسم های مکان بر وزن (مفاعِل) می آید مثل: مَصَانِع. مَزَارِع. مَدَارِس
 برای مثال کلمه (مغرب) اگر به معنای زمان غروب باشد اسم مکان محسوب نمی شود

۳۰۱- عین عبارة فيها اسم المكان و المبالغة:

- (۱) تُجَار مدينة تبريز حرموا بيع الدخان
 (۲) استاذی يُحِبّ العلامة لأنه محبوب عند الله
 (۳) الصلاة مأوى الانسان حين ينجى ربه الغفار
 (۴) هذه المنطقة قد خربت بيد الانسان الكذاب

۳۰۲- عین ما يدل على المكان:

- (۱) هو من مقاتلينا!
 (۲) يمشون في مساكنهم!
 (۳) هو من مفاخر أمتنا!
 (۴) مصالح الأمة نحفظها!

۳۰۳- عین ما ليس فيه اسم المكان:

- (۱) في هذه القرية منازل خشبية جميلة!
 (۲) توجّد مطابع قديمة في هذا البد!
 (۳) إنّ هذا المواطن يدافع عن وطنه في الحرب!
 (۴) توقفت هذه الحافلة في الموقف أزع دقائق!

۳۰۴- عین ما فيه اسم المكان:

- (۱) لا أحب السفر بالسيارة مغرباً لأنّ الهواء مُظلم
 (۲) كان موعد لقائنا مع الصديقات عند مدخل المدرسة
 (۳) كان مبدأ كتابة مقالتی حول دروسى قبل يومين
 (۴) ابني ليس هذا الوقت موقعاً مناسباً للعب في الرّفاق

۳۰۵- عین المستثنى و المستثنى منه اسمى مكان:

- (۱) وجدتُ مصادر جميع الكتب في المكتبة إلا مصدر هذا الكتاب!
 (۲) بنى المهندسون عُرفاً متعدّدة في هذه المدرسة إلا مخزناً للكتب!
 (۳) سافر السياح إلى كلّ المناطق في البلاد الأخرى إلا منطقة في الشرق!
 (۴) وصلنا إلى المطار متأخرين لأنّ الشوارع كانت مزدحمة إلا الشارع الأخير!

۳۰۶- عین ما فيه اسم المكان:

- (۱) يكون المشاهير أسوة بعض الناس على حدّ التقديس!
 (۲) إنّ منزل القرآن هو خالق السماوات و الأرض!
 (۳) تُطبع كتب كثيرة بمضامين متنوّعة في المطابع!
 (۴) إنّ لسان القطّ بمنزلة مرهم لالتيام جروحهِ!

نکته (۸۱): اسلوب تمذیر (فاص شته انسانی)

ایاکَ + وَ اسم معرفه و منصوب. این اسلوب تحذیر است. ضمیرهای ایاکَ، ایاکما، ایاکم، ایاکِ. ایاکَنَ با معنی (بپرهیز) می آیند. مثل: ایاکَ و مُصَادَقَةُ الْأَحْمَقِ = بپرهیز از دوستی با نادان

۳۰۷- عَيْنِ الصَّحِيح:

« اِيَّاكَ وَ سَبَّ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ، فَإِنَّهُمْ سَيُسَبُّونَ اللَّهُ وَ إِنَّكُمْ تَنْزَعَجُونَ مِنْ كَلَامِهِمْ! »:

- (۱) بپرهیز از دشنام دادن به کسانی که غیر خداوند را فرا می خوانند، زیرا آن ها خدای یکتا را دشنام خواهند داد، و همانا شما از سخن شان ناراحت می شوید!
- (۲) تو را بر حذر می دارم از دشنام دادن به کسانی که غیر خداوند را فرا خوانده اند، برای این که آن ها خدای یگانه را دشنام می دهند، و شما از سخن آن ها ناراحت می شوید!
- (۳) پرهیز کن از این که دشنام دهی کسانی را که غیر خداوند را فرا می خوانند، پس همانا آن ها خداوند یگانه را دشنام خواهند داد و بی شک شما از آن سخنان ناراحت می شوید!
- (۴) تو را بر حذر می دارم از دشنام دادن به کسانی که غیر خداوند را فرا می خوانند، چرا که آن ها خداوند یکتا را دشنام خواهند داد، و سخن شما آن ها را می رنجاند!

نکته (۸۲): اسم تفضیل

دو وزن متفاوت برای مذکر و مؤنث دارد. أفعل (مذکر) مثل اکبر. فُعلی (مؤنث) مثل کُبری
وزن افعل به دو شکل دیگر هم می آید
أفَلّ: اشدّ. أقلّ. احبّ. اضرب. أجلّ.
أفعی: أعلى. أبقى. أدنی. أذکی. أشقی
جمع مکسر اسم تفضیل بر وزن (افاعل) می آید. اکابر (اکبر). افاضل (افضل). ارادل (ارذل). اعظم (اعظم)

۳۰۸- عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي مَا جَاءَ فِيهَا اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (۱) سعيد أحسن الى السائرين بالباس الأخضر
- (۳) الذي يقرأ القرآن ولا يعمل به اضلّ من الآخرين
- (۲) انى أعلم أن الدنيا ليست ثابتة دائماً
- (۴) نحبّ أن نصل النذورات الى افقر الناس

۳۰۹- عَيْنِ مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (۱) السخى أكرم هؤلاء الفقراء!
- (۲) أنا أعلم أنّ هذا ليس مفيداً!
- (۳) هو عصى ربّه فندم على عمله!
- (۴) الإجابة الحسنى تتعلّق بأخى!

۳۱۰- عَيْنِ مَا فِيهِ اسْمُ تَفْضِيلِ:

- (۱) لنبتعدّ عن الأعمال التي تجعل الأراذل يحكمون علينا!
- (۲) أحبّ صديقى الذى يفكر فى أعماله و أساليبه دائماً!
- (۳) كتب التلميذ واجباته متأخراً فما أراضى معلّمه عنه!
- (۴) أسخطّ الصبور الشيطان بحلمه أمام المشاكل!

۳۱۱- عین ما فيه « اسم التفضیل » أكثر:

- (۱) أعوذ من الشرور بأحسن الخالقين!
 (۲) أشرف الناس من يكون رؤوفاً للأسرة!
 (۳) أحب أوسط الأمور لأنها خير الأعمال!
 (۴) أفضلكم من هو ألين و ألطف للآخرين!

۳۱۲- عین الصّحیح:

- (۱) المعجزة: اسم الفاعل من مصدر « عَجَزَ »
 (۲) الدنيا: اسم التفضیل للمذکر
 (۳) المزرعة: اسم المكان من مادة « زرع »
 (۴) العلامة: اسم المبالغة للمؤنث

۳۱۳- عین ما فيه اسم التفضیل و اسم المكان معاً:

- (۱) إنَّ بعض المتاجر مفتوح إلى نهاية الليل!
 (۲) رأيتُ مكتبة في مدينتنا كانت من أكابر مكاتب العالم!
 (۳) نَحَب أن نشترى ما نريده بثمن أرخص و نوعية أعلى!
 (۴) يجب أن يكون لون جدار المطابخ خاصة في الأماكن العامة أبيض!

نکته (۸۳): ترجمه اسم تفضیل

اسم تفضیل با پسوند (تر) و (ترین) ترجمه می شود.

اسم های تفضیل اغلب در سه حالت قرار دارند: ۱- مضاف ۲- با حرف مین ۳- صفت زمانی که مضاف شده باشند صفت عالی می شوند و با پسوند (ترین) معنا می شوند. مثل: اعلم الناس = داناترین مردم زمانی هم که صفت یا خبر هستند و یا با حرف (من) بیابند با پسوند (تر) معنی می شوند. مثل: الانسان الاعلم = انسان داناتر. هو اعلم من شعب عصره = او از ملت زمان خود داناتر است اگر کلمه ای بر وزن (أفعل) باشد ولی با پسوند (تر. ترین) معنا نشود اسم تفضیل نیست. مثل: رنگها: اخضر = سبز. احمر = قرمز. اسود = سیاه. ابيض = سفید. ازرق = آبی نقصها: ابکم = لال. اصم = کر. اعمی = کور. ابله = نادان و یا فعلها، مثلاً ماضی باب افعال: هو أحسن الی الفقراء = او به فقیران نیکی کرد و مضارع متکلم وحده مثل: انی اعلم أن الدنيا لیست دار القرار = من می دانم که دنیا جای ماندن نیست

۳۱۴- عین ما ليس فيه اسم التفضیل:

- (۱) هو فی حیاته أهدى منی كثيراً!
 (۲) بكلامه اللین سمعنا أهدى الكلمات!
 (۳) صديقي أهدى إلى كتاباً من مكتبته!
 (۴) أهدى عملٍ نعرفه، هو بالعمل لا بالكلام!

۳۱۵- عین الخطأ:

- (۱) من يقصد أن يسبح في البحر، کسی که قصد دارد در دریا شنا کند،
 (۲) يجب عليه أن يتعلم كيف يسبح، باید بیاموزد که چگونه شنا کند،
 (۳) لأن السباحة في البحر الذي له أمواج مرتفعة صعبٌ، زیرا شنا کردن در دریایی که امواج بلند دارد سخت است،
 (۴) و إنقاذ إنسان كهذا الإنسان أصعب كثيراً! و نجات یافتن چنین انسانی بسیار سخت است!

۳۱۶- عَيْنِ الصَّحِيحِ: « هو أستاذُ عالم في هذه اللّغة فجادله بالتي هي أحسن لأنه أعلم من في هذه البلاد! »:

(۱) او استاد دانشمندی در این زبان است، پس با او با آنچه نکوتر است بحث کن زیرا او داناترین کسانی است که در این کشور هستند!

(۲) او استادی دانشمند در این زبان است، لذا به نیکوترین شیوه با او بحث کن زیرا او داناتر از کسانی است که در این کشور هستند!
(۳) او استادی فاضل در این زبان است، پس بحث با او باید به نیکوترین چیز باشد چه او داناترین کسانی است که در این کشور می‌باشند!

(۴) او استاد فاضلی است در این زبان، لذا باید با او به روشی نیکو بحث علمی کنی چه او داناتر از آن‌هایی است که در این کشور می‌باشند!

۳۱۷- عَيْنِ وزن « أَفْعَلٍ » لیس اسم تفضیل:

(۱) أسعی الشباب، أخبرنا بنتيجة سعيه!

(۲) إن زميلي حسناً أحسن إخوته في العائلة!

(۳) أهدى أخی عیوبی إلیّ بعد ما أصلح نفسه!

(۴) زُرت أطول الكهوف المائيّة مع أحبّ أصدقائي!

نکته (۸۴): آخِر و آخِرَة:

کلمه آخِر و مؤنث آن أخِرَة اسم تفضیل هستند و در اصل معنای آن‌ها (بعدتر و بعدترین) بوده که در گذر زمان به معنای (دیگری) در آمده است. بالطبع جمع سالم آخِر، (آخِرُونَ و آخِرِينَ) به معنای دیگران است. اما (آخِر و آخِرَة) اسم فاعل هستند به معنای پایانی و جمع آن‌ها (آخِرُونَ و آخِرِينَ) به معنای (آیندگان) است.

نکته (۸۵): کاربرد اسم تفضیل

اسم تفضیل مؤنث که بر وزن (فُعَلَى) می‌آید نقش صفت را می‌گیرد و هرگز در مقام مقایسه استفاده نمی‌شود. مثل: أُخْتِي الكُبْرَى = خواهر بزرگترم. ولی اسم تفضیل مذکر (وزن افْعَل) علاوه بر صفت شدن برای مقایسه هم می‌آید حتی برای مقایسه دو اسم مؤنث. مثل: مَرِيْمٌ اكْبَرُ مِنْ فَاطِمَةَ = مریم از فاطمه بزرگتر است.

توجه: اسم تفضیلی که بر وزن (افعل) می‌آید اگر (ال) نداشته باشد در مقام خبر، مفرد نوشته می‌شود. مثلاً:

زنان در بعضی امور از مردان داناتر هستند = النساء اعلم من الرجال في بعض الامور

۳۱۸- عَيْنِ الخَطَأِ (في التفضيل):

(۱) لاشك أن لغة القرآن أبلغ من جميع اللّغات الأخرى!

(۲) إن أُختِي الصّغرى هي التلميذة الكبرى في الصّف!

(۳) معلّمونا في المدرسة من أفاضل معلّمي البلاد!

(۴) هذه التلميذة صغرى من زميلاتها في الصّف!

۳۱۹- عَيْنِ الخَطَأِ في استخدام اسم التفضيل:

(۱) أوّل آيات القرآن نزلت في غار حراء!

(۲) تحدثت تربية الأطفال في الأسرة فضلي من المدرسة!

(۳) الأمّ أفضل كلمة قرأتها في كتاب الحياة!

(۴) أعظم صدقة يُنفقها الإنسان هو الخلق الحسن!

۳۲۰- عَيْنُ الْخَطَا (عن اسم التفضيل):

- (۱) لا يؤمن الحنيف إلا بالله لأن كلمة الله هي العليا!
 (۲) هؤلاء التلميذات أفضلون من كل زميلاتهن!
 (۳) سورة البقرة أطول سورة في القرآن المجيد!
 (۴) استلمت رسالة أخرى من أختي الكبرى!

نکته (۸۶): خیر و شر:

این دو کلمه سه معنا دارند (خوب، خوبی و خیر، بهتر و بهترین، بد، بدی و شر، بدتر و بدترین) اگر معنای (بهتر و بهترین، بدتر و بدترین) بدهند اسم تفضیل هستند و در غیر این صورت مصدر یا صفت محسوب می شوند. این دو کلمه در اصل (اخیر و اشتر) بوده اند که در گذر زمان (الف) حذف شده است. اگر خیر و شر (ال) بگیرند به هیچ وجه اسم تفضیل نخواهند بود.

۳۲۱- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (۱) إِنَّ التَّمَكَّرَ خَيْرٌ مِنْ أَيْ شَيْءٍ حَتَّى الْعِبَادَةِ!
 (۲) إِنَّ الْجَمَاعَةَ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ!
 (۳) إِنَّ الطِّفْلَ الصَّغِيرَ يَرَى كُلَّ خَيْرٍ فِي أُمِّهِ وَيَلْجَأُ إِلَيْهَا!
 (۴) قَدْ تَكُونُ جَمَلَةٌ قَصِيرَةٌ خَيْرًا مِنْ جَمَلَةٍ طَوِيلَةٍ لِبَيَانِ نَظَرَتِنَا!

۳۲۲- عَيْنُ مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (۱) لَا خَيْرَ لَنَا فِي مُصَاحَبَةِ الْإِنْسَانِ الْكَذَّابِ!
 (۲) مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ!
 (۳) جَهَّزْ نَفْسَكَ لِشَرِّ الْأَشْيَاءِ وَعَلَيْكَ أَنْ تَرْجُو خَيْرَهَا!
 (۴) جَعَلَ اللَّهُ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ خَيْرًا إِنْ لَمْ يُبَدِّلْهَا إِلَى شَرٍّ!

۳۲۳- عَيْنُ كَلِمَةِ « الشَّرِّ » لَا يُمْكِنُ أَنْ تَكُونَ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (۱) جَهَلْنَا شَرًّا أَعْدَانَا إِنْ نَعْرِفَهُ!
 (۲) إِنَّ الْيَأْسَ شَرُّ الْأَشْيَاءِ لِتَخْرِيْبِ حَيَاةِ الْبَشَرِ!
 (۳) لَا شَرَّ إِلَّا أَنْ يُمَكِّنَ دَفْعَهُ بِالتَّدْبِيرِ!
 (۴) الشَّرْكُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ الْأَعْمَالِ الَّتِي تُبْعَدُنَا عَنْهُ!

۳۲۴- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (۱) كُنْ خَيْرًا وَلَا تَكُنْ شَرًّا!
 (۲) خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَدَلَّ!
 (۳) إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلَ هَلَكَ الْأَفْضَلُ!
 (۴) السَّعْدِيُّ مِنَ أَكْبَرِ الشُّعْرَاءِ فِي الْقَرْنِ السَّابِعِ!

۳۲۵- عَيْنُ « خَيْرٍ » اسْمُ التَّفْضِيلِ فَقَطْ:

- (۱) مَنْ يُهْدِي إِلَيْكَ عَيْوَبَكَ فَهُوَ خَيْرٌ صَدِيقِكَ!
 (۲) تَعَلَّمْتُ أَعْمَالَ الْخَيْرِ مِنْ هَوْلَاءِ الصَّالِحِينَ!
 (۳) إِنَّ أَخْلَاقَ زَمِيلِي خَيْرٌ عِنْدَمَا يَدْرُسُ مَعِي!
 (۴) إِشْرَبْ مِنْ هَذِهِ الدَّوَاءِ لِأَنَّهُ خَيْرٌ لِمُعَالَجَةِ مَرَضِكَ!

۳۲۶- عَيْنُ كَلِمَةِ « خَيْرٍ » أَوْ « شَرِّ » لَيْسَتْ اسْمُ تَفْضِيلِ:

- (۱) خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ الْآخِرِينَ فِي حَاجَاتِهِمُ الْيَوْمِيَّةِ.
 (۲) إِنَّ تَلَوُّثَ الْهَوَاءِ شَرٌّ وَهُوَ مِنَ الْمَهْدَدَاتِ لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ.
 (۳) إِنَّ السَّعَادَةَ بَعْدَ الْغَلْبَةِ عَلَى الْمَصَاعِبِ عَمَلٌ خَيْرٌ لِلْإِنْسَانِ.
 (۴) هَجَمَتِ الْفَتْرَانُ عَلَى الْمَزَارِعِ، وَهَذَا الْعَمَلُ مِنْ شَرِّ الْمَخْرَبَاتِ لِلطَّبِيعَةِ!

۳۲۷- عین ما لیس فیہ اسم التفضیل:

- (۱) بنی المدیر سداً بخیر الأشياء من الحديد و التّحاس!
- (۲) خیر الصدقة علمٌ نتعلّمه و نُعلّمه الآخرين فی حياتنا!
- (۳) علیکم بالجماعة لأنّ الكثير خیر من القليل لأداء الأعمال!
- (۴) فی کلّ شیء خیرٌ و جمالٌ لا تشاهدهما إلاّ أن تتبّه إلیهما!

نکته (۸۷): اسلوب شرط

روش گفتن و نوشتن جمله شرطی را اسلوب شرط می‌گوئیم جملات شرطی با حروف و اسمائی شروع می‌شوند که به آن‌ها ادوات شرط می‌گویند بلافاصله بعد از ادوات شرط فعل می‌آید که به آن فعل شرط می‌گویند این فعل ممکن است ماضی یا مضارع باشد در صورت مضارع بودن باید مجزوم شود و رکن آخر جمله شرطی جواب شرط است.

اسلوب شرط: ادوات شرط + فعل شرط..... + جواب شرط

ادوات شرط: (۱) إن = اگر. ۲- من = هرکس / کسی که. ۳- ما = هرچه / چیزی که. ۴- إذا = اگر / هرگاه. ۵- لو = اگر اطلاعات بیشتر در مورد ادوات شرط: در بین ادوات شرط (اذا) غیر عامل است یعنی فعل شرط و جواب شرط را مجزوم نمی‌کند. اذا در معنای (هنگامیکه) دیگر اسم شرط نیست. (لو) باعث می‌شود جمله به شکل ماضی استمراری ترجمه شود. (إن) تنها حرف شرطی است که میان جمله هم می‌آید (و إن = حتی اگر. هرچند) وقتی حرف (إن) میان جمله با حرف (و) می‌آید جواب شرط حذف می‌شود.

مثال: اگر درس بخوانید در امتحان موفق می‌شوید. این جمله را به دو شکل می‌توان گفت

إن تدرسوا تنجحوا فی الامتحان. (هر دو فعل مجزوم شدند). إذا تدرسون تنجحون فی الامتحان (هر دو مجزوم نشدند) قُمْ لأبيک و معلّمک من مجلسک و إن کنتَ امیراً = به خاطر پدر و معلمت از جایت برخیز حتی اگر فرمانده باشی.

۳۲۸- عین الصّحیح:

« هرکس قبل از سخن گفتن بیاندیشد، غالباً از خطا ایمن می‌گردد! »:

- (۱) من یفکر قبل الکلام یسلم من الخطأ غالباً!
- (۲) من تفکر قبل أن تکلم سلم من الخطأ فی الأغلب!
- (۳) الّذی یفکر قبل أن تکلم قد یسلم من الأخطاء غالباً!
- (۴) الّذی تفکر قبل مکالمته قد سلم من الخطایا فی الأغلب!

۳۲۹- عین ما لیس فیہ الشرط:

- (۱) من سهر فی سبیل اللّهِ فهو غیر باک یوم القيامة!
- (۲) من یسجّل هدفاً و الحکم یقبله نجعلهُ فی فریقنا الفائز!
- (۳) من استطاع أن یحصل علی مشتقات النّفط اکتفی بنفسه!
- (۴) من یزرع شجرة الجوز یعلم أنّها لا تُثمر إلاّ بعد عشر سنوات!

۳۳۰- مَیْزَ مَا لَیْسَ فِیْهِ اسْلُوبُ الشَّرْطِ:

(۱) إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلَ هَلَكَ الْأَفْضَلُ!

(۳) مَا تَرَوْنَ فِیْمَا أَقُولُ لَكُمْ أَيْهَا الْأَحْبَةَ!

(۲) قَالَ الْأُسْتَاذُ: مَنْ اجْتَهَدَ فِیْ دُرُوسِهِ فَهُوَ نَاجِحٌ!

(۴) نَصَحْنَا عَالَمٌ: مَا زَرَعْتُمْ فِی الدُّنْيَا تَحْصِدُهُ فِی الْآخِرَةِ!

نکته (۸۸): جواب شرط

چهار حالت برای جواب شرط وجود دارد.

۱- ماضی. مثل: مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَیْرَاتِ وَجَدْتَهَا ذَخِیرَةً لِآخِرَتِكَ.

۲- مضارع مجزوم. مثل: مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَیْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ.

۳- ف + جمله اسمیه. مثل: مَنْ سَآتَرَ عَیْنِكَ فَهُوَ عَدُوُّكَ

۴- ف + فعل طلب (امر یا نهی). مثل: مَنْ يَمْدَحْكَ بِغَيْرِ مَا فِیْكَ فَلَا تَنْتَظِرْ مِنْهُ خَیْرًا

اگر جواب شرط جمله اسمیه باشد حتما باید با حرف (ف) که به آن (فاء جواب) می گویند بیاید این حرف معنایی ندارد.

توجه: جواب شرط فعلی است که هنگام ترجمه آن باید مکث کرد پس اگر فعلی را با کلمات (که، تا، هنگامیکه، و، سپس، یا) ترجمه کنیم آن فعل، جواب شرط نخواهد شد. مثلاً:

مَنْ يَجْتَهِدُ حِينَ يَتَكَاسَلُ الْآخَرُونَ وَيَغْفَلُونَ عَنِ الْعَمَلِ يُصْبِحُ أَمِيرَهُمْ . = هر کس تلاش کند هنگامی که دیگران سستی می کنند و از کار غافل می شوند، فرمانده آن ها می شود. (در این جمله یصبح، جواب شرط است)

۳۳۱- عَيْن « ما » شرطية:

(۱) مَا فَعَلْتُ هَذَا لِكَ حَتَّى أَتَوَقَّعَ أَجْرَهُ!

(۳) مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا حَتَّى تَرَى نَتِيجَتَهُ فِي الْآخِرَةِ!

(۲) مَا تَقُولُ عَنْهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ غَيْرٌ صَحِيحٌ!

(۴) مَا تَطْلُبُ مِنَ الْخَيْرِ لِلْآخِرِينَ فَإِنَّكَ تَرَى نَتِيجَتَهُ!

۳۳۲- عَيْن مَا فِيهِ أَدَاةُ الشَّرْطِ:

(۱) مَنْ تَطْلُبُ مِنِّي الْمُسَاعَدَةَ حَتَّى أَسَاعِدَهُ فِي الدَّرْسِ!

(۳) مَا اقْتَرَبْتَ الطِّفْلَةَ مِنَ النَّارِ لِتَحْفَظَ نَفْسَهَا مِنَ الْحَرِيقِ!

(۲) قَالَ الْأُسْتَاذُ لِي: مَا أَحْسَنَ كَلَامِكَ، فَإِنَّهُ صَحِيحٌ وَدَقِيقٌ!

(۴) مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ!

۳۳۳- عَيْنُ جَوَابِ الشَّرْطِ يَخْتَلِفُ:

(۱) إِنْ يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يُسَخِّطَكَ فَهُوَ قَدْ تَغَلَّبَ عَلَيْكَ!

(۳) إِنْ يَقْصِدُ الْأَحْمَقُ أَنْ يَنْفَعَكَ لَا يَقْدِرُ لِأَنَّهُ يَضُرُّكَ بِحِمَاقَةٍ!

(۲) إِنْ تَغَضِبَ وَتَعْمَلُ بِغَضَبِكَ تَقْتَرِبُ مِنْ مَفْسَدَةٍ عَظِيمَةٍ!

(۴) إِنْ نَدْرَسُ دُرُوسَنَا فِي مَوْعِدِهِ تَخْرُجُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَةٍ!

۳۳۴- عَيْن « ما » عامل الشرط:

(۱) مَا يُشَاهَدُ فِي هَذَا الْعَالَمِ أَجْمَلٌ وَأَرْفَعُ مِنْ وَجْهِ رَبِّبِالْكَرِيمِ!

(۲) مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِاطْلَاقٍ فَتَفَكَّرْ فِيهَا!

(۳) الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ لَا يُحَدِّثُ بِكُلِّ مَا سَمِعَ وَرَأَى فِي حَيَاتِهِ!

(۴) مَا تَحْفَظُ مِنْ آيَاتِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمَةِ فَهِيَ تُؤَثِّرُ فِي قَلْبِكَ!

۳۳۵- عَيْن « مَنْ » تَخْتَلِفُ:

- (۱) من يسأل المعلمَ تَعَنَّتَا إِلَّا الطَّالِبَ المشاغِب! (۲) من عَمَلٍ بالقرآن بهو يفلح!
(۳) من غير معلّمك الحنون يُعَلِّمُك ما لا تعلم! (۴) سيعلم الجميعُ من الفائزِ غداً!

۳۳۶- عَيْن ما ليس فيه أسلوب الشرط:

- (۱) من لا يَنْدَخُلُ في موضوع لا يرتبط به يعمل عملاً عقلاً
(۲) من رأيتَ من الأصدقاء يدعوكَ إلى الخير فبجله تبجلاً
(۳) من لم يقلّ كلّ ما علم فهو يُبَعِّدُ نفسه عن الخطأ!
(۴) من بُعثَ لِيَتَمِّمَ مكارم الأخلاق هو النبيُّ الأكرم!

۳۳۷- عَيْن الخطأ في أسلوب الشرط:

- (۱) إن أكرمتَ اللئيمَ يتمرد بلا شك!
(۲) ما تُقدِّموا من خير تجدوه في الدنيا والآخرة!
(۳) من لم يهتمَّ بصحته فلا محالة يُصاب بالأمراض!
(۴) من فكَّرَ قبل أن يبدأ بالعمل تفكيراً سليماً هو عاقل!

۳۳۸- عَيْن الخطأ في الشرط:

- (۱) إن تنصر المساكينَ الله ينصركَ في الشدائد!
(۲) من يُحسن إلى الناس يُحسنوا إليه!
(۳) إن تتعلم كثيراً في الصغر يرتفع شأنك في الكبر!
(۴) مَنْ عَرَفَ قُبْحَ السَّيِّئَةِ انصرف عنها!

۳۳۹- عَيْن « ما » شرطية (في المعنى):

- (۱) ما تَتَخَبَّ من هذه الكتب فهي مُفيدة لك!
(۲) ما أرضى الآباء والأمهات إلا سعادة أولادهم!
(۳) ما من عالم يعمل بعلمه إلا وهو يرى الخيرَ في نتيجة عمله!
(۴) ما هو عملُ التلميذ الذي لا يدرس بعد إعلان نتائج الامتحانات!

۳۴۰- عَيْن « ما » شرطية:

- (۱) ما تتعلمه من العلوم المختلفة تُبَعِّدُكَ عن الجهالة!
(۲) ما نبتت الأشجار الخانقة في بلدنا لأنها أشجار استوائية!
(۳) ما وجدتَ في ذلك الكتاب الذي أثار في نفسك بعد قرائته!
(۴) ما من صابر يصبر على المشاكل إلا وهو يحصل على النجاح!

۳۴۱- عَيْن ما ليس فيه أسلوب الشرط:

- (۱) من عَلَّمَ إنساناً أنقذه من ظلمة الجهل!
(۲) من كان أسوةً مناسبة لكم في الحياة!
(۳) من يجالس العقلاء يكتسب فضائل كثيرة!
(۴) من عمل البرّ والإحسان وجد نتيجة ذلك حقاً!

۳۴۲- عَيْن جواب الشرط يختلف نوعه عن الباقي:

- (۱) إن تتركوا أداء واجباتكم المدرسية ترسبوا في نهاية السنة!
(۲) إن ندم على أعمالنا السيئة نُغَيِّرُها بعد مدة بسهولة!
(۳) إن ينم طفلٌ صغير في الغرفة أتكلّم همساً!
(۴) إن يقطع أحدٌ كلام الآخرين فهو قليل الأدب!

۳۴۳- عین الجملة الشرطية:

- (۱) من شاغب في الشارع و ضرب الماشين!
 (۲) من ضحك علينا ليؤذينا فإنه قليل الثقافة!
 (۳) أحب من يلزم الجهد فإنه ناجح في حياته دائماً!
 (۴) من يجتهدون في حياتهم فإنهم واصلون إلى غاياتهم!

نکته (۸۹): ترجمه اسلوب شرط

به طور کلی جمله شرطی با فعل مضارع ترجمه می شود فعل شرط ، مضارع التزامی و جواب شرط مضارع اخباری مثل: اگر کارکنی حقوق می گیری. ولی اگر فعل شرط و جواب آن ماضی باشند می توان هر دو را ماضی هم ترجمه کرد. مثلاً:
 مَنْ صَبَرَ نَجَحَ = ۱- هر کس صبر کرد موفق شد . ۲- هر کس صبر کند موفق می شود ۳- هر کس صبر کند موفق خواهد شد
 هر سه ترجمه درست هستند. وقتی هر دو فعل ماضی هستند می توان جواب شرط را آینده ترجمه کرد.
 مَنْ يَصْبِرُ يَنْجَحُ = هر کس صبر کند موفق می شود. (وقتی فعل شرط و جواب آن مضارع هستند فقط یک نوع ترجمه داریم)

۳۴۴- ﴿ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ ﴾:

- (۱) هر چیزی که از نیکی برای خود فرستاده اید، نزد خداوند آن را می یابید!
 (۲) هر چیزی را که برای خودتان تقدیم کنید، پاداش و اجر آن را نزد خداوند خواهید یافت!
 (۳) هر چه برای خودتان از خیر و نیکی پیش بفرستید، آن را نزد خداوند می یابید!
 (۴) هر آنچه از اعمال خیر را که برای خود می فرستید، آن را نزد خداوند می یابید!

۳۴۵- عین الخطأ:

- (۱) ﴿ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ ﴾: هر چه از نیکی انجام دهید، خداوند آن را می داند!
 (۲) ﴿ إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا ﴾: اگر از خدا پروا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل قرار می دهد!
 (۳) ﴿ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ﴾: کسانی که بر خداوند توکل می کنند، او برایشان کافی است!
 (۴) ﴿ وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ ﴾: هنگامی که قرآن خوانده شود، به آن گوش فرا دهید!

۳۴۶- « هرگاه به زندگی بزرگان بنگریم درمی یابیم که سختی های بسیاری را تحمل کرده اند! »:

- (۱) حينما نشاهد حياة الكبار ندرک أنهم تحمّل المشاكل الكثير!
 (۲) لو شاهدنا في حياة العظماء نرى أنكم تجرّعوا آلاماً كثيرة!
 (۳) إذا نظرنا إلى حياة العظماء نجد أنهم قد تحمّلوا مصاعب كثيرة!
 (۴) إذا نظر إلى حياة العظماء لوجدنا أنهم يتحمّلون الشدائد العديدة!

۳۴۷- عین فعلاً يمكن أن يُترجم بالماضي أو بالمضارع:

- (۱) ما تزرع في الدنيا تحصد في الآخرة يا أخي!
 (۲) يا علي! إن تفكّر قبل الكلام تسلّم من الخطأ!
 (۳) كان معلّمونا يُدرّسون اللغة العربيّة جيّداً!
 (۴) مَنْ صَبَرَ حَصَلَ عَلَى النَّجَاحِ فِي حَيَاتِهِ!

۳۴۸- عَيْنَ الصَّحِيحِ: «إِنْ يَبْخُلُ أَحَدٌ فِي تَعْلِيمِ عِلْمِهِ إِلَيْكَ فَلَا يَحْزَنُكَ حَزْنًا، لِأَنَّهُ يَضُرُّ نَفْسَهُ ضَرْرًا أَشَدَّ مِنْ ضَرْرِكَ!»:

(۱) اگر کسی در یاد دادن علمش به تو بخل ورزید پس نباید که ناراحتت کند، زیرا مسلماً زبانی که به خودش می زند از زیان تو بیش تر است.

(۲) کسی اگر در آموختن علمش به تو بخیل شد پس نباید غمگین شوی، زیرا ضرری را که به خود می زند قطعاً بیش تر از تو است!

(۳) کسی چنانچه در آموختن علمش به تو بخیل باشد، اصلاً نباید غمگین بشوی، زیرا مسلماً ضرری بیش تر از ضرر تو به خود می زند!

(۴) اگر کسی در یاد دادن علمش به تو بخل بورزد قطعاً نباید تو را ناراحت کند، زیرا او ضرری بیش تر از ضرر تو به خودش می زند!

نکته (۹۰): اسم معرفه

شش گروه از اسم‌ها معرفه هستند (ضمیر. موصول. اسم اشاره. مضاف. اسم علم. مُعَرَّفٌ بِال). البته در کتاب ما فقط دو مورد آخر ذکر شده. طبیعتاً اسم نکره، اسمی است که جزء هیچ کدام از ۶ مورد بالا نباشد.

معرفه به ال (مُعَرَّفٌ بِالْأَلِ) یا ذُو ال (اللام): هر اسمی با گرفتن الف و لام (ال) معرفه می شود. تنوین شاخص ترین نشانه اسم نکره است وقتی اسمی نکره باشد به سه حالت ترجمه می شود.

الْفَأْرُ = موش. فَأْرٌ = ۱- یک موش ۲- موشی ۳- یک موشی

۳۴۹- عَيْنَ الصَّحِيحِ: «كَانَ طَالِبٌ مُؤَدِّبٌ فِي الصَّفِّ، يَسْتَمِعُ الطَّالِبُ قَبْلَ أَنْ يُجِيبَ عَنِ الْأَسْئَلَةِ اسْتِمَاعًا!»:

(۱) آن دانش آموز مؤدبی که در کلاس است، قبل از پاسخ دادن به سؤالات، بدقت گوش می دهد!

(۲) آن دانش آموز مؤدب که در کلاس حضور دارد، قبل از جواب دادن به سؤال‌ها بخوبی گوش می دهد!

(۳) آن دانش آموز مؤدبی که در کلاس بود، این دانش آموز قبل از آن که به سؤالات جواب دهد حتماً گوش می داد!

(۴) آن دانش آموز مؤدبیکه در کلاس حضور داشت، این دانش آموز قبل از این که به سوال‌ها پاسخ دهد گوش می داد!

۳۵۰- عَيْنَ الصَّحِيحِ: «لَمَّا رَأَى الطَّبِيبُ أَنِّي مُصَابٌ بِالزُّكَامِ الشَّدِيدِ وَ أَيْضًا عِنْدِي حُمَّى شَدِيدَةٌ، كَتَبَ لِي وَصْفَةَ تَحْتَوِي عَى

مقدار من الشراب و حبوب مسكنة!»:

(۱) وقتی پزشک مرا دید که به زکام و تب شدید گرفتار شده‌ام، نسخه‌ای را که برایم نوشت محتوی مقداری شربت و قرص‌های مسکن بود!

(۲) پزشک وقتی دید من دچار زکام شدید هستم و نیز تب شدیدی دارم، نسخه‌ای برایم نوشت که محتوی مقداری شربت و قرص‌هایی مسکن بود!

(۳) طبیب چون دید مبتلی به سرماخوردگی سخت و تب شدید هستم، برایم نسخه‌ای نوشت که در آن شربتی بود و تعدادی قرص مسکن!

(۴) چون طبیب دچار شدن مرا به سرماخوردگی شدید و نیز تب بالا دید، نسخه را برایم نوشت که آن شامل مقداری از شربت بود و قرص‌هایی مسکن!

۳۵۱- عَيْنُ الصَّحِيحِ: «پرنده باهوش تظاهر کرد که بالش شکسته است.»

- (۱) تَظَاهَرُ الطَّائِرُ الذَّكِيَّ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ.
 (۲) يَتَظَاهَرُ الطَّائِرُ الذَّكِيَّ بِأَنَّهُ مَكْسُورُ الْجَنَاحِ.
 (۳) تَظَاهَرُ طَائِرٌ ذَكِيٌّ أَنَّ الْجَنَاحَ لَهُ مَكْسُورٌ.
 (۴) يَتَظَاهَرُ طَائِرٌ ذَكِيٌّ أَنَّهُ مَكْسُورٌ فِي الْجَنَاحِ.

۳۵۲- عَيْنُ الصَّحِيحِ: «کشاورز را دیدم در حالی که محصول را جمع می کرد.»

- (۱) شَاهَدْتُ فَلَاحًا وَهُوَ يَجْمَعُ مَحْصُولَهُ.
 (۲) شَاهَدْتُ فَلَاحًا وَهُوَ يَجْعُ الْمَحْصُولَ.
 (۳) رَأَيْتُ الْفَلَاحَ وَهُوَ يَجْمَعُ مَحْصُولًا.
 (۴) رَأَيْتُ الْفَلَاحَ وَهُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ.

نکته (۹۱): ال در معنای اشاره

اگر یک اسم نکره در جمله دفعه دوم تکرار شود باید (ال) بگیرد چرا که دیگر نکره نخواهد بود حال این اسم با عبارت (آن / این) ترجمه خواهد شد مثل:

ارسلنا الى فرعون رسولا فعصى فرعون الرسول = پیامبری را به سوی فرعون فرستادیم فرعون از آن پیامبر نافرمانی کرد

۳۵۳- عَيْنُ حَرْفِ «ال» مَعْنَاهُ اسْمُ الْإِشَارَةِ:

- (۱) يَقْفِزُ السَّنَجَابُ الطَّائِرُ بَغْشَانَهُ الْخَاصَّ، هَذَا الْغِشَاءُ كَالْمِظَلَّةِ!
 (۲) الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ تَسْمَعَ الْكَلَامَ سَمْعًا جَيِّدًا مِنْ أَخْلَاقِ الْجُهَلَاءِ!
 (۳) لَا نَقْدِرُ أَنْ نَرَى جَنَاحِي الطَّنَانِ لِأَنَّ سُرْعَةَ حَرَكَةِ الطَّنَانِ كَثِيرَةٌ!
 (۴) يَا رَبِّ؛ أَعُوذُ بِكَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، كَأَنَّ الْقَلْبَ يَبْتَعِدُ عَنْ رَبِّهِ!

۳۵۴- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ مَا جَاءَتْ «ال» بِمَعْنَى اسْمِ الْإِشَارَةِ:

- (۱) فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ از داد نفوذ الفارسیة و كان التفوذ عند مشاركة الإيرانيين في القيام!
 (۲) ﴿... أرسلنا إلى فرعون رسولا فعصى فرعون الرسول...﴾
 (۳) ﴿... مثل نوره كمشكاة فيها مصباح المصباح في زجاجة...﴾
 (۴) رَأَيْتُ مَعْجَمًا عَنِ الْمَعْرَبَاتِ وَكَانَ الْمَعْجَمُ غَنِيًّا بِالْمَفْرَدَاتِ!

۳۵۵- عَيْنُ حَرْفِ «ال» مَعْنَاهُ اسْمُ الْإِشَارَةِ:

- (۱) شَاهَدْتُ جَمَاعَةً فِي الْقَاعَةِ، كَانَ الْمَعْلَمُ يَتَكَلَّمُ مَعَ الْمُدِيرِ!
 (۲) شَاهَدْنَا شَابًا فِي الشَّاطِئِ، كَادَ الشَّابُّ يَغْرُقُ فِي الْبَحْرِ!
 (۳) أَرْسَلْنَا إِلَى الْمُدِيرِ تَلْمِيذًا يَهْمِسُ إِلَى أصدقائه دائماً!
 (۴) بُحَيْرَةٌ زَرِيبَارٌ فِي مَدِينَةِ مَرْيَوَانَ تَجْذِبُ سَيَّاحًا مِنْ مُدُنِ الْبِلَادِ!

۳۵۶- عَيْنُ الصَّحِيحِ: ﴿... أرسلنا إلى فرعون رسولا فعصى فرعون الرسول...﴾:

- (۱) پیامبر را که برای فرعون مبعوث کردیم، فرعون از او اطاعت نکرد.
 (۲) به سوی فرعون رسولی فرستادیم، پس فرعون از آن رسول نافرمانی کرد.
 (۳) رسولی به سوی فرعون گسیل داشتیم، ولی فرعون از رسول ما سرپیچی کرد.
 (۴) برای فرعون آن پیامبر را ارسال کردیم، پس فرعون بر آن پیامبر عصیان کرد.

۳۵۷- عین حرف « ال » معناه اسم الإشارة:

- (۱) یقفز السنجاب الطائر بغشائه الخاص، هذا الغشاء كالمظلة!
- (۲) الإجابة قبل أن تسمع الكلام سمعاً جيّداً من أخلاق الجهلاء!
- (۳) لا تقدر أن نرى جناحى الطّنان لأنّ سرعة حركة الطّنان كثيرة!
- (۴) يا ربّ؛ أعوذ بك من قلب لا يخشع، كأنّ القلب يبتعد عن ربّه!

۳۵۸- عین حرف « ال » یمكن أن يكون له معنى الإشارة:

- (۱) لمّا رأيتُ طفلاً يعمل قُلْتُ فى نفسى لماذا يعمل الطّفل الصّغير!
- (۲) خرجت الطّالبات كلّهنّ من الصّفّ وبقیت طالبة واحدة فيه!
- (۳) كان ذلك الطّالب يُحاول أن يطرح سؤالاً صعباً ليتعنّت!
- (۴) أنا وزميلي كنّا ننظر إلى الرّملاء اللّذين يلعبون!

۳۵۹- عین الصّحيح: « اسبهاى را دیدم، آن اسبها کنار صاحبشان بودند! »:

- (۱) نظرتُ أفراساً، وكانت أفراس فى جنب صاحبها!
- (۲) شاهدتُ الأفراس الّتى كانت فى جنب صاحبها!
- (۳) وجدتُ الأفراس وهى كانت جنب صاحبها!
- (۴) رأيتُ أفراساً، كانت الأفراس جنب صاحبها!

نکته (۹۲): اسم علم

اسم خاص است که در زبان دیگر ترجمه نشود مثل اسم افراد، شهر و کشور، رود و کوه، تیم ورزشی و...
توجه: اسم علم حتی اگر تنوین هم بگیرد نکره نمی شود. مثل: حسین. علیّ
توجه: صفت ها علم نیستند مثلاً کلمه (محسن) اگر نام فردی باشد اسم علم است ولی اگر به معنای فرد نیکوکار باشد دیگر علم نیست. صدیقى رجلٌ محسنٌ. (محسن، نکره است). محسنٌ اخو صدیقى معلّم حاذقٌ = محسن برادر دوستم معلم ماهری است (محسن، اسم علم)

۳۶۰- عین العبارة الّتى فيها « العلم »:

- (۱) لستُ سعيداً فى هذه الدّنيا الفانیة!
- (۲) ربّ اجعل صدیقى سعيداً فى حياته!
- (۳) سمى أخى مولوده العزيز سعيداً!
- (۴) معلّمى المحبوب رجلٌ سعيدٌ فى مدرستنا!

۳۶۱- عین عبارة ما جاء فيها اسم العَلَم:

- (۱) إنّ الحسین (ع) مصباح الهدى و سفينة النّجاة!
- (۲) هذا الرّجل المحسن رجلٌ إيرانيّ يساعد الفقراء دائماً!
- (۳) تقدّم المشركون فى غزوة أحد و هزموا المسلمین!
- (۴) أرسلنا إلى فرعون رسولاً فعصى فرعونُ الرّسولَ!

نکته (۹۳): اسم نکره واسم معرفه به مضاف

یکی از انواع معارفه ها که در کتاب درسی ذکر نشده، معرفه به مضاف است. اگر اسمی به یک اسم معرفه مضاف شده باشد معرفه بودن را از آن اسم به خود منتقل می کند بنابراین شما اسم هایی را می بینید که (ال) ندارند ولی به خاطر مضاف شدن معرفه هستند. مثل: جهلُ الانسان. (جهل، معرفه به مضاف).
حال اگر این اسم بدون ال، به یک اسم نکره مضاف شود مثل (جهل انسان) و یا اصلاً مضاف نشود، نکره باقی می ماند.
ثمرة العلم = میوه دانش (ثمرة، معرفه است به مضاف). ثمرة للعالم = میوه ای برای دانش (ثمرة، نکره است)

۳۶۲- عین العبارة التي فيها اسم نكرة:

- (۱) فکّر سعيداً ثم ذهب إلى المعلم و شرح القصيدة
(۲) يختلف عنبٌ برازيليٌّ عن باقي الاثمار في العالم
(۳) جزيرة قشم تقع في محافظة هرمزجان
(۴) كذبت قوم نوح المرسلين

۳۶۳- كم عدد النكرات في العبارة التالية:

« الرسول (ص) دخل مسجداً فرأى فيه جماعين: جماعة يتفقّهون و جماعة يدعون الله ففعد عند طلاب العلم. »:

- (۱) خمسة (۲) أربعة (۳) ثلاثة (۴) إثنان

نکته (۹۴): انواع پسوند (ی)

اسمها در سه حالت پسوند (ی) می گیرند که فقط یک مورد آن اسم نکره است.

الف: مصدر. مثل: فداکاری = التضحية. جدایی = الفصل. جوانمردی = الفتوة. دینداری = التدین. خوشبختی = السعادة
ب: صفت. نیروی دریایی = القوة البحرية. شرایط سیاسی = الظروف السياسية. آیه های آسمانی = الآيات السماوية
ج: نکره. کلاغی = غراب. روباهی = ثعلب. خانه ای = بیت. درختانی = اشجار. دلهایی = قلوب

۳۶۴- عین الصّحيح: « بعض حيوانات با غريزة خود گیاهان دارویی را می شناسند! »

- (۱) إنّ البعض من حيوانات بغريزتها تعلم الأعشاب الطّيبّة! (۲) إنّ بعض الحيوانات تعرف بغريزتها الأعشاب الطّيبّة!
(۳) تعرف بعض من الحيوانات أعشاباً طبيّاً بالغريزة! (۴) تعلم بعض حيوانات أعشاباً طبيّاً بالغريزة!

نکته (۹۵): کجا اسم معرفه، نکره ترجمه می شود و بالعکس؟

اگر اسم معرفه به (ال) با موصول خاص (الذي. التي. اللّاتی) بیاید می توان اسم معرفه را با پسوند (ی) ترجمه کرد
مثل: روزی که فرزندم به دنیا آمد را فراموش نمی کنم. (این جمله را به دوشکل می توان گفت)
الف) لا انسى يوماً وُلِدَ ولدى . ب) لا انسى اليوم الذى وُلِدَ ولدى .

جاهایی که اسم نکره ، معرفه ترجمه می شود. ۱- خبر بدون صفت و مضاف إليه ۲- معدود اعداد
خبر: اگر خبر تک و تنها باشد می توانیم آن را (مفرد و معرفه) ترجمه کنیم. مثل:

هؤلاء الاصدقاء اغنياء = این دوستان ثروتمند هستند. (اغنياء در نقش خبر). جاء اغنياء الى الحاكم = ثروتمندانی نزد حاکم آمدند
معدود: اسم هایی که بعد از اعداد می آیند نیز مفرد و معرفه ترجمه می شوند. مثل: خمسة طلاب = پنج دانشجو

۳۶۵- عین المعرفة تُترجم كالنكرة في الفارسيّة:

- (۱) ظواهر الطّبيعة تُثبت حقيقة واحدة و هي قدرة الله!
(۲) كأن أشجار البلوط تُوجد في محافظتي إيلام و لرستان!
(۳) شجرة العنب البرازيلي شجرة تنمو الأثمار على جذعها!
(۴) المزارعون يستخدمون الأغصان التي لها رائحة كريهة كسباح!

۳۶۶- عین نكرة يمكن أن تُترجم معرفة:

- (۱) للإنسان إرادة يقدر بها على حلّ كثير من مشاكله!
(۲) عندي فكرة! و لكن من يهتم بعقيدتي و يعمل بها!
(۳) معلّمنا يشجّع من هو ذو أفكار على تنفيذها!
(۴) فريقنا في هذه المسابقة فائز إن شاء الله!

نکته (۹۶): جمله وصفیه

هر جمله ای که اسم نکره قبل از خود را توصیف کند جمله وصفیه است جمله وصفیه یا نعت جمله سه رکن دارد:

۱- اسم نکره ۲- فعل یا جمله اسمیه و از همه مهمتر ۳- شروع ترجمه با حرف (که)

القناعة کنزٌ لا ینفدُ = قناعت گنجی است که تمام نمی شود. (فعل لا ینفدُ اسم نکره کنزٌ را توصیف می کند)

ترجمه (که): جمله وصفیه با حرف (که) ترجمه می شود بدون آنکه معادل عربی آن (أن. أن. اللّذی) آمده باشد همینطور اگر حرفی مثل (و. ف = پس. = آیا) قبل از فعل بیاید مانع جمله وصفیه شدن می شود. به فعل (یدرس) دقت کنید

یدرس در نقش خبر: طالبٌ یدرسُ فی المکتبة = دانش آموزی در کتابخانه درس می خواند

یدرس در نقش جواب شرط. من یطلب ان ینجح فی امتحان یدرس = هر کس که بخواهد در امتحانی موفق شود، درس می خواند

یدرس در نقش معطوف. تکلمتُ بصدیقی فیدرس = با دوستم صحبت کردم پس درس می خواند

در هیچ کدام از جملات بالا فعل (یدرس = درس می خواند) با حرف که، ترجمه نشد و جمله وصفیه هم نبود

یدرس در نقش جمله وصفیه. طالبٌ یدرسُ ینجحُ = دانش آموزی که درس می خواند موفق می شود.

۳۶۷- عین ما فيه توصیفٌ للنكرة (الجمله الوصفیه):

(۱) أحبُّ أن أوزرَ «حامداً» و هو غائبٌ عنّا منذ سنة!

(۲) الكعبة الشریفة بناء مقدّس بناه «إبراهیم» علیه السّلام!

(۳) عُرف «حافظ» عارفاً و هو قد استفاد من لغة القرآن فی أبياته!

(۴) أسرة «صادق» ما عرفت «منصوراً» كان يشتغل فی المزرعة معه!

۳۶۸- عین ما ليس فيه فعلٌ يصف ما قبله:

(۱) للحرباء عینٌ تدور کلّ إتجاه تُريده!

(۳) يُقدّم لقمان مواظب قیمة یشير القرآن إليها!

(۲) لا ترفع صوتک بأی دلیل عندما تتکلم مع أمّک!

(۴) ألف کتابٌ عظیم یحصی مدننا الجذابة للسیاحة!

۳۶۹- عین الصّفة یختلف نوعها:

(۱) نحن نغرس الأشجار المثمرة و نأمل أن نستفید منها!

(۳) یقدر التمساح أن یأکل فریسة أكبر من فمه بسهولة!

(۲) إنّ الدّنيا عند المؤمن أهورن من ورقةٍ تقضمها الجراد!

(۴) تُساعد الذاكرة القویة الإنسان علی التعلّم الأحسن!

۳۷۰- عین الصّفة یختلف نوعها:

(۱) قرأنا الآراء المتعدّدة فی هذا الموضوع ففکر فیها!

(۳) هذا هو التلمیذ التّاجح یمشی و یضحک مع بقیة التلامیذ! (۴) أبی مزارع یجتهد دائماً و لا یرضی بأن یتربّ هذه القرية!

(۲) شاهدتُ التلامیذ یلعبون فی الملعب الکبیر مع أصدقائهم!

(۴) أبی مزارع یجتهد دائماً و لا یرضی بأن یتربّ هذه القرية!

۳۷۱- عین ما فيه توصیفٌ للنكرة: (= الجمله الوصفیه)

(۱) إذا شاهدتُ فلماً عن الدّلفین أعجبتنی جدّاً!

(۳) هل تعلم أنّ عندنا تجارب لا تُغنینا عن الکتب!

(۲) کلّ وعاء یضیق بما جعل فیهِ إلا وعاء العلم!

(۴) لنا زمیل فی المدرسة فیساعدنا فی الدّروس کلّها!

٣٧٢- عَيْن ما تصفُ النكرة:

- (١) إصطدم طائرٌ بشجرةٍ ولكن لم ينكسر جناحه!
 (٢) إنّ التَّملة مهندسة تبنى البيوت تحت التراب!
 (٣) ما كنّا نعرف « حامداً » يشتغل في ذلك المصنع!
 (٤) إنّ تتكاسلى في درسك تكاسلاً تخسير دون شك!

٣٧٣- عَيْن الوصف جملة:

- (١) من آمن و أنفق من أمواله الطيبة في سبيل الحقّ نجاً!
 (٢) إنّ اللحم غذاء مفيد تُكثّر فيه مقادير كثيرة من البروتين!
 (٣) لا تُشغل نفسك بأمور غير مهمّة فتغفل عمّا ينفعك و يُهمّك!
 (٤) على المرء أن يتواضع لمن علّمه و يحاول أن يصبح أفضل منه!

٣٧٤- عَيْن الجملة الوصفية:

- (١) كنت أبحث عن كتاب يناسب ثمنه قدره،
 (٢) وفتّشت عنه في مكتبات عديدة لكن ما حصلت عليه،
 (٣) فراجعت الكتب التي كانت بين يديّ في البيت،
 (٤) و رأيت أنّ أثنمن الكتب هو الذي يُقرأ و يُعمل به!

٣٧٥- عَيْن الصّفة جملة:

- (١) يؤكّد الأطباء على أكل العسل الطبيعي و هو مبيد للجراثيم!
 (٢) في العالم أسرار غامضة فيحاول الإنسان أن يكتشفها!
 (٣) إشتريت أمّي محفظة جديدة لى حتّى أضع كتبي فيها!
 (٤) إنّ الله بعث رسولاً إلينا يأمرنا بالصدق و أداء الأمانة!

٣٧٦- عَيْن الجملة الوصفية:

- (١) إنّ المخطئين في غفلة و عم لا يعلمون!
 (٢) ما القرآن إلّا هادٍ يهدينا إلى سبيل الحقّ!
 (٣) من يقتل مظلوماً فقد جعل الله لوليّه سلطاناً!
 (٤) في الجبن عارٌ فاجتنبه لأنّك لا تنجو به من خطرات الدنيا!

٣٧٧- عَيْن الجملة الوصفية:

- (١) أتأمرون الناس بالبرّ و تنسون أنفسكم
 (٢) هلّ ألم تعلم أن الله يعلم ما في السماء و الأرض؟
 (٣) أختي طبيبة ماهرة تعالج المريضات بدقّة!
 (٤) هناك بعض العبارات قد أصبحت كمثل سائر!

٣٧٨- عَيْن الجملة الوصفية:

- (١) فتحت الكتاب بدأ المعلم بالدرس!
 (٢) ذهبت إلى ضيافة فتأخّرت!
 (٣) سافرت إلى بلد وُلدت فيه!
 (٤) سلّمت على معلّمى يدخل الصفّ!

٣٧٩- عَيْن المفعول موصوفاً بالجملة:

- (١) أشكرك يا ربّي بأن حسّنت خلقي!
 (٢) قد يأكل التمساح فريسة أكبر من فمه!
 (٣) سجّل هدفك و اذهب إليه بقوة و إرادة!
 (٤) أتعرف طائراً ينقر جذوع الأشجار لصنع العسّ!

۳۸۰- عین الوصف یختلف عن الباقي:

- (۱) اغتموا الفرص القليلة و بدلوها إلى فرص ذهبية!
- (۲) کُن في الشدائد كجزيرة لا يكون البحر قادراً أن يبلعها!
- (۳) آثارنا التاريخية فخرنا و هي من أهم الآثار التي سُجِلت في ذاكرتنا!
- (۴) كانت سيارتنا معطلة فجعلتها في موقف تصليح السيارات لمدة أسبوع واحد!

۳۸۱- عین جملة تصف التكرة:

- (۱) ﴿ إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ ﴾ (۲) ساعدني في سفري رجل يعرف الأماكن التاريخية جيداً!
- (۳) جَلَسْنَا مع أصدقائي تَحْتَ شجرة بِاسِقَةٍ و أَكَلْنَا طَعَامَنَا! (۴) لِيَعْلَمَ الْإِنْسَانُ أَنَّ جَمِيعَ الْكَائِنَاتِ مُسَخَّرَةٌ لَهُ!

۳۸۲- عین عبارة لم يوصف فيها اسم نكرة:

- (۱) شاهدتُ سنجاباً في الغابة يقفزُ من شجرة إلى شجرة! (۲) من يُحاولُ كثيراً يَصِلُ إلى هدفِهِ!
- (۳) وَجَدْتُ برنامِجاً في الإنترنت يُساعدني على تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ! (۴) وَقَفَ رَجُلٌ جَمِيلٌ الْمَظْهَرِ أَمَامَ سُقْرَاطٍ يَفْتَحِرُ بِمَلَابِسِهِ!

نکته (۹۷): ترجمه جمله و صفیه

دو فعل که به هم ارتباط داشته باشند روی ترجمه و زمان هم اثر می گذارند
ماضی..... اسم نکره + مضارع (ترجمه ماضی استمراری). ماضی استمراری در فارسی (می + ماضی)
مثل: شاهدتُ طلاباً يطالعون في ساحة الجامعة = دیدم دانشجویانی را که در حیاط دانشگاه مطالعه می کردند.
ماضی..... اسم نکره + ماضی (می توان ماضی بعید ترجمه کرد)
مثل: شاهدتُ طلاباً قد طالعوا دروسهم. = دیدم دانشجویانی را که درسهایشان را مطالعه کرده بودند
مضارع..... اسم نکره + مضارع (می توان مضارع التزامی ترجمه کرد)
يُنْتَخَبُ طلابٌ يطالعون كثيراً. = دانشجویانی انتخاب می شوند که زیاد مطالعه کنند.

۳۸۳- عین مضارعاً يمكن أن يُعادل « الماضى الاستمرارى » في الفارسية:

- (۱) سَنجد برنامجاً لك يُعينك في دروسك كلها! (۲) شاهدتُ مناظر في طريق السفر يُعجبني جمالها!
- (۳) العاقل يَسْتَشِيرُ الصَّادِقَ في أموره حتَّى يُقَرِّبه من الحقائق! (۴) بعضُنَا يُحدِّثُ بكلِّ ما يسمع به، و هذا عمل غير صحيح!

۳۸۴- عین الخطأ:

- (۱) سافرتُ الى قرية وُلِدْتُ فيها: به روستایی سفر کردم که در آن متولد شده بودم
- (۲) أفتش عن مقالة تُبيِّن آداب الكلام: دنبال مقاله ای می گردم که آداب سخن گفتن را آشکار کند
- (۳) جلستُ تحت شجرة تُغرِّدُ طيورها: در زیر درختی نشستم که پرندگانش آواز می خوانند
- (۴) القناعة كنزٌ لا ينفذ: قناعت گنجی است که تمام نمی شود

۳۸۵- عین الفعل الذي يُترجم « ماضى استمرارى » في الفارسي:

- (۱) أفتش عن كتاب مفيد يساعدنني في فهم النصوص العربية! (۲) شاهدتُ طالباً يكتب تمارين الدرس عبر الإنترنت!
- (۳) اشتريتُ كتاباً قد رأيتُه في المكتبة من قبل! (۴) الكتابُ صديقٌ مخلصٌ يُنقذنا من مصيبة الجهل!

۳۸۶- عَيْنِ الصَّحِيحِ: « امروز کتابی خریدم که قبلاً آن را دیده بودم! »:

(۱) هذا يوم اشتریت الكتاب و رأیت قبل هذا! (۲) اشتریت اليوم کتاباً قد رأیته من قبل!

(۳) هذا اليوم اشتریت کتاباً رأیت قبل هذا! (۴) قد اشتریت اليوم الكتاب و رأیته من قبل!

۳۸۷- عَيْنِ الصَّحِيحِ: « امروز کتابی را به دوستم هدیه دادم که قبلاً در حل مشکلات به من کمک کرده بود! »:

(۱) أهدیتُ اليوم کتاباً إلى صديقی يُساعدنی على حلّ المشاكل من قبل!

(۲) اليوم أهدیتُ کتاباً إلى صديقی قد ساعدنی من قبل على حلّ المشاكل!

(۳) اليوم قدّمتُ صديقی الكتاب الّذی يُساعدنی على حلّ مشكلاتی قبل هذا!

(۴) قدّمتُ يوماً إلى صديقی کتاباً قد ساعدنی على حلّ المشكلات في الماضي!

۳۸۸- عَيْنِ مَا لَا يُعَادِلُ الْمَاضِيَ الْأَسْتِمْرَارِي فِي الْفَارْسِي:

(۱) وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ، مَا فَعَلْتُ!

(۲) شاهدنا سنجاباً یقفزُ من شجرةٍ إلى شجرةٍ!

(۳) كانَ الطُّلابُ يُنظفونَ مَدَسَتَهُمْ فَصارتِ المَدْرَسَةُ نظيفةً!

(۴) أَفتَشَّ عَن مَعْلَمٍ يُساعدنی في فهمِ التَّصَوُّصِ!

نکته (۹۸): مضارع مستقبل (آینده):

آینده در فارسی با فعل (خواهد). نخواهد) می آید در عربی دو حرف (س) و (سوف) وقتی یه مضارع می چسبند فعل را مستقبل می کنند. برای نفی آینده فقط و فقط از حرف (لن) استفاده می کنند.

خواهد رفت = سیزدهب / سوف یذهب. خواهی شناخت = ستعرف / سوف تعرف

نخواهد رفت = لن یذهب نخواهی شناخت = لن تعرف

۳۸۹- عَيْنِ الصَّحِيحِ: « يُمكن أن تَسِي مَنْ شارَكَكَ في الصَّحْحِ، لَكِنَّكَ لَنْ تَسِي مَنْ شارَكَكَ في البكاءِ أبداً! »:

(۱) شاید هرکس که در خندیدن با تو همراه بود، فراموشت شود اما کسی که در گریستن با تو همراه بود فراموشت نخواهد شد!

(۲) می توانی آن کس را که در خنده همراهیت کرد فراموش کنی، اما هرگز آن کس را که در گریه همراهیت کند فراموش نمی کنی!

(۳) می شود آن کسی را که در خنده با تو همراهی کرده است فراموش کنی، اما کسی را که در گریه با تو همراهی می کند ابداً فراموش نمی کنی!

(۴) امکان دارد کسی را که در خندیدن با تو همراهی کرد فراموش کنی، اما کسی را که در گریه کردن با تو همراهی کرد هرگز فراموش نخواهی کرد!

۳۹۰- عَيْنِ الصَّحِيحِ: « لَنْ نَسْمَحَ لِلْمَسْتَكْبِرِينَ أَنْ يَدْخُلُوا فِي شُؤْنِنَا الْإِجْتِمَاعِيَّةِ وَالسِّيَاسِيَّةِ! »:

(۱) به استکبارگران اجازه نمی دهیم که در مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه ما داخل شوند!

(۲) به مستکبران اجازه نخواهیم داد که در امور اجتماعی و سیاسی ما وارد شوند!

(۳) اجازه دخالت در امور جامعه و در سیاست خود را به مستکبران نمی دهیم!

(۴) سخن مستکبران را دایر بر این که در کارهای اجتماعی و سیاسی ما مداخله کنند نمی شنویم

مؤلف: صادق پاسبک

نفي آينه

فردا

عربى يازدهم

۳۹۱- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفِرَاحِ: إِعْلَمَ يَا وَلَدِي أَنَّ الْمُجَدِّينَ فِي الْأُمُورِ..... غَدًا فِي حَيَاتِهِمْ أَبَدًا!

(۴) مَا نَدِمُوا

(۳) لَنْ يَنْدَمُوا

(۲) لَا تَنْدَمُونَ

(۱) سَيَنْدَمُونَ

نکته (۹۹): مروف ناصبه

۶ حرف (أن = که. گى = تا. لکى = تا. ل = تا / برای اينکه. حتى = تا اينکه. لَنْ = نخواهد) که به آن ها حروف ناصبه مى گویند علاوه بر تغيير ترجمه فعل مضارع ظاهر فعل را هم عوض مى کنند. اين حروف حرکت ضمه مضارع را به فتحه تبديل مى کنند و نون اعراب در مضارع را حذف مى کنند البته مضارع جمع مؤنث تغييرى نمى کند. مثل: يَرْجِعُ..... أَنْ يَرْجِعَ. يَرْجِعَانِ..... أَنْ يَرْجِعَا. يَرْجِعُونَ..... أَنْ يَرْجِعُوا هُنَّ يَرْجِعْنَ..... أَنْ يَرْجِعْنَ. انْتَنَّ تَرْجِعْنَ..... أَنْ تَرْجِعْنَ همانطور که گفته شد (لن) مضارع را به نفي مستقبل تبديل مى کند و بقيه حروف ناصبه، فعل بعد از خود را در ترجمه به مضارع التزامى تبديل مى کنند.

مثلاً: يَعْلَمُ = مى داند..... أَنْ يَعْلَمَ = که بداند. يَسْتَرْجِعُ = پس مى گيرد..... كى يَسْتَرْجِعُ = تا پس بگيرد

۳۹۲- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ مُضَارِعٌ مَنْصُوبٌ:

- (۱) إِذَا جَاءَكَ أَحَدٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنْ قَبْلَ أَنْ تَقْبَلَهُ تَمَامًا
- (۲) هَوْنِي عَلَيْكَ وَلَا تَحْزَنِي وَتَأْكُدِي بِأَنَّ الْفَرْجَ قَرِيبٌ
- (۳) لِمَ لَمْ تَسَاعِدْنِي عَلَى أَنْ تُشْجِعَ الْأَطْفَالَ عَلَى الْفُقَرَاءِ
- (۴) مَا خَلَقْنَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِنَمْتَحِنَ حَتَّى يَتَّبِعِنَ أُنْحَنُ مِنَ الصَّابِرِينَ

نکته (۱۰۰): تَشْفِيصُ لَآيِ نَهْيٍ (از لای نهي)

اگرچه هر دو قبل از مضارع مى آیند ولی تفاوت های زيادى با هم دارند که در زیر به آن اشاره مى کنم: تفاوت در اعراب: لا ناهية مضارع را مجزوم مى کند (حذف نون، کسره يا ساکن شدن انتهای مضارع) ولی در لا نافية مضارع هيچ تغييرى نمى کند.

تفاوت در معنا: لا ناهية معنای مضارع را التزامى مى کند ولی لا نافية فقط معنای آن را منفي مى کند مثلاً:

لا نافية: لا يدخلون = وارد نمى شوند. لا تدخلين = وارد نمى شوى. لا يدخل الطالبون = دانش آموزان وارد نمى شوند
لا ناهية: لا يدخلوا = نبايد وارد شوند. لا تدخلى = وارد نشو. لا يدخل الطالبون = نبايد دانش آموزان وارد شوند
تفاوت در محل قرار گرفتن لا در جمله: لا نافية هر جاى جمله مى نشیند ولی لا نهي معمولاً (اول جمله، بعد از منادا، بعد از حرف ف) مى آید و خيلى به ندرت وسط جمله مى آید.

توجه: لا نهي با حروف ناصبه (أن. حتى. كى. لکى) و کلمات پرسشى مثل (لِمَ. كَيْفَ. أ...) نمى آید و بر عكس آن اگر کلمات پرسشى و حروف ناصبه با لا آمده باشند حتماً، لا نافية داریم.

۳۹۳- عَيْنُ «لَا» التَّأْفِيَةِ:

- (۱) إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا يَسْتَوُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ!
- (۲) لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَهُمْ!
- (۳) لَا تَجْعَلْ بَاطِنَ حَيَاتِكَ مَعَادِلًا لظَاهِرِ حَيَاتِهِمْ!
- (۴) رَجِعْنَ إِلَى بَيْوتِكُنَّ قَبْلَ السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ وَلَا تُؤَخَّرْنَ يَا بَنَاتِي!

نکته (۱۰۱): آلا

اگر حرف ناصبه (آن) و حرف نافیه (لا) به هم برسند می توان آن‌ها را ادغام کرد و به شکل (آلا) در آورد در این حالت فعل مثل فعل نهی ترجمه می شود ولی نباید آن را لا نهی دانست چرا که حرف ناصبه باعث این ترجمه شده است مثل:

نریذ منکم آلا تتسحبوا = از شما می خواهم که عقب نشینی نکنید

حرف لکی اگر به لا نافیه برسد به آن می چسبد. قاتلنا لکیلا نرکع امام العدو = جنگیدیم تا در برابر دشمن سر خم نکنیم

توجه: ترجمه مصدری مضارع منصوب با حرف (آن): بنا بر اقتضائات جمله می توان مضارع منصوب با حرف (آن)

ناصبه را به شکل مصدر ترجمه کر. مثلاً: أُحِبُّ أَنْ أُسَافِرَ = من مسافرت کردن را دوست دارم / من دوست دارم مسافرت کنم

۳۹۴- عین الصّحیح:

(۱) اِنِّي قد قبلتُ مسؤولیةَ إطفاء مكیّف الهواء بعد أن تفرغَ المكتبةُ من الطّلاب: من مسؤولیةِ خاموش کردن کولر را بعد از خالی شدن کتابخانه از دانش آموزان پذیرفته‌ام.

(۲) يتلو هذا الطّالبُ القرآنَ كلَّ يومٍ فی الاضطفاف الصّباحی: این دانش آموزی است که هر روز در صف صبحگاهی قرآن می خواند!

(۳) إن نصلُ إلى التّجّاح فی بداية الأمر فلا معنى للسّعی: اگر در ابتدای کار موفق می شدیم تلاش مفهومی نداشت!

(۴) لَمّا جاءتني أُمّی بالطّعام شكرتُها كثيراً: وقتی مادرم همراه با غذا بیاید، از او بسیار تشکر می کنم!

۳۹۵- عین الصّحیح « قد علّمتنی أبی آلا أسبقَ المعلّم بالكلام عندما یحدثنا فی الصّفّ! »:

(۱) از پدرم آموخته‌ام که در سخن گفتن از معلّم پیشی نگیرم هنگامی که در کلاس با ما سخن می گوید!

(۲) پدرم به من آموخته است که در سخن گفتن از معلّم پیشی نگیرم وقتی در کلاس با ما سخن می گوید!

(۳) گاهی از پدرم یاد گرفته‌ام که وقتی معلّم با ما حرف می زند در سخن گفتن از او در کلاس سبقت نگیرم!

(۴) پدرم به من یاد داده است که نباید از معلّم در سخن گفتن پیشی بگیرم وقتی با ما در کلاس سخن می گوید!

نکته (۱۰۲): (لم) تبدیل زمان مضارع به نفی ماضی

حرف (لم) سه تغییر در مضارع ایجاد می کند اول آنکه فعل را مجزوم می کند، دوم آنکه آن را منفی می کند و از همه عجیب تر زمان فعل را به ماضی ساده یا نقلی می برد. مثلاً:

نسمعُ = می شنویم..... لم نسمع = نشنیدیم. یقترحونَ = پیشنهاد می دهند..... لم یقترحوا = پیشنهاد ندادند

مراقب باشید: حرف (لم) را با (لیم) اشتباه نگیرید. لیم یقترحونَ = چرا پیشنهاد می دهند؟

۳۹۶- عین الصّحیح: « ألم تعلم أنّ هذه مفرداتٌ بدّلت حروفها الفارسیة لینطقها العرب وفقاً لألسنتهم؟! »:

(۱) آیا نمی دانی که این واژگان حرف های فارسی شان عوض شده است تا اعراب طبق زبان خود آن را به زبان بیاورند؟!

(۲) آیا نمی دانی که این واژگانی اند که عرب ها برای این که مطابق زبان هایشان آن ها را به زبان بیاورند، حروف فارسی شان را عوض کرده اند؟!

جمله (مت)

(۳) آیا ندانسته ای که این واژگانی هستند که حروف فارسی شان تغییر داده شده تا عرب ها آن ها را مطابق زبان های خود بر زبان بیاورند؟!

(۴) آیا ندانستی که این واژگان حروف فارسی شان را جایگزین کرده اند تا مطابق زبان های اعراب بر زبان آورده شود؟!

اشاره + اسم بدون ال ← جمله

عبارت

مؤلف: صادق پاكه **ماضی تدریس معنی** : **نَم = حرف انكار** عربی یازدهم

۳۹۷- عَيْن الصَّحِيح: « هَنُوز نَتَوَانِسْتِه ايم زباني را بياييم كه بدون لغات وارد شده از زبان های ديگر باشد! »
نفي تدریس ← لا نستطع أن نجد لغةً حتى الآن قد كان بدون كلمات دخيلة من اللغات الأخرين!

اللغة = زبان
 لغة = زباني

(۲) لم نقدر أن نجد اللغة قبل الآن تكون بدون كلمات داخله من اللغات الأخرى!
 (۳) لم نستطع حتى الآن أن نجد لغةً تكون بدون كلمات دخيلة من اللغات الأخرى!
 (۴) لا تقدرُوا أن تجدوا لغةً منذ مدة تكون بدون كلمات دخيلة من اللغات الأخرى!
 عَيْن فعلاً لا يمكن أن يتغير زمنه في الترجمة:

انكار ← ماضی

(۱) من طلب العلى صبر على المصاعب في سبيل ذلك
 (۲) يا ولدي لم لا تدرس جيداً فهذا غير معقول منك
 (۳) لم تحضر صديقتي في الساعة المعينة فذهبت مع اسرتي
 (۴) إن كان توكلت على الله فلن تحزن من كثرة المصائب

۳۹۹- عَيْن الصَّحِيح: « إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَسْمَحْ لِلْإِنْسَانِ أَنْ يَتْرَكَ الدُّنْيَا بِذَرِيعةِ الْوَصُولِ إِلَى الْعَقْبِي! »:

(۱) مسلماً خداوند به بشر اجازه نخواهد داد كه دنيا را به نيت دست يابی به جهان ديگر رها كند!
 (۲) خدا به انسان هرگز اجازه نمی دهد كه دنيا را به خاطر وصول به جهان آخرت ترك گوید!
 (۳) خدا به انسان ها هرگز اجازه نخواهد داد كه برای رسیدن به قیامت از دنيا دست بكشند!
 (۴) قطعاً خداوند به انسان اجازه نداده است كه دنيا را به بهانه رسیدن به آخرت ترك كند!
 « هَوْلَاءِ السَّيَاحِ لَمْ يَنْسُوا أَنْ يُسَجِّلُوا ذِكْرِيَاتِهِمْ مَعَ زَمَلَاتِهِمْ فِي الرِّكْبِ »:

معنی
 ماضی
 ماضی تدریس
 معنی

نَم = انكار

(۱) این گردشگران فراموش نکردند كه خاطرات خود را با همسفرانشان در قافله، ثبت كند!
 (۲) این ها گردشگرانی هستند كه غافل نمی شوند از این خاطرات خود را با همكاران خویش در كاروان بنویسند!
 (۳) این گردشگرها فراموش نمی كنند كه خاطراتشان را با همسفران خود در قافله به ثبت برسانند!
 (۴) اینان گردشگرانی هستند كه فراموش نخواهند كرد از این كه با همكاران خود در كاروان، خاطره نگاری كنند!

۴۰۱- عَيْن فعلاً ليس منفياً:

(۱) لا أَطْلُبُ الْعِزَّةَ مِنْ غَيْرِ اللَّهِ!
 (۲) لِمَ تَسْأَلُنِي عَنِ الدَّرْسِ الْجَدِيدِ؟!
 (۳) أَلَمْ يُشَاهِدِ الْإِنْسَانُ نَتِيجَةَ ظُلْمِهِ؟!
 (۴) لِمَ يَقْبَلُ الْمُسْلِمُونَ ظُلْمَ الْمُسْتَكْبِرِينَ!

۴۰۲- عَيْن مضارعاً لم يتغير معناه الأصلي:

(۱) علموا أن الامتحانات تساعد الطلاب في تعلم الدروس!
 (۲) ناديت صديقتي لتأتي عند المعلمة حتى تسألها سؤالاً!
 (۳) لن يفوز في الحياة من كان ذواجهين فسوف يموت خاسراً!
 (۴) لا يأكل المؤمن مما لم يذكر اسم الله عليه!

۴۰۳- عَيْن الخطأ في نفي الفعل:

(۱) أنفقت من مالي = ما أنفقت من مالي!
 (۲) أكتب هذه العبارة = لا تكتب هذه العبارة!
 (۳) يُحاول في الحياة = لا يُحاول في الحياة!
 (۴) سأكتب الرسالة = لأن لا أكتب الرسالة!

۴۰۴- عین الخطأ فی نفی الأفعال التالیة:

(۱) سوف یَنْقَطِعُ ← لَنْ یَنْقَطِعَ

(۲) فَهَمَّتْ ← لَمْ أَفْهَمْ

(۳) اجلسی ← لا تجلسی

(۴) كُنْتُ جَلَسْتُ ← كُنْتُ مَا اجْلِسُ

نکته (۱۰۳): موارد مجزوه شدن مضارع

وقتی انتهای مضارع حرکت ساکن قرار می‌گیرد و حرف نون اعراب حذف می‌شود فعل مجزوم می‌شود. در حالات زیر فعل مضارع مجزوم می‌شود.

۱- فعل شرط و جواب شرط: إن تنصروا الله ينصرکم

۲- لا نهی: لاتخافوا = ترسید

۳- لام امر: على الله ليتوكل المؤمنون = مومنان فقط باید به خدا توکل کنند

۴- لم: قالت الاعراب امنا قل لم تؤمنوا..... = بادیه نشینان گفتند ایمان آوردیم بگو ایمان نیاوردید....

نکته (۱۰۴): کسره عارضی

اگر حرکت ساکن به حرف (ال) برسد برای راحتی تلفظ حرکت ساکن به کسره تبدیل می‌شود.

این کسره در انتهای فعل مضارع نشانه مجزوم بودن است و نشانه خوبی برای لای نهی محسوب می‌شود. مثل:

لا یتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء = مومنان نباید کافران را ولی و سرپرست بگیرند.

۴۰۵- عین الصحیح: « لا تستشیر الکذاب فإنه کالسراب یقرّب علیک البعید و یبعّد علیک القریب. »

(۱) با دروغ‌گو مشورت نکن زیرا او مانند سراب، دور را بر تو نزدیک و نزدیک را بر تو دور خواهد کرد.

(۲) با بسیار دروغ‌گو مشورت نمی‌کنی زیرا او مانند سراب است، دور را بر تو نزدیک و نزدیک را بر تو دور کرد.

(۳) با دروغ‌گو مشورت نمی‌کنی زیرا او مانند سراب است، دور را بر تو نزدیک و نزدیک را بر تو دور خواهد کرد.

(۴) با بسیار دروغ‌گو مشورت نکن زیرا او مانند سراب است، دور را بر تو نزدیک و نزدیک را بر تو دور می‌کند.

۴۰۶- عین الصحیح:

(۱) لا یتخذ العاقل هذا العدوّ خلیلاً! خردمند نباید این دشمن را دوست بگیرد!

(۲) هؤلاء طلاب لا یضیعون اوقاتهم عبثاً! این دانش‌آموزان اوقات خود را بیهوده ضایع نمی‌کنند!

(۳) یقولُ إمامنا العظیم لا لباس أجمل من العافیة! امام بزرگوار می‌فرماید هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.

(۴) عمال هذا المصنع لا یهملون فی انتاج المواد الغذائية! کارگران این کارخانه در تولید مواد خوراکی سستی نکنند!

نکته (۱۰۵): انواع لام (ل)

حرف لام مکسور سه نوع است ۱- لام جاز ۲- لام جازم ۳- لام ناصب
 ۱- لام جاز: این حرف به اسم (ضمیر هم اسم است) می چسبد برخلاف دو لام دیگر که به مضارع می چسبند.
 اگر به ضمیر بچسبد مفتوح می شود مثل: لَنَا. لَكُمْ. لَهُ. لَكَ
توجه: طراحان سوال لام جاز را به مصادری می چسبانند که شبیه فعل هستند مثل (تفعیل. تفعّل. تفاعل)
 تجتمع الضیوف حول المائدة لتناول الطعام. = مهمانها برای خوردن غذا دور سفره جمع شدند
 لام جار در ابتدای جمله معمولاً معنای (داشتن) می دهد. مثل: لَكَ فِکْرَةٌ جَيِّدَةٌ = تو ایده خوبی داری
 ۲- لام امر (جازم): معنای (باید) دارد. به مضارع غائب و متکلم می چسبد (لام امر به مضارع مخاطب متصل نمی شود).
 معمولاً ابتدای جمله می آید. مثل: لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ = باید به خدا توکل کنیم یکی از نشانه های لام امر حرف (ف) است به
 عنوان مثال: الامتحانات قریبة فلنجهتهد اکثر من قبل = امتحانات نزدیک است باید بیشتر از قبل تلاش کنیم.
 ۳- لام ناصب: معنای (تا. برای اینکه) دارد. به تمام صیغه های مضارع می چسبد. همیشه قبل یا بعد از لام ناصب فعل
 دیگری وجود دارد تا به وسیله لام ناصب علت وقوع آن فعل بیان شود به همین دلیل لام ناصب را لام تعلیل هم می نامند.
 مثلاً: رجعنا لِنَجْلِسَ = بازگشتیم تا بنشینیم. (در این جمله فعل لِنَجْلِسَ علت فعل رجعنا را بیان می کند)

۴۰۷- عَيْنٌ مَا فِيهِ طَلَبٌ لِلْقِيَامِ بِالْعَمَلِ:

- (۱) لِرِضَايَةِ أَبِي عَمَلْتُ مَا يَطْلُبُ مِنِّي!
 (۲) أَجْتَهَدُ كَثِيرًا لِأَنْجَحَ فِي أَعْمَالِي الْيَوْمِيَّةِ!
 (۳) لِأَذْكَرَ مُعَلِّمَتِي الَّتِي حَاوَلْتُ لِنَجَاحِي!
 (۴) لَا يُشْجِعُنِي أَحَدٌ لِإِدَاءِ الْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ!

۴۰۸- عَيْنُ اللَّامِ تُبَيِّنُ السَّبَبَ:

- (۱) لِنَتَطَفَّ هَذِهِ الْغُرْفَ لِأَنَّ الضِّيْفَ يَقْتَرِبُونَ مِنَّا!
 (۲) التَّلْمِيذَاتُ اللَّاتِي يَنْجَحْنَ لِيُسَاعِدْنَ صَدِيقَاتِهِنَّ!
 (۳) لِأَشْهَادِ الْأَمَاكِنِ التَّارِيخِيَّةِ قَطَعْتُ مَسَافَةً طَوِيلَةً!
 (۴) إِنَّ الْإِيرَانِيِّينَ لِيُحَاوِلُوا كَثِيرًا فِي تَدْوِينِ الْقَوَاعِدِ الْعَرَبِيَّةِ!

۴۰۹- عَيْنُ حَرْفِ « اللَّامِ » يُفِيدُ مَعْنَى الطَّلَبِ:

- (۱) يُحَاوِلُ كُلَّ رَجُلٍ لِتَغْيِيرِ سُلُوكِهِ فِي الْحَيَاةِ!
 (۲) لِيَتَغَيَّرَ سُلُوكُنَا فِي الْحَيَاةِ مَحَاوَلَةٌ كَثِيرَةٌ!
 (۳) لِيَتَغَيَّرَ سُلُوكٌ مِنْ يُسَبِّبُ إِذْيَاءَ الْآخَرِينَ وَظَلْمَهُمْ!
 (۴) سُلُوكُنَا فِي الْحَيَاةِ قَابِلٌ لِلتَّغْيِيرِ حَسَبِ الظُّرُوفِ وَالْأَحْوَالِ!

۴۱۰- عَيْنٌ مَا فِيهِ لَامُ الْأَمْرِ:

- (۱) عِنْدَ مَشَاهِدَةِ آثَارِ قُدْرَةِ اللَّهِ لِيُخْشِعَ الْقَلْبَ!
 (۲) سَاعِدْ أَصْدِقَاءَكَ لِيُخْرِجُوا مِنْ مَشَاكِلِهِمْ بِسَهُولَةٍ!
 (۳) يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ كَثِيرٌ مِنَ الْمَحَاوَلَاتِ لِيُصْلِحَ نَفْسَهُ!
 (۴) ذَهَبَ صَدِيقِي إِلَى مَتَجَرٍّ آخَرَ لِيَشْتَرِيَ سُرُوًّا أَرْخَصًا!

۴۱۱- عَيْنٌ مَعْنَى حَرْفِ اللَّامِ يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي فِي فِعْلِ « لِنَنْتَبِهْ »:

- (۱) إِنْ نَقِصْدُ أَنْ نَسْبِحَ فِي الْمَاءِ فَلِنَنْتَبِهْ إِلَى عَمَقِهِ!
 (۲) تَكَلَّمْ أَبِي مَعْنَى لِنَنْتَبِهْ إِلَى الْخَطَرَاتِ الَّتِي أَمَامَنَا!
 (۳) لِنَنْتَبِهْ حَتَّى نَشَاهِدَ جَمَالَ الطَّبِيعَةِ فِي كُلِّ شَيْءٍ!
 (۴) إِنْ الْإِمْتِحَانَاتُ قَرِيبَةٌ فَلِنَنْتَبِهْ إِلَى فُرْصَاتِ الْقَلِيلَةِ!

۴۱۲- عَيْنٌ مَا فِيهِ طَلَبٌ لِلْقِيَامِ بِالْعَمَلِ:

- (۱) لِيَذْهَبُوا إِلَى الْمَدْرَسَةِ!
 (۲) قَامُوا لِيَذْهَبُوا إِلَى الْمَدْرَسَةِ!
 (۳) لَهُمْ إِمَّا الذَّهَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَإِمَّا الْبَقَاءَ فِيهَا!
 (۴) هُمْ اجْتَمَعُوا لِلذَّهَابِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ قَبْلَ فَوَاتِ الْفُرْصَةِ!

۴۱۳- عَيْن « اللام » يختلف عن الباقي:

- (۱) لِنَسْتَمِعْ إِلَى كَلَامٍ يُرْشِدُنَا إِلَى الطَّرِيقِ الْحَقِّ!
- (۲) حَضَرَ الطَّلَابُ فِي الْمَدْرَسَةِ لِيُؤَدُّوا امْتِحَانَاتِهِمْ!
- (۳) إِنَّ الْوَالِدَيْنِ مُكْرَّمٌ عَلَيْنَا فَلَنُكْرِمُهُمَا إِكْرَامًا بِالْغَا!
- (۴) عَلَى الْمُسْلِمِينَ أَنَّهُمْ إِذَا دَخَلُوا بِيوتًا فَلْيَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا!

۴۱۴- عَيْن حَرْف « ل » يختلف مع الباقي:

- (۱) أَثَّرَتِ اللُّغَةُ الْفَارْسِيَّةُ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فَلْيُبَيِّنِ الْأُسْتَاذُ لَنَا أبعادَ هَذَا تَأْثِيرًا!
- (۲) يَقُولُ الْعُلَمَاءُ لِنَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمَفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ!
- (۳) إِنَّ أَهْلَ اللُّغَةِ لَيَقْرَؤُوا مَعْجَمَ الْمَعْرَبَاتِ الْفَارْسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ!
- (۴) أَنْفَقَ مِمَّا رَزَقَكَ اللَّهُ لِيَأْتِيكَ يَوْمٌ فِيهِ سَلَمٌ وَخَلَّةٌ وَصَدَقٌ وَرَاحَةٌ!

۴۱۵- لَمَّا دَخَلْنَا الصَّفَّ قَلْتُ لِصَدِيقِي لِنَجْلِسَ فِي الْإِمَامِ لِنَسْمَعَ كَلَامَ الْأُسْتَاذِ جَيِّدًا، عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي نَوْعِ اللَّامَاتِ:

- (۱) جازة / جازمة / ناصبة
- (۲) ناصبة / جازمة / حرف الجرّ
- (۳) جازة / ناصبة / لام الامر
- (۴) حرف الجرّ / لام الامر / جازمة

۴۱۶- عَيْن « اللام » تختلف (في المعنى):

- (۱) إِنْ نَطَّلِبُ أَنْ نَتَعَلَّمَ الْعِلْمَ فَلِنَجْلِسِ الْمَتَفَقِّهِينَ!
- (۲) نَحْتَاجُ إِلَى التُّرَابِ وَالسَّمَادِ لِنَنْمُو الْوَرْدًا!
- (۳) لِيُشَجِّعَ الْمَتَفَرِّجُونَ اللَّاعِبِينَ فِي الْمُسَابَقَاتِ!
- (۴) إِنْ الْمُؤْمِنِينَ لِيُطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا يَأْكُلُونَ!

۴۱۷- عَيْنِ مَعْنَى حَرْفِ اللّامِ يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي فِي فِعْلِ « لِنَنْتَبِهْ »:

- (۱) إِنْ نَقْصِدُ أَنْ نَسْبَحَ فِي الْمَاءِ فَلِنَنْتَبِهْ إِلَى عَمَقِهِ!
- (۲) تَلَكَّمْ أَبِي مَعْنَى لِنَنْتَبِهْ إِلَى الْخَطَرَاتِ الَّتِي أَمَامَنَا!
- (۳) لِنَنْتَبِهْ حَتَّى نَشَاهِدَ جَمَالَ الطَّبِيعَةِ فِي كُلِّ شَيْءٍ!
- (۴) إِنْ الْإِمْتِحَانَاتِ قَرِيبَةً فَلِنَنْتَبِهْ إِلَى فِرْصِنَا الْقَلِيلَةِ!

۴۱۸- عَيْنِ الصَّحِيحِ: « لِنَفْكَرُ عَنِ الْعَالَمِ وَمَا فِيهِ حَتَّى نَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ مَا خُلِقَ بِاطْلًا، وَإِنْ لَمْ نُدْرِكْ كُلَّ دَلَائِلِ الْخَلْقَةِ! »:

- (۱) مَيِّبَايَسْتُ بِي دُنْيَا وَهَرَجِهْ دَرِ آنِ اسْتِ بِيْنْدِيَشِيْمِ زِيْرَا آنِ بِيْهَوْدِهْ آفْرِيْدِهْ نَشْدِهْ، وَحَتَّى اْگَرِ چِيْزِيْ اَزِ عِلْلِ آفْرِيْنِشِ رَا دَرِنْيَا بِيْمِ!
- (۲) مَا دَرِبَارَهْ اَيْنِ عَالَمِ وَآنچه دَرِ آنِ اسْتِ بِيْنْدِيَشِيْمِ تا بَدَانِيْمِ كِهْ آنِ، باطلِ خَلْقِ نَشْدِهْ اسْتِ اْگَرِچه هَمَهْ دَلَايِلِ آفْرِيْنِشِ رَا دَرِكِ نَكْنِيْمِ!
- (۳) بَايْدِ دَرِبَارَهْ جِهَانِ وَآنچه دَرِ آنِ اسْتِ بِيْنْدِيَشِيْمِ تا بَدَانِيْمِ كِهْ آنِ، باطلِ خَلْقِ نَشْدِهْ اسْتِ اْگَرِچه هَمَهْ دَلَايِلِ آفْرِيْنِشِ رَا دَرِكِ نَكْنِيْمِ!

- (۴) بَرَايِ اَنْدِيَشِيْدِنِ بِيْ عَالَمِ وَهَرِآنچه دَرِ اوسْتِ بَايَسْتِيْ بَدَانِيْمِ كِهْ عَالَمِ باطلِ آفْرِيْدِهْ نَشْدِهْ، حَتَّى دَرِ صَوْرَتِيْ كِهْ هِيْچَكِ يَكِ اَزِ دَلَايِلِ خَلْقَتِ رَا نِيَاْفَتِيْمِ!

۴۱۹- عَيْنِ مَا فِيهِ لَامِ الْأَمْرِ:

- (۱) أَنْارَ اللَّهُ قَلْبَنَا بِالْعُلُومِ النَّافِعَةِ لِنَذْكُرْهُ!
- (۲) تُطَلِّقُ سَمَكَةَ السَّهْمِ قَطْرَاتِ الْمَاءِ لَتَسْقُطَ الْحَشْرَةُ!
- (۳) جَلَسْنَا أَمَامَ التَّلْفَازِ لِنَشَاهِدَ فَلَمَّا رَائِعًا!
- (۴) إِنْ فَرَاخَ « بَرْنَاكِل » لَتَسْقُطَ وَإِلَّا لَاتَتَعَلَّمُ الطَّيْرَانُ!

نکته (۱۰۶): لام جار در معنای دارد

لام جار در ابتدای جمله اگر خبر مقدم شود معمولاً معنای (داشتن) می دهد.

مثل: لَكَ فِكْرَةٌ جَيِّدَةٌ = تو ایده خوبی داری

مثل: لَا فِكْرَةَ جَيِّدَةَ لَكَ = تو هیچ ایده خوبی نداری

(عند و لدى) هم مثل حرف لام معنای (دارد) می دهند. مثل: مَا عِنْدِي قَلَمٌ = من قلمی ندارم

۴۲۰- عَيْنَ الصَّحِيحِ: «لِلبُومَةِ قَدْرَةٌ تُوجَدُ فِي غَيْرِهَا مِنَ الطَّيُورِ فَهِيَ تُدِيرُ رَأْسَهَا دُونَ تَحَرُّكِ جَسْمِهَا!»:

- ۱) برای جغد قدرتی است که در پرندگان غیر آن نمی یابی و آن این که سرش می چرخد، بی آنکه تنش حرکت کند!
- ۲) برای جغد قدرتی است که در پرندگان دیگر وجود ندارد، پس سر را بی آنکه جسمش را حرکت دهد، می چرخاند!
- ۳) جغد قدرتی دارد که در پرندگان غیر از آن یافت نمی شود، پس آن بدون حرکت تنش، سرش را می چرخاند!
- ۴) در جغد قدرتی است که در دیگر پرنده ها نمی یابی و آن این است که سرش بدون حرکت دادن جسمش می چرخد!

۴۲۱- عَيْنَ الْخَطَا:

- ۱) لِنَجْتَنِبَ أَيَّ إِسَاءَةٍ، وَ هَذَا الرِّسَالَةَ الْإِسْلَامَ: ما باید از هر بدیی دوری کنیم، و این پیام اسلام است!
- ۲) تَعَالَى لِنُؤَكِّدَ عَلَى الْحَرِيَّةِ وَ عَلَى التَّعَايُشِ مَعًا: بیا تا بر آزادی و بر همزیستی با یکدیگر تأکید کنیم!
- ۳) كَلَّنَا بِمَا لَدَيْنَا فَرِحُونَ، فَهَذَا لَا تُفَكِّرُ بِالتَّغْيِيرِ: ما به آنچه هستیم خوشحالیم، لذا هرگز به تغییر فکر نمی کنیم!
- ۴) نَحْنُ خُمْسُ سَاكِنِي الْعَالَمِ، نَعِيشُ فَوْقَ هَذِهِ الْأَرْضِ: ما یک پنجم ساکنان جهان هستیم که روی این زمین زندگی می کنیم!

۴۲۲- عَيْنَ الصَّحِيحِ: «لِكُلِّ مَوْجُودٍ سِلَاحٌ يُدَافِعُ بِهِ عَنِ نَفْسِهِ غَرِيزِيًّا، وَ هَذَا السِّلَاحُ فِي الْإِنْسَانِ عَقْلُهُ!»:

- ۱) برای هر موجود یک سلاح غریزی وجود دارد که از خویش دفاع می کند و انسان سلاحش عقل است!
- ۲) هر موجودی سلاحی دارد که با آن به طور غریزی از خود دفاع می کند، و این سلاح در انسان عقل اوست!
- ۳) برای هر موجودی سلاحی است غریزی که با آن خطر را از خود دفع می کند و در انسان این سلاح عقل او است!
- ۴) هر موجودی سلاحی دارد که با آن از روی غریزه از خویش دفع خطر می کند، و این سلاح در انسان عقل است!

نکته (۱۰۷): مضارع التزامی

حداقل در ۱۱ مورد ترجمه مضارع التزامی داریم. مضارع التزامی بدون حرف (می) می آید مثل بروم. بروی. برود. مضارعی که در فارسی معمولاً با حرف (بِ) شروع می شود

۱- حروف ناصبه غیر از لن (أن. کی. لکی. حتی. ل). اُرِيدُ أَنْ أُدْرَسَ = می خواهم که درس بخوانم

۲- باید: لام امر. مثل: لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ = باید به خدا توکل کنیم

توجه: کلمه (باید) دو جا می آید ۱- حرف جر علی در ابتدای جمله باشد مثل: عَلَيْكُمْ بِالْإِحْسَانِ = شما باید نیکی کنید

۲- لام امر که به مضارع غایب و متکلم. مثل: لِيُحْسِنُوا = آن ها باید نیکی کنند

۳- نباید: لای نهی غائب و متکلم. مثل: لَا يَرْسِبُ التَّلَامِيذُ = دانش آموزان نباید مردود شوند

توجه: نهی مخاطب مضارع التزامی به حساب نمی آید.

- ۴- مضارع بعد از مضارع. مثل: نَبِحْتُ عَنْ عُمَالٍ يَعْمَلُونَ بِالْجَدِّ = به دنبال کارگرانی می گردیم که با جدیت کار کنند.
- ۵- فعل شرط: فعلی که بعد از ادوات شرط (إن. من. ما. اذا) می آید. این حالت تنها جایی است که فعل ماضی هم مضارع التزامی ترجمه می شود. مثل: ان سعیت نَجَحَتْ = اگر تلاش کنی موفق می شوی
- ۶- شاید: قد + مضارع. مثل: قد یرجعون = شاید برگردند
(رُبَمَا و عسی و لعل) هم معنای شاید می دهند
- ۷- کیف + مضارع متکلم. مضارعی که با اسم استفهام (کیف) می آید معمولاً التزامی ترجمه می شود مثل: کیف ارجع بدون سیّارة = بدون ماشین چگونه بازگردم
- ۸- جواب طلب: مضارع مجزومی که بعد از فعل های امر ونهی (طلب) می آید جواب طلب نامیده می شود این فعل هم مضارع التزامی ترجمه می شود. مثل: تكلّموا تُعرّفوا = صحبت کنید تا شناخته شوید
- ۹- بعد از من و ما موصول. معمولاً فعل هایی که بعد از من و ما موصول می آیند مضارع التزامی ترجمه می شوند این امر به وضوح در کتاب ذکر نشده. مثال: خیر النَّاسِ من ینفَعُ الآخرین = بهترین مردم کسی است که به دیگران سود برساند
- ۱۰- مضارعی که بعد از لیت و لعل می آید. مثل: لیت الانسان یتَرَکَ الظلمَ = کاش انسان ظلم را رها کند
- ۱۱- مصدری که بعد از حرف جر علی (در معنای باید) می آید با اینکه یک اسم است مضارع التزامی ترجمه می شود مثل: علی کلّ انسانٍ الخروج من مواضع التُّهم = هر انسانی باید از مکانهای مورد تهمت خارج شود

۴۲۳- عین فعل «یسوق» لا یترجم مضارعاً التزامیاً:

- (۱) لیسوق أخی سیّارتنا جیداً کان یستمع إلی کلام أبی بدقّة!
- (۲) سَمَحْنَا لصَديقنا الحَمِيمِ أَنْ یَرکب السیّارة وحیداً و یسوقها!
- (۳) من عَلَّمَهُ هذا المُرَبّی السیّاقَةَ فهو یسوق کُلَّ سیّارة بلا شک!
- (۴) نَطَلب من شابّ هادئٍ یسوق الحافلة فی هذا الطّریق مُساعداً!

۴۲۴- عین ما لیس فیهِ المضارع الاتزامی (حسب المعنی):

- (۱) وضعت الوصفة علی منضدة الصیدلية لیاخذها الصیدلی!
- (۲) کیف یُمكن أن تُنتج الموادّ المختلفة من النّفط المُسترح!
- (۳) ما أجمل هذه الأوراق التي تتساقط من الشّجرة علی الأرض!
- (۴) أَحِبَّ أعمالاً فی حیاتی تُقَرِّبُنِي إلی الله و تُبَعِدُنِي عن الشّیطان!

۴۲۵- عین مُضارعاً لیس مُعادلاً لِلاتزامی الفارسی:

- (۱) لم یتَرَک المسلمُ واجباتِهِ الإلهیة أبداً!
- (۲) حاولتُ أن أترک التّکاسلَ بمُساعدة أبی!
- (۳) بَعَثَ النَّبِيُّ لِبَیِّنَ لَنَا الصّراطَ المُستقیم!
- (۴) لِنَجْتَنِبَ مِنَ الذُّنُوبِ لِأَنَّهَا تُبَعِدُنَا مِنَ اللَّهِ!

۴۲۶- عین ما لا یعادل «المضارع التزارمی» فی الفارسیّة:

- (۱) کیف أصبر علی فراقک حینما تذهب إلی السّفَر!
- (۲) قد یصدّقُ الكذوب فی بعض الأحيان!
- (۳) لیت شبابنا تخلّصوا من مشکلاتهم فی بلادنا!
- (۴) لعلّ تلاميذنا یتنبّهون من نوم الغفلة فی العصر الحالی!

۴۲۷- عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ مُعَادِلٌ « المَضَارِعُ الْإِلْتِزَامِيَّةُ »:

- (۱) ليت طالبتى تعلّمت اللغة العربيّة قبل امتحان الفصل!
- (۲) هل تُصدّق أن ترى في يومٍ من الأيام أسماكاً تتساقط من السماء!
- (۳) ﴿... أَلَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً﴾
- (۴) ﴿ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

۴۲۸- عَيْنِ مُضَارِعًا لَيْسَ مُعَادِلًا لِلْإِلْتِزَامِيَّةِ الْفَارْسِيَّةِ:

- (۱) أمرنا بأن لا نغضب، ولكننا نغضب، وهذا الأمر شائع بيننا!
- (۲) لعلّ الإنسان يعرف الحضارات من خلال الكتابات و التماثيل!
- (۳) كأنّ هذا الجبل أعلى من بقية الجبال، ليتنى أصدع إلى رأسه!
- (۴) ليتنا نقرأ آراء عدّة كُتّاب حول هذا الموضوع لناخذ نتيجة صحيحة!

۴۲۹- عَيْنِ مَا لَيْسَ الْفِعْلُ بِمَعْنَى الْمَضَارِعِ الْإِلْتِزَامِيَّةِ الْفَارْسِيَّةِ:

- (۱) ﴿ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾
- (۲) ﴿ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾
- (۳) ﴿ وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾
- (۴) ﴿ فَلْيَعْبُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾

۴۳۰- عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمُعَادِلُ لِلْمَضَارِعِ الْإِلْتِزَامِيَّةِ الْفَارْسِيَّةِ:

- (۱) يُحذِّرُ الشَّرْطِيُّ الْمَسَافِرِينَ أَلَّا يَقْتَرِبُوا مِنَ الْأَمَاكِنِ الْخَطِرَةِ!
- (۲) يا أصدقاء؛ يجب أن تكونوا من المتوكّلين حتّى لا تياسوا!
- (۳) يا أيّها الأطفال؛ لا تقربوا من هذه الحفرة لأنّها خطيرة!
- (۴) يجتمع التلاميذ مع معلّميهم يوميّاً ليتعلّموا العلم!

۴۳۱- عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ فِعْلٌ يَدُلُّ عَلَى الْمَضَارِعِ الْإِلْتِزَامِيَّةِ:

- (۱) المُزَارِعُونَ لِيُزْرِعُوا مَزَارِعَهُمْ فِي فَصْلِ الرَّبِيعِ!
- (۲) تذهب صديقتى المُجَدَّةُ إِلَى الْجَامِعَةِ لِتَعَلَّمَ الْعُلُومَ النَّافِعَةَ!
- (۳) لِأَعْلَمَ أَنَّ كُلَّ الْعَالَمِ وَ مَا فِيهِ خُلِقَ لِلْإِنْسَانِ وَ رَفَعَ حَوَائِجَهُ!
- (۴) لَا يَسْتُخْدِمُ أَصْدِقَائِي أُسْلُوبًا خَاطِئًا فِي تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ!

۴۳۲- عَيْنِ مَا لَا يُعَادِلُ « الْمَضَارِعُ الْإِلْتِزَامِيَّةُ » فِي الْفَارْسِيَّةِ:

- (۱) ﴿ أَحْسَبُ الْإِنْسَانَ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾
- (۲) إِنَّ الرَّاهِدَ مُجْتَهِدٌ فِي تَهْذِيبِ نَفْسِهِ حَتَّى يَتَقَدَّمَ!
- (۳) مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ!
- (۴) إِنَّ الْأُسْتَاذَ يُسَاعِدُ الطُّلَّابَ لِتَعَلُّمِ دُرُوسِهِمْ!

۴۳۳- عَيْنِ الْمَضَارِعِ لَا يُمْكِنُ أَنْ يَتَرَجَمَ إِلْتِزَامِيًّا:

- (۱) إِنِّي أُرِدْتُ أَنْ أُسْتَحْدِمَ الْمَفْرَدَاتِ الْمَعْرَبَةَ أَقْلٌ مِنْ هَذَا!
- (۲) ﴿ إِنَّ لَا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾
- (۳) ﴿ قَالَتِ الْأَعْرَابُ أُمَّتًا قُلْ لِمَ تُؤْمِنُونَ وَ لَكِن قَوْلُوا أَسْلَمْنَا﴾
- (۴) إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدَ اللَّهِ وَ يُخَلِّصَهُمْ!

نکته (۱۰۸): افعال ناقصه

افعالی که فاعل و مفعول ندارند. کان = بود. صار = شد. اصْبَحَ = شد. لَيْسَ = نیست
فعل لیس، فقط در ماضی صرف می شود و مضارع و امر ندارد بقیه افعال ناقصه در حالات دیگر (مضارع و امر) هم فعل
ناقص هستند. کان = بود. یكون = می باشد. کُنْ = باش. صار. یصیر = می شود. اصبح. یصبح = می شود.

توجه: تنها فعل ناقصی که ثلاثی مزید است (اصبح. یصبح، در باب افعال) است بقیه افعال ناقصه ثلاثی مجرد هستند و
اگر به بابهای مزید بروند دیگر فعل ناقص نیستند. مثلاً صیر. یصیر = تبدیل می کند، فعل ناقص نیست.
صرف فعل کان در ماضی:

هو کان. هما کانا. هم كانوا. هی کانت. هما کانتا. هنَّ کُنَّ. انتَ کنتَ. انتما کنتما. انتم کنتم. انتِ کنتِ. انتما کنتما.
انتنَّ کنتنَّ. انا کُنتُ. نحنُ کُنَّا

۴۳۴- عین ما لیس فیهِ من الأفعال الناقصة:

- (۱) إنَّ ذا القرنین سار مع جیوشه إلى الغرب لإقامة العدل!
(۲) إنَّه قد صار أسوة لزملاءه فی الأخلاق و الدراسة!
(۳) لیست لدى فكرة الآن لحل هذه القضية!
(۴) هُنَّ سَیَصِرْنَ مِنَ الفائزات إن واصلت دراستهن!

۴۳۵- عین فعلاً مزیداً من الأفعال الناقصة:

- (۱) هل تعلم أنَّ الشَّعاع الضوئی یَتكوَّن من سبعة ألوان؟
(۲) مَنْ عَلَّمَنی حرفاً فقد صیرنی عبداً!
(۳) ﴿ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّر لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ ﴾
(۴) حینما صارت المدرسة نظیفة نُصبح نشیطین جداً!

نکته (۱۰۹): ماضی بعید و استمراری

فعل کان در ساختن زمان ماضی بعید و استمراری نقش اساسی دارد.
کان..... + ماضی ساده = ماضی بعید. مثل: کان الاطفالُ لعبوا كثيراً = بچه ها خیلی بازی کرده بودند
کان..... + ماضی نقلی = ماضی بعید. مثل: کان الاطفالُ قد لعبوا قليلاً = بچه ها کمی بازی کرده بودند
کان..... + مضارع = ماضی استمراری. مثل: کان الاطفالُ يلعبون = بچه ها بازی می کردند

توجه: در ماضی بعید چون هر دو فعل، ماضی هستند حروف آخرشان یکسان می شود. ولی در ماضی استمراری حروف
آخر مثل ماضی بعید یکسان نیست. مثلاً.

كُنْتُ شعرتُ = احساس کرده بودم (حرف آخر هر دو فعل تْ). كُنْتُ اشعرُ = احساس می کردم (ماضی استمراری)

۴۳۶- عین ما لیس معادلاً للماضی الاستمراری فی الفارسیة:

- (۱) كان التلاميذ يقدفون الكرة حتى تدخل المرمى!
(۲) كان ذلك الكتاب يضم الكلمات الفارسية و العربية!
(۳) كان أبي يأمرني بمداراة الناس كما يأمرني بأداء الفرائض!
(۴) كان طعم البرتقال الذي ينبت في شمال إيران لذيذاً!

عربی یازدهم

ماضی استمراری : فارسی : می + ماضی
عربی : کان + مضارع

مؤلف: صادق پاکه

۴۳۷- عَيْنَ الصَّحِيحِ: « إن ذهبنا من نفس الطريق الذي كُنَّا نذهب منه من قبل، وصلنا إلى ذلك المكان الذي كُنَّا نصل إليه دائماً! »:

- (۱) اگر از راهی برویم که همیشه می رفتیم، به آن مکانی می رسیم که قبلاً رسیده ایم!
- (۲) اگر از راهی رفتیم که قبلاً رفته بودیم، به همان محلی که دائماً می رسیدیم رسیده ایم!
- (۳) اگر از همان راهی رفتیم که دائماً رفته بودیم، به آن محلی که همیشه می رسیدیم، می رسیم!
- (۴) اگر از همان راهی برویم که از قبل می رفتیم، به همان مکانی می رسیم که همیشه می رسیدیم!

۴۳۸- عَيْنَ مَا لَا يَدُلُّ عَلَى الاستمرار:

- (۱) کان هؤلاء الطلابُ يَكْتَابُونَ زُملاءَهُمْ عَبْرَ الإنترنت!
- (۲) کان صديقي يَعْرِفُ غَابَةَ خَضْرَاءَ فِي مُحَافَظَةِ هَمْدَانَ!
- (۳) کان هذا الرَّجُلُ يُسَاعِدُ الْفُقَرَاءَ وَ الْمَسَاكِينَ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ!
- (۴) کان کریستی پراون مُنْذُ طُفُولَتِهِ مُصَاباً بِالشَّلَلِ الدَّمَاغِيِّ!

۴۳۹- عَيْنَ مَا يَدُلُّ عَلَى البعيد:

(۱) كَانَتْ تَجَارِبُ هَذَا الشَّابِّ قَلِيلَةً وَ مَا كَانَ يَحْمِلُ شَهَادَةً وَ لَا تَوْصِيَةً مِنَ الْأَخْرَيْنِ!

(۲) کان الطلابُ قَدْ اجْتَمَعُوا فِي قَاعَةِ مَدْرَسَتِنَا لِتَكْرِيمِ تَلَامِيذٍ مِثَالِيَيْنِ فِي الْأَخْلَاقِ وَ الدَّرْسِ!

(۳) كَانَتْ أُمِّي الْحَنُونَ تَقُولُ لِي كُلَّ يَوْمٍ: كُنْتُ لَا أَظُنُّ أَنْ أَرَى يَوْمَ نَجَاحِكَ أَبَداً!

(۴) کان هؤلاء الْأَطِبَاءُ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى مُعَالَجَةِ الْمَرَضَى لِأَنَّهُمْ يَحْتَاجُونَ إِلَى الْمُعَدَّاتِ الْحَدِيثَةِ!

۴۴۰- عَيْنَ الصَّحِيحِ: « لَمَّا نَقَلْتُ لَصَدِيقِي الْخَبَرَ الَّذِي كُنْتُ أَسْمَعُهُ دَائِماً، قَالَ لِي: إِنِّي كُنْتُ قَدْ سَمِعْتُ هَذَا الْخَبَرَ مَرَاراً قَبْلَ هَذَا! »:

ماضی استمراری → کان + مضارع

(۱) آن گاه که به دوستم گفتم این خبر را پیوسته می شنوم، او به من گفت: من همین خبر را بارها پیش از این شنیده بودم!

(۲) وقتی خبری را که دائماً می شنیدم برای دوستم نقل کردم، به من گفت: من این خبر را قبل از این بارها شنیده بودم!

(۳) هنگامی که این خبر را که مرتباً می شنیدم برای دوستم گفتم، او به من گفت: من نیز همین خبر را پیش از این به دفعات شنیده ام!

(۴) زمانی که داشتم برای دوستم خبری را که بارها شنیده بودم نقل می کردم، به من گفت: من هم این خبر را قبل از این به دفعات شنیده ام!

دفعات شنیده ام!

نکته (۱۱۰): سافت ماضی بعید و استمراری

اگر بین کان و فعل بعدی اسمی نیامده باشد هر دو فعل مثل هم صرف می شوند. ولی اگر بین کان و فعل بعدی اسمی بیاید

فعل کان، مفرد غائب می آید. مثلاً. دوستان ناراحت شده بودند

الف) الاصدقاء كانوا قد حزنوا. ب) كان الاصدقاء قد حزنوا. هر دو جمله درست نوشته شده اند.

۴۴۱- عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينِ لِإِيجَادِ الْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِيِّ: «..... النَّاسُ فِي الْقَدِيمِ..... أَنْ الشَّمْسُ تَدُورُ

حول الأرض!»

(۱) كَان - يَعْتَقِدُ (۲) كَانُوا - يَعْتَقِدُونَ (۳) كَانُوا - يَعْتَقِدُ (۴) كَان - يَعْتَقِدُونَ

۴۴۲- عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينِ: «كَانَ الْأَطْفَالُ..... بِالْكَرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَبَعْدَ اللَّعْبِ..... نَشِيطِينَ!»

(۱) يَلْعَبُ - صَارَ (۲) يَلْعَبُونَ - صَارَتْ

(۳) يَلْعَبَانِ - صَارُوا (۴) يَلْعَبُونَ - صَارُوا

۴۴۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ مَعَ فِعْلِ (كَانَ): «شَبَابُنَا الْمُسْلِمُونَ يُسَجِّلُونَ فِي التَّارِيخِ بَطُولَةَ رَائِعَةٍ»

(۱) شَبَابُنَا الْمُسْلِمُونَ كَانِ يُسَجِّلُونَ..... (۲) كَانَتْ شَبَابُنَا الْمُسْلِمُونَ يُسَجِّلُونَ.....

(۳) كَانِ شَبَابُنَا الْمُسْلِمُونَ يُسَجِّلُونَ..... (۴) كَانِ يُسَجِّلُونَ شَبَابُنَا الْمُسْلِمُونَ.....

نکته (۱۱۱): معانی فعل کان

معنای اصلی فعل کان، (بود) است ولی کان در جملات مختلف و ترکیب شدن با کلمات دیگر معانی دیگری هم می گیرد که به همه آن ها اشاره می کنیم.

۱- وجود داشت = کانَ + هناک. هناک در ابتدای جمله اگر قبل از اسم آمده باشد معنای وجود دارد و هست می دهد حالا اگر با کان بیاید می شود (وجود داشت). مثل: کانَ هناک نوعٌ من النمل = نوعی از مورچه وجود داشت

۲- داشت = کان + ل. کانَ + عند. مثل: کانَ لکم سؤالٌ = شما یک سوال داشتید

۳- آینده (خواهد بود). در کتاب درسی تمرینی هست که به آیه ۳۴ سوره اسراء اشاره می کند در این آیه ذکر شده که از پیمان و عهد مردم در قیامت سوال خواهند پرسید. در این آیه، کان معنای آینده می دهد (کان = سیکون)

اوفوا بالعهد ان العهد کان مسؤولاً. = به عهد و پیمان وفا کنید زیرا عهد و پیمان مورد سوال و بازخواست خواهد بود.

۴- است = کان. حداقل در دو حالت، فعل کان معنای حال حاضر یا همان (است) را می دهد اول: هر جا خداوند و صفاتش توصیف می شوند دوم، امور جاری و تکراری که هنوز هم وجود دارند مثلاً نمی توانیم بگوییم کوه دماوند بلند بود چرا که این کوه کوتاه نشده است. مثلاً:

کانَ اللهَ رَحِيماً = خداوند مهربان است. کانَ الصَّيْفُ حَارًّا = تابستان گرم است

توجه: لیس + ل = ندارد. مثل: لیس له ذنْبٌ = او گناهی ندارد

۴۴۴- عَيْنَ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ:

(۱) كَانِ لِحَدِيٍّ خَاتِمًا قِيَمًا يَحِبُّهُ كَثِيرًا: پدر بزرگم انگشتر ارزشمندی دارد که آن را بسیار دوست دارد

(۲) كُنْتُ اشْعُرُ بِأَنَّ سَكِينَةَ مِنَ اللَّهِ أَنْزَلَتْ: احساس می کردم که آرامشی از سوی خدا نازل شده است

(۳) إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ غَفُورًا: بی شک خداوند نسبت به بندگانش آمرزنده است

(۴) لَيْسَ لِابْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأْتِيرِ: ابن مقفع نقش بزرگی در این تأثیر ندارد

۴۴۵- عَيْنِ الصَّحِيحِ: ﴿... و اسألوا الله من فضله إِنَّ اللهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾

(۱) و از بخشش خدا درخواست کنید، همانا خداوند بر هر چیزی آگاه بوده است!

(۲) ... و از خداوند بخشش او را بخواهید، زیرا خداوند به هر چیزی داناست!

(۳) ... و از فضل خدا سوال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود!

(۴) ... از تو درباره بخشش خدا می پرسند بگو خداوند بر هر چیزی آگاه است!

۴۴۶- عَيْنِ الفِعْلِ الناقصِ لا يدلُّ على الزَّمنِ الماضي:

(۱) كانت لها ثقافة طيبة! (۲) كان الدرس مليئاً بالسؤال!

(۳) كانت الأرض في الربيع مخضرة! (۴) كان لهم خلقٌ طيبٌ في الحياة!

۴۴۷- عَيْنِ الخَطَأِ حول ما تحته خط:

(۱) ﴿أوفوا بالعهد إنَّ العهدَ كانَ مسؤولاً: يدلُّ على المستقبل﴾

(۲) ﴿أنزل من السماء ماءً فتصبح الأرضُ مُخضرةً: مرادف تُصيرُ﴾

(۳) لم أتكلّم شيئاً لأنّي ما كنتُ أعرف الموضوع! هو فعل مساعد لصياغة ماضٍ استمراري

(۴) ﴿... فألف بين قلوبكم فأصبحتم بنعمته إخواناً﴾: يدلُّ على أنّ المخاطبين لم يكونوا إخواناً من قبل

۴۴۸- عَيْنِ «كان» لا يدلُّ على الماضي:

(۱) كنّا حائرين لحلّ ذاك المشكل فشاورنا أبانا!

(۲) إنّ ربّنا كان بعباده رحيم فاطلبوا منه كلّ ما تريدون!

(۳) في صغرى كنت معجباً بتعلّم اللغة العربيّة!

(۴) كان في مدينتنا رجل يعرف خمس لغات عالميّة!

۴۴۹- عَيْنِ الصَّحِيحِ: «كان لهذا الشّاعر أشعارٌ ممزوجة بالمفردات العربيّة و هو من أحبّ الشّعراء في إيران!»:

(۱) این شاعر اشعاری مخلوط با لغات عربی دارد و او از محبوب ترین شاعران در ایران است!

(۲) این شاعر اشعاری آمیخته با لغات عربی داشت و او از محبوب ترین شاعران در ایران است!

(۳) اشعار این شاعر درآمیخته با لغات عربی است و او دوست داشتنی ترین شاعران در ایران است!

(۴) این شاعر در حالی که محبوب ترین شاعران ایرانی است، اشعاری داشت که درآمیخته با لغات عربی بود!

۴۵۰- عَيْنِ الصَّحِيحِ: «كانت لي معلومات كثيرة حول مأتين و سبع عاصمة و ظروفها الجویة و ثقافية!»:

(۱) اطلاعات زیادی در مورد شرایط آب و هوایی و فرهنگی دویست و هفت پایتخت دارم!

(۲) معلومات زیادی در مورد دویست و نه پایتخت و شرایط هوایی و فرهنگی آن ها داشتم!

(۳) معلومات بسیاری پیرامون دویست و هفت پایتخت و شرایط آب و هوایی و فرهنگی شان داشتم!

(۴) اطلاعات من در مورد دویست و هفت تا از پایتخت ها و شرایط آب و هوایی و فرهنگ شان زیاد بود!

۴۵۱- عَيْنُ الصَّحِيحِ: «كَانَ هُنَاكَ شَابٌّ كَذَّابٌ بَيْنَ الرَّمْلَاءِ، فِي يَوْمٍ كَانَ مَشغُولًا بِالسَّبَّاحَةِ فِي الْبَحْرِ إِذَا جَاءَتْ أَمْوَاجٌ وَكَادَ يَغْرُقُ، أَمَّا أَصْحَابُهُ لَمْ يَسْرِعُوا إِلَيْهِ لِإِنْقَاذِهِ!»:

(۱) در آن جا میان دوستان جوان دروغگویی وجود داشت، روزی او داشت در دریا شنا می کرد که ناگهان موجی آمد و نزدیک بود که غرق شود، اما دوستانش برای نجات او نشتافتند!

(۲) در میان همکلاسی ها جوان دروغگویی وجود داشت، روزی او مشغول شنا کردن در دریا بود پس ناگهان امواجی آمد و نزدیک بود که غرق شود، اما دوستانش برای نجات او نشتافتند!

(۳) آن جا در میان دوستان جوان دروغگویی بود، روزی او مشغول شنا کردن در دریا بود پس ناگهان امواجی آمد و داشت غرق می شد، اما رفقا برای نجات او عجله نکردند!

(۴) در میان همکلاسی ها جوان دروغگویی وجود داشت، روزی او مشغول شنا کردن در دریا بود پس ناگهان موجی آمد و می خواست او را غرق کند، اما دوستانش عجله نکردند که او را نجات دهند!

۴۵۲- عَيْنُ الصَّحِيحِ: «كَانَتْ أُمِّي أَلْحَتَ عَلَيَّ أَنْ أَحَاكِي الْأَخْرِينَ وَاعْتِمَادَ عَلَيَّ نَفْسِي وَ أَقْفَ عَلَيَّ قَدَمِي!»:

(۱) مادر من اصرار داشت که از دیگران پیروی نکرده فقط بر خویش تکیه کنم و بر پاهای خود بایستم!

(۲) مادرم بر من فشار می آورد که از دیگران تبعیت نکرده به خود تکیه کنم و روی پای خویش بایستم!

(۳) مادر من پافشاری کرد که از دیگران پیروی نکنم و اعتماد به نفس داشته باشیم و روی پای خود بایستم!

(۴) مادرم به من اصرار کرده بود که از دیگران تقلید نکنم و به خود اعتماد کنم و بر روی پاهای خود بایستم!

۴۵۳- عَيْنُ الصَّحِيحِ: «كُنْتُ أَعْرِفُ كَاتِبًا كَتَبَ أَكْثَرَ مَقَالَاتِهِ فِي صَحْفِ مَدِينَتِنَا»:

(۱) نویسنده ای را می شناسم که اکثر مقاله هایش در روزنامه شهرمان به چاپ رسیده است.

(۲) نویسنده ای را می شناختم که بیش تر مقالات خود را در روزنامه های شهرمان نوشته بود.

(۳) من نویسنده ای را شناختم که اکثر مقاله های او در روزنامه شهر ما به چاپ رسیده بود.

(۴) با نویسنده ای آشنا شدم که بیش تر مقالات خویش را در روزنامه های شهری مان نوشت.

كُنْتُ أَعْرِفُ

كَانَ + مَضارع

ماضی استمراری

نکته (۱۱۲): اسم و فِعْر افعال ناقصه (مفصوص شته انسانی)

افعال ناقصه بر سر جمله اسمیه وارد می شوند و مبتدا را اسم خود کرده مرفوع نگه می دارند ولی خبر را منصوب می کنند.

اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ..... كَانِ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا

المؤمنون صاقون في الكلام والعمل..... كَانِ الْمُؤْمِنُونَ صَادِقِينَ فِي الْكَلَامِ وَالْعَمَلِ

توجه: اگر مبتدا ضمیر باشد با آمدن افعال ناقصه حذف شده و فعل ناقص را منطبق با ضمیر حذف شده صرف می کنیم

هم غافلون عن الاطفال..... ليس + هم = ليسوا غافلين عن الاطفال.

انتم مبشرون في عصرنا..... اصبح + انتم = اصبحتم مبشرين في عصرنا

یادآوری: خبر افعال ناقصه ممکن است به شکل جارو مجرور مقدم بیاید. مثل

كان في يوسف و اخوته آيات للسائلين. (في يوسف = خبر مقدم. آيات = اسم كان)

۴۵۴- عَيْنِ الْخَطَا فِي اسْتِخْدَامِ الْاَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (۱) نحن نتكلم باللغة العربية (كان) ← كُنَّا نَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ!
- (۲) اُنْتُمْ فَرِحُونَ بسبب نجاحكم (اَصْبَحَ) ← اَصْبَحْتُمْ فَرِحِينَ بسبب نجاحكم!
- (۳) هي شعوبٌ مستضعفة (ليس) ← ليس شعوباً مستضعفة!
- (۴) هُنَّ طَالِبَاتٌ نشيطاتٌ (صارَ) ← صِرْنَ طَالِبَاتٌ نشيطات!

۴۵۵- عَيْنِ خَبَرِ «كَانَ» فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ:

« كَانَ تَأْتِيهِ اللُّغَةُ الْفَارِسِيَّةُ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ! »:

- (۱) عَلَى اللُّغَةِ (۲) قَبْلَ (۳) أَكْثَرَ (۴) بَعْدَ

۴۵۶- عَيْنِ الصَّحِيحِ حَسَبَ عَمَلِ الْاَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (۱) كَانَ الرَّجُلُ الْمُؤْمِنُ مُتَوَكِّلًا عَلَى اللَّهِ فِي أُمُورِهِ الْيَوْمِيَّةِ!
- (۲) صَارَ مَوْضِعُ إِحْدَى الْجَلَسَاتِ فِي صَفِّنا الْإِعْجَازَ الْعِلْمِيَّ فِي الْقُرْآنِ!
- (۳) اَصْبَحْنَا مُتَوَكِّلِينَ عَلَى رَبِّنَا وَمُعْتَمِدِينَ عَلَى أَنْفُسِنَا دَائِمًا!
- (۴) هُوَ لِإِنَّ الرَّجَالَ لَيْسُوا رَاضِينَ عَنْ أَنْفُسِهِمْ فِي إِكْتِسَابِ الْعُلُومِ!

۴۵۷- عَيْنِ الْخَطَا فِي اسْمِ وَخَبَرِ الْاَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (۱) ليس المسلمين متحدون أمام الأعداء!
- (۲) كانت التلميذتان نشيطتين في دروسهما!
- (۳) أصبحت أختي في صغرها مصابة بالحمى!
- (۴) كثيرٌ من التلميذات كنَّ نشيطات في دراساتهم!

۴۵۸- عَيْنِ نَوْعِ خَبَرِ الْاَفْعَالِ النَّاقِصَةِ يَخْتَلِفُ (مِنْ حَيْثُ الْإِسْمِ أَوْ الْجُمْلَةِ):

- (۱) ليس الحليم من عجز فهجم!
- (۲) كانت المدرسة بواسطة اجتهاد الطلاب قد نُظِّفَتْ!
- (۳) أَلْفَ اللَّهِ بَيْنَ قُلُوبِ النَّاسِ فَأَصْبَحُوا بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا!
- (۴) صَارَتِ الطَّبَاشِيرُ مَادَّةً يُكْتَبُ بِهَا عَلَى السَّبُورَةِ!

۴۵۹- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي عَمَلِ الْحُرُوفِ الْمَشْبُوهَةِ بِالْفِعْلِ وَالْاَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (۱) إِنَّ فِي الصَّدَقِ نَجَاةً كُنَّا رَاغِبِينَ فِيهَا!
- (۲) كُنَّا سَامِعَاتٍ حِينَ أَمَرْنَا أَلَّا نَكُونَ مِتْكَاسَلَاتٍ!
- (۳) إِنَّ السَّاعِيَ فِي الْخَيْرِ كَانَ مَكْرَمًا عِنْدَ النَّاسِ!
- (۴) لَسْنَا فَاشِلِينَ فِي الْحَيَاةِ لِأَنَّنا سَاعُونَ فِي عَمَلِنَا!

۴۶۰- عَيْنِ الْخَطَا عَنِ الْمَثْنِيِّ وَالْجَمْعِ السَّالِمِ إِعْرَابًا:

- (۱) كَانَ لِصَدِيقِي مَرَضَيْنِ: جَلْدِيٌّ وَأَعْصَابِيٌّ!
- (۲) قَرَأَ الطَّلَابُ الْمُجِدِّوْنَ قَصِيدَتَيْنِ رَائِعَتَيْنِ!
- (۳) رَسَمَ الْبَنُونَ صُورَتَيْنِ جَمِيلَتَيْنِ عَلَى رَمْلِ السَّاحْلِ!
- (۴) سَاعَدْتَنَا مَوْضُوعَاتُ هَذَيْنِ الْكُتَابَيْنِ فِي قَوَاعِدِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ!

۴۶۱- عَيْنِ خَبَرِ «كَانَ» مُخْتَلِفًا:

- (۱) كَانَ الطَّالِبُ يَتَكَلَّمُ مَعَ أَصْدِقَائِهِ حَوْلَ بَرْنَامِجِ سَفَرْتِهِمِ الْعِلْمِيَّةِ!
- (۲) كَانَ الْإِنْسَانُ يَسْتَفِيدُ مِنَ الدِّيْنَامِيْتِ لِتَسْهِيلِ أَعْمَالِهِ الصَّعْبَةِ!
- (۳) كَانَ التَّلَامِيذُ يَقْدِفُونَ الْكُرَةَ حَتَّى تَدْخَلَ الْمَرْمَى!
- (۴) كَانَ الْفَسْتُقُ الَّذِي يَنْتِجُ فِي كَرْمَانٍ لَذِيذًا!

۴۶۲- عَيْنِ الْخَطَا فِي عَمَلِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (۱) صارَ هذانِ الْبَلَدانِ مُتَقَدِّمِينَ فِي الصَّنَاعَةِ وَ مَشْهُورِينَ فِيهَا!
- (۲) عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مُجْتَهِدَةً فِي إِكْتِسَابِ الْعِلْمِ لِكَيْ تَصِلِيَ إِلَى أَهْدَافِكَ!
- (۳) أَصْبَحَتْ هَذِهِ الْمَدِينَةُ فِي عَهْدِ أَحَدِ الْحُكَمَاءِ عَاصِمَةً لِبَعْضِ الدُّوَلِ!
- (۴) وَ هَذَا كَانَ سَبَبُ تَقَدُّمِ الْمُسْلِمِينَ الْعِلْمِيِّ فِي مَجَالِ الْفِكْرِ وَ إِكْتِشَافِ الْأَسْرَارِ!

۴۶۳- عَيْنِ خَبْرًا لَيْسَ مَنْصُوبًا:

- (۱) انَّ اكْبَرَ الْعَيْبِ عَيْبُ فَيْكِ وَ أَنْتِ تَنْهَى مِثْلَهُ
- (۲) قَدْ صَارَ هَذَا التَّلْمِيزُ اسْوَةَ الزَّمْلَانَةِ فِي الْإِخْلَاقِ وَ الْآدَبِ
- (۳) الصَّابِرَاتُ كُنَّ مَسِيطِرَاتٍ عَلَى أَنْفُسِهِنَّ عِنْدَ الْغَضَبِ
- (۴) أَنْتُمْ تَصْبِحُونَ فَرِحِينَ بِسَبَبِ نَجَاحِكُمْ فِي الْمَسَابِقَاتِ

۴۶۴- عَيْنِ الْخَطَا فِي تَعْيِينِ الْخَبْرِ لِلْفِعْلِ النَّاقِصِ:

- (۱) مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ!
- (۲) كَانَ تَأْثِيرُ الْفَارْسِيَّةِ عَلَى الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ!
- (۳) لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى!
- (۴) لَيْسَ الْحَلِيمُ مِنْ عَجَزٍ فَهَجَمَ!

۴۶۵- عَيْنِ الصَّحِيحِ: «مُسْلِمَانانِ جِهَانِ پَرَاكَنْدِه شَدَنْد، چُون آنانِ از اسلامِ دور هستند!»:

- (۱) أَصْبَحَ مُسْلِمُونَ الْعَالَمِ مُتَفَرِّقِينَ لِأَنَّهْمُ بَعِيدُونَ عَنِ الْإِسْلَامِ!
- (۲) أَصْبَحَ مُسْلِمُو الْعَالَمِ مُتَفَرِّقِينَ لِأَنَّهْمُ بَعِيدِينَ عَنِ الْإِسْلَامِ!
- (۳) أَصْبَحَ مُسْلِمِي الْعَالَمِ مُتَفَرِّقُونَ لِأَنَّهْمُ يَبْتَعِدُونَ عَنِ الْإِسْلَامِ!
- (۴) أَصْبَحَ مُسْلِمُو الْعَالَمِ مُتَفَرِّقِينَ لِأَنَّهْمُ بَعِيدُونَ عَنِ الْإِسْلَامِ!

عربی دوازدهم

نکته (۱۱۳): **حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ**

این ۶ حرف بر سر جمله اسمیه وارد می شوند و هرگز بلافاصله قبل از فعل نمی آیند.
إِنَّ = قطعاً. **أَنَّ** = که. **كَأَنَّ** = گوی. مانند. **لَيْتَ** = کاش. **لَعَلَّ** = شاید. امید است. **لَکِنَّ** = ولی. اما
توجه: اگر این حروف تشدید نداشته باشند به کلمه دیگری تبدیل می شوند البته به استثناء لیت که اصلاً تشدید ندارد
إِنَّ = اگر (حرف شرط). **أَنَّ** = که (حرف ناصبه). **كَأَنَّ** = بود (فعل). **لَعَلَّ** = نام سنگی است.
لَکِنَّ = ولی (حرف عطف)

۴۶۶- **عَيْنٌ أَىِّ عِبَارَةٍ لَا تُوْجَدُ الْحُرُوفُ الْمَشْبَهَةُ بِالْفِعْلِ؟**

- (۱) لبتنی قویّ لَأَسَاعِدَ مَظْلُومِي الْعَالَمِ!
 (۲) الْأَحْمَقُ إِنْ أَرَادَ أَنْ يَنْفَعِ أَحَدًا فَهُوَ يَضُرُّهُ!
 (۳) لَا عَجَبَ مِنْ نَجَاحِكَ لِأَنَّكَ دَرَسْتَ جَيِّدًا!
 (۴) لَمْ أَشَاهِدْ تَقَدُّمًا فِي عَمَلِي وَ لَکِنِّي نَجَحْتُ فِي النِّهَايَةِ!

۴۶۷- **عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ حَرْفٌ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ:**

حروف مشبهه هرگز بلافاصله قبل از فعل

ان بعد ✓
~~ان بعد~~

- (۱) ﴿إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ﴾
 (۲) ﴿إِنْ اللَّهُ يَحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا﴾
 (۳) ﴿وَلَا يَحْزَنكَ قَوْلُهُمْ إِنْ الْعِزَّةُ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾
 (۴) إِنْ مِنَ السَّنَةِ إِنْ يَخْرُجُ الرَّجُلُ مَعَ ضَيْفِهِ إِلَىٰ بَابِ الدَّارِ!

۴۶۸- **عَيْنٌ الْخَطَأُ فِي عَمَلِ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ:**

- (۱) لَيْتَ فَصَلَ الرَّبِيعِ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا!
 (۲) لَيْتَنَا نَشَاهِدُ جَمِيعَ مُدُنِ بِلَادِنَا!
 (۳) لَکِنَّ بِيَأْسُونَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ فِي نِهَایَةِ الْأَمْرِ!
 (۴) لَعَلَّ الْكَلِمَةَ مَكْتُوبَةٌ فِي الْمَعْجَمِ!

۴۶۹- **عَيْنٌ الْخَطَأُ: (فِي اسْتِخْدَامِ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ)**

- (۱) الرَّجُلُ قَدْ وَقَعَ فِي الْمَعَاصِي فَلَعَلَّ يَنْدَمَ عَلَيْهَا!
 (۲) إِنْ الْأَنْشِيدَ إِذَا أُنشِدْتَ بِإِخْلَاصٍ فَهِيَ قِيَمَةٌ جَدًّا!
 (۳) كَأَنَّ الْمُحَاضِرَ الْأَجْنِبِيَّ يَتَحَدَّثُ عَمَّا لَا يَحِبُّهُ الْحَضْرَاءُ!
 (۴) شَفِيتِ الْأُمَّمَ مِنْ مَرَضِهَا الصَّعْبِ، كَأَنَّ اللَّهَ أَجَابَ دَعْوَاتِنَا!

نکته (۱۱۴): **إِنَّ**

- ۱- **إِنَّ** = قطعاً. بی شک. همانا. نکته خیلی مهم این است که ترجمه **إِنَّ** اختیاری است.
 ۲- **إِنَّ**، کاربردش تأکید کل جمله است نه یک کلمه به همین دلیل هم ترجمه **إِنَّ** اول جمله قرار می گیرد. مثلاً:
إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ. ترجمه درست: **بی شک** خدا می داند آنچه در دل های شماست
 ترجمه غلط: خدا آنچه در دل های شماست را **بی شک** می داند
 ۳- جاهایی که **إِنَّ** می آید.

- الف: **اول جمله**، مثل: **إِنَّ الْإِنْسَانَ لَقَفِي خَسِرٍ**
 ب: بعد از **فعل** **قال** و سایر اشکال این فعل. مثل: **قُلْ لِقَوْمِكَ إِنْ أَنْصَارِي لَنْ يَسْتَسْلِمُوا**
 ج: بعد از حروف **وَ، فِ، مِثْل:** ظرف المذمومة نیست **مَطْلُوبَةٌ فَإِنَّ النَّاسَ سَيَخْرَجُونَ مِنْهَا**
 د) به معنای زیرا بین دو جمله. مثل: **لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا = غم مخور زیرا خدا با ماست**
 پس نتیجه اینکه **إِنَّ** در ابتدای جمله معنای (بی شک) دارد و در بین دو جمله معنای (زیرا) می دهد

معلول + ... = زیرا

مؤلف: صادق پاشک

عربی دوازدهم

ت ۴۷۰ - عین ما يدل على التأكيد:

(۱) أمرتكم أن لا تحضروا في الإمتحان دون القراءة!

(۲) إن تسلّم لغيرك زمام أمورك لا تحصد شيئاً إلا التّدامة!

(۳) إنّ تعلّم أحكام الدّين أمر واجب على الجميع!

(۴) لا أعرف أنّ أخاك هل وصل إلى الجامعة أم لا!

(۴۷۱) عین الصّحیح (بالنظر إلى تأکید الجملة):

ترجمه ان (اول جمله تبار می برد)

(۱) إنّ الفخر للإنسان الّذی له عقلٌ ثابت: فخر برای انسانی است که بی گمان دارای عقلی ثابت است!

(۲) إنّ وعاء العلم لا یضیق بکلّ ما جعلّ فيه: بطور قطع ظرف علم با هر آنچه در آن قرار داده شود، تنگ نمی شود!

(۳) إنّ التّاس یمرّون بجوار الأشجار الّتی ینتفعون بها: مردم از کنار درختانی که از آن ها سود می برند، قطعاً عبور می کنند!

(۴) إنّ غصون بعض الأشجار تنکسر من ثقل وزن ثمارها: شاخه های برخی درختان از سنگینی وزن میوه هایش بدون شک شکسته می شود!

ت ۴۷۲ - عین الحرف الّذی جاء للتّأكيد:

(۱) لیت العداوة تنتهی بین هؤلاء الأصدقاء القدماء!

(۲) کانّ بعض التّاس ینسون ظلم الظّالمین بعد قليل!

(۳) أوصانا أبی: إنّ الصّدق من أکرم الصّفات الإنسانیّة!

(۴) طُلب منی أن أنقل ذکریات المجاهدين فی الحرب المفروضة!

(۴۷۳) عین الصّحیح فی الجزء الّذی قد أُکّد:

(۲) إحمّنی من الحادّثات حمایةً (ضمیر الیاء)

(۱) إنّ الله على کلّ شیء قدير! (الله)

(۳) حدّرتنی تجاربُ الحیاة تحذیراً! (تجارب الحیاة)

(۴) إنّ العلم یرفع الإنسان ویکرمه! (الجملة بأجمعها)

(۴۷۴) عین الصّحیح (بالنظر إلى الحروف المُشبهة بالفعل):

(۱) ﴿ لا یحزنک قولهم إنّ العزّة لله جمیعاً ﴾ : گفتار آنان که از جمله ای همه از آن خداست نباید تو را اندوهگین کند!

(۲) ﴿ انا نتمنى أن نبقى كالمحسنين حياً ﴾ : بی گمان ما آرزو می کنیم که هم چون نیکوکاران زنده باقی بمانیم!

(۳) ﴿ إنّ الله لا یضیع أجر المُحسنین ﴾ : خداوند قطعاً پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند!

(۴) ﴿ انّی أتذکرُ تلامیذی القُدّماء! ﴾ : من دانش آموزان قدیمی ام را بی شک به یاد می آورم!

نکته (۱۱۵): انّما

اگر به إنّ ، ما کافه (ما بازدارنده) بچسبد (انّما) ساخته می شود. انّما به معنای (فقط. تنها) دیگر کاربرد آن را ندارد و هیچ تاثیری روی اعراب اسم و خبر نمی گذارد حتی برعکس آن می تواند قبل از فعل هم بیاید ترجمه انّما بسیار ضروری است طوری که در صورت ترجمه نشدن حتما جمله غلط خواهد شد. کاربرد انّما در حصر است. مثل:

إنّ هذا التّمیذُ سینجُحٌ = بی شک این دانش آموز موفق خواهد شد. (نقش هذا ، اسم انّ و منصوب است)

إنّما هذا التّلمیذُ سینجُحٌ = فقط این دانش آموز موفق خواهد شد. (نقش هذا ، مبتدا و مرفوع است)

فقه
انها کاربرد هر دو
ترجمه اجباری
قبل از فعله هم می آید

انّ = قطعاً + ما ← انّما = فقط

۴۷۵- عَيْنِ الصَّحِيحِ: ﴿ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا... ﴾:

- ۱) وَلِيُّ شَمَا فَقَطَّ اللهُ است و رسول او و کسانی که ایمان آورده اند ...
- ۲) هَمَانَا ولی شَمَا خداوند است و پیامبرش و هرکس ایمان بیاورد ...
- ۳) سَرور شَمَا بدون شک اللهُ است و پیامبر و آن که ایمان آورده است ...
- ۴) بَدَرستی که خداوند سَرور شَمَا است و رسول او و کسی که ایمان آورده است ...

۴۷۶- عَيْنِ الخَطَا:

- ۱) العلم إن لم يَنْفَعْنَا لا يَضُرُّنَا: علم اگر به ما نفع نرساند ضرر نمی‌رساند!
- ۲) إِنَّمَا الدِّينُ إِطَارٌ للعلم والحضارة: دین چارچوبی برای علم و تمدن است!
- ۳) التَّفَكُّرُ هو الدَّواءُ لدفع سُمووم الخرافات: فکر کردن همان دارو است برای دفع سموم خرافات!
- ۴) الفضلاء شخصيَّتُهُم أقوى من أن يُقَلِّدُوا الجهلاء: فاضلان شخصیتشان قوی‌تر از این است که از جاهلان تقلید کنند!

۴۷۷- عَيْنِ حرفاً مُشَبَّهاً بالفعل في معنى مختلفاً من معناها الأصلي:

- ۱) ظَنَّ النَّاسُ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ هو الفاعل فأحضره للمحاكمة! (۲) إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمَ الإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا!
- ۳) ﴿ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴾ (۴) كَأَنَّ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةٌ لا تُدْرِكُ!

ت
ر

نکته (۱۱۶): أَنْ به معنای که

- ۱- أَنْ، هرگز اول جمله نمی‌آید جای آن وسط جمله است. مثل: نَعْلَمُ أَنْ عَمَلِكُ صَعْبٌ = می‌دانیم که کار تو سخت است
- ۲- کاربرد أَنْ، تواصل و پیوند است و برای تشخیص آن روی ترجمه (که) تمرکز کنید هر جا (اَنْ) معنای (که) بدهد (اَنْ) آمده است و هر جا معنای (زیرا) بدهد (اِنْ) آمده است.
- ۳- لِ + أَنْ = لِأَنَّ: زیرا

۴۷۸- عَيْنِ مِنَ الحُرُوفِ المُشَبَّهَةِ بالفعل ما يَرْبُطُ الجُمْلَتَيْنِ بِيَعِضٍ:

- ۱) « إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ »
- ۲) « ... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ »

- ۳) كَأَنَّ السَّمَاءَ بَحْرٌ تَوْجَدُ فِيهِ أَنْوَاعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ!
- ۴) قَالَ رَجُلٌ مَعْمَرٌ: يَا لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ لَنَا يَوْمًا!

۴۷۹- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي قِرَاءَةِ « اَنْ » فِي الْعِبْرَةِ التَّالِيَةِ: « اِنْ تَصَدَّقْ اِنْ لَدُنْيَا صَاحِبًا نَاطِرًا فَانْكَ لا تَعْمَلُ كُلَّ عَمَلٍ! » اَبْرَاهِيمُ وَرَبَّنَا نَهْ

- ۱) اِنْ - اِنَّ - اَنَّ
- ۲) اِنْ - اِنَّ - اَنَّ
- ۳) اِنْ - اَنَّ - اِنَّ
- ۴) اِنَّ - اَنَّ - اِنَّ

۴۸۰- عَيْنِ حَرْفِ المُشَبَّهَةِ بالفعل يَخْتَلِفُ (فِي الْمَعْنَى):

- ۱) قَدْ جَاءَ فِي التَّارِيخِ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) أَنْقَذَ قَوْمَهُ مِنَ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ! دَرْتَا بَرِيخِ آسْرَا اِسْتِ كَهْ = اَنْ = نَهْ
- ۲) أَيُّهَا الْإِنْسَانُ لا تَحْزَنْ عَلَيَّ مَا فَاتَكَ، اِنَّ الْيَأْسَ يُبْعِدُكَ مِنَ اللَّهِ!
- ۳) أَيُّظَنُّ الْإِنْسَانُ أَنَّ اللَّهَ يَتْرُكُهُ سَدَى وَوَحِيدًا!
- ۴) إِلَهِنَا وَرَبَّنَا نَعْلَمُ أَنَّكَ مَعَ عِبَادِكَ دَائِمًا! مِي دَانِيمُ نَهْ = اَنْ = نَهْ

اِنَّ = زِيْرَا

زِيْرَا = اِنَّ

آه اِنسان گمان می‌کنه نه ...

اِنَّ
↓
اَبْرَاهِيمُ وَرَبَّنَا نَهْ

ت

مؤلف: صادق پاسبان
نذیه مکرره = اُنْ

عربی دوازدهم

بیه اِنْ

فند نال

۴۸۱- عَيْنُ الْخَطَا عَنْ هَمْزَةِ « اَنْ » :

(۱) لم أشاهد أن الكذاب ينال مكانة خاصة بالاحتيال!

(۳) إن الذين يحبون الله لا يكذبون في حياتهم أبدا!

۴۸۲- عَيْنُ الْخَطَا فِي اسْتِعْمَالِ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ:

(۱) أتزعّم إنك جرمٌ صغيرٌ و فيك انطوى العالم الأكبر

(۳) لعلّ طالباتي ينجحن في امتحانات نهاية الفصل

(۱) نقول في مدخل المتجر: أن الأكل غير مسموح!

(۴) من يقرض المسكين مالا فإنما يقرض خالقه!

(۲) ﴿... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾

(۴) ليت الشباب يعود لكل إنسان

ف + اِنْ

انگار ← اِنْ
مانند ← تَشْبِيه

نکته (۱۱۷): كَانٌ = گویی ، انگار

كَانٌ دو معنای متفاوت و دو کاربرد دارد

الف: گویی ، انگار (کاربرد حدس و عدم قطعیت). مثل:

كَانَ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لِأَتَدْرِكُ = گویی راضی کردن همه مردم هدفی است که حاصل نمی شود.

ب: مانند. همچون (کاربرد تشبیه). مثل: كَانَتْهُنَّ الْيَاقُوتُ و المَرْجَانُ = آن‌ها مانند یاقوت و مرجان هستند

۴۸۳- عَيْنُ الْحَرْفِ يُدَلُّ عَلَى التَّشْبِيهِ:

(۱) لَيْتَ الْفُرْصَةَ تُغْتَنَّمُ لِإِسْتِفَادَةِ أَكْثَرِ!

(۳) كَانَتْ مِزْرَعَةُ الْقَمْحِ صَفْحَةً ذَهَبِيَّةً جَمِيلَةً!

(۲) كَانَّ اللَّهُ لَا يُرِيدُ أَنْ يَرْحِمَ مَنْ لَا يَرْحِمُ النَّاسَ!

(۴) كَانَّ الْإِنْسَانَ الْعَاصِيَ لَا يُرِيدُ أَنْ يَصِلَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى!

نکته (۱۱۸): لَكِنَّ = ولی ، اما

لَكِنَّ با توجه به معنایی که دارد برای تکمیل جمله قبل و رفع ابهام از جمله قبلش می آید. مثلاً:

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ. قطعاً خدا بر مردم بخشنده است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری

نمی کنند.

۴۸۴- عَيْنُ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَكْمِلُ جُمْلَةً مَا قَبْلَهَا:

(۱) إِنَّ الْعِلْمَ أَحْسَنُ مِنَ الْمَالِ،

(۳) وَلَكِنَّ لِصَاحِبِ الْمَالِ أَعْدَاءَ كَثِيرِينَ،

(۲) نَعْلَمُ أَنَّ لِلْعَالَمِ أَصْدِقَاءَ كَثِيرِينَ،

(۴) هَذَا هُوَ الْفَرْقُ بَيْنَ الْعِلْمِ وَالْمَالِ!

نکته (۱۱۹): لَيْتَ وَ لَعَلَّ

لَيْتَ (کاش) و لَعَلَّ (شاید. امید است. باشد که) کاربردهای متضادی نسبت به هم دارند

کاربرد لیت: تمنا و آرزوی محال. ناامیدی، حسرت و افسوس خوردن است. مثل: يقول الكافر يا ليتني كنتُ تراباً = کافر

می گوید ای کاش خاک بودم.

کاربرد لعلّ: امید و رجاء (ترجّی). احتمال تحقق بالا. انا جعلناه قرآناً عربياً لعلّكم تعقلون = ما قرآن را به زبان عربی قرار

دادیم امید است شما خردورزی کنید.

۴۸۵- « قال المدرّس لتلاميذه: ليتني كنت شاباً فأتعلّم معكم من الأساتذة الحُذّاق! » عَيّن الصّحيح في المقصود عن العبارة:

- (۱) المعلّم حسبَ التّعليم أمراً يصعب الحصول عليه!
 (۲) إنّ الطّلاب يحبّون التّعلّم كأستاذهم!
 (۳) لا يمكن للمعلّم أن يتعلّم مع التّلاميذ!
 (۴) الأستاذ الحاذق يرجو تعلّم مع التّلاميذ!
- ۴۸۶- في أيّ الأجوبة تحقّق الفعلُ كاملاً؟:

- (۱) كاذ المعلّم أن يكونَ رسولاً...!
 (۲) لعلّ البشر لا يلوّث البيئَةَ أكثر من هذا!
 (۳) اقتربَ العيدُ والنّاسُ يتهيّئون لإحتفال كبير!
 (۴) ليتَ المُواطنين يتخلّصون من فيروس الكورونا!
- ۴۸۷- عَيّن ما يُستخدَم للتّمنّي:

- (۱) أنا أحبُّ كلَّ فصولِ السنّةِ،
 (۲) لأنّ في كلّ واحدٍ منها كلمة من جانب الله،
 (۳) ولكنتي أحبُّ حبّاً فصلَ الربيعِ،
 (۴) لأنّه فصل الخلق و النّبات و أقول في نفسي ليتّه يدوم!
- ۴۸۸- عَيّن ما لا نرجو وقوعه:

- (۱) لعلّ الفوز حليفك في الدّنيا!
 (۲) كأنّ الخير ينزل عليك قريباً!
 (۳) ليت التّجّاح يتحقّق في حياتك!
 (۴) يدّعي أنّه كريم لكنّ الواقع لا يؤيّد ذلك!

۴۸۹- عَيّن المناسب للفراغين من الحروف المشبّهة بالفعل: (..... صديقي يستشير الأستاذ.....ه يُفيده في الحياة!):

- (۱) أنّ / لعلّ (۲) لكنّ / ليت (۳) ليت / لعلّ (۴) أنّ / لكنّ
- ۴۹۰- عَيّن الصّحيح للفراغين: ... الأيّام تمرّ بنا بصعوبة، يا ... الصّعب تزول عن حياتنا!
- (۱) إنّ - لكنّ (۲) إنّ - ليت (۳) كأنّ - لعلّ (۴) أنّ - ليت
- ۴۹۱- عَيّن ما ليس فيه رجاء:

- (۱) قد يلزم أن تتذكّر الأصدقاء،
 (۲) عسى أن يتنبهوا ويغيّروا سلوكهم،
 (۳) وأصبحوا نادمين لعلهم يعقلون،
 (۴) ولكنهم لا يعلمون ما يفعلون!

۴۹۲- عَيّن الجملة التي تُخبر عن موضوع تحقّق كاملاً:

- (۱) لعلّ المسلمين يستيقظون من نوم الغفلة!
 (۲) عليك أن لا تعتمد على ما لا دوام له!
 (۳) ليت المسلمين يتحدّون في العالم!
 (۴) ذهبت إلى المكتبة ورأيت صديقي هناك!

۴۹۳- عَيّن الخطأ للفراغ: « حسبَ المعنى »

- (۱) لا تمثال في الغرفة ... فيها رُسوماً جميلة!؛ ولكنّ
 (۲) جميع الطّلاب اجتمعوا أمام مكتبة المدرسة، ... بابها مُغلّق!؛ كأنّ
 (۳) قد يتذكّر الأجداد ذكريات الشّباب الحلوة و يتمنّون: ... تلك الأيّام تعود!؛ إنّ
 (۴) قد يتظاهر طائرٌ أمام مُفترسٍ بأنّ جناحه مكسور ...ه يتبعه مُبتعداً عن عَشّه!؛ لعلّ

نکته (۱۲۰): فعل‌هایی که با (لیت و لعل) می‌آیند

لیت / لعل... + فعل مضارع (ترجمه مضارع التزامی). مثل:

لیتَ جمیع الناسِ یفرحون = کاش همه مردم شادی کنند

لعلّ اطفالنا یصلون الی آمالهم = امید است بچه‌های ما به آرزوهایشان برسند.

حالا اگر فعل ماضی با لیت و لعل بیانند به دو زمان (ماضی بعید و ماضی استمراری) قابل ترجمه هستند مثل:

لیت المطرَ قد نَزَلَ = ۱- کاش باران باریده بود. ۲- کاش باران می‌بارید. هر دو ترجمه درست هستند

۴۹۴- عین الصحیح: « لیت الإنسان ینام فی الیوم الواحد ثلاثین دقیقه و فی قسمین اثین من النهار! »:

(۱) ای کاش انسان در یک روز سی دقیقه و در دو قسمت از روز بخوابد!

(۲) شاید که انسان بتواند در یک روز فقط سی دقیقه و در دو قسمت از روز بخوابد!

(۳) چه بسا انسانی که در یک روز نمی‌خوابد، مگر سی دقیقه و در قسمت دوم از روز!

(۴) ای کاش انسان در روز بیش از سی دقیقه نمی‌خوابد و در دومین قسمت روز می‌خوابد!

۴۹۵- عین الصحیح: « لیت الطلاب یعرفون أنّ الطالب المجتهد یقدر أن یعوّض قلة استعداده بالاجتهاد! »:

(۱) شاید دانشجویان بدانند که دانشجوی کوشا می‌تواند کم بودن استعدادش را با تلاش جبران نماید!

(۲) ای کاش دانش‌آموزان بدانند که دانش‌آموز کوشا می‌تواند کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!

(۳) شاید دانش‌آموزان بفهمند که دانش‌آموز تلاشگر توانایی دارد که کم بودن استعداد را با تلاش جبران نماید!

(۴) ای کاش دانشجویان می‌فهمیدند که دانشجوی تلاشگر توانمند است که کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!

۴۹۶- عین فعلاً یترجم بصورة واحدة فقط:

(۱) لعلّ المسلمین یتحدون أمام المستکبرین!

(۲) یا لیتنی طالعتُ دروسی قبل أسبوعین!

(۳) لا یتخذ المؤمنون الکافرین أولیاء!

(۴) أخی جاهد فی سبیل الله مخلصاً!

۴۹۷- عین الصحیح:

(۱) لیتنی رأیت جمیع الكتب: کاش همه کتاب‌ها را ببینم! (۲) لعلّ الخیر قد نزل علینا: شاید خیر بر ما نازل شود!

(۳) لیت الإمتحان قد انتهى: کاش امتحان تمام شود! (۴) لعلّ الصبر ینقذنا: شاید پایداری نجاتمان دهد!

۴۹۸- ما هو الخطأ فی الإيضاحات حول الحروف المشبهة؟

(۱) ﴿ کَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴾ ← تُفید توكید الکلام بعدها!

(۲) ﴿ یا لیتنی کنت معهم فأفوز فوزاً عظیماً ﴾ ← تدلّ علی طلب ما هو غیر ممکن!

(۳) ﴿ و ما رمیت إذ رمیت و لكنّ الله رمى ﴾ ← ترفع الإبهام عمّا بعدها!

(۳) ﴿ کأنهنّ الیاقوت و المرجان ﴾ ← تُفید التشبیه!

۴۹۹- عین الصّحیح فی التّوضیحات:

- (۱) اعلم أنّک لا تحصل علی التّجّاح دون اجتهاد! فیها حرفٌ يدلُّ علی التّشبیہ
- (۲) یقول الکافر یا لیتنی کنتُ تراباً! فیها حرفٌ يدلُّ علی ما نرجو وقوعه
- (۳) فهذا یوم البعث و لکنکم کنتم لا تعلمون! فیها حرفٌ یكمل جملة ما قبلها
- (۴) کلّ طعام لا یذکر اسم اللّٰه علیہ ... لا بركة فیہ: فیها حرف مشبّهة بالفعل

۵۰۰- عین الصّحیح: « لیت المسافرین واصلوا طریقهم و إن کان صعباً حتّٰی لا یواجهوا هؤلاء اللّصوص! »:

- (۱) ای کاش این مسافران به راه خویش رسیده بودند هرچند که سخت بود تا با این سارقان مواجه نگردند!
- (۲) امید است که مسافران به راه خویش ادامه دهند ولو با سختی تا این که با دزدان روبه رو نشوند!
- (۳) شاید مسافران راه خود را هرچند با سختی ادامه بدهند که در راه خود با این دزدان روبه رو نشوند!
- (۴) کاش مسافران راهشان را هرچند که سخت بود، ادامه می دادند تا با این دزدان روبه رو نشوند!

نکته (۱۲۱): اسم و فیر مرفوف مشبّهة (مخصوص رشتہ انسانی)

حروف مشبّهة مبتدا را اسم خود کرده و اعراب آن را منصوب می کنند ولی با اعراب خبر کاری ندارند و همانطور مرفوع می ماند. به مثال های زیر توجه کنید

- اللّه بکلّ شیءٍ قَدیرٌ..... إِنَّ اللّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ. (اللّه در جمله اول مبتدا و مرفوع بود در جمله دوم اسم انّ و منصوب شد)
 انتم خیرُ المهندسین فی هذا الفرع لعلکم خیرُ المهندسین فی هذا الفرع (انتم به ضمیر متصل تبدیل شد)
 فی حدیقتنا دجاجتان انّ فی حدیقتنا دجاجتین. (دجاجتان، مبتدای موخر و مرفوع بود که در جمله دوم منصوب شد)

۵۰۱- عین الخطأ فی عمل الحروف المشبّهة بالفعل:

- (۱) لیت بیننا مجدّین فی العمل!
- (۲) إنّّه تحمّل صعوبات الحیاة فسینجح!
- (۳) إنّ المرأة الحاضرة متخلّقةً بالفضائل!
- (۴) کأنّ طالبتی هذه المدرسة فائزتین!

۵۰۲- عین الصّحیح (حسب اعراب الكلمات):

- (۱) لعلّ الطالبان یحاولان لمساعدة زمیلهما!
- (۲) کلّنا ندری جیداً أنّه لیس الکذب نافع لنا فی الحیاة!
- (۳) أحد آمالی هو أن اصیر مهندساً زراعياً!
- (۴) إنّ طلابنا مجتهدین فیمکن أن نتقدّم فی أمورنا!

۵۰۳- « کان المسلمون یسافرون إلى أقصى نقاط الأرض للبحث عن العلوم المختلفة! » بدّل العبارة مع « لعلّ »:

- (۱) لعلّ المسلمین یسافرون
- (۲) لعلّ المسلمون یسافرون
- (۳) لعلّ المسلمین یسافرون
- (۴) لعلّ المسلمون یسافرون

۵۰۴- عین الصّحیح فی عمل الحروف المشبّهة

- (۱) إنّ هاتین الأختین فرحتان بعد زیارة امهما
- (۲) انّ المهندسون کانوا قادرین بحلّ هذه المشکلة
- (۳) لعلّهم فی معرفة هذا السرّ قادرین
- (۴) کأنّ بعضُ الاقوال سهّم نافذٌ فی قلب الانسان

۵۰۵- عین خبر الحروف المشبهة بالفعل فعلاً:

(۱) لعلّ العالم الذي أنتظره و تكلمتُ عنه، محبوبٌ لك أيضاً!

(۲) لا تيأسوا من رحمة الله، إنّها قريبة من المحسنين!

(۳) أكرم أصدقاءك، كأنّهم جناحك الذي به تطير!

(۴) ليت إطعام مساكيننا يكون ممّا نحن نأكل!

۵۰۶- عین الصّحيح في عمل الحروف المشبهة بالفعل:

(۱) إنّ فلاحي قريتنا حَفَرُوا بئرين في السنة الماضية!

(۳) لعلّ هاتان التلميذتان تنجحان في الامتحان!

(۲) إنّ لكلّ اختراعٍ و ابتكارٍ في التّقنيّة و جُهانٍ!
(۴) إنّ المعلّمين حاضرين في مهرجان المدرسة!

۵۰۷- عین الخطأ في عمل الحروف المشبهة بالفعل:

(۱) ليت بيننا مجدين في العمل!

(۳) إنّ المرأة الحاضرة متخلّقة بالفضائل!

(۲) إنّهُ تحمّل صعوبات الحياة فسینجح!

(۴) كأنّ طالبتی هذه المدرسة فائزتين!

نکته (۱۲۲): لای نفی جنس (نفی کامل)

لای نفی جنس به معنای هیچ.... نیست ، قبل از اسمی می آید که ال و تنوین ندارد.

مثل: لا بلیة اصعبُ من الجهل = هیچ بلائی سخت تر از نادانی نیست.

اسمی که بعد از لای نفی جنس می آید هرگز (ال و تنوین) نمی گیرد و به علت نکره بودن مضاف به معرفه هم نمی شود اگر

اسمی که بعد از (لا) آمده ، ال یا تنوین داشته باشد ، لا عطف با معنای (نه) خواهیم داشت. مثلاً

لا تلميذاً هنا = هیچ دانش آموزی اینجا نیست..... لا تلميذاً هنا و لا معلّمٌ = نه دانش آموزی اینجا هست و نه معلمی.

توجه: اگر حرف لا ، قبل از فعل مضارع بیاید و آن را مجزوم نکند (لا نافية) است و اگر قبل از اسم بیاید و آن را مفتوح کند

(لا نافية للجنس) است. به تفاوت ساختار جمله و نحوه ترجمه آن ها دقت کنید.

لا نافية: لا یبقی الظلمُ = ظلم باقی نمی ماند. لا نافية للجنس: لا ظلمَ یبقی = هیچ ظلمی باقی نمی ماند

۵۰۸- عین الصّحيح: « إنّما العلمُ ثروةٌ لا یستطیع الظّالمون أن ینهبوها، و لا حاجةٌ له إلى حارسٍ یحرسه! »:

(۱) تنها علم ثروت است، ستمکاران نمی توانند غارتش کنند، و هیچ نیازی نیست که نگهبانی از آن حراست کند!

(۲) ثروت واقعی علم است، ظالمان نمی توانند علم را غارت کنند، و نیازی ندارد که نگهبانی از آن نگهبانی کند!

(۳) علم فقط ثروتی است که ظالمان توانایی ندارند غارتش کنند، و نیازی به نگهبانی که از آن نگهداری کند وجود ندارد!

(۴) علم تنها ثروتی است که ستمکاران نمی توانند آن را به یغما برند، و هیچ نیازی به نگهبانی که از آن محافظت کند ندارد!

۵۰۹- عین « لا » لنفی الجنس:

(۱) سیأتی یومٌ لا ینفعنا مالٌ و بنون فعلینا أن نجمع الخیراتِ لأنفسنا لذلك الیوم!

(۲) إنّ كنتَ معَ الله فلا تحزن أبداً و لا تضلّ عن صراطه و لا تفقد محبّته!

(۳) إصطدم إطارٌ سیارتي بشيءٍ حادٍّ فانفجرَ و لا إطار احتیاطی عندی!

(۴) هل تنسى أن تذكر نعمة ربك؟ لا أنا لست من الغافلين!

۵۱۰- عین حرف « لا » یختلف فی النوع و المعنی:

(۱) إنا لا نُحِبُّ أن نستمع إلى كلام ليس له فائدة!

(۲) لا محاولة هناك دون نتيجة و سيرى الإنسان ثمرتها!

(۳) لا يبتعد العباد المؤمنون عن الصّراط المستقيم إن شاء الله!

(۴) اليوم لا تطبخ أُمِّي طعاماً في البيت لأنّها قد طبخته من قبل!

۵۱۱- عین عبارة ماجاء فيها « لا النافية للجنس »:

(۱) إنَّ الظلم لا دوام له

(۲) اليوم لا سحب في السماء

(۳) لا تعاشر من يفخر بنفسه

(۴) لا ثروة أعظم من القناعة

۵۱۲- عین ما لا يمكن أن يكون صحيحاً في تعيين نوع « لا »:

(۱) لا يتخذ العاقل الجاهل صديقاً (نافية)

(۲) قال أبي بعد التصادم « لا بأس يا بُنَيَّ! » (نافية للجنس)

(۳) لا تترك واجباتك بعد الدوام الدراسي! (ناهية)

(۴) ليعلم الإنسان أن لا إكراه في الدين! (نافية)

۵۱۳- عین الخطأ:

(۱) إن نأخذ من أموالنا تنقص بمرور الأيام، : اگر از اموالمان برداشت کنیم به مرور زمان کم می شود،

(۲) ولكن عندما نُعطى الآخرين من علمنا و نعلمهم، : ولی هنگامی که به دیگران از علممان می دهیم و به آنها آموزش می دهیم،

(۳) يكثر علمنا، لأن في التعليم تكرر الدرس لأنفسنا، : علممان زیاد می شد، زیرا در آموزش دادن تکرار درس است برای خودمان.

(۴) فالعلم أحسن من المال لأنه لا زوال له! : پس علم قطعاً از مال بهتر است و علم از بین نمی رود!

۵۱۴- في أيّ عبارة جاء « لا » من نوعين إثنيين؟

(۱) لا يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون!

(۲) لا يرحم الله من لا يرحم الناس!

(۳) لا فقر كالجهل ولا ميراث كالآدب!

(۴) ﴿ ربنا ولا تحمّلنا ما لا طاقة لنا به ﴾

۵۱۵- عین انواع « لا » على الترتيب: « إن لا يُحملكم الله ما لا طاقة لكم به فلا تفرحوا غافلين! »:

(۱) نفى - نفى جنس - نهی (۲) نفى جنس - نهی (۳) نهی - نفى جنس - نفى (۴) نفى - نفى - نفى - نهی

۵۱۶- عین الخطأ في تعيين نوع « لا »:

(۱) اجتهدوا كثيراً حتى لا تفشلوا في الحصول على غاياتكم: ناهية!

(۲) كنتُ نادمة على فعلی فقال أخی لا بأس: نافية للجنس!

(۳) إلهی عاملنا بفضلك، لا تعاملنا بعدلك: ناهية!

(۴) سكتنا لما فهمنا أنك لا تفعل شيئاً: نافية!

۵۱۷- عین الصحيح: « لا فرق بين القط الأسود و القط الأبيض، القط يجب أن يقدر أن يصيد الفأر صيداً ليشبع بطنه! »:

(۱) هیچ فرقی بین گربه سیاه و گربه سفید نیست، گربه باید بتواند حتماً موش بگیرد تا شکمش را سیر کند!

(۲) فرقی بین گربه سفید و گربه سیاه اصلاً نیست، چه گربه باید قادر باشد موش بگیرد تا شکمش سیر شود!

(۳) اصلاً فرقی بین گربه ای که سیاه باشد و گربه ای که سفید باشد وجود ندارد، حتماً گربه باید قادر باشد موشی بگیرد تا شکمش را سیر کند!

(۴) فرقی بین گربه که سیاه باشد یا سفید باشد وجود ندارد، قطعاً گربه باید بتواند موشی بگیرد تا شکمش سیر شود!

۵۱۸- عَيْنُ الْخَطَا فِي نَوْعِيهِ « لا »:

- (۱) لِأَنَّهُ لَا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الرُّوَارِ! نافية
(۲) لَا نَفْعَ فِي كَلَامٍ فِيهِ الْكُذْبُ وَالْغِيْبَةُ! نافية
(۳) أَيُّهَا الْإِنْسَانُ لَا تَحْزَنْ عَلَيَّ مَا فَاتَكَ! ناهية
(۴) تَعَلَّمْنَا أَلَّا نَفْتَخِرَ بِالنَّسَبِ جَهْلًا! نافية

۵۱۹- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

﴿ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خَلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ ﴾:

- (۱) از آنچه به شما روزی می‌دهیم انفاق کنید قبل از آن که روزی بیاید که در آن هیچ فروش و دوستی نیست و نه شفاعتی!
(۲) انفاق کنید از آنچه روزی دادیم شما را، پیش از آن که روزی فرا رسد که نه فروشی در آن است و نه دوستی و نه شفاعتی!
(۳) بخشش کنید از چیزهایی که روزیتان دادیم پیش از این که آن روز فرا رسد که هیچ فروش و دوستی و شفاعت در آن نیست!
(۴) از آنچه روزی شما قرار می‌دهیم بخشش کنید قبل از این که آن روز بیاید که فروش در آن نیست و دوستی و شفاعت نیز نیست!

نکته (۱۲۳): اسم و فِعْر لا نافية للجنس (مفصوص رشتہ انسان)

اسم لای نفی جنس ، مبنی بر فتح است یعنی فقط فتحه می‌گیرد و خبر آن اگر اسم باشد مرفوع خواهد شد. خبر لا ناسخه (نفی جنس) چهار حالت دارد.

- خبر، اسم مرفوع: لا سوءَ أسوأَ مِنَ الْكُذْبِ = هیچ بدی ای ، بدتر از دروغ نیست
خبر، فعل: لا مطرَ قد نزلَ حتى الآنَ = تا الآن هیچ بارانی نباریده است
خبر، جار و مجرور: لا خیرَ فی الْكُذْبِ = هیچ خیری در دروغ نیست. لا کتابَ لی = من هیچ کتابی ندارم
خبر محذوف: لا بأسَ = هیچ اشکالی ندارد. لا الهَ إِلَّا اللهُ = هیچ خدایی جز الله نیست

۵۲۰- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ « لا » النافية للجنس:

- (۱) لا حياءَ و عفافاً و أدباً إِلَّا لعقلٍ ثابت! (۲) لا العزّة إِلَّا لربّنا الرحيم الذي له كلّ شيء!
(۳) لا أتذكّر زمانَ ذهبنا إلى تلك الجولة العلمية! (۴) لا شعبَ من شعوب العالم إِلَّا وله طريقةٌ للعبادة!

۵۲۱- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ « لا » النافية للجنس:

- (۱) لا اليوم كيوم البعث، لا نعلم أسراره!
(۲) لا فقر أسوأَ مِنَ الْجَهْلِ، يفنى عمرنا!
(۳) لا فصلٌ كالربيع، الأشجار فيه نضرة!
(۴) لا قدرة أقوى من العقل لحلّ مشاكلنا!

۵۲۲- عَيْنُ مَا يَدُلُّ عَلَى نَفْيِ الشَّيْءِ نَفْيًا كَامِلًا:

- (۱) لا خَيْرَ فِي الْكُذْبِ!
(۲) لا، أَنْتَ لَا تَكْذِبُ!
(۳) لا شرٌّ أريد ولا فتنة!
(۴) لا الْكُذْبُ أَرْغَبُ فِيهِ وَلَا الْغِيْبَةُ!

۵۲۳- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَبْتَدَأِ بَعْدَ اسْتِخْدَامِ النَّوَاسِخِ: (التلميذ في الصفّ مشاغِبٌ)

- (۱) لا التلميذ في الصفّ مشاغِبٌ
(۲) كَأَنَّ التلميذ في الصفّ مشاغِبٌ
(۳) ليس التلميذ في الصفّ مشاغِباً
(۴) لا تلميذ في الصفّ مشاغِباً

۵۲۴- عَيْنُ الصَّحِيحِ: « هیچ کاری نزد خدا برتر از اندیشیدن نیست! »:

- (۱) لا عملٌ أفضلٌ عند الله من التّفكّر!
(۲) ليسَ عملٌ أفضلَ عند الله من تفكّر!
(۳) أحسن العمل التّفكّر وليس عمل أفضل منه!
(۴) لا العمل أفضل من التّفكّر عند ربّي!

۵۲۵- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي اسْتِعْمَالِ «لَا»:

(۱) لَا شَكَّ لِلْإِنْسَانِ الْمَتَوَكَّلِ عَلَى اللَّهِ!

(۳) لَا شَيْءٍ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِ «الْوَلَايَةِ»!

(۲) لَا كَنْزٌ مِثْلَ الْعَقْلِ لِلْإِنْسَانِ!

(۴) لَا الْخَيْرَ وَالْحَسَنَةَ فِي عَمَلِ الْمُتَمَلِّؤْنَ!

نکته (۱۲۴): اسلوب ما مِن

(ما نافية + حرف جر مِن..... إلّا....) این سبک نوشتن مثل لای نفی جنس با کلمه (هیچ) ترجمه می شود.

مثال: ما مِن رَجُلٍ يَغْرُسُ غَرْسًا إِلَّا اللَّهُ كَتَبَ لَهُ... = هیچ انسانی نیست که درختی را بکارد مگر اینکه خدا برای او واجب کند...

مثال: ما مِن صَفْحَةٍ مِّنْ هَذَا الْكِتَابِ إِلَّا قَرَأْتُهَا = هیچ صفحه ای از این کتاب نیست مگر اینکه من آن را خوانده ام

۵۲۶- عَيْنِ الصَّحِيحِ: « ما مِن شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حُدٌّ وَ حُدُّ الْيَقِينِ أَنْ لَا تَخَافُ شَيْئًا إِلَّا اللَّهَ! »:

(۱) هیچ چیزی نیست جز آن که حدی دارد و حد یقین این است که از چیزی جز خدا ترسی!

(۲) هر چیزی حد و اندازه ای دارد و اندازه یقین ترسیدن شخص جز از الله است!

(۳) هیچ چیزی نیست که حد و مرزی نداشته باشد و حد یقین این است که از چیزی جز پروردگار ترسی!

(۴) چیزی وجود ندارد جز این که حد و تعریفی دارد و حد یقین این است که از چیزی نباید ترسید جز خداوند!

۵۲۷- عَيْنِ الصَّحِيحِ: « هیچ مشکلی قادر به شکست دادن شخصی نیست که بر خداوند توکل می کند! »:

(۱) ما مِن مُشْكَلَةٍ قَادِرَةٍ إِلَّا عَلَى إِفْشَالِ الْفَرْدِ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ!

(۲) ما مُشْكَلَةٌ تَقْدِرُ عَلَى إِفْشَالِ شَخْصٍ كَانْ قَدْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ!

(۳) لا مُشْكَلَةٌ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الشَّخْصِ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ!

(۴) لا مُشْكَلَةٌ تَقْدِرُ عَلَى هَزِيمَةِ شَخْصٍ كَانْ يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ!

۵۲۸- عَيْنِ الصَّحِيحِ: « ما مِن شَجَرَةٍ تَغْرَسُ إِلَّا وَ لَهَا فَائِدَةٌ لِلنَّاسِ، إِذْنِ لَيْسَ غَرْسُ الْأَشْجَارِ بِسَبَبِ أَنَّهَا تَتَمَرُّ فَقَطْ! »:

(۱) آنچه از درخت کاشته می شود فایده اش برای مردم است، ولی علت کاشتن درختان فقط بهره دادن آن ها نیست!

(۲) درخت فقط برای این کاشته می شود که فایده بخش است، لذا کاشتن درختان به خاطر این که بهره بدهند نیست!

(۳) هیچ درختی نیست که بکاری مگر این که برای مردم فایده داشته باشد، پس علت کاشتن درختان میوه دادنشان نیست!

(۴) هیچ درختی نیست که کاشته شود مگر این که برای مردم فایده ای داشته باشد، بنابراین کاشتن درختان فقط بخاطر این که آن ها میوه می دهند، نیست!

۵۲۹- عَيْنِ الصَّحِيحِ: « وَ مَا مِن سَمَكٍ فِي الْبَحْرِ يَسْبِغُ بِزَعَائِفِهِ وَ لَا طَائِرٍ فِي السَّمَاءِ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا خَلَقَ اللَّهُ مِثْلَكُمْ! »:

(۱) ماهی در دریا که با باله ها شنا می کند و پرنده ای در آسمان که با بال ها پرواز می کند فقط مانند شما مخلوق خداوند هستند!

(۲) فقط یک ماهی که با باله های خود در دریا شناور باشد و یک پرنده که در آسمان با دو بالش پروازکنان باشد همچون شما از مخلوقات خداوند هستند!

(۳) ماهی که در دریا با باله اش شنا می کند و پرنده که در آسمان با بال هایش پرواز می کند جز مخلوقی مانند شما نیستند!

(۴) ماهی ای در دریا نیست که با باله هایش شنا کند و پرنده ای در آسمان که با بال هایش پرواز کند جز آن که مانند شما مخلوق خداوند است!

نکته (۱۲۵): حال

مانند قید حالت در زبان فارسی است برای پیدا کردن حال از فعل جمله پرسید (کیف، چگونه). در کتاب ما دو نوع حال ذکر شده، حال جمله اسمیه و حال مفرد (اسم).

حال جمله اسمیه: فعل..... واو حالیه + ضمیر + خبر. این حال حتما بعد از جمله فعلیه می آید. و از سه کلمه تشکیل می شود هیچ کدام به تنهایی حال نیستند. نکته مهم این است که مبتدا می تواند هر اسمی باشد ولی در کتاب ما این مبتدا فقط به شکل (ضمیر منفصل) آمده است. مثل: و هو..... وانت..... ونحن.....
مثل: رأيتُ صديقي و هو محزونٌ. = دوستم را دیدم در حالیه ناراحت بود.

۵۳۰- عین ما لیس فیهِ «الحال»:

- (۱) لا تَسامحوا و أنتم تحسبون أن لكم فرصةً كثيرةً،
(۲) لأنکم إذا تبدؤون بالعمل و هو يحتاج إلى زمان،
(۳) لأنجدون الفرصةَ كثيرةً و هي قليلةٌ وقصيرةٌ دائماً،
(۴) فيجب أن تستفيدوا من الفرصة و لو كانت قليلةً!

۵۳۱- عین ما فیهِ الحال:

- (۱) جاء لنا مدعوون كثيرون هم تناولوا الطعام في ساعة متأخرة! (۲) جاء ضيوف كثيرون و جاء صاحب البيت و استقبلهم بحفاوة!
(۳) جاء الضيوف الكثيرون و هم يتكلمون عن ذكريات الضيافة! (۴) جاء لنا المدعوون الكثيرون حين كنا نتكلم مع أصدقائنا!

۵۳۲- عین ما فیهِ الحال:

- (۱) إن شجرة الخبز شجرة عجيبة و تحمل الأثمار في نهاية الأغصان!
(۲) رأيت شجرة الخبز و هي تحمل أثمارها في نهاية أغصانها!
(۳) رأيت شجرة الخبز التي تحمل الأثمار في نهاية الأغصان!
(۴) شجرة الخبز شجرة تحمل أثمارها في نهاية أغصانها!

نکته (۱۲۶): واو حالیه

این حرف غیر عامل است یعنی تاثیری در اعراب کلمه بعدی ندارد. لازمه (در حالیکه) ترجمه بشود. هر چند که بعضاً در تست ها رعایت نمی شود. اول جمله نمی آید بلکه بعد از جمله فعلیه و قبل از مبتدا (اینجا ضمیر) قرار می گیرد. مثل:
لأنهنوا و لاتحزنوا و انتم الاعلون. = سست نشوید و غم مخورید در حالیکه شما برترین ها هستید.

۵۳۳- عین الصّحيح: « ما فهمتُ لماذا هَجَرَنِي أَحَبَّتِي و فرَحوا عُدَاتِي، و أنا كنتُ أَحَبُّهُم دائماً و أرجوهم في حياتي! »:

- (۱) نفهمیدم چرا دوستانم از من جدا شدند و دشمنانم را شاد کردند، در حالی که من همیشه آن ها را دوست می داشتم و در زندگی به آن ها امیدوار می بودم!
(۲) چیزی که نفهمیدم این است که چرا دوستانم رهایم کردند و دشمنانم شاد شدند، حال آن که همیشه دوستشان می دارم و در زندگی به آن ها امیدوارم!
(۳) آنچه نفهمیدم این بود که چرا دوستانم از من جدا شده دشمنانم را شاد کردند، و من دائماً آن ها را دوست داشتم و به آن ها در زندگی امید دارم!
(۴) نمی فهمم چطور دوستانم از من جدا شدند و دشمنانم را شاد کردند، وقتی که همیشه دوستشان داشتم و در زندگی به آن ها امید داشتم!

۵۳۴- عَيْن الصَّحِيح: « نستهلك الأسمدة الكيماوية بكثرة و نحن نعلم أن استخدامها الكثير يؤدي إلى الاختلال في نظام الطبيعة! »:

(۱) ما از کودهای شیمیایی زیاد استفاده می‌کنیم حال آن که می‌فهمیم که کاربرد زیادشان اختلالی در نظام طبیعت بوجود می‌آورد!
(۲) ما کودهای شیمیایی را زیاد مصرف می‌کنیم در حالی که می‌دانیم که بکار بردن زیادشان به اختلال در نظام طبیعت منجر می‌شود!

(۳) ما کودهای شیمیایی زیادی مصرف می‌کنیم با این که می‌دانیم که بکار بردن زیادشان اختلال در نظام طبیعت را به وجود می‌آورد!
(۴) ما از کودهای شیمیایی زیاد استفاده می‌کنیم با وجود این که فهمیده‌ایم که زیاد بکار بردنشان منجر به اختلال در نظام طبیعت می‌شود!

۵۳۵- عَيْن الصَّحِيح: « لا يحزنني قول الذين يتكلمون عني جاهلين، و أنا أعلم جهلهم! »:

(۱) قول کسانی که از جهل من سخن می‌گویند و من جهالتشان را می‌دانم، نباید مرا ناراحت کند!
(۲) سخن آنان که در مورد من حرف می‌زنند در حالی که جاهلند و من به جهلشان آگاهم، ابداً ناراحت نمی‌کند!
(۳) هیچگاه سخن کسانی که درباره‌ی جهل من حرف می‌زنند حال آن که من جهالتشان را می‌دانم، ناراحت نمی‌کند!
(۴) نباید گفتار کسانی که در مورد من جاهلانه سخن می‌گویند مرا ناراحت کند، در حالی که من آگاه به جهلشان هستم!

۵۳۶- عَيْن الصَّحِيح للفراغات:

« ربّما تستطيع أن تملك كلّ ما تُريد، و أنت ظالمٌ، ولكن عندما يدعو عليك مظلومٌ، تفقد كلّ ما ملكت فقداناً أبدياً! »:
« بتوانی هرچه را بخواهی مالک شوی ، ولی وقتی که یک مظلوم تو را نفرین کند، همه‌ی آنچه را بدست آورده‌ای از دست می‌دهی!

(۱) شاید / با ستمکار بودن / مطمئناً
(۲) چه بسا / در حالی که ستمکاری / تا ابد
(۳) شاید / حال آن که ظالمی / تا زمانی
(۴) چه بسا / با ستمکار بودن / مطمئناً

۵۳۷- « دعا الشرطي جماعة المشاغبين إلى التزام الصمت، و هو ما كان قد فكر كيف يطلب منهم أن يقوموا بذلك! »:
پلیس گروه

(۱) شلوغ کار را فرا خواند و آن‌ها را به پایبندی به سکوت ملزم کرد، و به چگونگی عمل کردن آن‌ها فکر نکرده بود!
(۲) آشوبگر را به پایبندی به سکوت دعوت کرد، در حالی که فکر نکرده بود چگونه از آن‌ها بخواهد بدان عمل کنند!
(۳) پر سر و صدا را به ایجاد سکوت فراخواند، اما فکر نمی‌کرد که آن‌ها چگونه باید به آن عمل کنند!
(۴) پرهیاهو را به رعایت سکوت دعوت کرد، ولی به این که چگونه باید سکوت‌کنند اصلاً فکر نمی‌کرد!

۵۳۸- عَيْن الصَّحِيح: « كاد المعلمُ يبدأ تدریسه إذ دخل الصفَّ أحدُ الطلابِ و قطع كلامَ المعلمِ و هو حَجِلٌ من تأخره! »:

(۱) معلّم تدریسش را شروع می‌کرد که یکی از دانش‌آموزان با شرمندگی از تأخیر خود، وارد کلاس شد و سخن معلّم را بُرید!
(۲) نزدیک بود معلّم درس خویش را آغاز کند که دانش‌آموزی ناگهان داخل کلاس شد و کلام معلّم را با خجالت از دیرکردنش قطع نمود!

(۳) نزدیک بود معلّم درس خود را آغاز نماید زمانی که یک دانش‌آموز به کلاس داخل شد و سخن معلّم را برید و او از تأخیر خویش شرمنده شد!

(۴) معلّم تدریس خود را داشت شروع می‌کرد، که ناگهان یکی از دانش‌آموزان وارد کلاس شد و در حالی که از تأخیر خود شرمنده بود سخن معلّم را قطع کرد!

نکته (۱۲۷): ترجمه و اعراب خبر در مال جمله اسمیه

اعراب خبر که باید مرفوع باشد. و ترجمه خبر به فعل جمله بستگی دارد اگر فعل ماضی باشد خبر به شکل ماضی ترجمه می‌شود و اگر مضارع باشد خبر هم در زمان اکنون ترجمه می‌شود.

مثال از فعل ماضی: شاهدنا الاطفال و هم يلعبون = بچه‌ها را دیدیم در حالیکه بازی می‌کردند. (ماضی استمراری)

شاهدنا الاطفال و هم فرحون = بچه‌ها را دیدیم در حالیکه شاد بودند.

مثال از مضارع: نَشاہدُ الاطفال و هم يلعبون = بچه‌ها را می‌بینیم در حالیکه بازی می‌کنند. (مضارع اخباری)

نَشاہدُ الاطفال و هم فرحون = بچه‌ها را می‌بینیم در حالیکه شاد هستند.

۵۳۹- عَيْنِ الْخَطَا لِلْفِرَاقِ لِإِيجَادِ الْحَالِ: « بَلَّغْتُ قَمَّةَ أَحَدِ الْجِبَالِ فِي مَدِينَتِنَا... إِلَى الْغَابَةِ! »:

(۱) ناظرًا (۲) ناظرًا (۳) و أنا أنظرُ (۴) و أنا ناظرًا

نکته (۱۲۸): مال به شکل اسم

حال ممکن است یک اسم باشد یک اسم با این شرایط (۱) اسم وصفی ۲. بدون ال ۳. اعراب منصوب. ۴. منطبق با جنس و عدد صاحبش. ۵. بعد از آمدن نقش‌های اصلی ۶. جواب سوال چگونه. مثل:

بچه‌ها با خوشحالی بازی می‌کنند. = يلعبُ الاطفالُ فرحينَ.

اسم وصفی: اسم‌های فاعل و مفعول و صفاتی هستند که بر وزن (فَعِيل. فَعِل. فَعُول. فَعَل) هستند مثلاً:

مُبْتَسِمًا. خَادِمًا. مُؤَدَّبًا. مَنصُورًا. وَحِيدًا. خَشِينًا. حَسُودًا. حَيًّا. (اسم‌هایی که معنای صفت دارند می‌توانند حال شوند)

حال هرگز (ال) نمی‌گیرد و همیشه منصوب است. مثل: مَسْرُورًا. مَسْرُورَةً. مَسْرُورَتِينَ. مَسْرُورِينَ. مَسْرُورَاتٍ.

۵۴۰- عَيْنِ اسْمًا نَكْرَةً بَيِّنَ هَيْئَةَ اسْمِ مَعْرِفَةٍ:

(۱) بنی نوبل مؤسسه «جائزه نوبل» خوفًا من ذِكره بالسَّوء! (۲) بَقِيَ المَخترِع حزينًا و بعد مدّة شعر بخيبة الأمل!
(۳) أقبل رؤساء شركات إلى شراء الديناميت بيتسمون! (۴) على الإنسان العاقل أن يستفيد من الفرصة ولا يكون مُتكَاسلاً!

۵۴۱- عَيْنِ جَمَلَةٍ مُؤَكَّدَةٍ فِيهَا حَال:

(۱) إن هذا الرجل كان ذا وجهين فلذلك مات خاسرًا!
(۲) ألا تصدّقون أنّ المُحسِن ببقى حيًّا أبدًا?
(۳) كأنّ المؤمن جبل راسخ لا تُحرّكه العواصف!
(۴) إنّ الطّلاب الإيرانيّين يرحلون إلى أوروبا باحثين عن العلم!

۵۴۲- عَيْنِ عِبَارَةٍ فِيهَا الْحَال أَكْثَر:

(۱) ﴿ يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً ﴾
(۲) تَخَرَّجَتْ مِنَ الْجَامِعَةِ نَاجِحًا فَائِقًا عَلَى الْمَصَاعِبِ وَهُوَ صَعِبَ الْمَنَالِ!
(۳) سَأَلَتْ قَاضِيًا عَادِلًا فِي الْمَحْكَمَةِ يُجِيبُنِي خَاضِعًا هَادِنًا.
(۴) ﴿ كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ ﴾

۵۴۳- عین الحال مختلفه عن البقیة:

- (۱) دخلت المدرّسات فقامت التلميذتان من مكانهما مكبرتين!
- (۲) أعجبنا المسلمون حاصلین علی جوائز الذهب فی المسابقات!
- (۳) رأیتُ بعد نهاية المسابقة، الریاضیات شاکرات أستاذتهن!
- (۴) نحن شاهدنا أمس أمواتاً عن المسافة القریبة و نحنُ باکیات!

۵۴۴- نقول لمن یسأل عن حالة معلّمنا حین تدریسه: « هو یدرس دائماً الدّرس أماناً.....! »

- (۱) مضطرباً (۲) تدریساً رائعاً (۳) أوّل الوقت (۴) علی السّبورة

۵۴۵- عین العبارة الّتی لیس فیها الحال:

- (۱) المؤمن یعتصم بحبل الله و هو خاضعٌ له!
- (۲) علینا أن نبتعد عن الكذب و نحن عالمون بقبیحه!
- (۳) أصدّق كلاماً قلته لی یوم أمس!
- (۴) یعیش هؤلاء الطّلاب متوكّلین علی ربّهم دائماً!

۵۴۶- عین الحال:

- (۱) ألا تعلم أنّ الإنسان خلق مُكرّماً!
- (۲) لم یكن الرّمیل عند مُواجهتی مسروراً!
- (۳) جعل الله المؤمنین مُخلصین فی الدّنیاء!
- (۴) إنّ الله أرسل نبیاً مُرشداً لِقومنا الضّالّین!

۵۴۷- عین الحال یختلف نوعها:

- (۱) یا أيّها الأولیاء علّموا أولادکم و أنتم مُشفقون علیهم!
- (۲) واجهتُ صدیقی فی المسجد مسروراً!
- (۳) كان الناس یواصلون طریقهم إلى الحقّ راغبین!
- (۴) دخلت المعلّمة الصفّ حاملة محفظتها!

۵۴۸- عین الصّحیح: « إنّ الفخور یمشی مرحاً و هذا نموذجُ تربوی لمن یتعلّم الأدب ممّن لیس له أدب! »:

- (۱) فخر فروش راه رفتنی متکبرانہ دارد ولی برای آن که ادب را از بی ادبان می آموزد نمونه ای تربیتی است!
- (۲) فخر فروش خودخواهانه راه می رود و این الگویی تربیتی است برای کسی که ادب را از کسی می آموزد که ادب ندارد!
- (۳) فخر فروش نوع راه رفتش خودخواهانه است ولی برای آن که ادب را از کسی که ادب ندارد یاد می گیرد، یک نمونه تربیتی است!
- (۴) فخر فروش چون متکبران راه می رود و این نمونه تربیتی برای کسی است که ادب را از کسی که در او ادب نیست آموخته است!

نکته (۱۲۹): صامد مال

اسمی (ضمیر هم اسم است) است معرفه، قبل از نقش حال با فاصله و گاهی بی فاصله، که حال جنس و عدد خود را از آن می گیرد. مثل

دخل التلميذ الصفّ متأخراً. = دانش آموز با تاخیر وارد کلاس شد

دخل التلاميذ الصفّ متأخرين. = دانش آموزان با تاخیر وارد کلاس شدند

دخلت التلميذتان الصفّ متأخرتين. = دانش آموزان با تاخیر وارد کلاس شدند

اهمیت تشخیص صاحب حال در ترجمه حال مشخص می شود. به دو جمله زیر توجه کنید.

یَنْصَحُ الأبُّ بنته جالساً. (صاحب حال، الاب است) = پدر در حالیکه نشسته است دخترش را نصیحت می کند

یَنْصَحُ الأبُّ بنته جالسةً. (صاحب حال، بنت است) = پدر دخترش را در حالیکه نشسته است نصیحت می کند

۵۴۹- عَيْن الصَّحِيح:

« دانش آموزان کلاس هنگام برگزاری امتحان با سکوت به قرآن گوش دادند. »

(۱) حين ينعقد الامتحان استمع الطلاب في الصف إلى القرآن صامتين

(۲) طلاب الصف عند انعقاد الامتحان استمعوا إلى القرآن صامتاتٍ

(۳) استمعوا طلاب الصف إلى القرآن صامتون عند انعقاد الامتحان

(۴) استمع طلاب الصف إلى القرآن صامتين عند انعقاد الامتحان

۵۵۰- عَيْن الصَّحِيح:

(۱) رأيت معلماً مسروراً و هو يجيب على أسئلة التلاميذ: معلّم را در حالی که خوشحال بود دیدم که به سؤالات دانش آموزان پاسخ می داد!

(۲) حان (= جاء) وقت الامتحانات و أنتم غافلون عنها: زمان امتحانات فرا رسید در حالی که شما از آن غافل هستید!

(۳) دعوت صديقي و هو يكتب رسالة: دوستم را دعوت کردم در حالی که نامه ای نوشته بود!

(۴) يُساعد الولد أمّه مبتسمةً: فرزند در حالی که خندان است به مادرش کمک می کند!

۵۵۱- عَيْن الصَّحِيح: ﴿ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴾:

(۱) پروردگار و تنها رسولش و کسانی که ایمان آوردند سرپرست شما هستند؛ همان‌ها که نماز خود را می خوانند و زکات می دهند و ایشان به رکوع می روند.

(۲) فقط ولی امرتان، الله و رسولش و کسانی هستند که ایمان بیاورند؛ کسانی که اقامه صلاة کنند و در حال رکوع زکات بدهند.

(۳) بی شک سرپرست شما، خدا و پیامبر و کسانی هستند که ایمان آورده اند؛ آن‌ها که نماز را برپا داشته اند و در حالی که در رکوع اند زکات می دهند.

(۴) تنها خداوند و فرستاده اش سرپرست شما هستند و کسانی که ایمان آورده اند؛ کسانی که نماز را اقامه می کنند و زکات را می پردازند در حالی که آن‌ها در رکوع هستند.

نکته (۱۳۰): فرق مال و صفت

همان اسم‌هایی که صفت می شوند می توانند حال هم بشوند ولی با تفاوت‌هایی.

صفت و موصوف هر دو معرفه و یا هر دو نکره هستند ولی حال نکره و صاحبش معرفه است. توجه کنید:

بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا مُبَشِّرِينَ. = خدا پیامبران مژده دهنده ای را فرستاد. (مُبَشِّرِينَ، صفت است)

بَعَثَ اللَّهُ الرَّسُلَ مُبَشِّرِينَ. = خدا پیامبران را مژده دهنده فرستاد. (مُبَشِّرِينَ، حال شد)

به ترجمه‌ها دقت کنید بین حال و صاحبش (پیامبران) حرف (را) فاصله انداخت.

۵۵۲- عَيْن الصَّحِيح:

(۱) أعود بالله من سُبَاتِ العقل و قبح الزَّلَلِ!: از به خواب رفتن‌های خرد و زشتی لغزش‌ها به خدا پناه می برم!

(۲) إِنَّمَا أَوْلِيَاؤُنَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ رَاكِعِينَ!: سرپرستان ما تنها مؤمنانی هستند که در حال رکوع زکات می دهند!

(۳) أرسِلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ مُبَشِّرِينَ لِئَيِّبُوا الْحَقِيقَةَ!: خداوند پیامبران بشارت دهنده را فرستاد تا حقیقت را آشکار کنند!

(۴) لَنْ يُضَيِّعَ اللَّهُ أَجُورَ مَنْ أَحْسَنَ الْأَعْمَالِ!: خداوند پاداش‌های کسی را که نیکوکارتر است، تباه نخواهد کرد!

۵۵۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ: « حينما رَجَعَ المتفرِّجون مِنَ الملعب شاهدوا الزجاجاتِ مكسَّرة في طريقهم! »:

- (۱) هنگامی که تماشاچیان از ورزشگاه برگشتند، شیشه‌های شکسته شده را در راه مشاهده کردند!
- (۲) وقتی که تماشاگران از ورزشگاه برمی‌گشتند، شیشه‌ها را در راهشان شکسته شده یافتند!
- (۳) هنگامی که تماشاچیان به ورزشگاه برگشتند، شیشه‌های شکسته شده در راهشان مشاهده کردند!
- (۴) هنگامی که تماشاچیان از ورزشگاه برگشتند، شیشه‌ها را در راهشان شکسته شده دیدند!

نکته (۱۳۱): دام‌های مال

صفت ، خبر افعال ناقصه و مفعول دوم مهم ترین دام‌های حال هستند
مراقب افعال (کان ، صار ، اصبح و ليس) باشید اسم منصوبی که با آن‌ها می‌آید نقش خبر را دارد مگر اینکه بعد از افعال ناقصه فعل دیگری بیاید. مثلاً: كُنْتُ نادماً. (نادماً ، خبر کان). كُنْتُ رجعتُ نادماً. (نادماً برای فعل رجعتُ حال شد) حسبتُكَ تَعَباً. = فکر کردم تو خسته ای (امیراً ، مفعول دوم). رأيتُكَ تَعَباً = تو را خسته دیدم. (تَعَباً ، حال)

۵۵۴- عَيْنَ الْجُمْلَةِ الَّتِي لَيْسَتْ فِيهَا الْحَالُ:

- (۱) يُصْبِحُ النَّاسُ مَسْرُورِينَ فِي فَصْلِ الرَّبِيعِ بَعْدَ مَشَاهِدَةِ الطَّبِيعَةِ الْخَضِرَاءِ!
- (۲) إِنَّ يَصْنَعُ الْمُهَنْدِسُونَ الْبُيُوتَ مُحْكَمَةً لَا تُهَدَّدُ الْحَوَادِثُ أَكْثَرَ الْمَدَنِ!
- (۳) قَدْ نَرَى تَدَاخُلَ رَوَابِطِ الْإِنْسَانِ وَالْبَيْتِ وَهُوَ مُضَرٌّ لِلطَّبِيعَةِ!
- (۴) إِنَّ التَّلْمِيزَ الَّذِي لَا يُطَالَعُ دَرُوسَهُ وَهُوَ يَفْهَمُهَا لَيْسَ نَاجِحاً!

۵۵۵- عَيْنَ الْحَالِ:

- (۱) أَوْ أَعْطَنِي قَلِيلاً مِنَ الْحُبِّ.
- (۲) قَالَ الطَّائِرُ الْمَسْجُونُ مُضْطَرّاً.
- (۳) يَا صَاحِبِي الْقَوِيُّ اقْتُلْنِي فِي الْحَالِ.
- (۴) أَوْ خَلَّصْنِي مِنَ هَذَا الْقَفْصِ الْحَدِيدِيِّ.

۵۵۶- عَيْنَ « مُسْتَعِينَةً » يَكُونُ حَالاً:

- (۱) اِتَّخِذِي امْرَأَةً مُسْتَعِينَةً بَرِيْهَا أَسْوَةَ فِي كُلِّ حَالٍ!
- (۲) كَانَتْ هَذِهِ الطَّالِبَةُ فِي أَيَّامِ الْإِمْتِحَانَاتِ مُسْتَعِينَةً بِأُمِّهَا!
- (۳) كُنْتُ أَتَحَمَّلُ مَشَاكِلَ حَيَاتِي مُسْتَعِينَةً بِاللَّهِ دَائِماً!
- (۴) تَطَالَعْتُ فَاطِمَةَ دَرُوسَهَا لَيْلاً وَهِيَ مُسْتَعِينَةٌ بِاللَّهِ لِلنَّجَاحِ!

۵۵۷- عَيْنَ الْحَالِ:

- (۱) إِذَا ذَهَبْتَ وَهَجَرْتَنِي أَصْبَحْتُ وَحِيداً!
- (۲) لَا يَفْسُدُ اللَّحْمُ فِي الْهَوَاءِ الْبَارِدِ مَدَّةً طَوِيلَةً!
- (۳) تَرَكَ الْوَطْنَ لَا يَكُونُ عَلَيَّ مُعْجِبِيهِ سَهْلاً بَلْ صَعْباً!
- (۴) إِنِّي شَاهَدْتُ أَحَدَ الْأَصْدِقَاءِ صَبَاحاً مُشْغولاً بِالرِّيَاضَةِ!

۵۵۸- عَيْنَ « دُؤُوبٌ » حَالاً:

- (۱) لَيْتَنِي أَصْبَحُ دُؤُوباً فِي اِكْتِسَابِ الْعِلْمِ!
- (۲) لَا يَتَقَدَّمُ فِي الْحَيَاةِ إِلَّا مَنْ يُحَاوِلُ دُؤُوباً!
- (۳) مَنْ كَانَ أَمِيرًا يُجِبُ أَنْ يَكُونَ دُؤُوباً وَحَلِيمًا!
- (۴) رَأَيْتُ طَالِباً دُؤُوباً يَسْتَمِرُّ فِي أَعْمَالِهِ لِأَهْدَافِهِ الْعَالِيَةِ!

نکته (۱۳۲): اسلوب تعجب (مفصوص انسانی‌ها)

ما + اَفْعَلٌ + اسم منصوب... = چقدر... است..... مثل:
ما اصْبِرَ اللهُ = خدا چقدر صبور است. ما اجْمَلُ الرَّبِيعِ = بهار چه زیباست. ما ادَقُّ هَذَا الرَّجُلَ = این مرد چقدر دقیق است.

۵۵۹- عَيْنَ الصَّحِيحِ: « ما أسرع تلوثُ الهواءِ في تخریبِ بيئتنا إن لم يتحقق التوازنُ فيها، فهو مهددٌ للبشرية! »:

(۱) اگر تعادل در محیط زیست محقق نشود چقدر آلودگی هوا برای خراب شدن محیط زیست ما سریع، و برای بشریت چقدر تهدید کننده می باشد!

(۲) آلودگی هوا در خراب کردن محیط زیست ما چقدر سریع است اگر تعادل در محیط زیست محقق نشود، و این امر تهدید کننده بشریت است!

(۳) برای خراب شدن محیط زیست ما آلودگی هوا بسیار سریع است و برای بشریت تهدید کننده است، اگر تعادل در آن محقق نشود!

(۴) آلودگی هوا برای خراب کردن محیط زیست ما سریع نیست اگر تعادل در آن محقق شود، وگرنه بشریت را تهدید می کند!

۵۶۰- عَيْنَ « ما » تختلف في المعنى:

(۱) ما أَقْنَعُ الْمُتَكَلِّمُ الْمُسْتَمْعِينَ مع أَنَّ كَلَامَهُ لِيْنِ! (۲) ما قَطَعْتُ كَلَامَ مَعْلَمِي حَتَّى يَفْرَغَ مِنَ الْكَلَامِ!

(۳) ما اسْتَحْدَمَ الْمُزَارِعُ السِّيَاحَ إِلَّا لِحِمَايَةِ مَحَاصِيلِهِ! (۴) ما أَجْمَلَ الصَّفَّ الَّذِي يُحِبُّ الْمَعْلَمُ التَّلَامِيذَ وَيُحِبُّونَهُ!

۵۶۱- عَيْنَ الصَّحِيحِ: « ما أَظْلَمَ الْإِنْسَانُ بِالنَّسْبَةِ لِلطَّبِيعَةِ عِنْدَمَا يَرْمِي نَفَايَاتِهِ أَنْحَائِهَا! »:

(۱) ستمگر است انسان در مورد طبیعت آن هنگام که زباله هایش را همه جای آن دفن می کند!

(۲) چه ظالم است انسان در ارتبا با طبیعت موقعی که زباله هایش را جای جای آن می اندازد!

(۳) انسان چه ظلمی می کند نسبت به طبیعت هنگامی که زباله های خود را در آن می اندازد!

(۴) چه ستمگر است انسان نسبت به طبیعت وقتی که زباله خود را پیرامون آن رها می کند!

۵۶۲- عَيْنَ الصَّحِيحِ: « ما أَجْمَلَ أَنْ تَقُومَ عَن مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مَعْلَمِكَ وَ أَنْتَ أَمِيرٌ! »:

(۱) عجب زیباست که از مکانت برای پدر و معلّم برمی خیزی و تو فرمانروا هستی!

(۲) آنچه زیباست بلند شدن از جای خود برای پدر و معلّم خویش، با این که تو فرمانروا هستی!

(۳) چه زیباست که از جای خود برای پدر و معلّم خویش برخیزی در حالی که تو امیر می باشی!

(۴) آنچه زیباست این است که از جای خود برای پدرت و معلّم برخواستی در حالی که تو فرمانروا هستی!

۵۶۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

(۱) ما أَصْغَرَ الطَّائِرِ الطَّنَّانِ الَّذِي نَرَاهُ فِي الْأَرْضِ: مرغ مگس کوچک ترین پرنده ای است که در زمین آن را می بینیم،

(۲) انْطِلاقُهُ وَ تَوَقُّفُهُ السَّرِيعَانِ يُثِيرَانِ تَعْجَبَ نَاطِرِيهِ: به حرکت در آمدن و ایستادنش سریع است آن گونه که شگفتی بینندگانش را برمی انگیزد،

(۳) فَإِنَّ تَحَاوُلَ رُويَةِ جَنَاحِيهِ لَا تَقْدِرُ، أُنْذِرِي لِمَاذَا لَا يُرَى،؟! پس اگر تلاش کنی که بال هایش را ببینی نمی توانی، آیا می دانی چرا دیده نمی شود،

(۴) لِأَنَّهُ يُحَرِّكُ جَنَاحِيهِ ثَمَانِينَ مَرَّةً تَقْرِيباً فِي الثَّانِيَةِ الْوَاحِدَةِ: زیرا او بالش را در یک ثانیه حدوداً هشت بار به حرکت در می آورد!

نکته (۱۳۳): اسلوب استثناء

جمله‌ای که سه رکن، مستثنی و مستثنی منه و حرف استثناء داشته باشد اسلوب استثناء است. حرف استثناء، *إلا*. مستثنی، کلمه‌ای است که بلافاصله بعد از *إلا* می‌آید. مستثنی منه، اسمی است قبل از *إلا* که مستثنی از آن جدا شده است. مستثنی منه نقش نیست ولی مستثنی نقش است و اعراب آن در اسلوب استثناء منصوب است. *كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ*. (کُلُّ شَيْءٍ، مستثنی منه. *إلا*، حرف استثناء. وجه، مستثنی با اعراب منصوب) تا وقتی در جمله، مستثنی منه باشد اسلوب استثناء داریم و اگر مستثنی منه حذف شود اسلوب استثناء هم نخواهیم داشت دقت کنید که جملات مثبت و غیر سوالی که در آن‌ها (*إلا*) آمده، همیشه اسلوب استثناء دارند.

۵۶۴- عین ما فيها أسلوب الإستثناء:

- (۱) ما أَكَلْتُ اليوم في فطوري إِلَّا فاكهة!
- (۲) ليس أكبر الحمق إِلَّا الإغراق في المدح والذم!
- (۳) لم يكتسب درجة التّجّاح في هذا الدّرس إِلَّا الطّالب الذّكي!
- (۴) اليوم كنّا إشتراكنا في الإمتحان إِلَّا صديقنا المريض!

نکته (۱۳۴): اسلوب مصر

اگر مستثنی منه از جمله حذف شده باشد اسلوب حصر داریم. از کجا بفهمیم اسلوب حصر داریم؟ اولین مطلب این است که برای حصر جمله باید منفی یا سوالی باشد. جملات مثبت هرگز حصر نمی‌شوند. ولی فکر نکنید همه جملات منفی حصر دارند. شرط دوم این است که یکی از نقش‌های جمله مثل فاعل یا مفعول و خبر حذف شده باشد. وقتی هم جمله حصر را ترجمه می‌کنیم جای مستثنی منه حذف شده را با عبارات (کسی. چیزی) بدون داشتن معادل عربی پر می‌کنیم. مثل:

اسلوب استثناء: جاء التلاميذُ الى المدرسة إلا سعيداً. = دانش آموزان به مدرسه آمدند به جز سعید

اسلوب حصر: ما جاء الى المدرسة إلا سعيداً. = نیامد به مدرسه (کسی) جز سعید. یا. فقط سعید به مدرسه آمد

چرا سعید در جمله حصر مرفوع شد؟ در اسلوب حصر اعراب مستثنی ممکن است مرفوع یا منصوب باشد و این به کلمه حذف شده بستگی دارد اگر یک نقش مرفوعی حذف شده باشد مستثنی مرفوع می‌شود. و اگر مثلاً مفعول جمله حذف شده باشد مستثنی منصوب می‌شود. کلاً مرفوع بودن مستثنی نشانه حصر است.

۵۶۵- عین ما ليس فيه مفهوم الحصر:

- (۱) لا نأخذ إلى موقف التّصليح إِلَّا السّيارة المعطّلة!
- (۲) لا يستر النَّاسُ إِلَّا ما يخافون من عواقب جهرة!
- (۳) يتناول هذا المريضُ أنواع الفواكه إِلَّا التفّاح!
- (۴) لم تكن السّلامة إِلَّا بالذّهن السّليم!

۵۶۶- عین ما ليس الحصر و الإختصاص:

- (۱) من بين اللّغات لا نتعلّم في المدرسة إِلَّا لُغَتَيْن!
- (۲) لا يُعرّف الأصدقاء الأوفياء إِلَّا بَعْدَ حوادثِ الدّهر!
- (۳) لا يتقدّم هولاء الزّملاء في أعمالهم إِلَّا مَنْ له هدفٌ خاصّ!
- (۴) ما طألعتُ اليوم في مكتبة المدرسة إِلَّا صحيفةً رياضية!

۵۶۷- عین المستثنى منه محذوفاً:

- (۱) لا يُبَيِّرُ عقلَ الإنسانِ في حياته شيءٌ إلا العلومُ النافعة!
- (۲) لم يخلق اللهُ في الطَّبِيعَةِ إلا كلَّ ما مفيدٌ لجميعِ الكائنات!
- (۳) لا تَقْتَدِي بأحدٍ ليكونَ لنا أسوةٌ مناسبةٌ إلا بالإنسانِ الكامل!
- (۴) لا يُحافظُ أكثرُ النَّاسِ على صحتهم في الحياة إلا قليلاً منهم!

۵۶۸- عین ما فيه « الحصر »:

- (۱) لم نشاهد الأفلام من التلفاز إلا ما يُفيدنا منها!
- (۲) ما سعدنا إلى الجبال المرتفعة إلا الأقياء منّا!
- (۳) ما أتذكر من أيام طفولتي إلا قصص أبي الجميلة!
- (۴) لم تبلع الأسماكُ صغارها في هذا الفلم إلا سمكة واحدة!

۵۶۹- عین ما ليس فيه « الحصر »:

- (۱) لا يُبَيِّنُ الصراطُ المستقيم و الدين الحق إلا الرسل المبشرون!
- (۲) ما أقام الوجوه للدين حنيفاً إلا من لا يكونون من المشركين!
- (۳) ما حمل الفأس لكسر الأصنام إلا من اطمأن بعمله!
- (۴) لا يتعلم الدرس أحد إلا الذي كان من المستمعين!

۵۷۰- عین المستثنى يختلف:

- (۱) لا تتساقط من أعينا إلا دموع الفرح!
- (۲) لا يُحْمَلُنَا اللهُ شيئاً إلا ما لنا طاقة به!
- (۳) كان النَّاسُ يمشون بسرعة إلا من في رجله ألم!
- (۴) ذكرياتي من أيام سفرى كلها جميلة إلا واحدة منها!

۵۷۱- عین « إلا » ليست للحصر:

- (۱) لم يغلق مدير المدرسة إلا باب صفنا!
- (۲) إن أباعلى لن يجلس الأطفال عنده إلا أخى!
- (۳) قد بنينا مختبرنا و لم ينفجر فيه إلا الديناميت!
- (۴) لن يقبل على شراء الديناميت إلا القوات المسلحة!

۵۷۲- عین ما لم يُذكر فيه المستثنى منه:

- (۱) تُحافظ طالباتُ مدرستنا على النَّظْمِ إلا واحدة منهن!
- (۲) لم يحضر أصدقائي في الحفل إلا ثلاثة منهم!
- (۳) لا يُربى أبى في مزرعته إلا الطيور الأهلية!
- (۴) يهتم مواطنونا بنظافة البيئة إلا قليلاً منهم!

۵۷۳- عین الخطأ في مرادف العبارات:

- (۱) ينقص كل شيء بالإنفاق ولكن لا ينقص العلم بالإنفاق! = ينقص كل شيء بالإنفاق إلا العلم!
- (۲) على أن لا أتدخل في موضوع لا يرتبط بي! = لا أتدخل في الموضوع الذي لا يرتبط بي!
- (۳) لا يقول العادل وهو حَكَمٌ إلا الكلام الحق! = يقول العادل الكلام الحق فقط وهو حَكَمٌ!
- (۴) يعلم زملائي اللغة الفرنسية إلا واحداً منهم! = يعلم أحد زملائي اللغة الفرنسية فقط!

۵۷۴- عین أسلوب الحصر:

- (۱) لم يفعل العمال أعمالهم الصعبة إلا قليلاً منها!
- (۲) لن يسافر إلى المناطق الحارة إلا زملائي الجنوبيون!
- (۳) ما كنت أستطيع أن أشاهد شيئاً إلا مباراة كرة القدم!
- (۴) لا يسخر الناس من الآخرين إلا الذين سخروا منهم!

۵۷۵- عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَصْرُ:

- (۱) لَا تَزِيدُ التَّجَارِبُ فِي الْحَيَاةِ إِلَّا مَعْرِفَتَنَا بِالْأُمُورِ!
- (۲) لَا يُعْجِبُنِي أَحَدٌ إِلَّا الْمَهَاجِمُ الَّذِي يُسَجِّلُ الْهَدَفَ!
- (۳) لَا يَسْتَطِيعُ صَعُودَ هَذَا الْجَبَلِ الْمُرْتَفِعِ إِلَّا الْأَشْخَاصُ الْأَقْوِيَاءُ!
- (۴) لَا تَبْلُغُ سَمَكَةُ السَّهْمِ إِلَّا الْحَشْرَةُ الَّتِي تُسْقَطُ عَلَى سَطْحِ الْمَاءِ!

۵۷۶- عَيْنَ أَسْلُوبِ الْإِسْتِثْنَاءِ مَعْنَاهُ الْحَصْرُ:

- (۱) مَا أَهْتَمَّ هَذَا الْفِيزِيَانِيُّ فِي كَشْفِ هَذِهِ الْمَادَّةِ بِالْآخِرِينَ إِلَّا عَالِماً وَاحِداً!
- (۲) لَمْ تُضَعَّفِ الْمَشَاكِلُ عَزَمَ التَّلْمِيزِ فِي أَدَاءِ جَمِيعِ وَاجِبَاتِهِ إِلَّا الْآخِرِ!
- (۳) لَمْ يَمْنَحِ الْمُحْسِنُ ثَرْوَتَهُ لِكُلِّ مَنْ يَدْعِي أَنَّهُ يَحْتَاجُ إِلَيْهَا إِلَّا أُسْرَتَهُ!
- (۴) لَمْ يَكُنْ هَدَفُ نُبُولِ مَنْ اخْتَرَعَ الدِّينَامَيْتَ إِلَّا الْإِعْمَارُ وَ الْبِنَاءُ!

۵۷۷- عَيْنَ مَا فِيهِ الْحَصْرُ (فِي الْمَعْنَى):

- (۱) لَا يُحْسِنُ إِلَيْنَا أَحَدٌ إِلَّا الَّذِي يُحْسِنُ إِلَيْهِ!
- (۲) لَا تَأْكُلُ الْبُومَاتُ فِي الْمَزْرَعَةِ غِذَاءً إِلَّا الْفَتْرَانَ!
- (۳) لَا تُسَبِّبُ الْأَمْطَارُ الْحَمْضِيَّةُ إِلَّا التَّلَوُّثُ فِي الْهَوَاءِ!
- (۴) لَا يَرَى الْمُتَشَائِمُ شَيْئاً فِي كُلِّ فُرْصَةٍ إِلَّا الصُّعُوبَةَ!

نکته (۱۳۵): ترجمه فقط

در کل هر وقت جمله را با قید (فقط) ترجمه کنیم حصر داریم مثل زمانی که در جمله (اتماً) آمده باشد در اسلوب حصر اگر حرف آلا، فقط ترجمه شود لازم است این قید (فقط) دقیقاً قبل از مستثنی قرار بگیرد و جمله هم مثبت ترجمه شود. مثلاً به ترجمه‌ها زیر توجه کنید. لا يعرفُ صديقي في الحفلة آلا والدي ترجمه غلط: در جشن، دوستم فقط پدرم را در نمی‌شناسد. ترجمه غلط: در جشن، فقط دوستم پدر من را می‌شناسد. ترجمه درست: در جشن، دوست من فقط پدرم را می‌شناسد.

۵۷۸- عَيْنَ الصَّحِيحِ: ﴿... لَا يَبْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾:

- (۱) قَوْمِي جَزَ قَوْمِ كَافِرٍ مِنْ رَحْمَتِ خُداوند مَأْيُوسٌ نَمِي شُونَد!
- (۲) فَقط قَوْمِ كَافِرٍ مِنْ رَحْمَتِ خُداوند نَا اميد مِي شُونَد!
- (۳) تَنها قَوْمِ كَافِران هَسْتَنَد كِه از رَحْمَتِ خُداوند نَا اميد مِي شُونَد!
- (۴) از رَحْمَتِ خُدا [كسِي] جَز گروه كَافِران مَأْيُوسٌ نَمِي شُونَد!

۵۷۹- عَيْنَ الْخَطَا:

- (۱) قَدْ يَسِي السَّنْجَابُ مَكَانَ بَعْضِ جُوزَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ!؛ گاهی سنجاب جای بعضی از دانه‌های سالم بلوط را فراموش می‌کند!
- (۲) يَحِبُّ عَلَيْنَا أَنْ يَكُونَ كَلَامُنَا لَيْتِنَا عَلَى قَدْرِ عُقُولِ الْمُسْتَمْعِينَ!؛ باید سخن ما به اندازه عقل‌های گوش‌دهندگان نرم باشد!
- (۳) كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلِ أَوْ مَرِيضٍ!؛ هر دو آنها فقط برای کودکی یا بیماری نمی‌باشد!
- (۴) كَانَ الْعَقَادُ لَا يَرَى الْجَمَالَ إِلَّا الْحُرِّيَّةَ!؛ عقاد زیبایی را فقط آزادی می‌دید!

۵۸۰- عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ...﴾: فقط زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی است!
- (۲) ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾: هر چیزی جز ذات او (پروردگار) هلاک شونده است!
- (۳) ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾: بندگان خدای رحمان کسانی هستند که به آرامی روی زمین راه می‌روند!
- (۴) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید.

۵۸۱- عَيْنِ الْخَطَا: «النَّاسُ لَا يَتَّقُونَ فِي التُّفْرِقَةِ إِلَّا إِذَا ابْتَعَدُوا عَنِ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ!»: مردم.....

- (۱) در تفرقه نمی‌افتند، مگر وقتی از صراط مستقیم دور گردند!
- (۲) فقط وقتی در تفرقه می‌افتند که از صراط مستقیم دور گردند!
- (۳) دچار تفرقه نمی‌گردند، مگر هنگامی که از راه راست دور شوند!
- (۴) فقط زمانی که از صراط مستقیم دور می‌شوند در تفرقه نمی‌افتند!

۵۸۲- عَيْنِ الصَّحِيحِ: «لَا قُوَّةَ تَقْدِرُ أَنْ تُنْقِذَنَا مِنْ خِرَافَاتٍ نَعِيشُ مَعَهَا إِلَّا التَّفَكُّرُ!»:

- (۱) هیچ نیرویی که بتواند زندگی ما را از خرافه‌هایی که به آن زنده‌ایم، برهاند، جز اندیشه نیست!
- (۲) جز تفکر، قدرتی نیست که قادر باشد ما را نجات بدهد از این که با خرافات زندگی نمائیم!
- (۳) فقط قدرت اندیشیدن است که می‌تواند ما را از خرافه‌هایی نجات دهد که با آن زنده‌ایم!
- (۴) نیرویی که می‌تواند ما را از خرافاتی که با آن زندگی می‌کنیم، رها سازد، فقط تفکر است!

نکته (۱۳۶): مفعول مطلق

مصدری است از فعل جمله که (ال) نمی‌گیرد و اعراب منصوب دارد. مثل:
 يُكْرِمُ النَّاسُ الْعُلَمَاءَ إِكْرَامًا. (اکراماً مصدر فعل يُكْرِمُ است و مفعول مطلق شده است)
 كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا. (تکلیماً مصدر فعل كَلَّمَ است با اعراب منصوب و مفعول مطلق محسوب می‌شود)
 مفعول مطلق دو نوع است ۱- مفعول مطلق نوعی بیانی ۲- مفعول مطلق تأکیدی

۵۸۳- عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ:

- (۱) إِنْ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ إِكْرَامًا بِالْغَا تَشَاهِدُ نَتِيجَتَهُ!
- (۲) أَدَّبَ الْمُؤْمِنُ نَفْسَهُ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ تَأْدِيبًا جَمِيلًا!
- (۳) كَانَ عَشٌّ بَعْضَ الطُّيُورِ بَعِيدًا كَثِيرًا عَنِ الْمَفْتَرَسِينَ!
- (۴) رَغِبَ الْمَسَافِرُونَ أَنْ يَسْكُنُوا فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ رَغْبَةً كَثِيرَةً!

۵۸۴- عَيْنِ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ:

- (۱) أَطِيعْكَ يَا إِلَهِي وَ أَشْهَدُ بِرَبِّيَّتِكَ مَقْرَّبًا بِأَنَّكَ إِلَهِي وَ رَبِّي!
- (۲) لَا تَقْلُقْ أَبَدًا، إِنَّ الَّذِي خَلَقَكَ مِنْ عَدَمٍ يَحْفَظُكَ مِنَ الْمَخَاطِرِ!
- (۳) حِينَمَا أَعْتَمَدُ عَلَى الْآخِرِينَ لَنْ أَبَادِرَ مَبَادِرَةً تُنَجِّنِي مِنَ الْخَطَرَاتِ!
- (۴) هُنَاكَ نَظْرَةٌ خَاصَّةٌ لِلْإِنْسَانِ الصَّابِرِ إِلَى الْعَالَمِ، تَعْطِيهِ صَبْرًا كَثِيرًا!

۵۸۵- عَيْن ما ليس فيه المفعول المطلق:

- (۱) لو عرفتَ خالِقك معرفة حقيقيّة، آمنت به إيمان المؤمنين!
- (۲) عليك أن تتأمل في انتخاب الصديق المناسب تأملاً عميقاً!
- (۳) إنّ هذا المصوّر قد صوّر مناظر جميلة، منها جبال تجرى فيها العيون!
- (۴) كلّما سعيْتُ أن أشكر نعم الله الكثيرة وجدت نفسي عاجزاً من أن أشكره شكراً يليق به!

۵۸۶- عَيْن ما ليس فيه المفعول المطلق:

- (۱) سألتني معلّمى يوماً من أيّام الدراسة موضوعاً مهمّاً،
- (۲) ماذا فعلت إلى الآن حتّى يذكروك في المستقبل ذكراً جميلاً؟
- (۳) إن لا تستطع أن تجيب على هذا السؤال إجابة في الأربعين من عمرك،
- (۴) فأنت قد ضيّعت حياتك في سنواتك الماضية تضييعاً!

۵۸۷- عَيْن المفعول المطلق:

- (۱) لماذا تنظر إلى نظراً مملوءاً بالتعجب هكذا؟
 - (۲) سأعود عند أبي معتذراً، وأنا لم أعتذر منه حتّى الآن!
 - (۳) كنت خائفاً من حرارة الشّمس الشديدة في هذا اليوم الحارّ!
 - (۴) اليوم وُلدت من جديد لَمّا تعلّمت منك درساً جديداً لن أنساه أبداً!
- ۵۸۸- عَيْن ما يناسب لإيجاد المفعول المطلق: «تتجمّع الدّلافين حول عدوّها لتضربه بأنوفها!»

- (۱) جميعاً
- (۲) جميعاً
- (۳) تجمّعاً
- (۴) جماعةً

۵۸۹- عَيْن الصّحيح للفراغات لإيجاد المفعول المطلق:

- (۱) يستسلم الأعداء أمام قدراتنا في المستقبل: استلاماً
- (۲) هاجمت المرأة على العدو في ساحة المعركة الأسود: هجوم
- (۳) يخرب هذا الإعصار القويّ بيوت القرية: خراباً
- (۴) أريد أن أن أحاول للوصول إلى التّجاح: محاولة

۵۹۰- عَيْن ما فيه المفعول المطلق:

- (۱) إنّ صبرك صبر المخلصين!
- (۲) اصبر فالصبر يُنجيك!
- (۳) من شكر المخلوق شكر الخالق!
- (۴) كنتم تشكرون الله شكراً خالصاً!

۵۹۱- عَيْن ما ليس فيه المفعول المطلق:

- (۱) أعطى الملك الفلاح إعطاءً يُعجبه!
- (۲) يُصدّق قول الصادق دائماً تصديقاً جميلاً!
- (۳) تحضن الأم طفلتها في حضنها محبّة لها!
- (۴) غرس الفلاح فسيلة جوز غرساً لا يأمل أكله!

نکته (۱۳۷): مفعول مطلق نوعی بیانی

وقتی مصدر فعل جمله ، با صفت یا مضاف‌إلیه می‌آید مفعول مطلق نوعی محسوب می‌شود. این مصدر وقتی با صفت می‌آید ترجمه نمی‌شود و هدف از آن بیان نوع و چگونگی انجام فعل است. ولی زمانیکه با مضاف‌إلیه آمده ، جنبه تشبیه پیدا می‌کند و مانند ، مثل و همچون ترجمه می‌شود.

با صفت: تنجیحینَ فی هذا العملِ نَجاحاً کاملاً. = تو در این کار ، کامل موفق می‌شوی
 با جمله وصفیه: تنجیحینَ فی هذا العملِ نَجاحاً لا یُصدِّقه احدٌ. = تو در این کار موفق می‌شوی طوریکه کسی آن را باور نکند
 با مضاف‌إلیه: تنجیحینَ فی هذا العملِ نَجاحَ والدیکِ. = تو در این کار مانند پدرت موفق می‌شوی
 مفعول مطلق تنوین فتحه می‌گیرد و معمولاً مفرد (مذکر و مؤنث) می‌آید ولی با مضاف‌إلیه که می‌آید تنوین ندارد.

۵۹۲- عین المصدر لا یُبین نوع الفعل:

- (۱) یا أصدقاء أوفوا بعهدکم وفاءً جمیلاً!
 (۲) شَجَعْنَا أصدقاءنا فی المسابقة تشجیعاً کثیراً!
 (۳) إن كنت تلميذاً عاقلاً فلا تُضیع أوقاتک تضييعاً!
 (۴) إنَّ العطارَ یشم رائحة المسک شماً دقیقاً و يعرفه!

۵۹۳- عین ما فيه المفعول المطلق النوعی:

- (۱) مدح الشاعرُ الجَنَّةَ مدحاً جیداً و نال جائزة!
 (۲) رأیتُ حادثاً جدیداً فی مدینتنا عندما كنتُ أمشی هناك!
 (۳) لا تعمر حکمةً بالغةً عمراً إلا فی قلب الإنسان المتواضع!
 (۴) شاهدتُ سمکاً عجیباً يعيش فی الغلاف دون الماء و الطعام!

۵۹۴- عین ما فيه تشبیه علی طلب الإنفاق:

- (۱) لا تُنفقوا أموالکم إلا فی سبیل الحق!
 (۲) أنفقوا هذه الأموال فی سبیل الحق إنفاقاً!
 (۳) أنفقوا أموالکم فی سبیل الحق إنفاقاً کثیراً!
 (۴) أنفقوا أموالکم فی سبیل الحق إنفاق المخلصین!

۵۹۵- عین المصدر لا یُبین نوع الفعل:

- (۱) یا أصدقاء أوفوا بعهدکم وفاءً جمیلاً!
 (۲) شَجَعْنَا أصدقاءنا فی المسابقة تشجیعاً کثیراً!
 (۳) إن كنت تلميذاً عاقلاً فلا تُضیع أوقاتک تضييعاً!
 (۴) إنَّ العطارَ یشم رائحة المسک شماً دقیقاً و يعرفه!

۵۹۶- عین ما لا یوجد فيه التشبیه:

- (۱) إنَّ مقاتلینا یُهاجمون العدوَّ مُهاجمة الأسد!
 (۲) كأنَّ طلابنا المشاغبین لا یطالعون مطالعةً جیدةً!
 (۳) ألا تعتقدین أن العلماء الأبرار کالتنجوم فی سماء العلم؟
 (۴) إنَّ هذا الفرس یكون مثل الطائر الذی له جناحان کبیران!

نکته (۱۳۸): مفعول مطلق تأکیدی

وقتی مصدر فعل جمله بدون صفت و مضاف‌إلیه می‌آید. هدف از آن تأکید فعل جمله است. در این حالت مصدر قید تأکید (حتماً ، بدون شک ، واقعاً) ترجمه می‌شود و بهتر است دقیقاً قبل از ترجمه فعل قرار بگیرد.
 مثل: تنجیحینَ فی هذا العملِ نَجاحاً. = تو در این کار بی شک موفق می‌شوی.

۵۹۷- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

« هذا المَعْلَمُ قد قام بتشكيل فریقین یجتهد لِعَبْوَهُمَا فَرَحِينَ سِتَّةَ أَيَّامٍ مِنَ الْأُسْبُوعِ اجْتِهَاداً!»: این معلّم

(۱) با خوشحالی به تشکیل دو گروهی اقدام نموده که بازیکنان آن‌ها شش روز از هفته را بسیار تلاش می‌کنند!

(۲) با شادی به شکل دادن دو گروه که بازیکنان آن‌ها شش روز هفته را به سختی تلاش می‌کنند، اقدام می‌نماید!

(۳) اقدام به تشکیل دو تیم کرده است که بدون شک بازیکنانشان در شش روز از هفته با خوشحالی، تلاش می‌کنند!

(۴) اقدام به شکل دادن تیم‌هایی کرده که بازیکنانشان با شادی، شش روز هفته را تلاش فراوان می‌نمایند!

۵۹۸- عَيْنِ مَا فِيهِ تَأْكِيدٌ لِلْفِعْلِ:

(۱) لا غاية هناك إِلَّا أَنْ نَحْصِلَ عَلَيْهَا حَصُولاً كَامِلاً بِالشَّوْقِ وَ الرَّغْبَةِ!

(۲) يَجِبُ أَنْ نَعْمَلَ وَاجِبِنَا بِالرَّغْبَةِ لِلْوَصُولِ إِلَى الْهَدَفِ عَمَلِ الدَّوْبِينِ!

(۳) أَرْغَبُ فِي أَقْوَى الْوَسَائِلِ الَّتِي أَوْصَلْتَنِي إِلَى النِّجَاحِ رَغْبَةً كَثِيرَةً!

(۴) الرَّغْبَةُ فِي الْعَمَلِ تَحْتَاجُ إِلَى نَفْسٍ قَوِيَّةٍ اِحْتِيَاجاً لِفَعْلِكَ بِهَا!

۵۹۹- عَيْنِ مَا فِيهِ تَأْكِيدٌ لِلْفِعْلِ:

(۱) يُشَاهِدُ الْعَجَبُ بَيْنَ النَّاسِ مَشَاهِدَةً كَثِيرَةً،

(۲) وَ هَذَا حِينَمَا يَعْمَلُ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ عَمَلًا يُعْجِبُهُ،

(۳) أَوْ يَقُومُ بِعَمَلٍ سَيِّئٍ وَ يُرِيهِ إِرَاءَةً جَمِيلَةً،

(۴) وَ الْأَفْضَلُ أَنْ يُؤْمِنَ بِرَبِّهِ وَ يَفْتَخِرَ اِفْتِخَارًا بِذَلِكَ!

۶۰۰- عَيْنِ مَا فِيهِ تَأْكِيدُ الْفِعْلِ:

(۱) خَيْرُنَا رَبُّنَا بِاخْتِيَارِ الْأَعْمَالِ مِنَ الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ!

(۲) قَبَّلَ الْأَبُّ الْعَادِلُ أَوْلَادَهُ وَ هُمْ يَقْبَلُونَ إِلَيْهِ!

(۳) يَقْضُمُ الْجِرَادُ الْأَوْرَاقَ فِي فَمِهِ دَائِمًا وَ سَرِيعًا!

(۴) لَا نُرِيدُ أَنْ نَعْصِيَ اللَّهَ فِي أَعْمَالِنَا عَصِيانًا!

۶۰۱- عَيْنِ الصَّحِيحِ: « كَانَ الْمُزَارِعُ يُرَاقِبُ أُمُورَ الْمَرْعَةِ مُرَاقِبَةً وَلَكِنَّ الْبُومَاتِ كَانَتْ تَتَغَذَّى عَلَى الْأَفْرَاحِ، وَ هَذِهِ سِتَّةُ الطَّبِيعَةِ!»:

(۱) کشاورز مراقب امور مزرعه بود ولی تغذیه جغدها از جوجه‌ها انجام می‌گرفت، و این قانون طبیعت بود!

(۲) مزرعه‌دار امور مزرعه را نگرهبانی می‌کرد اما جغدها جوجه‌ها را خورده بودند، و این سنت طبیعت بود!

(۳) مزرعه‌دار از کارهای مزرعه با دقت مراقبت می‌کرد ولی جغدها جوجه‌ها را خورده بودند، و این قانون طبیعت است!

(۴) کشاورز کارهای مزرعه را بی‌گمان مراقبت می‌کرد ولی جغدها از جوجه‌ها تغذیه می‌کردند، و این سنت طبیعت است!

۶۰۲- عَيْنِ الصَّحِيحِ: « يُقْبَلُ الشَّبَابُ عَلَى مَنْ لَهُ أَفْكَارٌ عَمِيقَةٌ وَ حَدِيثَةٌ إِقْبَالًا، وَ يَرْغَبُونَ فِي مَنْ يَعْمَلُ بِمَا يَقُولُ رَغْبَةً كَثِيرَةً!»:

(۱) جوانان آن کس را که فکر ژرف و تازه دارد، بسیار می‌پذیرند، و آن را که به آنچه می‌گوید عمل می‌کند، قطعاً دوست دارند!

(۲) به یقین جوانان کسی را که دارای فکر عمیق و نو است می‌پذیرند، و کسی را که عامل به هر چیزی باشد که می‌گوید دوست دارند!

(۳) جوانان قطعاً به کسی که افکار عمیق و جدیدی دارد روی می‌آورند و به کسی بسیار علاقمند می‌شوند که به چیزی که

می‌گوید عمل کند!

(۴) همیشه جوانان به کسی که افکاری ژرف و جدید دارد روی می‌آورند، و به آن کس بسیار علاقمند می‌شوند که عمل کننده

به آن چیزی باشد که می‌گوید!

۶۰۳- عَيْنِ الصَّحِيحِ: « كان طالبٌ مؤدَّبٌ في الصَّفِّ، يستمع الطالب قبل أن يُجيب عن الأسئلة استماعاً! »:

(۱) آن دانش آموز مؤدبی که در کلاس است، قبل از پاسخ دادن به سؤالات، بدقت گوش می دهد!

(۲) آن دانش آموز مؤدب که در کلاس حضور دارد، قبل از جواب دادن به سؤالات به خوبی گوش می دهد!

(۳) دانش آموز مؤدبی در کلاس بود، این دانش آموز قبل از آن که به سؤالات جواب دهد حتماً گوش می داد!

(۴) دانش آموز مؤدب در کلاس حضور داشت، این دانش آموز قبل از این که به سؤالات پاسخ دهد گوش می داد!

۶۰۴- عَيْنِ الصَّحِيحِ: « ليس هناك عَظْمٌ في اللِّسانِ ولكنَّه يَسْتَطِيعُ أن يكسر القلوبَ استطاعةً، فلنراقب كلامنا! »:

(۱) در زبان استخوانی وجود ندارد، ولی قطعاً می تواند دل ها را بشکند، پس باید مواظب سخنانمان باشیم!

(۲) در زبان استخوانی نیست، اما بخوبی توانایی شکستن قلب ها را دارد، پس باید از سخنانمان مراقبت کنیم!

(۳) استخوانی در زبان وجود ندارد، اما توانایی دارد قلب های دیگران را کاملاً بشکند، پس باید مراقب سخن گفتنمان باشیم!

(۴) در هیچ زبانی استخوان نیست، ولی واقعاً می تواند قلب ها را بشکند، پس باید بخوبی از سخن گفتنمان مواظبت کنیم!

نکته (۱۳۹): افعال شروع

فعل های (أخذَ، بدأ، شرع و طفق) در حالت ماضی معنی (شروع کرد) می دهند بعد از آنها فعل مضارع می آید که به شکل

مصدر ترجمه می شود این مضارع ممکن است با حرف ناصبه (ان) بیاید. مثل

اخذنا نركض = شروع کریم به دویدن. اخذت الامَّ أن تطبخ طعاماً لذيذاً = مادر شروع کرد به پختن یک غذای خوشمزه

۶۰۵- عَيْنِ الصَّحِيحِ: « کشاورز شروع به اندیشیدن کرد که چرا تعداد موش ها به شدت زیاد شده است؟ »:

(۱) أخذ المزارع يُفكِّر: لماذا ازداد عدد الفئران ازدياداً كبيراً! (۲) الزَّارع بدأ يتفكَّر: لِمَ ازداد عدد الفأرات أكثر؟

(۳) بدأ المزارع بالتفكَّر: لماذا عدد الفأرة يزداد بشدة؟ (۴) إنَّ المزارع يتفكَّر: لماذا عدد الفئران زاد تزايداً شديداً؟

نکته (۱۴۰): منادا

(کل این بحث برای رشته انسانی است) اسمی است که مورد خطاب قرار گرفته است. حرف ندا (یا) ممکن است قبل از

منادا نیاید. در کتاب ما منادی برحسب اینکه مضاف إليه دارد یا ندارد به دو نوع تقسیم می شود. اگر مضاف إليه نداشته باشد

مرفوع نوشته می شود و اگر مضاف إليه داشته باشد با اعراب منصوب می آید. مثل:

منادای غیر مضاف: یا ربُّ. یا طالبونَ. یا معلِّم

منادای مضاف: یا ربَّ النَّاسِ. یا طالبی المدرسة. یا معلِّم الفیزیاء

۶۰۶- عَيْنِ المَنَادِي لیس مضافاً:

(۱) یا من ستر القبیح لا تؤاخذنا مؤاخذه شديدة يوم القيامة! (۲) یا ربَّ المشرق و المغرب، لا معبود سواک!

(۳) یا غافر کلِّ الذنوب ارحمنا و أنت خير الراحمین! (۴) یا إله الشمس و القمر سبحانک فقنا عذاب النار!

نکته (۱۴۱): قضیه (ال) در منادا

دو کلمه (یا) و (ال) کنار هم قرار نمی‌گیرند مثلاً درست نیست بگوئیم: یا المؤمن. به همین دلیل اگر اسمی (ال) داشته باشد، بین حرف (یا) و (ال) کلمات (ایُّها) و (ایَّتْها) قرار می‌گیرد و گروه منادایی می‌سازد. فقط دقت کنید ایُّها برای مذکرها، و ایَّتْها برای مؤنث‌ها می‌آید. مثل:

یا انسانُ. یا مسلمون. یا معلّم. یا نفسُ. یا مسلماتُ. یا معلّمهُ
یا ایُّها الانسانُ. یا ایُّها المسلمونُ. یا ایُّها النفسُ. یا ایَّتْها المسلماتُ. یا ایَّتْها المعلّمهُ

۶۰۷- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الْمُنَادِي:

- (۱) یا البیئةُ؛ یا لیت التّوازن یتحقّق فیک!
(۲) یا فئران؛ لا تُخربوا المزارع حتّی لا تُقتلوا!
(۳) یا بوماتُ؛ أنتنّ تأکلن الفئران لدوام حیاتکنّ فقط!
(۴) یا ایَّتْها المزارع؛ حافظ علی مزرعتک بطرق صحیحة!

۶۰۸- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الْمُنَادِي:

- (۱) یا البیئةُ؛ یا لیت التّوازن یتحقّق فیک!
(۲) یا فئران؛ لا تُخربوا المزارع حتّی لا تُقتلوا!
(۳) یا بوماتُ؛ أنتنّ تأکلن الفئران لدوام حیاتکنّ فقط!
(۴) یا ایَّتْها المزارع؛ حافظ علی مزرعتک بطرق صحیحة!

۶۰۹- عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَائِغِ حَسَبَ قَوَاعِدِ النِّدَاءِ:

- (۱) ایُّها..... ، دافع عن الحدود الإسلامیة!؛ مجاهدُ
(۲) یا..... ، کونوا أقیاء أمام الأعداء!؛ المجاهدون
(۳) ایُّها..... ، أنتم أبطال الوطن ففتخر بکم!؛ المجاهدین
(۴) یا..... الإسلام، أنتم الفائزون إن کنتم صابرين!؛ مجاهدی

۶۱۰- عَيْنِ الْخَطَا حَسَبَ قَوَاعِدِ النِّدَاءِ:

- (۱) یا الجاهل، لا خیر فی قول إلا بعد اقترانه بالعمل!
(۲) یا باحثی العلم، اطلبوه وإن کان فی مکان بعید!
(۳) یا طفل، لا تصرخ فإنّ أمک تستریح فی الغرفة!
(۴) یا دلیل المؤمنین، لا تتركنا وحیدین فی المشاکل!

۶۱۱- عَيْنِ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَائِغِ:

- (۱) یا..... الغافرین، اغفر لی و لوالدی و للمؤمنین!؛ خیرُ
(۲) یا..... الخطایا، لا تُخزنی فی یوم البعث!؛ الساتر
(۳) یا..... النفس، إتی أعوذ باللّه من وسوستک!؛ ایُّها
(۴) یا..... ، تقبل مّا هذه الأعمال القلیلة!؛ اللّه

نکته (۱۴۲): اللّهُمَّ

یا اللّه، تنها جایی است که (یا) و (ال) کنار هم می‌آیند و ایرادی ندارد ولی برای رفع این استثناء هم حرف ندا را آخر (الله) گذاشتند. (اللّه + مَ). (مَ) در اللّهُمَّ حرف نداست. پس یا اللّه همان اللّهُمَّ است با این فرق که هرگز قبل از اللّهُمَّ، حرف (یا) قرار نمی‌گیرد. یا اللّه = ای خدا. اللّهُمَّ = خدایا

۶۱۲- عَيْنِ الْمَنَادِي لَيْسَ مِضَافًا:

- (۱) عبادى الصالحين، إنكم تراثون الأرض بلا شك!
- (۲) اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ وَسْوَءِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ!
- (۳) مظلومی العالم، سیمنّ الله علیکم و يجعلکم أئمةً للآخرین!
- (۴) إله العالمین، نرجو المغفرة و الرحمة منك فإتک أنت الغفور الرحیم!

نکته (۱۴۳): حذف ضمیر (ی)

می توان ضمیر متکلم وحده (ی) را حذف کرد و به جای آن کسره گذاشت. مثلاً
 یاربّی = یا ربّ. یا قومی = یا قوم. ای مادرم = یا أمّ، یا اُمّی
 یاربّ را می توان به دوشکل ترجمه کرد. ۱- ای پروردگار من ۲- پروردگارا، ای پروردگار

۶۱۳- عَيْنِ الْمَنَادِي الْمِضَاف:

- (۱) یا أَيُّهَا السَّاعُونَ اجْتَهِدُوا فِي الْقِيَامِ بِأَمْرِ اللَّهِ!
- (۲) یا آدَمَ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجَتَكَ الْجَنَّةَ!
- (۳) شكراً يا والد على هذه التوجّهات العالیة!
- (۴) یا وُلْدُ عَلِيكَ أَنْ لَا تُبْطِلَ صَدَقَاتِكَ بِالْأَذَى!

۶۱۴- عَيْنِ الْخَطَا فِي النِّدَاء:

- (۱) ربّ؛ اجعل الحقّ على لسانى!
- (۲) یا سارقوا أموال الناس؛ إلى متى ارتكبا الخطیئة!
- (۳) مریم؛ لا خیر فی مجالسة الأحمق!
- (۴) أَيُّهَا الْأَصْدِقَاءُ الْأَوْفِيَاءُ؛ لا تتركونی وحيداً!

۶۱۵- عَيْنِ الْخَطَا لِلْفَرَغِين: «..... يَسِّرْ لِي أَمْرِي، و يا اجعلني من عبادك الصّالحين!»

- (۱) ربّ / إلهی (۲) یا الله / معبودی (۳) اللَّهُمَّ / رحمن (۴) یا ربّ / الرحيم

۶۱۶- عَيْنِ الْمَنَادِي لَيْسَ مِضَافًا:

- (۱) إلهی؛ ليس كمثلک شیء و أنت أرحم الرّاحمین!
- (۲) إلهنا؛ إنّما أنت أهل لتجود علينا بفضلک!
- (۳) یا قوم؛ أعبدوا الله و لا تشركوا فی عبادته شيئاً!
- (۴) اللَّهُمَّ؛ أنشر خزائن علومک علينا برحمتک!

۶۱۷- عَيْنِ الْخَطَا عَنِ الْمَنَادِي:

- (۱) یا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ؛ اسمع دعائى و اقبل عذرى!
- (۲) یا زهراء؛ اجتهدى فى حياتک بقدر آمالك!
- (۳) یا ولد؛ حافظ على نظافة الطّبيعة!
- (۴) أَيُّهَا الْأَرْضُ؛ قد دُفِنْتُ فِيكَ جِوَاهِرُ ثَمِينَةٍ!

۶۱۸- عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَغِين: «..... طالب، و الطالبة حافظا على كرامتكما!»:

- (۱) یا / یا (۲) أَيُّهَا / أَيُّهَا
- (۳) أَيُّهَا / یا أَيُّهَا (۴) یا / یا أَيُّهَا

نکته (۱۱۴۴): تشفیص منادا از مبتدا

مبتدا مثل منادا ابتدای جمله می آید و بعد از آن خبر می آید. خبر اگر فعل باشد به صورت غائب برای توضیح مبتدا می آید مگر آن که مبتدا ضمیر مخاطب یا متکلم باشد که در این صورت خبر هم مخاطب یا متکلم می آید. ولی منادا... بعد از منادا یکی از این حالات اتفاق می افتد

منادا + فعل امر یا نهی. مثل: اصدقائی اجلسوا جنب النهر لحظةً. = ای دوستان من لحظه ای کنار رودخانه بنشینید

منادا + فعل متکلم. مثل: علیٰ نستشیرک. = ای علی از تو مشورت می خواهیم

منادا + جمله غیر مرتبط به منادا. مثل: فاطمة سألت المعلمة عن الدرس الماضي. = ای فاطمه معلم از درس گذشته پرسید

توجه: فعل هایی که در صیغه غایبه و مخاطب مثل (تفعل) می آیند اگر با اسم مونث بیایند فعل غایب هستند و اگر با اسم

مذکر بیایند، فعل مخاطب به حساب می آیند و بالطبع منادا هم خواهند بود. مثلاً

حسین تعرف هذه المنطقة = حسین، تو این منطقه را می شناسی. (حسین، منادا است)

فاطمة تعرف هذه المنطقة = فاطمه این منطقه را می شناسد. (فاطمه، مبتدا است)

۶۱۹- عین المنادی:

- (۱) رَبِّي يَسْمَعُ وَيَتَقَبَّلُ دُعَائِي!
(۲) بُنَيَّ جَعَلَ نَفْسَهُ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ غَيْرِهِ!
(۳) الْأَوْلَادُ الْمُؤَدَّبُونَ حَافِظُوا عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ!
(۴) تَلْمِيزَةَ تَعَالَى إِلَى كَلِمَةِ سِوَا بَيْنِكِ وَبَيْنَ زَمِيلَاتِكَ!

۶۲۰- عین ما لیس فی المنادی:

- (۱) أُمٌّ مَنْ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُحِبَّتِي مِثْلَكَ دُونَ أَيِّ مَنَّةٍ!
(۲) رَبِّ إِيَّيْ أَسْأَلُكَ أَنْ تَسْتَرَّ عِيُوبِي كُلَّهَا عِنْدَ أَعْدَائِي!
(۳) قَوْمٌ صَدِيقِي هُمُ الَّذِينَ يَسَاعِدُونَ بَعْضَهُمْ بَعْضًا فِي الشَّدَائِدِ!
(۴) وَلَدٌ حَافِظٌ عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ وَ أَكَّدَ عَلَيَّ ذَلِكَ عِنْدَ أَصْدِقَائِكَ!

۶۲۱- عین ما لیس فی أسلوب التداء:

- (۱) تَلَامِيذُنَا تَجَارِبُ الْمَاضِي مِصْبَاحُ الْحَاضِرِ وَالْمُسْتَقْبَلِ!
(۲) رَبِّي أَصْبَحْتُ حَزِينَةً لِأَنِّي مَا قَدَرْتُ أَنْ أَسَاعِدَ أَحِبَّتِي!
(۳) رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا تَوْبَتَنَا وَغَسِّلْ ذُنُوبَنَا بِمَطَرِ عَفْوِهِ وَغَفْرَانِهِ!
(۴) صَدِيقِي لَا يَدْرِكُ أَسْرَارَ قُلُوبِنَا إِلَّا مَنْ أَمْتَلَأَ قَلْبُهُ بِالْأَسْرَارِ!

۶۲۲- عین ما فی المنادی:

- (۱) وَلَدِي اجْعَلْ هَدَفًا مَهْمًا فِي حَيَاتِكَ الْيَوْمِيَّةِ!
(۲) الْأَوْلَادُ الْمُؤَدَّبُونَ حَافِظُوا عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ!
(۳) رَبَّنَا يُعِينُ عِبَادَهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِمْ كُلِّ الْأَيَّامِ!
(۴) إِلَهِي هُوَ الَّذِي يُجِيبُ دَعَوَاتِي وَإِنْ تَكُنْ كَثِيرَةً!

۶۲۳- عین کلمة «رب» لا يمكن أن تكون منادی:

- (۱) ﴿ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً ﴾
(۲) ﴿ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ﴾
(۳) رَبَّنَا لَا يَحْرَمُ الزِينَةَ الَّتِي أَحَلَّ لِعِبَادِهِ!
(۴) رَبَّنَا احْمِنَا وَبَلَدْنَا مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ!

۶۲۴- عین المنادی:

- (۱) مُسلم لا تتوکل إلا علی الله!
 (۲) أُختی لا تتوکل علی غیر الله!
 (۳) المؤمن لا یتوکل علی الله!
 (۴) أُخی لا یتوکل علی غیر الله!

۶۲۵- عین ما لیس فیهِ المنادی:

- (۱) ربّنا، لا تحمّل علينا ما لا طاقة لنا!
 (۲) ربّی، الّذی رزقنا التّعم الوافرة!
 (۳) ربّی، کرّمت العلم و العلماء بالإسلام!
 (۴) إلهی و ربّی، إقض حاجاتنا فی الدنیا و الآخرة!

۶۲۶- عین المنادی:

- (۱) الیلکترون یدور دائماً حول نواة المادّة!
 (۲) الخنساء تصبر علی استشهاد أبنائها جمیلاً!
 (۳) عسل أنت حلّو منشط ذو قيمة غذائیة عالیة!
 (۴) خدیجة أمّ فاطمه (س) و أول من آمن بالرسول (ص)!

۶۲۷- عین ما لیس منادی:

- (۱) ربّی اجعلنی فی رحمتک!
 (۲) مریم أسجدی مع الساجدین!
 (۳) ربّنا سخر لنا اللیل و النهار!
 (۴) عبد الله لا تکذب و أنت تعلم الحقّ!

نکته (۱۴۵): اصول ترجمه

برای پاسخ دادن به هر سوال نوع تست ترجمه یا تعریب لازم است چهار موضوع به دقت بررسی شود بیشتر تست‌ها با همین چهار موضوع حل می‌شوند. ۱- فعل ۲- اسم ۳- ضمیر متصل ۴- حذف و اضافه

۶۲۸- عین الصّحیح: ﴿إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾:

- (۱) همانا شما را از یک مرد و زن آفریدیم و به صورت مَلّت و قبیله‌ای قرار دادیم تا با یکدیگر آشنا شوید!
 (۲) شما را از یک مرد و زن قطعاً می‌آفرینیم و به صورت گروه‌ها و قبایلی قرار می‌دهیم تا همدیگر را بشناسید
 (۳) بی‌گمان شما را از مرد و زنی آفریدیم و به صورت مَلّت‌ها و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید!
 (۴) خلقت شما از یک مرد و زن بوده و برای این که یکدیگر را بشناسید، شما را مَلّت‌ها و قبایلی قرار داده‌ایم!

نکته (۱۴۶): فعل در ترجمه

از سه زاویه (معنا، فاعل و زمان) باید بررسی شود.
 معنا شامل (لازم یا متعدی بودن، معلوم یا مجهول بودن و معنای خود فعل) می‌شود. برای مثال: یَقْتُلُ = می‌کشد
 اگر مجهول شود، یُقْتَلُ = کشته می‌شود، اگر به باب مفاعلة برود، یُقَاتِلُ = می‌جنگد
 در زمینه فاعل، به علامت رفع فاعل دقت کنید مثل:
 عصی فرعون الرسول = فرعون از پیامبر سرپیچی کرد
 عصی فرعون الرسول = پیامبر از فرعون سرپیچی کرد
 علاوه بر این لازم است به صیغه فعل و ضمایر فاعلی (ت. ت. ت. ت. تما. تم. تن. نا) دقت کنید.

۶۲۹- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) هؤلاء العاملون أنزلوا البضائع لتفرغ السيارة! این کارگران کالاها را پایین آوردند تا ماشین خالی شود!
- ۲) مكَيِّف الهواء جهازٌ يُخَلِّصُنَا من حرارة الصيف! کولر دستگاهی است که با آن از گرمای تابستان رهایی می‌یابیم!
- ۳) النُّسافر إلى إحدى المدن الشماليَّة لأننا بحاجة إلى الهدوء! باید به یکی از شهرهای شمالی سفر کنیم، زیرا ما به آرامش نیازمندیم!
- ۴) من العجيب أنكم تحتفلون بهذا اليوم سنوياً و نحن لا نُحِبُّه! عجیب است که شما سالانه این روز را جشن می‌گیرید در حالی که ما آن را دوست نداریم!

۶۳۰- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) لعل مدرسينا يحصلون على مكانتهم الحقيقية! امید است که آموزگاران ما جایگاه واقعی خویش را به دست بیاورند!
- ۲) أتمنى أن يتساقط المطر على هذه الأراضي الجافة! آرزو می‌کنم که باران بر این زمین‌های خشک پی در پی فرو بریزد!
- ۳) إن العامل سيغلق باب المصنع بعد أن ينتهي عمله! کارگر پس از این که کارش به پایان برسد، در کارخانه را خواهد بست!
- ۴) قد يقول قلبى إنك تأتى فلا أقطع رجائى عنك! دلم گاهی می‌گویند که تو می‌آیی، لذا امیدم از تو قطع نمی‌شود!

۶۳۱- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) من يُحِبُّ الله و خدمة عباده له سَكِينَةٌ لا تُشَاهَدُ فى الآخِرین: کسی که خدا و خدمت به بندگانش را دوست دارد آرامشی دارد که در دیگران مشاهده نمی‌شود!
- ۲) من يتعلم حتى يُعلم الآخِرین و ينفعهم فلا شك هو الأفضل: کس که دانش فرا می‌گیرد تا به دیگران یاد بدهد و به آنان سود برساند بی‌شک او برترین است!
- ۳) جعل الله فىنا منادياً لِنبتعد عن المعاصى و أن لا نستطيع أن نسمعه: خدا در ما منادی را قرار داد تا از گناهان دور شویم اگرچه گوش ندهیم!
- ۴) كُنْ متفائلاً حتى يزيـد رجاؤك و ترى فرص الخير: خوش‌بین باش تا امید تو افزون شود و فرصت‌های خوب را ببینی!

۶۳۲- عَيْنِ الصَّحِيح: «أكنت تعلمين أن الحوت يُصَاد لِستخرجوا زيتاً من كبده لصناعة مواد التجميل؟!»: آیا ...

- ۱) می‌دانستید که نهنگ برای بیرون آوردن روغنی از کبدش برای ساخت مواد آرایشی شکار می‌شود؟!
- ۲) می‌دانستی که نهنگ برای این که از کبدش روغنی را جهت ساختن مواد آرایشی استخراج کنند، شکار می‌شود؟!
- ۳) می‌دانستید که نهنگ را شکار می‌کنند تا این که روغنی را از کبدش برای ساخت لوازم آرایش بیرون بیاورند؟!
- ۴) می‌دانستی که نهنگ را برای خارج کردن روغنی از کبدش جهت ساخت مواد آرایشی شکار می‌کنند؟!

۶۳۳- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) تجرى مياه السَّلال من الأعلى إلى الأسفل مُتتاليةً: آب‌های آبشار از بالا به پایین پشت سرهم جاری می‌شوند!
- ۲) رائحة ماء المستنقعات كريهةٌ لأنَّه لا يتحرَّك: بوی آب مرداب‌ها ناخوشایند است زیرا حرکت نمی‌کند!
- ۳) لا عَجَبٌ فى أن نُوجَل أعمالنا الحسنة: هیچ تعجبی نیست که در کارهای خوبمان عجله کنیم!
- ۴) لا يُغْرِق فى المدح و الدَّم إِلَّا الأحمق: فقط احمق در ستودن و مذمت کردن اغراق می‌کند!

نکته (۱۴۷): زمان فعل

تمام زمان‌های فعل را یک جا مرور کنیم.

ماضی ساده: (ماضی) مثل: عَرَفْتُ = شناختم . ۱- ماعرفْتُ ۲- لم اعرف (لم + مضارع = نفی ماضی)

ماضی نقلی: (قد + ماضی) مثل: قد عَرَفْتُ = شناخته‌ام

ماضی استمراری: (کان + مضارع) مثل: کُنْتُ اعرفُ = می‌شناختم

(ماضی + مضارع) مثل: ساعدنی رجلٌ لاعرفهُ = مردی به من کمک کرد که او را نمی‌شناختم

(لیت + ماضی) مثل: لیتنی عرفتُ = ای کاش می‌شناختم

ماضی بعید: (کان + ماضی) مثل: کُنْتُ قد عرفتُ = شناخته بودم

(ماضی + ماضی) مثل: ساعدنی رجلٌ ماعرفهُ = مردی به من کمک کرد که او را شناخته بودم

(لیت + ماضی) مثل: لیتنی عرفتُ = کاش شناخته بودم

مضارع اخباری: (مضارع) مثل: اعرفُ = می‌شناسم . لا اعرفُ = نمی‌شناسم

مضارع التزامی:

باید: (لام امر) لِاعرفُ: باید بشناسم لِيعرفوا = باید بشناسند

نباید: (لا نهی) لا اعرفُ: نباید بشناسم لا يعرفوا = نباید بشناسند

اگر، هرکس، هرچه، هرگاه. (إن، مَنْ، ما، إذا) ان عرفتُ اگر بشناسم ان اعرف اگر بشناسم

که، تا، برای اینکه، تا اینکه. (أَنْ، كَيْ، لِ، حَتَّى). اجتهدتُ أَنْ اعرفُ = تلاش کردم که بشناسم

شاید: قد يعرفُ = شاید بشناسد . لعلَّ صدیقی يعرفُ = شاید دوستم بشناسد

کاش: لیت ... + مضارع . لیت صدیقی يعرفُ = کاش دوستم بشناسد

مضارع ... مضارع: نبحتُ عن خبيرٍ يعرفُ ... = به دنبال کارشناسی می‌گردیم که بشناسد

مستقبل (آینده)

نفی مستقبل: لَنْ + مضارع . لن اعرفُ = نخواهم شناخت

مستقبل: سَ + مضارع / سوف + مضارع مثل: سوف اعرفُ = خواهم شناخت

۶۳۴- عَيْنُ الْخَطَا:

(۱) الدَّرَاسَةُ مُسْتَمْرَةٌ سِوَاءَ فِي الصَّفِّ أَوْ عِبْرَ الْإِنْتَرْنِت: درس خواندن ادامه دارد خواه در کلاس یا از طریق اینترنت!

(۲) رَفَعَنِي مُنْقَذِي بَغْتَةً إِلَى الْأَعْلَى دُوْبًا: نجات دهنده‌ام ناگهان با پشتکار مرا به بالا کشید!

(۳) رَأَيْتُ بَيْنَ الْأَسْرَى رَجُلًا فِيهِ خِصَالٌ يُعْجِبُنِي: بین اسیران مردی را دیدم که خلق و خویی داشت که مرا شگفتا کرده بود!

(۴) ﴿أَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾: به من نشان دهید کسانی که غیر از اویند، چه آفریده‌اند؟

ماضی بعید

ماضی

مضارع

ترجمه ماضی استمراری: شگفتا می‌کرد

عربی دوازدهم کان + مضارع = ماضی استمراری

مؤلف: صادق پاکه **بیری = می بسته**

۶۳۵- عَيْنِ الصَّحِيحِ: « كُنْتَ أَخْفَ أَنْ تَعْصِفَ رِيَّاحَ شَدِيدَةً وَ تُخَرَّبَ بِيوتُ أَصْدِقَائِي الصَّغِيرَةِ جَنْبَ ذَلِكَ الشَّاطِئِ! »:

(۱) ترسیدم که باد شدیدی بوزد و خانه‌های کوچک دوستانم کنار آن ساحل تخریب شود!

(۲) می ترسیدم بادهای شدیدی بوزد و خانه‌های کوچک دوستانم کنار آن ساحل ویران شود!

(۳) ترسیده بودم که باد شدیدی بوزد و خانه‌های دوستان کوچکم را کنار ساحل ویران نماید!

(۴) می ترسیدم که به شدت بادهایی بوزد و خانه‌های کوچک دوستانم را کنار آن ساحل تخریب کند!

۶۳۶- عَيْنِ الصَّحِيحِ: « مَنْ يَرِي النَّاسَ صِغَارًا، كَالَّذِي هُوَ وَاقِفٌ عَلَى قَمَّةِ الْجَبَلِ، يَرَاهُ النَّاسَ صَغِيرًا أَيْضًا! »:

(۱) آن که مردم در نظرش کوچکند، مثل کسی است که بر قلّه‌ای از کوه ایستاده، او هم در نظر مردم کوچک می‌نماید!

(۲) هرکس مردم را کوچک دید، همچون کسی است که بر قلّه‌ای در کوه ایستاده، مردم هم او را کوچک می‌بینند!

(۳) کسی که مردم را کوچک می‌بیند، چون کسی است که بر قلّه کوه ایستاده، مردم نیز او را کوچک می‌بینند!

(۴) هر آن که مردم را کوچک انگاشت، همان کس است که روی قلّه کوه ایستاده، مردم هم او را کوچک می‌انگارند!

۶۳۷- عَيْنِ الصَّحِيحِ: « كَانَ رِجَالُ الْقَبِيلَتَيْنِ يَنْهَبُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ مِنْ طَرِيقِ ذَلِكَ الْمَضِيقِ حَتَّى أَغْلِقَ بَسَدَ عَظِيمٍ مِنَ الْحَدِيدِ وَ النَّحَاسِ الْمَذَابِ! »:

(۱) مردان این دو قبیله اموال مردم را از راه آن تنگه به یغما می‌بردند تا این که با سدّ بزرگی از آهن و مس ذوب شه، بسته شد.

(۲) مردان آن دو قبیله اموال مردمان را از طریق این تنگه غارت کردند تا این که بوسیله سدّ بزرگی از آهن و مس مذاب بسته شد.

(۳) بزرگان این دو قبیله دارائی‌های مردم را از راه آن تنگه به یغما می‌بردند تا این که با سدّی بزرگ از مس و آهن آب شده بسته شود.

(۴) بزرگان آن دو قبیله دارائی‌های مردم را از طریق آن تنگه غارت می‌کردند تا این که بوسیله سدّی بزرگ از مس و آهن آن را بستند!

۶۳۸- عَيْنِ الْخَطَا: (۱) قَدْ يَسْتَعْرِقُ اسْتِخْرَاجَ النَّفْطِ وَقَتًا طَوِيلًا!؛ گاهی استخراج نفت وقتی طولانی می‌گیرد!

(۲) فی مَجْتَمَعِنَا الْحَاضِرِ الْمَدْرَسَةِ ضَرُورِيٌّ لِكُلِّ فَرْدٍ: در جامعه کنونی ما مدرسه برای هرکس ضروری است!

(۳) لِإِيرَانَ تِجَارِبٌ كَثِيرَةٌ فِي صِنَاعَةِ نَقْلِ النَّفْطِ!؛ ایران تجربه‌های زیادی در صنعت انتقال نفت دارد!

(۴) عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَأْخُذَ الْعِبْرَةَ مِنْ كُلِّ مَا يَحْدُثُ لَهُ!؛ انسان باید از همه آنچه که اتفاق افتاد عبرت بگیرد!

۶۳۹- عَيْنِ الْخَطَا: (۱) أُجْلِسُ الْأَطْفَالَ فِي الْأَمَاكِنِ الْمَحْدَدَةِ!؛ کودکان را در جاهای مشخص می‌نشانم!

(۲) ﴿ أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي ﴾: آیا نمی‌داند که خداوند همه چیز را می‌بیند!

(۳) قَدْ تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ بَعْدَ هَذَا!؛ شاید بعد از این، از خداوند طلب بخشش کنید!

(۴) كَانَتْ قَدْ قُطِعَتْ غُصُونُ الْأَشْجَارِ!؛ شاخه‌های درختان بریده شده بودند!

۶۴۰- عَيْنِ الصَّحِيحِ: ﴿ وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا ﴾:

(۱) و تو درباره ذوالقرنین سؤال می‌کنی، بگو یادی از او بر شما خواهم گفت!

(۲) و از تو درباره ذوالقرنین سؤال کردند، بگو خاطره‌ای از او بر شما خواهم خواند!

(۳) و از تو درباره ذوالقرنین می‌پرسند، فرمود یادی از او بر شما می‌خوانم!

(۴) و از تو درباره ذوالقرنین می‌پرسند، بگو یادی از او بر شما خواهم خواند!

۲۵
۲۰-۱۹
۵
۲

تمرین

تمرین

قد + مضارع
ماضی

اتفاق می‌افتد

ماضی
ندانست

قد + مضارع = گاهی
کان + ماضی تکی = ماضی بسته

بسالون = می‌پرسند

سن + اتلو = خواهم خواند

صنم و صده

انبار

تمرین

مؤلف: صادق پاکه

عربی دوازدهم

۶۴۱- عین الخطأ:

- (۱) لِنَتَذَكَّرُ أَنَّ الْمُحِبَّةَ تُعْتَبَرُ مِنْ أَهَمِّ سَبَابِ السَّعَادَةِ! بَایَدُ بَعْدَ یَادِ بَیَاوَرِیمُ كَهْ مَهْرَبَانِی مِنْ مَهْمِ تَرِینِ عِلَّتِ هَای خُوشبَخْتِی شَمْرَدَهْ مِی شُود!
- (۲) لَعَلَّ مَدْرَسِینَا یَحْصُلُونَ عَلَی مَكَاتِهِمُ الْحَقِیقِیَّةَ! اَمِیدَ اسْتِ كَهْ آمُوزْگَارَانِ مَا جَايْگَاهِ وَاقِعِی خُویْشِ رَا بَهْ دَسْتِ بَیَاوَرَنْد!
- (۳) كَتَبْتُ لِلْمَدِيرِ نَادِمًا: عَلِمْتَنِي دَرَسًا لَنْ اُنْسَاةَ! بَا پِشِمَانِی بَرَایِ مَدِيرِ نُوشْتَمُ: بَهْ مِنْ دَرَسِی آمُوخْتِی كَهْ اَنْ رَا فَرَامُوشِ نَخَوَاهَمُ كَرْد!
- (۴) اِنَّ هَذِهِ الْاَصْنَافَ الَّتِي كُنْتُمْ تَفْتَخِرُونَ بِعِبَادَتِهَا لَا قِيَمَةَ لَهَا! هَمَانَا اَيْنِ بَتِ هَایِی كَهْ بَهْ پَرَسْتِشِ اَنْ هَا اَفْتِخَارِ مِی كَنِید، هِیْجِ اَرْزِشِی نِدَارَنْد!

صن + مضارع = ماهی استمراری (ص + ماهی)

۶۴۲- عین الخطأ:

- (۱) قَدْ دَخَلَتْ اَلْاَفْ كَلِمَاتُ الْمَعْرَبَةِ مِنْ اللِّغَاتِ الْاُخْرَى فِي اللِّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ! هَزَارَانِ كَلِمَاتٍ مَعْرَبَةٍ مِنْ زَبَانِ هَایِ دِیْگَرِ بَهْ زَبَانِ عَرَبِیِ وَارِدِ شُدَهْ اسْت!

- (۲) مِنْ ظَنِّ اَنَّهُ قَدْ فَازَ فِي الدُّنْيَا بِقَوْلِ الْكُذْبِ فَهُوَ الْخَاسِرُ: كَسِی كَهْ گَمَانِ كَنْدِ دَرِ دُنْیَا بَا گُفْتَارِ دَرُوعِ پِیْرُوزِ شُدَهْ اسْت، اُوسْتِ زِیَانْكَار!
- (۳) اِنَّ السَّمَكَاتِ كَانَتْ تَتَسَاقَطُ مِنَ السَّمَاءِ عَلَی الْاَرْضِ كَقَطْرَاتِ الْمَاءِ: مَاهِیَانِ چُونِ قَطْرَاتِ اَبِ اَزِ اَسْمَانِ بَرِ زَمِینِ مِی اَفْتَادَنْد!
- (۴) اِنَّ الْمَشْتَاتِمِينَ لَا یَحْصُلُونَ مِنَ الْحَوَادِثِ اِلَّا عَلَی تَعَبٍ: بَدِیْنَانِ، اَزِ حُودُثِ قَطْرِ رَنْجِ رَا دَرِیَا فِت خَوَاهَنْدِ كَرْد!

۶۴۳- عین الصحیح: « لِهَذِهِ الْمَحَافِظَةُ عِدَدٌ كَثِيرٌ مِنَ الْمَصْنَعِ، كَمَا لَهَا صِنَاعَاتٌ تُصْنَعُ بِيَدِ الْاِنْسَانِ وَ قَدْ كَانَتْ مَعْرُوفَةً مِنْذُ الْقَدِيمِ! »:

- (۱) اَيْنِ اسْتَانِ تَعْدَادِ بَسِیَارِی كَارْخَانَهْ دَارِد، هَمَانظُورِ كَهْ دَارَایِ صِنَاعِیِ اسْتِ كَهْ بَهْ دَسْتِ اِنْسَانِ سَاخْتَهْ مِی شُودِ وَ اَزِ قَدِیمِ مَعْرُوفِ بُوْدَهْ اسْت!
- (۲) اَيْنِ اسْتَانِ دَارَایِ تَعْدَادِی زِیَادِ كَارْخَانَهْ اسْت، هَمَانظُورِ كَهْ صِنَاعِیِ دَارِدِ كَهْ بَا دَسْتِ اِنْسَانِ سَاخْتَهْ شُدَهْ اسْت وَ اَزِ قَدِیمِ شِنَاخْتَهْ شُدَهْ بُوْد!
- (۳) تَعْدَادِ بَسِیَارِی كَارْخَانَهْ بَرَایِ اَيْنِ اسْتَانِ اسْت، هَمَانْگُونَهْ كَهْ دَارَایِ صِنَعْتِ هَایِیِ اسْتِ كَهْ بَهْ دَسْتِ اِنْسَانِ سَاخْتَهْ شُدَهْ اَزِ زَمَانِ هَایِ گُذِشْتَهْ مَعْرُوفِ شُدَهْ بُوْد!
- (۴) بَرَایِ اَيْنِ اسْتَانِ تَعْدَادِی بَسِیَارِ كَارْخَانَهْ اسْت، هَمَانْگُونَهْ كَهْ بَرَایِ اَنْ صِنَعْتِ هَایِیِ اسْتِ كَهْ بَا دَسْتِ اِنْسَانِ سَاخْتَهْ مِی شُدِ وَ اَزِ گُذِشْتَهْ مَعْرُوفِ بُوْدَهْ اسْت!

۶۴۴- عین الخطأ:

- (۱) لِمَاذَا تَعَدَّيْتُ عَلَی نِظَامِ الطَّبِيعَةِ تَعَدَّى الظَّالِمِينَ: بَرَایِ چَهْ هَمْچُونِ سَتْمِگَرَانِ بَرِ نِظَامِ طَبِيعَتِ دَسْتِ دَرَازِی كَرْدِی؟!
- (۲) يَسْقُطُ فَرَخٌ بَعْضُ الطَّيُورِ مِنْ فَوْقِ الْجَبَلِ سَقُوطًا مُرْعِبًا: جُوجَهْ بَرِخِی پَرَنْدِگَانِ بَا تَرَسِ اَزِ بَالَایِ كُوهِ بَهْ پَايِینِ مِی اَفْتَنْد!
- (۳) هَلْ تَطَّلَعُ عَلَی اَعْمَالِ الْاِنْسَانِ الْمَخْرَبَةِ لِلْبِئَةِ اِطَّلَاعًا كَامِلًا: اَيَا بَرِ اَعْمَالِ وَیْرَانْگَرِ اِنْسَانِ نِسْبَتِ بَهْ مَحِیْطِ زَیْسْتِ كَامِلًا اَطَّلَاعِ دَارِی؟!

- (۴) اِنْسَحَبِ الْعَدُوَّ بَعْدَ اَنْ يَتَعَرَّضَ لِهَجُومِ مَقَاتِلِنَا اِنْسَحَابًا: دَشْمَنْ بَعْدِ اَزِ اَيْنِ كَهْ دَرِ مَعْرُضِ هِجُومِ رِزْمَنْدِگَانِ مَا قَرَارِ گَرَفْتِ قَطْعًا عَقِبِ نَشِیْنِی كَرْد!

مضارع ← ترجمه استمراری

حرف ناصبه

ماهی قرار بگیرد

مؤلف: صادق پاکه

عربی دوازدهم

اسماء

تمرین

۶۴۵- عین الخطأ:

مصارع اخباری

۱) الجهلُ مصيبةٌ لن تتخلَّص منه إلا بالعلم: فقط باعلم، از مصیبت جهل، رهایی می یابیم!

۲) كثيرٌ من النَّاسِ يعرفون كلَّ شيءٍ بضدِّة معرفةٍ أفضل: بسیاری از مردم هر چیزی را با ضدش بهتر می شناسند!

۳) إنَّ الطَّفلَ الَّذِي صارَ أعمى تَظنُّ أنَّه لن يقدر أن يعملَ عملاً: کودکی که کور شده گمان می کنی که نخواهد توانست کاری انجام دهد!

۴) ولکننا عندنا عمى قد حصلوا على جوائز كبيرة!؛ ولیکن ما نابینایانی داریم که جایزه های بزرگی را بدست آورده اند!

۶۴۶- عین الصحیح: کلمه

تمرین

۱) قد يذكر الإنسان ذكرياته القديمة و يفرح بها: انسان خاطرات قدیمی خود را به یاد می آورد و با آن ها خوشحال می شود!

۲) لا يتردد الوالد في شراء ما تحتاج إليه أسرته: پدر در خریدن آنچه که خانواده اش به آن نیاز داشت، تردید نکرده است!

۳) هؤلاء كانوا يُعاملون الآخرين معاملةً حسنة دائماً: اینان همواره نسبت به دیگران به خوبی رفتار می کنند!

۴) ليت هذه التلميذة تحبَّ الدِّراسة في تلك المدرسة: کاش این دانش آموز تحصیل در آن مدرسه را دوست بدارد!

۶۴۷- عین الخطأ:

تمرین

۱) قد دخلت آلاف الكلمات المعرَّبة من اللغات الأخرى في اللغة العربيَّة: هزاران کلمات معرَّب از زبان های دیگر به زبان عربی وارد شده است!

۲) من ظنَّ أنَّه قد فاز في الدِّنيا بقول الكذب فهو الخاسر: کسی که گمان کند در دنیا با گفتار دروغ پیروز شده است، اوست زیانکار!

۳) إنَّ السَّمَكات كانت تتساقط من السَّماء على الأرض كقطرات الماء: ماهیان چون قطرات آب از آسمان بر زمین می افتادند!

۴) إنَّ المتشائمين لا يحصلون من الحوادث إلا على تعبٍ: بدبینان، از حوادث فقط رنج را دریافت خواهند کرد!

۶۴۸- عین الصحیح:

۱) قد يذكر الإنسان ذكرياته القديمة و يفرح بها: انسان خاطرات قدیمی خود را به یاد می آورد و با آن ها خوشحال می شود!

۲) لا يتردد الوالد في شراء ما تحتاج إليه أسرته: پدر در خریدن آنچه که خانواده اش به آن نیاز داشت، تردید نکرده است!

۳) هؤلاء كانوا يُعاملون الآخرين معاملةً حسنة دائماً: اینان همواره نسبت به دیگران به خوبی رفتار می کنند!

۴) ليت هذه التلميذة تحبَّ الدِّراسة في تلك المدرسة: کاش این دانش آموز تحصیل در آن مدرسه را دوست بدارد!

۶۴۹- عین الصحیح: « آثار قدیمی به توجه انسان به دین تأکید می کردند! » ← ماضی استمراری : كان + مصارع

تمرین

۱) الآثار القديمة كانت قد أكَّد اهتمام الإنسان بالدين! ۲) كانت الآثار القديمة يؤكدون على الاهتمام بالدين الإنسان!

۳) كانت الآثار القديمة تؤكد اهتمام الإنسان بالدين! ۴) آثار قديمة كانت أكدت بالاهتمام على الدين!

مجموع مفرد انسان = مفرد مؤنث

۶۵۰- عین الخطأ:

۱) بعد مشاركة الإيرانيين في قيام الدولة العباسية ازداد نفوذ اللغة الفارسية: پس از شرکت ایرانیان در تأسیس دولت عباسی نفوذ زبان فارسی افزایش یافت!

۲) تبادل المفردات بين اللغات يجعلها غنيَّة في الأسلوب و البيان: دادوستد واژگان بین زبان ها آن ها را در سبک و بیان پر بار می کند!

۳) كانت شيمل قد حصلت على دكتوراه فخرية من جامعات متعددة: شيمل از چند دانشگاه دکتری افتخاری را کسب کرده بود!

۴) كانت شيمل تقرأ الأدعية الإسلامية باللغة العربية و لا تراجع ترجمتها: شيمل دعاهاى اسلامى را که به زبان عربى می خواند، به ترجمه آن ها مراجعه نکرد!

مردم نمی نگرند

كان + مصارع = ماضی استمراری

معنا → اسم مفرد یا جمع صغیر یا نکره

عربی دوازدهم

بجای: صادق پاکه (ا ندارد = صغیر)

جمع بقلب = اربابه

نکته (۱۴۸): اسم در ترجمه

جدای از معنای یک اسم، ضروری است معرفه یا نکره بودن و همچنین مفرد یا جمع بودن اسم را بررسی کنید. برای جمله (رُؤیْتُ ثَعَالِب) کدام ترجمه را انتخاب می کنید؟
 ۱- روباهی دیده شد ~~X~~ ۲- روباه ها دیده شدند ۳- روباه هایی دیده شدند ~~X~~ ۴- گرگ دیده شد ~~X~~ - گرگ هایی دیده شدند

۶۵۱- عَيْنِ الصَّحِيحِ: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾. فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ... : مردمان.....

(۱) امتی واحد بودند، پس خداوند پیامبران را مژده آور مبعوث کرد...
 (۲) امت یگانه ای بوده اند، آن گاه خداوند پیامبرانی هشداردهنده فرستاد...
 (۳) ابتدا امت واحد بودند، سپس الله پیامبرانی را هشداردهنده برانگیخت...
 (۴) در آغاز امتی یگانه پرست بوده اند، آن گاه الله پیامبران را مژده دهنده برانگیخت...

۶۵۲- عَيْنِ الخَطَا: ← صغیر

(۱) ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾: جز آنچه به ما آموخته ای، هیچ دانشی نداریم.
 (۲) ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هَدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾: آن کتاب که هیچ شکی در آن نیست هدایتی برای پرهیزگاران است.
 (۳) ﴿لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَعْمًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾: برای خودم [اختیار] سود و زیانی ندارم جز آنچه خدا بخواهد.
 (۴) ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِّلنَّاسِ﴾: خدا برای مردم مثال هایی می زند.

۶۵۳- عَيْنِ الصَّحِيحِ: ﴿أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ اللَّهُ يَسِطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ﴾:

(۱) و آیا ندانسته اند که خداوند روزی را برای هرکس بخواهد می گستراند؟
 (۲) و آیا نمی دانند که الله روزی ها را برای هرکس بخواهد گسترش می دهد؟
 (۳) آیا و ندانسته اند که الله روزی های خود را برای کسی می گستراند که بخواهد؟
 (۴) آیا و نمی دانند که خدا برای کسی که از او بخواهد روزی خود را می گستراند؟

۶۵۴- عَيْنِ الصَّحِيحِ: ﴿أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٍ﴾:

(۱) از آنچه به شما روزی دادیم انفاق کنید قبل از این که روزی بیاید که نه فروشی (تجارتی) در آن است و نه دوستی!
 (۲) آنچه را روزی شما کردیم انفاق کنید پیش از این که آن روز فرارسد که نه خرید و فروشی در آن است و نه شفاعتی!
 (۳) از چیزهایی که به شما روزی داده ایم به دیگران بدهید پیش از این که آن روز بیاید که نه خریدی در آن است و نه شفاعتی!
 (۴) چیزهایی را که روزی شما قرار دادیم به دیگران ببخشید قبل از این که روزی فرارسد که نه معامله ای در آن است و نه دوستی!

۶۵۵- عَيْنِ الصَّحِيحِ: (استاد موافقت کرد که امتحان را برای دانش آموزان به مدت دو هفته به تأخیر اندازد):

(۱) وافق أستاذنا أن يؤجل موعد الامتحانات أسبوعين اثنين (X) توافق أستاذنا أن يتأخر للموعِد للامتحان أسبوعين اثنين.
 (۲) وافق أستاذنا أن يؤجل الامتحانات أسبوعين اثنين (X) توافق أستاذنا أن يؤجل الامتحان أسبوعين اثنين.
 (۳) وافق الأستاذ أن يؤخر امتحانات الطلاب لمدة أسبوعين. (X) وافق الأستاذ أن يؤجل الامتحان للطلاب لمدة أسبوعين.

۶۵۶- عَيْنِ الصَّحِيحِ: «در ترازو چیزی سنگین تر از خوی نیکو نیست!»

(۱) ليس الشيء في ميزان أثقل من حسن الخلق!
 (۲) في ميزان الشيء ليس ثقيل مثل حسن الأخلاق!
 (۳) في الميزان ليس شيء ثقيل من الأخلاق الحسن!
 (۴) ليس شيء أثقل في الميزان من الخلق الحسن!

چیز = الشيء
 چیزها = شيء
 فصل = فصل
 فصل = فصل
 فصل = فصل

مؤلف: صادق پاکه

افواه = دهان ها

فم = دهان

عربی دوازدهم

تمرین ۶۵۷ *

عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ:

۱) ﴿يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾: با دهانشان هر چه را که در قلب هایشان نیست می گویند!

۲) مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾: کسی که بخواهد قوی ترین مردم باشد پس باید به خداوند توکل کند!

۳) ﴿مَا أُبْرئِ نَفْسِي إِنْ النَّفْسَ لَأَمَارَةَ بِالسُّوءِ﴾: نفسم را بی گناه نمی شمارم زیرا نفس، بسیار دستوردهنده به بدی است!

۴) ﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾: همانا ما پاداش کسی را که کاری نیکو کند تباه نمی کنیم!

۶۵۸- عَيْنُ الصَّحِيحِ: «هناك أشجارٌ تعيش بالالتفاف حول جذور و جذوع الأشجار الأخرى و تتمو بخنق الآخرين»:

۱) درخت هایی وجود دارند که با پیچیدن اطراف **ریشه** و تنه درخت های دیگر زندگی کرده و با خفقان بقیه رشد کرده اند!

۲) درخت هایی هستند که دور **ریشه** و تنه دیگر درخت ها پیچیده زندگی و رشد می کنند در حالی که برای بقیه خفقان می آورند!

۳) درختانی وجود دارند که با پیچیدن دور **ریشه ها** و تنه های درختان دیگر زندگی می کنند و با خفه کردن دیگران رشد می کنند!

۴) آن جا درختانی با دربرگرفتن ریشه ها و تنه های درختان دیگر زندگی می کنند و رشد می نمایند در حالی که دیگران را خفه می کنند!

۶۵- عَيْنُ الْخَطَا:

جمع مکرر
فقدان
انده

۱) مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَّ وَجَدًا: هر کس چیزی را بخواهد و تلاش کند، می یابد!

۲) لِأَفْكَرَ جَيِّدًا قَبْلَ أَنْ أَتَكَلَّمَ، أَسَلَّمَ مِنَ الرَّزْلِ! قبل از این که سخن بگویم باید خوب فکر کنم تا از لغزش در امان بمانم!

۳) يُوجَدُ فِي أَعْمَاقِ الْمَحِيطِ نَوْعٌ مِنَ الْبِكْتَرِيَا الْمَضِيئَةِ! در اعماق دریاها نوعی باکتری روشن وجود دارد!

۴) لِسَانُ الْقَطِّ يُفَوِّزُ سَائِلًا مَطَهَّرًا فَهُوَ يَلْعَقُ جُرْحَهُ بِه عِدَّةَ مَرَّاتٍ! زبان گربه مایع پاک کننده ای را ترشح می کند و او زخم خود را

چندین بار با آن می لیسد!

صحيحة - اميانوس

۶۶۰- عَيْنُ الْخَطَا:

۱) يَرَى بَعْضُ السَّائِحِينَ إِيرَانَ بِلَدِّهَا مَمْتَازًا لِقَضَاءِ الْعُطَّلَاتِ! برخی گردشگران ایران را کشوری ممتاز برای گذراندن تعطیلات می بینند!

نور

جمع

۲) التَّقَطُّ صَوْرًا جَمِيلَةً فِي أَعْمَاقِ الْبَحْرِ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ! عكس های زیبایی را در اعماق دریا در نور این ماهی ها گرفتم!

۳) تَحْصَلُ بَعْضُ الْبِلَادِ مِنَ السِّيَاحَةِ عَلَى ثَرْوَةٍ عَظِيمَةٍ! برخی از کشورها از گردشگری ثروت بزرگی را به دست می آورند!

۴) فِي كَثِيرٍ مِنَ دَوْلِ الْعَالَمِ مَنَاطِقٌ خَلَابَةٌ وَمَعَالِمٌ تَارِيخِيَّةٌ! در بسیاری از کشورهای جهان مناطقی جذاب و آثاری تاریخی است!

نکته (۱۴۹): ضمایر در ترجمه

ترجمه ضمایر منفصل وقتی با فعل آمده باشند اصلاً مهم نیست ولی ضمیرهای متصل بسیار مهم هستند هم ترجمه آن ها و

هم دقت در صیغه آن ها. مثلاً: کدام ترجمه درست است. انتم تعرفون اعدائهم

۱- شما دشمنان را می شناسید ۲- دشمنان را می شناسید ۳- دشمنان آنها را می شناسید ۴- شما دشمنانتان را می شناسید

۶۶۱- عَيْنُ الْخَطَا:

۱) هَلْ تَعْلَمُ أَنْكَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصْنَعَ الْعِطْرَ مِنَ النَّفْطِ: آیا می دانی که تو می توانی از نفت عطر بسازی!

۲) أُحِبُّ أَنْ يَجْعَلَنِي اللَّهُ مَمَّنْ يَبْقَى ذِكْرُهُمْ: دوست دارم که خدا مرا از کسانی قرار دهد که یادشان باقی می ماند!

۳) لِلْمُؤْمِنِ كَلَامٌ لِيِّنْ يَجْذِبُ بِهِ قُلُوبَ النَّاسِ: مؤمن سخنی نرم دارد که بوسیله آن قلب های مردم را جذب می کند!

۴) اللَّهُمَّ! أَعْطِنَا مَا تُحِبُّ وَاجْعَلْهُ فِي سَبِيلِ كَسْبِ رِضَاكَ: خدایا! به ما آنچه را دوست داری عطا کن و آن را در راهی قرار ده

که راضی هستی!

مؤلف: صادق پاسبک

۶۶۲- عَيْنِ الْخَطَا: ا. س. ن. ۹۸

عربی دوازدهم

ضمیر (ها) ترجمه نشده

(۱) كُنْتُ فَرِحْتُ مِنْ أَنَّ الْحَسَنَاتِ تُذْهِبُ السَّيِّئَاتِ: از این که خوبی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برد، شاد شدم!

(۲) كَادَتْ بَنِي تَجْهَرُ بِغَضَبِهَا عِنْدَ الضَّيُّوفِ لَمَّا نَصَحْتَهَا: وقتی دخترم را نزد مهمانان نصیحت کردم نزدیک بود خشمش را آشکار کند!

(۳) كُنْ سَاكِتًا وَ رَاقِبْ أَنْ لَا يَجْرِيَ عَلَيَّ لِسَانُكَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ: ساکت باش و مراقب باش که بر زبانت چیزی که بدان علم نداری، جاری نشود!

(۴) لَمَّا بَدَأَتْ بِأَنْ تَعِيبَ الْآخِرِينَ إِعْلَمْتُ أَنَّ ذَلِكَ نَفْسُهُ مِنْ أَكْبَرِ الْعُيُوبِ: وقتی شروع به عیب‌گیری از دیگران کردی، بدان که آن خودش از بزرگ‌ترین عیب‌هاست!

۶۶۳- عَيْنِ الصَّحِيحِ: « با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه‌هایشان موفق شوند»

(۱) تَحَدَّثْتُ مَعَ زَمَلَانِي حَتَّى يَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُهُمُ النَّجَاحُ فِي الْبِرَامِجِ.

(۲) حَدَّثْتُ أَصْدِقَائِي لِيَفْهَمُوا كَيْفَ يَسْتَطِيعُونَ أَنْهُمْ التَّقَدُّمُ فِي الْبِرَامِجِ.

(۳) تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي الْبِرَامِجِ.

(۴) كَلَّمْتُ زَمَلَانِي أَنْ يَفْهَمُوا كَيْفَ يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ أَنْ يَتَقَدَّمُوا فِي الْبِرَامِجِ.

۶۶۴- عَيْنِ الْخَطَا:

(۱) عَلَيْكَ أَنْ تَعْلَمَ فِي الْمَجْتَمَعِ الَّذِي تَعِيشُ فِيهِ: تو باید بدانی در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنی،

(۲) النَّاسُ لَهُمْ آرَاءٌ وَ نَظَرِيَّاتٌ مُخْتَلِفَةٌ: مردم دارای آراء و نظریات گوناگونی هستند،

(۳) فَلَا تَحَاوُلْ أَنْ تَرْضِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ: پس تلاش مکن که در زندگی‌ات آنان را خشنود سازی،

اینها نه کردن ضمیر

(۴) لِأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ! زیرا خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود!

نکته (۱۵۰): کلیت جمله (مذف یا اضافه کردن) یک کلمه

برای ترجمه از جمله اصلی نه می‌شود کلمه ای را حذف کرد و نه می‌شود به آن کلمه‌ای را بدون داشتن معادل عربی اضافه

کرد. مثلاً: سئل عن النبي في طريق هجرته

۱- از پیامبر در راه هجرتش پرسیده شد ۲- از پیامبر به خاطر هجرتش سوال شد

۳- فقط از پیامبر در راه هجرتش پرسیده شد

۶۶۵- عَيْنِ الصَّحِيحِ: « مادر برای تربیت فرزندان بسیار تلاش می‌کند»

(۱) تَجْتَهِدُ الْأُمَّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَادًا بِالْغَا! (مادر برای تربیت فرزندان بسیار تلاش می‌کند)

(۲) تُحَاوِلُ أُمَّنَا فِي تَرْبِيَةِ الْأَوْلَادِ اجْتِهَادًا! (ما مادران را در تربیت فرزندانمان با جدیت تلاش می‌کنیم)

(۳) تَجْتَهِدُ أُمَّنَا لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَادًا كَثِيرًا! (ما مادران را با جدیت بسیار برای تربیت فرزندانمان تلاش می‌کنیم)

(۴) تُحَاوِلُ هَذِهِ الْأُمَّ فِي تَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا كَثِيرًا! (این مادر در تربیت فرزندان خود با جدیت بسیار تلاش می‌کند)

۶۶۶- عین الخطأ:

- (۱) لا يُقال أمام القاضي العادل إلا الحق! فقط حق مقابل قاضی عادل گفته می شود!
- (۲) بنتی! لم تُعارضین ما لا تفهمین حقیقتہ! دخترم! برای چه مخالفت می کنی با چیزی که حقیقت آن را نمی فهمی!
- (۳) لم أضمن أبداً أن يُجیب صديقی للمعلم مثل إجابتی! هرگز ضمانت نکرده ام که دو دوستم همچون پاسخ من به معلم پاسخ بدهند!
- (۴) السُّیاح الذین یُشاهدون آثارنا التَّاریخیة یتحیرون جدّاً! گردشگران کسانی هستند که آثار تاریخی ما را مشاهده می کنند و بسیار حیران می شوند!

۶۶۷- عین الخطأ:

- (۱) إن الصَّبر علی ما أصابنا، يجعلنا من الصابرين: آن صبر که در مصائب به ما دست می دهد، ما را از صابران می گرداند!
- (۲) إنه الطُّفل الذی یقترب من النَّار ولا یعرف خَطَرَ ذلک: کودکی را که به آتیش نزدیک می شود و خطر آن را نمی داند نهی کن!
- (۳) تصعیر الخدَّ عند الغضب علامة من علائم المعجَبین بأنفسهم: روی برگرداندن چهره هنگام خشم علامتی از علامت های خودپسندان است!
- (۴) إذا نشاء أن تعمر الحکمة فی قلبنا فعلینا أن نکون متواضِعین: هرگاه بخواهیم که حکمت در قلبمان ماندگار شود بر ما است که متواضع باشیم!

۶۶۸- عین الخطأ:

- (۱) حاولِ الفهم ماذا یُرید ولذک أن یفعل: سعی کن بفهمی فرزندت چه کار می خواهد بکند!
- (۲) أما الظلم الذی لا یترکه الله فظلم العباد بعضهم بعضاً: اما ظلمی که خدا از آن نمی گذرد ظلم بعضی بندگان است!
- (۳) یقع بیت صديقی فی شارع بعید عن المدرسة: خانه دوستم در خیابانی دور از مدرسه واقع است!
- (۴) وَصَلتِ الیوم مجلات كثيرة منها هاتان المجلتان: امروز مجلات زیادی از جمله این دو مجله به من رسید!

۶۶۹- عین الخطأ:

- (۱) قلة الکلام من آداب من عودوا لسانهم علیها: کم سخن گفتن از آداب کسانی است که زبانشان را به آن عادت داده اند!
- (۲) طوبی لمن یحفظ نفسه من الزلل بالتفکر المُستمر: خوشا به حال کسی که با اندیشیدن مداوم، خودش را از لغزش حفظ می کند!
- (۳) لعقول المستمعین قدر فکلمهم علی ذلک القدر: عقل های شنوندگان قدر و اندازه ای دارد پس سخنان آن ها به اندازه همان است!
- (۴) یُحدِّث الجاهل بما یخاف تکذیبه و لذک یندم: نادان از چیزی سخن می گوید که از تکذیبش می ترسد و به این دلیل، پشیمان می شود!

۶۷۰- عَيْنِ الصَّحِيحِ: «كشاورزان از چاه روستا آبی استخراج کردند»:

- (۱) استخراج الفلاحون ماءً من بئر القرية.
- (۲) استخراج هؤلاء الفلاحون ماءً من بئر القرية.
- (۳) استخراجوا الفلاحون ماءً من البئر في قرية.
- (۴) استخراجوا هؤلاء الفلاحون الماء من بئر في القرية.

۶۷۱- عَيْنِ الصَّحِيحِ: «إن شاهدت أحداً قد وصل إلى القمة فإنه كان يتحرك عندما كان الآخرون نيماً!»:

- (۱) اگر کسی را دیدی که به قله رسیده است، قطعاً زمانی که دیگران خفته بودند او حرکت می کرد!
- (۲) اگر مشاهده کردی کسی به قله ای رسیده، حتماً در حرکت بوده است وقتی دیگران خوابیده بودند!
- (۳) اگر کسی را که به قله ای رسیده است ببینی، قطعاً حرکتی داشته در حالی که دیگران خوابیده بودند!
- (۴) اگر مشاهده کنی کسی را که به قله رسیده، قطعاً در حالی که دیگران خوابیده بودند می خواست حرکت کند!

۶۷۲- عَيْنِ الصَّحِيحِ: «إنَّ الصَّوءَ مِنْ أَهَمِّ الْعَوَامِلِ الَّتِي تُؤَثِّرُ فِي حَيَاةِ الْكَائِنَاتِ الَّتِي نَعِيشُ فِي أَعْمَاقِ الْمُحِيطَاتِ»:

- (۱) نور از عوامل مهمی است که تأثیرش در زندگی موجوداتی که در اعماق اقیانوس ها بسر می برند حتمی است!
- (۲) قطعاً نور از مهم ترین عواملی است که در زندگی موجوداتی که در اعماق اقیانوس ها زندگی می کنند اثر می گذارد!
- (۳) نور از مهم ترین عواملی است که تأثیر آن در موجوداتی که در اعماق اقیانوس ها بسر می برند قطعی است!
- (۴) قطعاً نور از عوامل مهمی است که در زندگی موجوداتی که در اعماق اقیانوس ها زندگی می کنند تأثیر دارد!

۶۷۳- عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) العلم إن لم يَنْفَعْنَا لَا يَضُرُّنَا: علم اگر به ما نفع نرساند ضرر نمی رساند!
- (۲) إِنَّمَا الدِّينُ إِطَارٌ لِلْعِلْمِ وَالْحَضَارَةِ: دین چارچوبی برای علم و تمدن است!
- (۳) التَّفَكُّرُ هُوَ الدَّوَاءُ لِدَفْعِ سُمُومِ الْخُرَافَاتِ: فکر کردن همان دارو است برای دفع کردن سموم خرافات!
- (۴) الْفَضْلَاءُ شَخْصِيَّتُهُمْ أَقْوَى مِنْ أَنْ يُقَلِّدُوا الْجَهْلَاءَ: فاضلان شخصیتشان قوی تر از این است که از جاهلان تقلید کنند!

و حالا تست های ترجمه ترکیبی یعنی فعل و اسم و حذف و اضافه

۶۷۴- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) إذا لا تكون مقتدرًا فالآخرون لا يسمعون كلامك: هرگاه مقتدر نبودی دیگران به سخن تو گوش نمی دهند!
- (۲) لا تُكْرَمَنَّ اللَّيْمَ لِأَنَّهُ يَتَمَرَّدُ تَمَرْدًا وَأَنْتَ تِيَّاسٌ: هرگز انسان فرومایه را گرامی مدار برای این که او قطعاً نافرمانی خواهد کرد در حالی که تو مایوس شده ای!
- (۳) السَّكُوتُ أَجْمَلُ كَلَامٍ قَدْ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُثِيرَ الشَّخْصَ أَكْثَرَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ آخَرَ: سکوت زیباترین سخنی است که گاهی می تواند شخص را بیش از هر چیز دیگری برانگیزاند!
- (۴) يُصَادُ الْحَوْتُ لِيَسْتَفِيدَ الْكِيمِيَاوِيُّونَ مِنْ زَيْتِ كَبِدِهِ فِي صِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ: نهنگ ها صید می شوند تا شیمی دانان از روغن کبد آن ها در ساختن مواد آرایشی استفاده کنند!

۶۷۵- عین الصّحیح:

- (۱) فلنعتمد علی العقلاء حتّی ننتفع بعلمهم: ما باید فقط بر عاقلان اعتماد کنیم تا از علم آنان سود برده باشیم!
- (۲) لی زمیلٌ مشتاق کثیراً لزیارة الحرمین الشّریفین: دوست من سخت مشتاق زیارت حرمین شریفین می باشد!
- (۳) من فکّر قبل أن یتکلم ابتعد عن الخطأ: کسی که قبل از این که سخن بگوید، فکر کرده باشد از خطا دور شده است!
- (۴) علی الوالدین أن لا یحمّلا أولادهما ما لیس لهم طاقةٌ به: والدین باید بر فرزندان شان چیزی را که طاقتش را ندارند تحمیل نکنند!

۶۷۶- عین الصّحیح:

- (۱) أفضل سلاح المرء کلامه و کأنه حسامٌ: بهترین سلاح انسان کلامی است که چون شمشیر می باشد!
- (۲) عین البومة ثابتة و هی لا تقدر أن تدیر إلا رأسها: چشم جغد ثابت است و فقط سر آن حرکت می کند!
- (۳) هناك عُشٌّ صغیر فوق تلك الشجرة المرتفعة لا فرخ فيه: بالای آن درخت بلند آشیانه کوچکی هست که هیچ جوجه ای در آن نیست!
- (۴) طُلب من الطّلاب أن یأتوا بوالدیهم یوم الخمیس إلى المدرسة: از دانش آموزان خواست که روز پنجشنبه با والدین خود به مدرسه بیایند!

۶۷۷- عین الصّحیح:

- (۱) إتی قد قبلتُ مسؤولیة إطفاء مکّیف الهواء بعد أن تفرغَ المكتبةُ من الطّلاب: من مسؤولیت خاموش کردن کولر را بعد از خالی شدن کتابخانه از دانش آموزان، پذیرفته ام.
- (۲) یتلو هذا الطّالبُ القرآنَ کلّ یوم فی الاصطفاف الصّباحی: این دانش آموزی است که هر روز در صف صبحگاهی قرآن می خواند!
- (۳) إن نصل إلى النّجاح فی بداية الأمر فلا معنی للّسعی: اگر در ابتدای کار موفق می شدیم تلاش مفهومی نداشت!
- (۴) لمّا جاءتنی أمّی بالطعام شکرتُها کثیراً: وقتی مادرم همراه با غذا بیاید، از او بسیار تشکر می کنم!

۶۷۸- عین الصّحیح:

- (۱) من هو صادق فی کلامه فإنّه یعدّ من المُحسنین: هرکس در سخن خود صادق باشد خود را از نیکوکاران بشمار خواهد آورد!
- (۲) لیس المظلومون متّحدین فی العالم فلهدا یعیشون تحت الظلم: مظلومان جهان متحد نیستند لذا زیر بار ستم بسر می برند!
- (۳) إنّ هؤلاء ناجحون فی حیاتهم لأنهم لا یضیعون أوقاتهم: این ها در زندگی موفق هستند لذا اوقات خود را تباه نمی کنند!
- (۴) إذا توقّعت النّجاح فلا تیأس من الحصول علیه: هرگاه انتظار موفقیت داشتی از بدست آوردن آن مأیوس مشو!

۶۷۹- عین الصّحیح:

- (۱) ألم یتعلم بأنّ الله یری: آیا نمی دانی که خداوند همه چیز را می بیند؟
- (۲) قد یضّرّ الشیء ترّجو نفعه: قطعاً چیزهایی که امید به نفعشان داری ضرر می رسانند.
- (۳) أنّما الرجل الغنی یُساعِد فقیراً مؤمناً: تنها یک مرد ثروتمند به مؤمن فقیر کمک می کند.
- (۴) إنّ الله قد أعطی العلماء میراث الأنبیاء: خداوند به دانشمندان میراث پیامبران را بخشیده است.

■ إقرأ النصّ التالي ثمّ أجب عن الأسئلة (٦٨٠ - ٦٨٣) بما يناسب النصّ:

تَعْتَمِد المِلياراتُ من النَّاسِ في جميع أنحاء العالم، خاصّةً في أفقر دول العالم، على المُحيطات و البحار فإنّها مؤثّرة بشكل أساسيّ في إيجاد فُرص العمل و كذلك الحصول على الغِذاء و الاحتياجات اليوميّة. إنّ البلاد المُجاورة لهذه التّعنة الكُبرى تَسْتَفِيد مِنْهَا بِأشكالٍ مختلفةٍ في مَجال تَنْمِيَةِ اقتصادها و نموّها؛ فإنّها إضافةً إلى أنّها مَصَادِرُ من النّعم الغِذائيّة و غيرها فهي فرصةٌ ذهبيّةٌ لِجذب السُّواح و المُسافرين من جميع بلادِ العالم للتفرُّج و التلذُّذ. و الأمرُ الجدير بالذّكر هو أنّ التّقلّ البحري أصبح الآن أحدَ طرق الاتّصال الأساسيّة بين البلاد، فلذلك يُعدُّ من عوامل تَنْشيط الإقتصاد. و أخيراً ما تَحِبُّ مُراعَاتها هي أنّ البحار لَيْست مكاناً للتّفانيات فإنّ عَدَمَ رعاية هذا الأمرِ يُسبِّبُ هلاكةَ الإنسان بيده!

٦٨٠- عيّن ما لم يُذكر في النصّ:

- (١) أثر البحار في الهواء النقيّ.
- (٢) البحار و أثرها على إِملاء ساعات الفراغ.
- (٣) حياة النَّاس و أثر البحار عليها.
- (٤) أثر البحار في تواصل البلاد بعضها بعضاً.

٦٨١- عيّن ما ليست من فوائد البحار:

- (١) إيجاد منطّعات للتّنقل.
- (٢) هي أماكن لنفاية المصانع.
- (٣) تأسيس الشّركات الغِذائية.
- (٤) شواطئها أماكن للاستراحة.

٦٨٢- كيف يقتل الإنسان نفسه؟

- (١) بتلويث مياه البحار
- (٢) بعدم تنمية اقتصاد بلاده بالبحار
- (٣) بالاستفادة من التّفانيات
- (٤) بإلقاء ما بقي من طعامه في البحر

٦٨٣- العنوان المناسب للنص هو

- (١) مصادر البحار الغِذائيّة
- (٢) أهميّة البحار
- (٣) أثر التّفانيات في البحار
- (٤) التّقلّ البحري

■ عيّن الخطأ في الإعراب و التّحليل الصرفيّ (٩٨٤ - ٦٨٦)

٦٨٤- « تعتمد »:

- (١) فعل مضارع - له ثلاثة حروف أصلية وهي « ع م د » و ماضيه « اعتمد » على وزن افتعل
- (٢) مضارع - للمؤنث الغائب - مصدره « اعتماد » / فعل و فاعله « المليارات » و الجملة فعلية
- (٣) فعل مضارع - حروفه الأصلية ثلاثة « ع ت م » و مصدره « اعتماد » على وزن افتعال / فاعله « المليارات »
- (٤) مضارع - للمفرد المؤنث الغائب - له حرفان زائدان، ماضيه « اعتمد » و مصدره « اعتماد » على وزن افتعال

٦٨٥- « أصبح »:

- (١) فعل ماضٍ - للغائب - من الأفعال الناقصة بمعنى « صار » - حرفه الزائد: الهمزة
- (٢) فعل ماضٍ - من الأفعال الناقصة بمعنى « كان » وزنه « أفعل » و مصدره « إفعال »
- (٣) ماضٍ - للمفرد المذكر الغائب - له حروف ثلاثة أصلية و حرف واحد زائد، مصدره « إصباح »
- (٤) ماضٍ - للمفرد المذكر الغائب - على وزن « أفعل » و وزن مصدره: إفعال - له حرف واحد زائد

- (۱) مفرد مذکر - اسم تفضیل - مجرور بحرف الجر؛ في أفقر: جار و مجرور
- (۲) اسم - اسم تفضیل (جمعه على وزن « أفاعل ») - فعله: « فقر » و مصدره: « فُقر »
- (۳) مفرد مذکر - اسم تفضیل (بمعني « ترين »، و هو مضاف) - مجرور بحرف الجر « في »
- (۴) اسم - مفرد مذکر - اسم تفضیل (مؤنثه على وزن « أفعله » و جمعه على وزن « أفاعل »)

۶۸۷ - عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) اَتَمَّنِي اَنْ اَتَشْرَفَ مَعَ جَمِيعِ اَعْضَاءِ الْاَسْرَةِ لِزِيَارَةِ مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ.
 - (۲) يَجِبُ اَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لَيِّنًا عَلٰى قَدْرِ عَقُولِ الْمُسْتَمْعِينَ لِكَي يَتَنَبَّهَ.
 - (۳) عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ اِنْقَاذِ حَيَاةِ فِرَاخِهِ، يَطِيرُ بَعْتَةً.
 - (۴) اَمْرَهُمْ ذُو الْقَرْنَيْنِ اَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ النُّحَاسِ فَوَضَعَهُمَا فِي ذَلِكَ الْمَضِيقِ.
- اقرأ النصّ التالي ثم أجب عن الأسئلة (۶۸۸ - ۶۹۱) بما يناسب النصّ:

الإنسان المثالي الذي يسعى للمجد هو الإنسان الذي ينظر إلى العالم كساحة لا يرى فيها إلا الحركة و النشاط، حيث إنّ الرخوة و السكون يساويان الموت! و كذلك إنّ كلّ من في الوجود إذا أراد التصرّ و الظفر ملزم بمواجهة العالم كمجموعة فيها نزول و صعود لا حيلة منهما و لا يمكن اختيار أحدهما دون الآخر!

فإنّ المصاعب التي تقع في سبيل الطالب - على سبيل المثال - هي التي تقع قليلاً أو كثيراً أو مشابهاً في سبيل الآخرين. فمن كانت نفسه متسعة تقبل الحياة بما فيها من دون ضجر، ولكن من كانت الحياة أكبر منه و الذي صغّر شأن نفسه فالحياة تتغلّب عليه، فحينئذ يعيش هذا الإنسان مأیوساً يلعن الآخرين بحجّة أنّهم لم يكونوا في سبيل قضاء حوائجه!

۶۸۸ - عین الصحيح:

- (۱) الحياة تواجه أبناء البشر بمواجهة متشابهة!
- (۲) مقدار المصاعب يتساوى في جميع أبناء البشر!
- (۳) الرّخوة و النزول و الصعود ممّا لا حيلة منها أبداً!
- (۴) المأیوس يعيش و هو يفكر في قضاء حوائج الآخرين!

۶۸۹ - عین الصحيح:

- (۱) إنّ النزول و الصعود من أسباب الإنسان المثالي للوصول إلى المجد!
- (۲) من كانت نفسه متسعة فلا يرى المصاعب إلا في طريقه فقط!
- (۳) لا مصاعب إلا في طريق الإنسان المأیوس!
- (۴) لا يشعر بالسوء من يقبل الحياة بما فيها!

۶۹۰ - من هو الإنسان الذي مرافقه التصرّ و الظفر؟ عین الخطأ:

- (۱) من تتغلّب الحياة عليه!
- (۲) من لا يرى الحياة بوجه واحد فقط!
- (۳) من لا يفكر فقط بوقوع ما يحبه!
- (۴) من يرى أنّ النشاط هو من السنن الإلهية!

۶۹۱- عین ما هو الأنسب للعبارة التالية:

- « إن المصاعب التي تقع في سبيل الطالب هي التي تقع في سبيل الآخرين ».
- (۱) التّجّاح وقفّ على من لا ينام!
 (۲) لعلّ العُسر يُصبحُ يسراً في الغدا!
 (۳) الدّهر يومان يوم لك ويوم عليك!
 (۴) الدّنيا محفوفة بالبلايا! (محفوفة: مستورة)

■ عین الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي (۶۹۲ - ۶۹۴)

۶۹۲- « كانت »:

- (۱) فعل ماضٍ - للمفرد المؤنث الغائب / من الأفعال الناقصة، بمعنى « بود »
 (۲) فعل ماضٍ - للمفرد المؤنث / فعلٌ من الأفعال الناقصة، و الجملة جواب شرط
 (۳) ماضٍ - للمفرد - حروفه الأصلية ثلاثة / فعلٌ من الأفعال الناقصة، بمعنى « بود »
 (۴) ماضٍ - للمؤنث - له ثلاثة حروف أصلية / من الأفعال الناقصة، و الجملة شرطية

۶۹۳- « صغّر »:

- (۱) ماضٍ - للمفرد الغائب - له حرف واحد زائد - معلوم / فعلٌ و مفعوله « شأن »
 (۲) ماضٍ - للمفرد المذكر الغائب - مصدره على وزن تفعيل - معلوم / فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية
 (۳) فعل ماضٍ - له حرف زائد و مصدره « تصغير » على وزن تفعيل / فعلٌ و فاعل، و الجملة فعلية
 (۴) فعل ماضٍ - له حرف واحد زائد، و مصدره على وزن « تفعّل » / فعل و فاعل، و الجملة فعلية

۶۹۴- « الطالب »:

- (۱) مفرد مذكر - اسم فاعل (فعله: طلب) - معرّف بأل / مضاف إليه للمضاف « سبيل »
 (۲) اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل (فعله: طلب، و مصدره: مطالبة) / مضاف إليه
 (۳) مفرد مذكر - اسم فاعل (فعله « طلب » بدون حرف زائد) - معرّف بأل
 (۴) اسم - مفرد - اسم فاعل (من فعل « طلب » و اسم مفعوله: مطلوب)

۶۹۵- عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) العلمُ نورٌ و ضياءٌ يقذفُهُ اللهُ في قلوبِ أوليائه.
 (۲) رَبُّ كِتَابٍ تَجْتَهِدُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا تَحْصُلُ عَلَى فائِدَةٍ مِنْهُ.
 (۳) عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرِبَاءِ فِي اللَّيْلِ، يَغْرَقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ.
 (۴) فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُسَافِرِينَ وَأَقْفِينَ أَمَامَ الْمَسْجِدِ.

■ ■ اقرأ النصّ التالي ثم أجب عن الأسئلة ۶۹۶ - ۶۹۹ بما يناسب النصّ:

إذا عَزَمْنَا أَنْ نَجْعَلَ إِرَادَتَنَا قَوِيَّةً فَإِنَّ التَّخَيُّلَ، وَإِنْ كَانَ صَعْباً بَعْضُ الْأَحْيَانِ وَلَكِنَّهُ وَسِيلَةٌ فَعَالَةٌ فِي سَبِيلِ تَحَقُّقِ ذَلِكَ، فَعَلَى سَبِيلِ الْمِثَالِ إِذَا اسْتَطَاعَ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتَخَيَّلَ أَنَّهُ عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ يَسْتَرِيحُ، فَإِنَّ هَذَا يُقَلِّلُ مَا فِيهِ مِنَ الْاضْطِرَابِ!
 كذلك في هذا المجال تُمكن الاستفادة من الأخطاء و غفرانها ولكن بالشكل الصحيح؛ فلهذا يمكن الإغماض عنها بعض الأحيان ليعود إلى العمل من جديد بإرادة أقوى!

و يؤكد أنّ العادات الجيدة تُقوّي العزيمة إن كانت منتظمة و لو كانت صغيرة و العامل الآخر هو تعيين الجائزة بعد القيام بالعمل بشرط صحته و حسن عمله؛ لأنه من جهة يُسبب أنّ الشخص ينسى التعب و الجهد الذي بذله عند القيام به و من جهة أخرى تشجيع له على العمل!

٦٩٦- أيّ موضوع لم يُذكر في النصّ:

(١) أثر العادات الحسنة في الإنسان

(٣) تأثير قوّة الخيال في إيجاد الطمأنينة للإنسان؟

(٤) تعليم الآخرين و أثره في سبيل الحصول على النّجاح!

(١) فائدة الإغماض عن بعض الأخطاء!

٦٩٧- عيّن الصحيح:

(١) إذا كانت لدى الإنسان إرادة قويّة فإنّه لا يلتفت إلى الأمور الصّغيرة و رعاية النّظم فيها!

(٢) إنّ رعاية الترتيب و اجتناب التفريق ترفع شخصيّة الإنسان في مجال الإرادة!

(٣) علينا أن نغفر كلّ أخطائنا و ننسى آلامها حتّى نقوم بالعمل من جديد!

(٤) تعيين الجائزة أهمّ وسيلة للحصول على إرادة قويّة!

٦٩٨- عيّن الخطأ:

(١) تقوية الخيال تكفي الناس في سبيل تحقّق الإرادة القويّة!

(٢) إنّ الإرادة القويّة لا تحصل باتّخاذ طريقة واحدة و عمل واحد!

(٣) من الأدوات المفيدة للحصول على إرادة قويّة هو تصوّر تحقّق ما نريده!

(٤) لا يستطيع الناس كلّهم أن يتخيّلوا أموراً و حالات تُقلّل من شدة اضطرابهم!

٦٩٩- عيّن الصحيح للفراغ: للحصول على الإرادة القويّة يجب

(١) أن نُقوّي قوّة خيالنا!

(٢) أن نعمل أعمالاً جديدة في حياتنا!

(٣) أن نأخذ الجوائز بعد القيام بالأعمال

(٤) ألا نشدّد على النفس بل نتخذ سبيل الرّأفة عليها!

■ عيّن الخطأ في الإعراب و التّحليل الصرفيّ (٧٠٠ - ٧٠٢)

٧٠٠- « يتخيّل »:

(١) مضارع - للمفرد الغائب - مزيد ثلاثي (له حرفان زائدان) - متعدّد / مع فاعله جملة فعلية

(٢) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (ماضيه «خيّل» من باب تفعيل) / فعل و فاعل، و الجملة فعلية

(٣) فعل مضارع - للمفرد المذكر الغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) / فعل و فاعل، و الجملة فعلية

(٤) مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (ماضيه «تخيّل» من باب تفعّل) - معلوم / مع فاعله جملة فعلية

٧٠١- « يُسبّب »:

(١) فعل مزيد ثلاثي (بحرف زائد واحد) - متعدّد - معلوم / مع فاعله جملة فعلية

(٢) مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) - متعدّد - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية و خبر « أنّ »

(٣) مضارع - للمفرد المذكر الغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) - لازم / مع فاعله جملة فعلية

(٤) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (له حرف واحد زائد من باب تفعيل) / الجملة فعلية و خبر لحرف « أنّ » المشبهة بالفعل

۷۰۲- «أقوي»:

- (۱) اسم - مفرد مذکر - اسم تفضيل (حروفه الأصلية: «قوي») / صفة للموصوف «إرادة»
- (۲) مفرد مذکر - اسم تفضيل (على وزن أفعل) - نكرة / مضاف إليه المضاف «إرادة»
- (۳) مفرد مذکر - اسم تفضيل - نكرة / مجرور بالتبعية للموصوف «إرادة»
- (۴) اسم - مفرد مذکر - اسم تفضيل (فعله مجرد ثلاثي) / إعرابه مجرور

۷۰۳- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) سِتَّةٌ وَتِسْعُونَ نَاقِصٌ سِتَّةٌ عَشْرٌ يُسَاوِي ثَمَانِينَ.
- (۲) لِبِلَادِنَا تَجَارِبٌ كَثِيرَةٌ فِي صِنَاعَةِ نَقْلِ النَّفْطِ عَبْرَ الْأَنْبِيَابِ.
- (۳) خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ.
- (۴) فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِائَاتُ الْكَلِمَاتِ الْمُعْرَبَةِ ذَاتِ الْأَصُولِ الْفَارِسِيَّةِ.

■ عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (۷۰۴ - ۷۰۷)

۷۰۴- (إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ):

- (۱) الله: لفظ الجلالة - اسم - معرفة (علم) / اسم «إِنَّ» المشبهة بالفعل، و خبره «على الناس»
- (۲) أكثر: اسم - مفرد مذکر - اسم تفضيل (مصدر فعله: كثرة) / اسم «لكن» و منصوب
- (۳) فضل: اسم - مفرد مذکر - نكرة - معرب / مضاف إليه و مجرور، و المضاف: ذو
- (۴) يشكرون: فعل مضارع - متعدّد - معلوم / فعل و فاعل، و الجملة فعلية و خبر «لكن»

۷۰۵- «أصبح الشاتم نادماً من عمله القبيح»:

- (۱) عمل: اسم - مفرد مذکر - معرب / مجرور بحرف الجرّ؛ من عمل: جار و مجرور
- (۲) أصبح: فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) / فعل من الأفعال الناقصة اسمه «الشاتم»
- (۳) الشاتم: مفرد مذکر - اسم فاعل (حروفه الأصلية: ش م ت) - مبنيّ / اسم «أصبح» و مرفوع
- (۴) نادماً: مفرد مذکر - اسم فاعل (حروفه الأصلية: ن د م) - نكرة / خبر «أصبح» و منصوب

۷۰۶- «الطلاب المؤدّبون محترمون عند المعلمين»:

- (۱) محترمون: اسم - اسم مفعول (فعله: «احترم») من باب افتعال) - نكرة - معرب / خبر و مرفوع بالواو
- (۲) الطلاب: اسم - جمع مكسّر أو تكسير (مفرد: طالب، مذکر) - اسم فاعل - معرّف بأل / مبتدأ و مرفوع، و الجملة اسمية
- (۳) المعلمين: جمع سالم للمذکر - اسم فاعل (فعله: «علم») من باب تفعيل) - معرّف بأل - معرب / مضاف إليه و مجرور بالياء
- (۴) المؤدّبون: جمع سالم للمذکر - اسم مفعول (فعله: «أدب») من باب تفعل) / صفة و مرفوع بالواو بالتبعية للموصوف «الطلاب»

۷۰۷- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) إِنَّ بَعْضَ الطُّيُورِ وَ الْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بِغَرِيزَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّيْبَةَ.
- (۲) لِسَانُ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَيِّبٌ لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغُدِّ تَفَرُّزٍ سَائِلاً مُطَهَّراً.
- (۳) قَرَّرَ الْمُزَارِعُ الْحِفَاطَ عَلَى الْأَفْرَاحِ وَ السَّمَاحِ لِلْبُومَاتِ بِدُخُولِ مَزْرَعَتِهِ.
- (۴) كَانَ الْمُشْتَرِي مُتَرَدِّدًا فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ، وَ لَكِنَّ الْبَائِعَ عَازِمًا عَلَى بَيْعِهَا.

■ ■ اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة (٧٠٨ - ٧١١) بما يناسب النص:

إعلم أنه إذا لم تُستخدم خلايا* الدماغ* و لم تُستعمل متواصلًا، سينقص حجمها و تقل قدراتها و طاقتها على العمل. و يجري تمرينُ تشييط خلايا الدماغ* من خلال القيام بالاختبارات العقلية المتنوعة، مثل اختبارات الذاكرة و الذكاء و غيرها. و من المهم أن تكون هذه الاختبارات جديدةً و غير معروفةٍ للفرد، بحيث تؤثر على تشييط عمل الخلايا و تساعد على الوصول إلى مستويات* متقدمة من التفكير و التحليل. و في هذا المجال تُساعد القراءةُ و الكتابةُ بلغات مختلفة و كذلك القيام ببعض الألعاب التي تحتاج إلى تفكير و تحليل كالشطرنج تساعد خلايا الذهن أن تنمو و تنشط أكثر فأكثر...
* خلايا: ج خلية = المادة الأساسية في جميع المخلوقات الحية، فالإنسان يتشكل مثلاً من مجموعة من الخلايا تسمى «سلول»! / دماغ: مخ / مستويات = سطوح

٧٠٨- عَيِّن الخطأ: علينا بازدياد قدراتنا الدماغية عن طريق.....

(١) الإقبال على تعلم اللغات الأخرى!

(٢) ألعاب تقوي العقول و تعمل على نشاطها!

(٣) القيام بأعمال لم نكن نعملها عادة!

(٤) مشاهدة الألعاب الفكرية و التحليلية كالشطرنج!

٧٠٩- من يقدر أن ينتفع من طاقاته الدماغية! عَيِّن الصحيح: الذي.....

(١) يتكلم و يكتب بلغة صباح مساء!

(٢) لا يجتنب مواجهة ما بحاجة إلى التعقل!

(٣) يقوم كل يوم بلعبة فكرية و أعمال معينة!

(٤) يحب الاختبارات العقلية و الألعاب الفكرية دون أن يقوم بها!

٧١٠- علام (على ما) تؤثر التمارين الدماغية و الاختبارات العقلية؟ عَيِّن الصحيح: تؤثر على....

(١) ما يقوم به المخ!

(٢) حجم الرأس و ما فيه!

(٣) كيفية القراءة و الكتابة!

(٤) كيفية الألعاب الرياضية و الفكرية!

٧١١- عَيِّن ما لم يُذكر في النص:

(١) أساليب تشييط القوة الدماغية!

(٢) أثر عدم استخدام القوة العاقلة!

(٣) كيفية أثر القراءة بلغة أجنبية على أعمال الإنسان!

(٤) الألعاب التي تفيد في ازدياد حجم خلايا المخ أو الدماغ!

■ عَيِّن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي (٧١٢ - ٧١٤)

٧١٢- «تُستعمل»:

(١) فعل مضارع - للمفرد المؤنث الغائب - مجهول / فعل، و الجملة فعلية

(٢) مضارع - للمؤنث - حروفه الأصلية «ع م ل» - ماضيه: «استعمل» على وزن استفعل

(٣) فعل مضارع (بمعنى الماضي الاستمراري بسبب وجود حرف «لم») - مجهول / فعل و الجملة فعلية.

(٤) مضارع (بمعنى الماضي النقلي المنفي بسبب وجود حرف «لم» التافية) - مصدره: «استعمال» على وزن استفعال

٧١٣- «ينقص»:

(١) فعل مضارع - للغائب - ليس له حرف زائد - معلوم / فعل و فاعله «حجم»

(٢) مضارع (بمعنى الالتزامي بسبب وجود حرف السين) - معلوم / فعل و فاعله «حجم»

(٣) مضارع - للمفرد المذكر الغائب - حروفه أصلية كلها - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية

(٤) فعل مضارع (يختص بالمستقبل بسبب وجود حرف السين) / فاعله «حجم» و الجملة فعلية

٧١٤ - «المتنوعة»:

- (١) اسم - مفرد مؤنث - معرّف بأل / صفةٌ و موصوفها « الاختبارات »
- (٢) مفرد مؤنث - اسم فاعل (حروفه الأصلية «ن و ع») - معرّف بأل
- (٣) اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل (فعله: « تنوّع » و مصدره: « تنوّع » على وزن تفعّل)
- (٤) مفرد مؤنث - اسم فاعل (مصدر فعله: « تنوّع » على وزن تفعّل) / صفة للموصوف « الاختبارات »

٧١٥ - عَيّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (١) إِنَّ الإِمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطَّلَابَ لِتَعَلُّمِ دُرُوسِهِمْ، فَلْيَعْلَمُوا ذَلِكَ.
- (٢) لِلدُّلْفَيْنِ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ وَ سَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ.
- (٣) إِنَّ الكُتُبَ طَعَامَ الْفِكْرِ، وَ لِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ، كَمَا تُوجَدُ أَطْعِمَةٌ لِكُلِّ جِسْمٍ.
- (٤) فِي يَوْمٍ مِنَ الْإَيَّامِ شَاهَدَ الْمُعَلِّمُ جَمَاعَةً مِنَ الْمُسَافِرِينَ وَاقْفَيْنَ أَمَامَ مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ.

■ إقرأ النصّ التالي ثم أجب عن الأسئلة ٧١٦ - ٧١٩ بما يناسب النص:

في أوائل القرن العشرين كان اللؤلؤ الطبيعي نادراً و غالباً و يختصّ بالكبار و الأغنياء فقط و سعرُ القطعة الصّغيرة منه قد يصل إلى مبالغ كثيرة. ففي عصر الإمبراطورية الرومانيّة يُقال إنّ قائداً جهّز كلَّ جيشه ببيع قطعة صغيرة ممّا كانت تملكه أمّه! لا يُمكن تعيينُ زمن أول استخدام لجوهر اللؤلؤ و الدرّ و من كان أول مُستخدميه من البحر، ولكن نعلم أنّ القبائل القديمة التي كانت تصيد السمك في السواحل الهنديّة كانوا يعرفون أهمّيته و قيمته في تلك الأيّام؛ و الجدير بالذكر أنّ في أيّام الامبراطوريّة البريطانيّة، كان يُسمح للعائلة الملكيّة و الأغنياء و الكبار بامتلاك اللؤلؤ لأنفسهم دون الآخرين!

٧١٦ - عَيّن الصحيح:

- (١) ظهرت تجارة اللؤلؤ في أوائل القرن العشرين!
- (٢) كان الحكّام الرومانيّون أول من فهموا قيمة اللؤلؤ!
- (٣) إنّ بائعي الأسماك في المدن كانوا يعرفون قيمة اللؤلؤ!
- (٤) لم يكن موضوع الاستفادة من اللؤلؤ مُختصّاً بالملوك فقط!

٧١٧ - عَيّن الصّحيح عن اللؤلؤ:

- (١) مكان اللؤلؤ قرب البحار!
- (٢) الهنديّون كانوا أول مستخدميها!
- (٣) مقدار اللؤلؤ يُساوي عدد أفراد العالم!
- (٤) صيادو السمك في القديم عرفوا قدره قبل الآخرين!

٧١٨ - عَيّن الموضوع الذي لم يُذكر في النصّ:

- (١) المُختصّون بالاستفادة من اللؤلؤ!
- (٢) زمن الاستفادة من اللؤلؤ لأول مرّة!
- (٣) قيمة اللؤلؤ قبل القرن العشرين!
- (٤) الجماعات التي استخدمت اللؤلؤ أول مرّة!

٧١٩ - عَيّن الصّحيح للفراغ: ذُكر في النصّ عن ... اللؤلؤ.

- (١) صعوبة الحصول على (٢) قيمة
- (٣) كفيّة الحصول على (٤) جمال

■ عَيْنُ الْخَطَا فِي الْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (٧٢٠ - ٧٢٢)

٧٢٠ - « جَهَّزَ »:

- (١) فعل ماضٍ - له ثلاثة حروف أصلية و حرف واحد زائد، مصدره « تَجَهَّزَ » من باب تَفَعَّلَ
- (٢) ماضٍ - للغائب - حروفه الأصلية « جهز »، و له حرف واحد زائد، على وزن فَعَّلَ
- (٣) ماضٍ - حروفه الأصلية « جهز » / فَعَّلَ و مع فاعله جملة فعلية، و مفعوله « كَلَّ »
- (٤) فعل ماضٍ - للمذكَّر الغائب - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية

٧٢١ - « يعرفون »:

- (١) فَعَّلَ مضارع - للجمع المذكَّر الغائب - ليس له حرف زائد / فَعَّلَ و فاعل، و الجملة فعلية
- (٢) مضارع - كلَّ حروفه أصلية و ليس له حرف زائد / فَعَّلَ و مع فاعله جملة فعلية
- (٣) مضارع - للجمع المذكَّر المخاطب / فَعَّلَ و فاعله « أهمية »، و الجملة فعلية
- (٤) فعل مضارع - حروفه أصلية كلها / فَعَّلَ، و « أهمية » مفعوله

٧٢٢ - « تعيين »:

- (١) اسم - جمع سالم للمذكَّر / فاعل لفعل « يُمكن »
- (٢) مفرد مذكَّر - مصدر (على وزن تفعيل) - نكرة
- (٣) اسم - مفرد مذكَّر / مضاف للمضاف إليه « زمن »
- (٤) مصدر (فعله: « عَيَّن » على وزن فَعَّلَ و له حرف زائد)

٧٢٣ - عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ :

- (١) عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يُعَرِّضُ نَفْسَهُ لِلتَّهْمِ.
- (٢) سُئِلَ النَّبِيُّ (ص): أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: زَرْعٌ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ.
- (٣) اِتَّصَلَ السَّيِّدُ مُسْلِمِي بِصَدِيقِهِ مُصَلِّحِ السَّيَّارَاتِ لِكَيْ يُصَلِّحَ سَيَّارَتَهُمْ.
- (٤) سَارَ مَعَ جَيْوشِهِ نَحْوَ الشَّرْقِ فَأَطَاعَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأُمَّمِ وَاسْتَقْبَلُوهُ لِعَدَالَتِهِ.

■ اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ (٧٢٤ - ٧٢٧) بِمَا يَنْسَبُ النَّصَّ:

قد يشعر الإنسان بعض الأحيان أنه مُصاب بالهمّ و الغم، لذلك يُنصَح أن يقوم ببعض الأعمال؛ منها:

- ١ - الكلام مع العائلة و الأصدقاء، فإنَّ الإنسان عندما يشعر بأنَّه جليسٌ مجموعة من الأصدقاء الذين يحبُّونه يزيد شعوره بقوته و استطاعته.
- ٢ - الإقبال على الرِّياضة في بعض الحالات، فإنَّها أحياناً تؤثِّر على نشاط مادَّة كيميائية في الجسم مشهورة بمادَّة السعادة و هذه تُفيد بعض المصابين.
- ٣ - الاستماع إلى الأصوات الهادئة و المحبوبة كالقرآن و الأصوات في الطبيعة و الموسيقى، فإنَّه يزيد السكينة في الإنسان كما أنه يُساعد على تخفيض ضغط الدَّم و تحسين ضربان القلب.
- ٤ - كتابة أسباب الحزن و الغم، فإنَّها تُفيد في تخفيف الآلام.

٧٢٤- عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (١) إِنَّ بَعْضَ الْأَصْوَاتِ يُؤَثِّرُ عَلَى تَقْلِيلِ الْأَضْطِرَابَاتِ!
- (٢) رَفِيقُ السُّوءِ لَا يَقْدِرُ أَنْ يَدْخُلَ السَّكِينَةَ فِي قَلْبِ الْإِنْسَانِ!
- (٣) إِنَّ التَّمَارِينَ الرِّيَاضِيَّةَ بَعْضَ الْأَحْيَانِ تَعْمَلُ بِدَلِّ الْأَدْوِيَةِ!
- (٤) إِنَّ الْإِنْسَانَ فِي هَذَا الْعَصْرِ يَشْعُرُ بِالْحُزْنِ وَالْمُصِيبَةِ مُسْتَمِرًّا!

٧٢٥- عَيْنُ مَا هُوَ مِنْ تَوْصِيَّاتِ النَّصِّ:

- (١) تَكَلَّمْ مَعَ الْآخِرِينَ حَوْلَ حَيَاتِكَ وَذَكِّرْ آلامَكَ!
- (٢) اسْتَمِعْ إِلَى الْأَخْبَارِ وَشَاهِدِ الْأَفْلامَ!
- (٣) أَشْعُرْ بِقَدْرَاتِكَ عَنْ طَرِيقِ الصَّدِيقِ الْحَمِيمِ!
- (٤) اُكْتُبْ تَمَارِينَكَ وَدُرُوسَكَ بِشَوْقٍ!

٧٢٦- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ مَفْهُومِ النَّصِّ:

- (١) لَا طَمَآنِينَةَ بِالْكَسَلِ!
 - (٢) أَتْرِكَ الْحُزْنَ بِتَرْكِ الْفِكْرِ!
 - (٣) الْفَرْجُ بَعْدَ الشَّدَائِدِ!
 - (٤) دَوَاءُ الْحُزْنِ الصَّبْرُ عَلَيْهِ!
- ٧٢٧- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقَاتِ: « إِنَّ دَرَسَاتِ الْعُلَمَاءِ بَأَنَّ تَوَثَّرَ عَلَى شِفَاءِ الْمَرْضَى »
- (١) تَوَكَّدَ - الرِّيَاضَةُ - بَعْضُهُمْ وَ لَا جَمِيعُهُمْ
 - (٢) أَثْبَتَتْ - الْأَصْوَاتُ كُلُّهَا - بِسُرْعَةٍ
 - (٣) تَعْتَقِدُ - الْكِتَابَةُ الْيَوْمِيَّةُ - فِي جَمِيعِ الْأَحْيَانِ
 - (٤) تَظْهَرُ - تَخْفِيزُ الدَّمِ كَثِيرًا - وَ لَا شَكَّ فِي ذَلِكَ

■ عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (٧٢٨ - ٧٣٠)

٧٢٨- « تَوَثَّرَ »:

- (١) فَعْلٌ مُضَارِعٌ - لَهُ ثَلَاثَةُ حُرُوفٍ أَصْلِيَّةٍ « أَثَرَ » - مَصْدَرُهُ: « تَأَثَّرَهُ » عَلَى وَزْنِ تَفْعِيلٍ
- (٢) مُضَارِعٌ - لِلْمَوْثُوثِ الْغَائِبِ - مَاضِيَهُ « تَأَثَّرَ » عَلَى وَزْنِ تَفَعَّلَ / فَعَّلَ وَ مَعَ فَاعِلِهِ جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ
- (٣) فَعْلٌ مُضَارِعٌ - لِلْمَفْرُودِ الْمَوْثُوثِ الْغَائِبِ - حُرُوفُهُ الْأَصْلِيَّةُ « أَثَرَ » / فَعَّلَ وَ مَعَ فَاعِلِهِ جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ
- (٤) مُضَارِعٌ - حُرُوفُهُ الْأَصْلِيَّةُ ثَلَاثَةٌ « أَثَرَ »، وَ لَهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ زَائِدٌ - فَعْلُهُ الْمَاضِي « أَثَرَ » عَلَى وَزْنِ فَعَّلَ

٧٢٩- « يُسَاعِدُ »:

- (١) فَعْلٌ مُضَارِعٌ - لَهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ زَائِدٌ، مَاضِيَهُ: « سَاعَدَ » عَلَى وَزْنِ « فَاعَلَ »
- (٢) مُضَارِعٌ - مَصْدَرُهُ « مَسَاعَدَةٌ » عَلَى وَزْنِ « مَفَاعَلَةٌ » / مَعَ فَاعِلِهِ جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ
- (٣) فَعْلٌ مُضَارِعٌ - لِلْمَفْرُودِ الْمَذْكَرِ الْغَائِبِ - حُرُوفُهُ كُلُّهَا أَصْلِيَّةٌ وَ لَيْسَ لَهُ حَرْفٌ زَائِدٌ
- (٤) مُضَارِعٌ - لِلْغَائِبِ - لَهُ ثَلَاثَةُ حُرُوفٍ أَصْلِيَّةٍ « سَعَدَ » / فَعَّلَ وَ مَعَ فَاعِلِهِ جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ

٧٣٠- « مَجْمُوعَةٌ »:

- (١) مَفْرُودٌ مَوْثُوثٌ - نَكْرَةٌ - مُضَافٌ إِلَيْهِ
- (٢) مَفْرُودٌ مَوْثُوثٌ - اسْمٌ مَفْعُولٌ (فَعْلُهُ: جَمْعٌ)
- (٣) اسْمٌ - مَفْرُودٌ مَوْثُوثٌ - مَعْرِفَةٌ - مُضَافٌ إِلَيْهِ
- (٤) اسْمٌ - اسْمٌ مَفْعُولٌ (مَنْ فَعَلَ « جَمْعٌ »)

٧٣١- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) لِلزَّرَافَةِ صَوْتٌ يُحَدِّدُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الْخَطْرِ.
- (٢) إِثْنَانٍ وَثَمَانُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي وَاحِدًا وَأَرْبَعِينَ.
- (٣) لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسَنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ.
- (٤) أَنَا أَتَذَكَّرُ جَبَلَ النَّوْرِ الَّذِي كَانَ النَّبِيِّ (ص) يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ حِرَاءِ الْوَادِعِ فِي قِمَّتِهِ.

■ إقرأ النصَّ التالي ثمَّ أجب عن الأسئلة ٧٣٢ - ٧٣٥ بما يناسب النص:

إنَّ الماءَ يَمَرُّ بمراحل، بدءاً من وجوده على سطح الأرض ثمَّ انتقاله إلى الجوّ ثمَّ عودته إلى سطح الأرض. وهذا الجَوْلان هو أحد الأسباب التي تؤثر على نظام البيئة، حيث إنها تنقل عناصر مهمة من النظام البرّي في البيئة إلى النظام المائي في البيئة وبالعكس!

إنَّ الحرارة المُنبعثَة من الشَّمس تُصيِّر الماءَ بخاراً فيصعد إلى طبقات الجوّ العُلّيا ثمَّ تُسبب البرودةُ تكوينَ السُّحب و نزولَ الأمطار. فهذا يُشكّل جريانات سطحيّة على الأرض تنتهي بالأنهار، و من هناك نحو المحيطات و مرّةً أخرى تبدأ تلك المرحلة من جديد!

في هذا الأثناء بعض المياه يتحوّل إلى بركة جميلة و بعضه يجري نحو أعماق الأرض و يُشكّل المياه تحت الأرض، و قسماً منه يصعد إلى سطح الأرض عبر العيون!

٧٣٢- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (١) إنَّ بدايةَ دَوْرانِ المياه في الطبيعة تبدأ من الأمطار!
- (٢) لن تَرَجع ذرّات بخار الماء الموجود في الجوّ إلى الأرض!
- (٣) إن لم يكن دَوْرانِ الماء و دوراته لم يكن يتشكّل النظام البرّي في بيئتنا!
- (٤) إنَّ مياه الأنهار لا تبقى في مكانها، بل تجري نحو ما فيه كثير من البحار!

٧٣٣- جواب أيّ سؤال جاء في النصّ؟:

- (١) ما هو مقدار مياه تحت الأرض؟
- (٢) ما هي أسباب تكوين المستحب؟
- (٣) ما هو أثر العيون في الطبيعة؟
- (٤) ما هي مشكلات فقدان الماء؟

٧٣٤- عين ما لم يُذكر في النصّ :

- (١) أثر الشَّمس في تشكيل المطر!
- (٢) كيفيّة تحوّل الماء إلى السّحاب!
- (٣) أثر دوران المياه على حياة الإنسان!
- (٤) اختلاف البيئة و أثره في نزول المطر!

٧٣٥- ما هو الموضوع الأساس في النص:

- (١) أهميّة الماء
- (٢) دوران الماء
- (٣) كيفيّة تشكيل الأمطار
- (٤) أثر المحيطات في نزول الأمطار

■ عین الخطأ في الإعراب و التحليل المصرفي (۷۳۶ - ۷۳۸)

۷۳۶ - « تُسَبِّبُ »:

- (۱) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) - متعدّد / فعل و فاعله « البرودة »
- (۲) مضارع - للمؤنث الغائب - متعدّد - معلوم / فعل و فاعله « البرودة » و الجملة فعلية
- (۳) للمفرد المؤنث الغائب - متعدّد - معلوم / فاعله « البرودة » و مرفوع، و الجملة فعلية
- (۴) للمؤنث - مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) / فاعله « البرودة » و مفعوله « تكوين » و منصوب

۷۳۷ - ۴۱ - « يتحوّل »:

- (۱) مضارع - مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) - لازم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (۲) فعل مضارع - للمذكر - مزيد ثلاثي - لازم / فعل و فاعل، و الجملة فعلية و خبر
- (۳) مضارع - للمفرد المذكر الغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (۴) فعل مضارع - للمفرد الغائب - لازم - معلوم / فعل و فاعل، و الجملة فعلية و خبر المبتدأ « بعض »

۷۳۸ - « المُنبِئَةُ »:

- (۱) اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل - معرّف بأل - معرب / منصوب بالتبعية للموصوف
- (۲) اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل (مصدر فعله: انبعاث) / خبر « إنّ » المشبهة بالفعل و مرفوع
- (۳) اسم فاعل (مصدر فعله: انبعاث، من باب انفعال) - معرف بال / صفة للموصوف « الحرارة »
- (۴) مفرد مؤنث - اسم فاعل (حروفه الأصلية « بعث ») / صفة و منصوب بالتبعية للموصوف « الحرارة »

۷۳۹ - عین الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (۱) تَسْتَطِيعُ الجِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي أَتْجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ.
- (۲) ثَمَانِيَةٌ وَسِتُّونَ نَاقِصٌ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي سَبْعَةً وَخَمْسِينَ.
- (۳) فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِائَاتُ الْكَلِمَاتِ الْمُعْرَبَةِ ذَاتِ الْأَصُولِ الْفَارِسِيَّةِ.
- (۴) عَيْشُ الْحَيَوَانَاتِ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ يُحَقِّقُ إِيجَادَ التَّوَازُنِ فِي الطَّبِيعَةِ.

■ عین الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي (۷۴۰ - ۷۴۲)

۷۴۰ - (أذكروا نعمة الله عليكم إذ كنتم أعداء فألف بين قلوبكم):

- (۱) الله: لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذكر - معرفة (علم) - معرب / مضاف إليه و مجرور
- (۲) أذكروا: فعل أمر - مجرد ثلاثي - متعة / فعل و فاعل، و الجملة فعلية؛ و مفعوله « نعمة »
- (۳) ألف: فعل ماض - مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) - لازم - معلوم / فعل و فاعل، و الجملة فعلية
- (۴) أعداء: جمع مكسر أو تكسير (مفرده: عدو، مذكر) - نكرة / خبر « كان » من الأفعال الناقصة و منصوب

۷۴۱- « حضر جميع الطلاب في صالة الامتحانات إلا علياً »:

- ۱) علياً: اسم - مفرد مذكّر - نكرة - معرب / مستثنى، و المستثنى منه « جميع ... »
 - ۲) صالة: اسم - مفرد مؤنث - معرب / مجرور بحرف الجر؛ في صالة: جار و مجرور
 - ۳) الامتحانات: جمع سالم للمؤنث (مفردة: امتحان، مذكّر) - معرّف بال / مضاف إليه و مجرور
 - ۴) الطلاب: جمع تكسير أو مكسر (مفردة: طالب، مذكّر) - اسم فاعل (من فعل مجرد ثلاثي) - معرب / مضاف إليه و مجرور
- ۷۴۲- « الصين أول دولة في العالم استخدمت نقوداً ورقية »:

- ۱) ورقية: مفرد مؤنث - نكرة - معرب / صفة و منصوب بالتبعية للموصوف « نقوداً »
 - ۲) أول: اسم - من الأعداد الترتيبية - مفرد مذكّر - نكرة - معرب / خبر و مرفوع، و المبتدأ: « الصين »
 - ۳) العالم: اسم - مفرد مذكّر - اسم فاعل - معرّف بأل - معرب / مجرور بحرف الجر؛ في العالم: جار و مجرور
 - ۴) استخدمت: فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (من باب استفعال) - متعدّد / فعل و مع فاعله جملة فعلية و تصف ما قبلها
- ۷۴۳- عين الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- ۱) يَتَّبِعُ الحَيَوَانَ المُفْتَرَسُ هذه الفريسة و يَبْتَعِدُ عَنِ العُشِّ إبتعاداً كثيراً.
- ۲) حاوَلَ الرَّجُلُ الكَثِيرُ المَعاصي أَنْ يُصَلِّحَ نَفْسَهُ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ فِي البِدَايَةِ.
- ۳) التَّمَسَّحُ عِنْدَمَا يَأْكُلُ فَرِيسَةً أَكْبَرَ مِنْ فَمِهِ، تُفَرِّزُ عَيْونُهُ سائلاً كَأَنَّهُ دُمُوعٌ.
- ۴) إِنَّ إِيْرَانَ مِنَ الدُّوَلِ الجَمِيلَةِ فِي العَالَمِ و المَشْهُورَةِ بالكَثِيرِ مِنَ المَنَاطِقِ الخَلَابَةِ.